

(و) نابود کردیم (قارون و فرعون و هارون را و به راستی

موسی با نشانه‌های روشن [از پیش] نود آنان آمد پس در زمین استکبار ورزیدند و سبقت گیرنده نبودند) از حذاب ما گریخته بودند (۳۹) پس هر یک از آنان را که ذکر آمد (به گناهش گرفتار کردیم پس بعضی از آنان بودند که بر آنان فیلبادی فرستادیم) یاد سختی که در آن آتش و سنگ بود مانند قوم لوط (و بعضی از آنان بودند که بانگ مرگبار آنها را فرو گرفت) مانند قوم ثمود (و بعضی از آنان بودند که آنها را به زمین فرو بردیم) مانند قارون و یارانش (و بعضی از آنان را غرق کردیم) مانند قوم نوح و فرعون و قومش (و این خلایق نبود که بر آنان ستم کند) پس آنان را بنوع گناه حذاب دهد (بلکه خود آنان بودند که بر خود ستم می‌کردند) به سبب ارتکاب به گناه (۴۰) (مثل کسانی که به جای خدا سرورانی گرفتند) بتانی که به نفع آنها امید داشتند (چون وصف عنکبوت است که) با آب دهان خود «خانه‌ای برای خود ساخت» به آن بازگردد (و بی‌گمان سست‌ترین خانه‌ها خانه عنکبوت است) نه سرما و نه گرما را از آن دفع نمی‌کنند همچنین است بتان به پرستندگانشان نفع نمی‌رسانند (اگر می‌دانستند) آن را، عبادتشان نمی‌کردند (۴۱) (همانا خداوند می‌داند [وضع و حال] هر آنچه را که به جای او [به نیایش] می‌خوانند و او پیروز مندانه فرزانه است) در ملک و صنعتش (۴۲) (و این مثلهاست [در قرآن] که آنها را برای مردم می‌زنم و جز دانشایان اندیشمند آن را در نمی‌یابند) (خداوند آسمانها و زمین را به حق آفرید

وَقُرُونًا وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى
بِآيَاتِنَا فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَافِقِينَ
فَلَمَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ فَعَبَّهُمْ مِنْ أَرْضِنَا عَلَىٰ حَاصِبٍ
وَمِنْهُمْ مَنْ أَخَذَتْهُ الصَّيْحَةُ وَمِنْهُمْ مَنْ خَسَفْنَا بِهِ
الْأَرْضَ وَمِنْهُمْ مَنْ أَغْرَقْنَا وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُظْلِمَهُمْ
وَلَكِنْ كَانُوا أَنْفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ ﴿٤٠﴾ مَثَلُ الَّذِينَ
أَخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ أَوْلِيَاءَ كَمَثَلِ الْعَنَكَبُوتِ
أَخَذَتْ بُيُوتًا وَإِنْ أَوْهَتِ الْبُيُوتُ لَبِثُ الْعَنَكَبُوتِ
لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٤١﴾ إِنَّ اللَّهَ يَعْلَمُ مَا يُدْعُونَ مِنْ
دُونِهِ مِنْ شَيْءٍ وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٤٢﴾ وَكَذَلِكَ
الْأَمْثَلُ نُصَرِّفُهَا لِلنَّاسِ وَمَا يَعْقِلُهَا إِلَّا الْعَالِمُونَ
﴿٤٣﴾ خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَالْحَيَّاتِ فِي ذَلِكَ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ يَلْمِزُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٤﴾ أَتُلُّ مَا أَوْحَىٰ إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ
وَأَقْرَأَ الْقُلُوبَ الْغَاسِقَاتِ الْفُحْشَاءَ وَالْمُنْكَرَ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا تَصْنَعُونَ ﴿٤٥﴾

بی‌گمان در این نشانه‌ای است) دلالت دارد بر قدرت خداوند بزرگ (برای مؤمنان) چون ایمان دارند بدان منتفع می‌شوند برخلاف منکران (۴۴) (بخوان) ای محمد (ﷺ) (آنچه از کتاب [قرآن] را که به تو وحی شده است و نماز را برپای دار که نماز از [کارهای] ناشایست و ناپسند [شرعی] باز می‌دارد) یعنی آن در شأن نماز است مادام با اخلاص در آن باشد (و حقا که یاد خداوند بزرگ تر است) از سایر عبادات (و خداوند آنچه را می‌کنید می‌داند) شما را بدان پاداش می‌دهد (۴۵)

۱- قال الله تعالى: «وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِآثَارِ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ» (متن) متقول است گفت: اهل کتاب تورات را به زبان عبری می‌خواندند و به عربی برای اهل اسلام تفسیر می‌کردند پس پیغمبر خدا (ﷺ) فرمود: اهل کتاب را تصدیق نکنید و تکذیبشان را نکنید، و بگوید: آمنا بالله و ما أنزل إلينا آية بغاری در کتاب احتصام روایتش کرمانند.

در باب اول کتاب جنیه (بروشی) که آن بهتر است مجادله نکنیم

مانند دعوت کردن یسوی خداوند با دلیل و آگاه کردن بر
برهانهایش (مگر با کسانی از ایشان که ستم کردند) بدینگونه
که با ما جنگ کنند و حاضر نشوند به جزیه دادن اقرار نمایند
پس با شمشیر با آنها مجادله کنید تا اسلام آورند یا جزیه دهند
(و بگویند) به کسی که جزیه را قبول کرده است هرگاه شما را
بر مطلبی که در کتابشان است خبر دادند (به آنچه بر ما فرو
فرستاده شده است از قرآن و آنچه بر شما فرو فرستاده شده از
تورات و انجیل ایمان آورده ایم) و آنان را در آن نه تصدیق کنید
و نه تکذیب (و معبود ما و معبود شما یکی است و ما فرمانبردار
لوییم) (و بدینسان به تو کتاب آسمانی) قرآن را (نازل
کردیم) چنانکه تورات و غیر آن را به سوی آنان نازل کرده ایم
(پس کسانی که به آنان کتاب [آسمانی تورات] بخشیدیم)
مانند عبدالله بن سلام و غیره (به آن [قرآن] ایمان می آورند و از
همینا [نیز] کسانی هستند) اهل مکه (که به آن ایمان می آورند
و آیات ما را جز کافران انکار نمی کنند) پس از ظاهر بودنش
برای یهود که قرآن حق است و آن که آن را آورده حق است ولی
انکار کردند (و پیش از [نزول] آن [قرآن] نمی توانستی هیچ
کتابی را بخوانی و آن [کتاب] را به ستم خویش بنویسی چه
آنگاه) یعنی اگر خواندن و نوشتن را می دانستی (بداندیشان در
شک می افتادند) یهود در تو شک می کردند می گفتند: آنچه در
تورات درباره پیامبر است آن است که آتی است نه خواندن
می تواند و نه می نویسد (بلکه آن) قرآنی که آورده ای (در دل
دانش یافتگان آیاتی روشن است) مؤمنان حفظش می کنند (و

وَلَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ ۖ إِلَّا
الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ وَقُولُوا آمَنَّا بِالَّذِي أُنزِلَ إِلَيْنَا وَأَنْزَلَ
إِلَيْكُمْ وَإِلَهُنَاوَالْإِلَهُكُمْ وَجِدْ وَنَحْنُ لَهُ مُسْلِمُونَ ﴿١﴾
وَكَذَلِكَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الْكِتَابَ ۖ فَالَّذِينَ آمَنَتْهُمْ الْكِتَابَ
يُؤْمِنُونَ بِهِ ۖ وَمِنْ هَؤُلَاءِ مَنْ يُؤْمِنُ بِهِ وَمَا يَجْحَدُ بِآيَاتِنَا
إِلَّا الْكَافِرُونَ ﴿٢﴾ وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ
وَلَا تَخْطُءُ بِسَمِيعِكَ إِذَا لَأَزَبَ السَّيْطُورُ ﴿٣﴾ بَلْ هُوَ
آيَاتٌ يَنْتَشِرُ فِي صُدُورِ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَمَا يَجْحَدُ
بِآيَاتِنَا إِلَّا الظَّالِمُونَ ﴿٤﴾ وَقَالُوا لَوْلَا أَنْزَلَ عَلَيْهِ
آيَاتٌ مِنْ رَبِّهِ قُلْ إِنَّمَا الْآيَاتُ عِنْدَ اللَّهِ وَإِنَّمَا أَنَا نَذِيرٌ
مُبِينٌ ﴿٥﴾ أَوَلَمْ يَكْفِهِمْ أَنَّا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ
يَتْلَى عَلَيْهِمْ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَرَحْمَةً وَذِكْرَى لِقَوْمٍ
يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾ قُلْ كَفَى بِاللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا
يَعْلَمُ مَا فِي السَّمُوتِ وَالْأَرْضِ ۖ وَالَّذِينَ آمَنُوا
بِالْبَاطِلِ وَكَفَرُوا بِاللَّهِ أُولَٰئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ ﴿٧﴾

جز ستمکاران آیات ما را انکار نمی کنند) یعنی یهودان پس از آشکار بودنش برای آنها انکارش کردند (و گفتند) کفار مکه (چرا
نشانه هایی) مانند ناقه صالح و عصای موسی و مانند عیسی (از پروردگارش بر او فرستاده شد؟) (ای محمد) (بگو: نشانه ها تنها به نزد
خداوند است) هر طور بخواهد فرو می فرستد (و من فقط هشدار دهنده ای آشکارم) اهل گناه را آشکارا از آتش بیم می دهم (ایا آنان را
کفایت نکرده است) در آنچه می خواهند (آنکه ما بر تو کتاب [آسمانی] نازل کرده ایم [قرآن را] که بر آنان خوانده می شود) پس آن معجزه ای
همیشگی است پایان ندارد برخلاف معجزاتی که ذکر کرده اند (بی گمان در این [کتاب] برای گروهی که باور می دارند رحمت و پندی است) (ای
(بگو: خداوند [بمنوان] گواه بین من و شما پس است آنچه را که در آسمانها و زمین است می داند) از جمله حال من و حال شما (و کسانی که به
باطل گرویدند) و آن چیزی است جز خدا، عبادت می شود (و به خداوند کفر ورزیدند [از میان شما] اینانند که زیانکارند) در معامله خود از آنجا
که کفر را به بهای ایمان خریده اند (۱۷)

«و عذاب را از تو به شتاب می طلبند و اگر میعادى معين نبود
[برای آن] عذاب [در دنیا] به آنان می رسد و ناگهان در
حالى که ندانند به سوى آنان خواهد آمد» در وقت آمدش ۵۲
«عذاب را از تو به شتاب می طلبند [در دنیا] و بی گمان جهنم
فراگیر کافران است» ۵۳ «روزی که عذاب از فرازشان و از
زیر پاهایشان آنان را فرو می پوشاند و [خداوند] می فرماید
[مژده] آنچه را که می گردید بپوشید» یعنی جزایش، از دست
ما گریزی ندارید ۵۴ «ای بندگان مؤمن بی گمان زمین من فراخ
است پس تنها مرا بنگریزید» در هر سرزمینی که عبادت در
آن میسر است به سوى آن هجرت کنید از سرزمینی که
عبادت در آن میسر نیست و این در ضعیفای مسلمان مکه
نازل شد از اظهار اسلام در آنجا در سختی و ضیق بودند ۵۵
«هر جاندارى چشیده مرگ است آنگاه به سوى ما بازگردانده
می شود» پس از بهشت ۵۶ «و کسانی که ایمان آورده اند و
کارهای شایسته کرده اند قطعاً آنان را از بهشت به غنمه هایی
فروده آوریم که از فروه دستش جویباران روان است حال آن
که در آنجا جاودان خواهند بود چه نیک است پاداش
عمل کنندگان» بخصوص این پاداش ۵۷ «همان کسانی که
برده باری ورزیدند» در برابر آزار مشرکان و هجرت کردن
برای اظهار دین «و بر پروردگارش توکل می کنند» پس
آنان را روزی می دهد از آنجا که گمان نداشتند ۵۸ «و چه بسا
جاندارانی که نمی توانند متحمل روزی خود شوند [چون
ضعیفند] خداست که روزی بخش شما» ای مهاجرین هر
چند زاد و نطفه با شما نباشد و او شواست «(اقوال ثان را)

وَسْتَغْلِبُونَكَ بِالْعَذَابِ وَلَوْلَا أَجَلٌ مُّسَمًّى لَّجَاءَهُمُ الْعَذَابُ
وَلَيَأْتِيَنَّهُمْ بَغْةٌ وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۵۲ يَسْتَعْجِلُونَكَ بِالْعَذَابِ
وَلَا يَنْفَعُهُمْ لَمُحِيطةٌ بِالْكَافِرِينَ ۵۳ يَوْمَ يَفْشَنَّهُمُ الْعَذَابُ
مِنْ فَوْقِهِمْ وَمِنْ تَحْتِ أَرْجُلِهِمْ وَيَقُولُ دُوْرُوا مَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ
۵۴ يَتَجَادَى الَّذِينَ ءَامَنُوا إِنَّ أَرْضِي وَسِعَةٌ فَإِنِّي فَأَعْبُدُونَ
۵۵ كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ ثُمَّ إِلَيْنَا تُرْجَعُونَ ۵۶ وَالَّذِينَ
ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَنُؤْتِيَنَّهُمْ مِنْ أَجْنَةٍ غُرًّا فَتَجْرِي
مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا نِعَمَ أَجْرَ الْعَامِلِينَ ۵۷ الَّذِينَ
صَبَرُوا وَعَلَىٰ رَحْمَتِ رَبِّهِمْ يُتَوَكَّلُونَ ۵۸ وَكَأَيِّنْ مِنْ دَابَّةٍ لَا تَحْمِلُ
رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِنَّا كَافٍ عَالِمِينَ ۵۹ وَلَئِنْ
سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَسَحَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ
لَيَقُولنَّ اللَّهُ فَإِن يَشَاءُ لَنُؤْتِيَنَّهُمْ كُرْسًىٰ ۶۰ اللَّهُ يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ
عِبَادِهِ وَسَوْفَ يُعْطِيهِمْ مِنْهُ عِلْمٌ ۶۱ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ
مَنْ نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ مِنْ بَعْدِ مَوْتِهَا
لَيَقُولنَّ اللَّهُ فَإِلَى اللَّهِ حُجَّتُ الْبَلِّ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْقِلُونَ ۶۲

داناست به آنچه در دل دارید» ۶۰ «و اگر از آنان [کفار] پرسی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده و خورشید و ماه را رام کرده است؟ حتماً
میگویند: خداوند پس چگونه بیراهه برده می شوند» از توحید او بازگردانده می شوند پس از اقرارشان به آن ۶۱ «خداوند بر هر کس از بندگان
که بخواهد روزی را گشاده می گرداند» برای امتحان «و برای هر کس که بخواهد تنگ می گرداند» پس از گشادی روزی تا او را بیازماید
«بی گمان خدا به هر چیزی داناست» از جمله جای فراوانی یا کم بودن روزی ۶۲ «و اگر از آنان پرسی چه کسی از آسمان آبی را فرو فرستاده بدان
زمین را پس از پژمردنش زنده گردانید؟ حتماً میگویند: الله» پس چگونه برای او شریک قرار می دهند «بگو» به آنها «شما می گویم خداوند
را» بر اینکه حجتهم بر شما غالب و ثابت است «بلکه بیشتر آنان تعقل نمی کنند» تضاد و تناقضشان را در آن نمی فهمند ۶۳
توابع آیه ۵۸: لَنُؤْتِيَنَّهُمْ یعنی نعمت و متعدی بودنش به فرقا به حذف می میاشد.

طاعت از امور آخرت است زیرا عمره‌اش در آن ظاهر می‌شود (و البته زندگی حقیقی همانا سرای آخرت است اگر می‌دانستند) آن راه دنیا را بر آخرت ترجیح نمی‌دادند (۵۴) پس چون بر کشتی سوار می‌شوند خطاوند را - در حالی که دعا را برای او خالص می‌دارند - می‌خوانند (یعنی غیر او را یا او نمی‌خوانند زیرا در سختی گرفتارند جز خداوند کسی نمی‌تواند آن را دفع کند (اما چون آنان را به سوی خشکی و هلاک پناهگاه شرک می‌ورزند) به او (۵۵) (تا در آنچه به آنان بخشیده‌ایم) از نعمت (کفران پیشه کنند و تا بر خوردار شوند) به گرد آمدنشان بر عبادت بتان (پس به زودی می‌دانند) سرانجام آن را (۵۶) (آیا ندیده‌اند) نمی‌دانند (که ما) شهرشان مکه (حریمی امن قرار داده‌ایم و حال آنکه سردم از پیرامونشان رسیده می‌شوند) از نظر کشتن و بر دهنمودنشان، ایشان از آن ایمن‌اند (آیا به باطل [به بت] ایمان می‌آورند و به نعمت خداوند کفر می‌ورزند) به شریک قرار داده‌شان (۵۷) (و کیت ستمگرتر از آن کس که به خدا دروغ بزند) به شریک قرار دادن به او (یا چون حق) پیغمبر یا کتاب (نزد او آید آن را تکذیب کند؟ آیا جایگاه کافران در دوزخ نیست) یعنی کافران در دوزخ‌اند و آنها از آنها می‌باشند (۵۸) (و کسانی که در راه ما جهاد کرده‌اند البته آنان را به راههای خرد و همنمون می‌شویم) راه حرکت به سوی ما را (و پس گمان خداوند یا نیکوکاران است) با مؤمنین به پیروزی و کمک. (۵۹)

وَمَا هَذِهِ الْحَيَوةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُمْ وَلَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَإِهيَ الْحَيَوانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٥٤﴾ فَإِنَّا رَكَّبُوا فِي السَّفَاكِ دَعَا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ فَلَمَّا نَجَّاهُمْ إِلَى الْبَرِّ إِذَا هُمْ يُشْرِكُونَ ﴿٥٥﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ وَلِيَسْمَعُوا قُصُوفَ يَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا جَعَلْنَا حَرَمًا مَّا وَتَسَخَطُ النَّاسُ مِنْ حَوْلِهِمْ أَفَبِالْبَاطِلِ يُؤْمِنُونَ وَنَعْمَةُ اللَّهِ يَكْفُرُونَ ﴿٥٧﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ﴿٥٨﴾ وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا وَإِنَّ اللَّهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ ﴿٥٩﴾

سُورَةُ الزُّمَرِ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْمَ ﴿١﴾ عَلِيَّتِ الزُّمُ ﴿٢﴾ فِي آدَى الْأَرْضِ وَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَلَيْهِمْ مُبْقِلُونَ ﴿٣﴾ فِي يَضَعُ مَسِينِ اللَّهِ الْأَمْرُ مِنْ قَبْلِ وَمِنْ بَعْدِ وَيَوْمَ يُفْرَجُ الْمُؤْمِنُونَ ﴿٤﴾ يَنْصُرُ اللَّهُ يَنْصُرُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٥﴾

سورة الزوم

۴۰۴

در مکه نازل شده است و آیه‌های آن ۶۰ یا ۵۹ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحيم

(الم) خداوند در آن به مراد خود دلالت می‌دهد (۱) (رومیان شکست خوردند) و آنان اهل کتاب بر دین نصرانیت بودند فارسیان بر آنان غالب آمدند و اهل کتاب نبودند بلکه بتان را می‌پرستیدند پس کفار مکه به این وضع شادمان شدند و به مسلمانان گفتند: ما بر شما پیروز می‌شویم چنانچه فارسیان بر روم پیروز شدند (۲) (در نزدیک‌ترین سرزمین) نزدیک‌ترین سرزمین روم به سرزمین فارس - در سرزمین الجزیره - هر دو سپاه به هم برخوردند و آغاز کنند جنگ فارسیان بودند (ولی آنان) رومیان (بعد از شکستشان به زودی غلبه خواهند شد) بر فارسیان (۳) (در عرض چند سال) بضع: بین ۳ تا ۹ یا ۱۰ می‌باشد، پس هر دو سپاه در سال هفتم از برخورد، باز به هم برخوردند و رومیان بر فارسیان غالب آمدند (فرجام کار در گذشته و آینده) یعنی غالب شدن فارس بار اول و غالب شدن روم در بار دوم به اراده خداست (و آن روز) روز غالب شدن روم (مؤمنان شاد می‌شوند) (۴) (به نصرت الهی) به آنان بر فارسیان و این پیروزی در روز غزوة بدر اتفاق افتاد و مسلمانان بوسیله نازل شدن جبرئیل به آن، بدان آگاه شدند و به راستی شادی کردند با شاد بودنشان به سبب پیروزی آنان بر مشرکین در روز بدر (هر که را بخواهد یاری می‌دهد و اوست غالب و مهربان) به مؤمنان (۵)

تواضع آیه ۳. علیهم: اضافه مصدر است به مفعول یعنی پس از غالب شدن فارس بر آنان.

وعد الله بدل از لفظ اعلمش یعنی وعده آیه ۷ - تکرار هم برای تاکید است.

(وعدۀ خلعت خلعت و عده خود را خلعت نمی کند ولی بیشتر مردم [کفار مکه] نمی دانند) و عده خلعتی بزرگ را به نصرت ایشان^(۶) (از زندگی دنیا فقط ظاهری را می دانند) زندگیايش از تجارت و کشاورزی ساختن سازی و نهال نهادن و جز آنها (و حال آن که از آخرت خائفند)^(۷) (آیا در نفس خودشان اندیشه کرده اند؟) (خلعاوند آسمانها و زمین و آنچه را که میان آن دو است جز به حق و سرآمدی معین) هنگام پایان آن ناپود می شوند و پس از آن روز بعث است (تایفریده است و برامتی بسیاری از مردم) کفار مکه (به لقای پروردگارشان کافرانند) به زنده شدن پس از مرگ ایمان ندارند^(۸) (آیا در زمین سیر و سفر نکرده اند تا بنگرند که عاقبت کسانی که پیش از آنان بودند) از آنها (چگونه بوده است) و آن هلاکشان به سبب تکذیب پیامبرانشان (و آنان پس نیرومندتر از آنها بودند) مانند هاد و نود (و زمین را کند و گاو کردند) شخم بریدند و زیر و رو کردند برای کشت و نهادن نهال (و بیش از آنچه اینان [کفار مکه] آبادی کرده اند، آن را آباد ساختند و پیامبرانشان با یتیمات به سویشان آمدند) با برهانهای آشکار (پس نبود که خلعت بر آنان ستم کند) به هلاک ساختنشان بدون جرم (بلکه آنان خود در حق خویش ستم می کردند) به تکذیب نمودن پیامبرانشان^(۹) (آنگاه عاقبت کسانی که بدی کردند، عذاب زشت تر شد) و مراد به آن دوزخ است و بلکرداری شان این است (که آیات خدا را [قرآن را] تکذیب کردند و به آنها استهزاء می کردند)^(۱۰) (خداوند است که آفرینش را آغاز می کند) یعنی خلق مردم

وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ اللَّهُ وَعْدَهُ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ
 ٦ يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَفِلُونَ
 ٧ أَوَلَمْ يَتَفَكَّرُوا فِي أَنفُسِهِمْ مَّا خَلَقَ اللَّهُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَأَجَلٍ مُّسَمًّى وَإِنَّ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ بِلِقَائِ رَبِّهِمْ لَكَافِرُونَ
 ٨ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ كَانُوا أَشَدَّ مَقْوَةً وَتَآثَرُوا الْأَرْضَ وَعَمَرُوهَا أَكْثَرَ مِمَّا عَمَرُوا وَهَاجَرُوا ثُمَّ رُشِلُمْ بِاللَّيْتَنِتِ فَمَا كَانُوا لِيُظْلِمَهُمْ وَلَكِن كَانُوا أَنفُسَهُمْ يَظْلِمُونَ
 ٩ ثُمَّ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ اسْتَفْزَأُوا الشُّرَاةَ أَن كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا اللَّهُ وَكَانُوا بِآيَاتِنَا هُمْ يَكْفِرُونَ
 ١٠ اللَّهُ يَبْدُوا الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ رُجْعُهُمْ
 ١١ وَيَوْمَ نَقُومُ السَّاعَةِ يَبْلِسُ الْمُجْرِمُونَ
 ١٢ وَلَمْ يَكُن لَّهُمْ مِّنْ شُرَكَائِهِمْ شُفَعَاءُ وَكَانُوا إِشْرَاقِيهِمْ كَافِرِينَ
 ١٣ وَيَوْمَ نَقُومُ السَّاعَةِ يُؤْمِرُ بِنَفَرٍ قَوِيٍّ
 ١٤ فَأَمَّا الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَهُمْ فِي رَوْضَةٍ يُحْبَرُونَ

را (پس باز می گرداند) پس از مردنشان، (آنگاه به سوی او باز گردانده می شوید)^(۱۱) (و روزی که قیامت برپا شود، مشرکان خاموش و ناامید شوند) چون حجت شان قطع شده است^(۱۲) (و آنان از شریکانشان) از بتانی که شریک خدا قرار دادند تا شفاعتشان کنند (هیچ شفاعت کننده ای نخواهند داشت، و به شریکانشان تاباور خواهند بود) از آنها تیری دارند^(۱۳) (و روزی که قیامت برپا شود، آن روز [مردم] پراکنده می شوند) مؤمنان و کافران^(۱۴) (اما آنان که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، آنان را در مرغزاری شاد کنند)^(۱۵)

۱- ای هزیره (عزیز) از پیغمبر خدا (ﷺ) روایت می کند فرمود: هیچ فرزندی متولد نمی شود جز بر فطرة [بر دین پاک] پس والدیش او را یهودی یا نصرانی یا مجوسی می کنند چنانکه حیوان بچه ای کامل را می زاید آیا احساس می کنی در آن بینی و گوش بریده باشد. سپس می فرماید: فطرة الله التي فطر الناس عليها لا تبديل لخلق الله ذلك الذين اتفقوا ولا يحزن الله ولا يندم عليه و الله سميع عليم. ۳۰. بخاری روایت کرده است.

و اما آنان که کفر ورزیدند و آیات [قرآن] و لقای آخرت را

زنده شدن و جز آن را «دروغ انگاشتند، ایشان در عذاب احضار خواهند شد» (۱۶۶) پس چون در شامگاه و در آن دو نماز عشاء و مغرب است «و بامداد» و در آن نماز صبح است «درآید، خداوند را چنانکه باید به پاکی یاد کنید» یعنی نماز بخوانند (۱۶۷) «و ستایش در آسمانها و زمین اوراست» یعنی اهل آنها او را ستایش می کنند «و [این] در پایان روز» و نماز عصر در آن است «و به هنگام یمرودتان» وقتی داخل ظهر می شوید و نماز ظهر در آن است (۱۶۸) «زنده را از مرده برمی آورد» مانند انسان از نطفه و پرتده از تخمش «و مرده را از زنده برمی آورد» مانند نطفه و تخم مرغ «و زمین را پس از خشکی و پژمردنش [با گیاهان] زنده [و خرم] می سازد و بدیستان [از گورها] بیرون آورده می شوید» (۱۶۹) «و از نشانه هایش» جل جلاله که بر قدرتش دلالت می کند «این که شما را از خاک آفرید» یعنی اصل شما را آدم (علیه السلام) «و نگاه شما بر مغانی [مربک از خون و گوشت در زمین] پراکنده شدید» (۱۷۰) «و از نشانه هایش آن است که برایتان از [جنس] خودتان همسرانی آفرید» به آفریدن حوا از ضلع آدم و سایر زنان از تطفه های مردان و زنان «تا به آنها آرام گیرند و در بین [تمام] شما دوستی و مهریانی مقرز داشت بی گمان در این [کار] برای گروهی که می اندیشند [در صنع خدای بزرگ] مایه های عبرتی است» (۱۷۱) «و از نشانه هایش آفرینش آسمانها و زمین و گونه گونی زبانهایتان» از عربی و عجمی و جز آن «و رنگهایتان است» از سفیدی و سیاهی و جز آن در حالی که شما فرزندان یک مرد و یک زن می باشید «بی گمان در این [کار]

وَأَمَّا الَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَلِقَاءِ الْآخِرَةِ فَأُولَٰئِكَ فِي الْعَذَابِ مُحْضَرُونَ ﴿١٦٦﴾ فَسُبْحَنَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَحِينَ تُصْبِحُونَ ﴿١٦٧﴾ وَلَهُ الْحُكْمُ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَعِشْيَا وَحِينَ تُظْهِرُونَ ﴿١٦٨﴾ يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَيُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَيُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَكَذَٰلِكَ تُخْرَجُونَ ﴿١٦٩﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنتَرِشُّرٌ تَنْشُرُونَ ﴿١٧٠﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ﴿١٧١﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَأَخْلَفَ الْأَنْزِلَاطِ كُمْ وَالنَّوْكَرَ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴿١٧٢﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَاسِكُ الْبَاقِلِ وَالنَّهَارِ وَآيَاتُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَسْمَعُونَ ﴿١٧٣﴾ وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَيُخْرِجُ بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَعْقِلُونَ ﴿١٧٤﴾

برای دانشوران دلیلهائی است) بر قدرت او تعالی (۱۷۲) «و از نشانه هایش خوابیدنشان در شب و روز» برای راحتی شما به ارادت او «و روزی جستنتان [در روز] از فضل اوست» یعنی تلاشتان در طلب زندگی به اراده اوست «بی گمان در این [کار] برای گروهی که گوش شنوا دارند» شنوائی همراه با تدبیر و پند گرفتن «مایه های عبرتی است» (۱۷۳) «و از نشانه های اوست که برای بیم [مسافر از تندرها] و امید [مقیم در باران] برق را به شما می نمایاند و از آسمان آبی نازل می کند، آنگاه از آن زمین را پس از پژمردنش زنده [و خرم] می گرداند» یعنی به سبب آن به روئیدن گیاهان «بی گمان در این [کار] برای گروهی که بخرد می ورزند نشانه هائی است» (۱۷۴)

توابع آیه ۱۶۸- وله الحمد تا و الارض جمله مفرغه است در بین هر دو آیه

آیه ۲۲- عالین: به فتح لام و کسر آن یعنی خردمندان یا دانشمندان

از نشانه‌های اوست که آسمان و زمین به امر او [به اوداده او بدون ستون مرئی] بر [جای] می‌ایستند سپس چون به صدائی شما را از زمین فرا خواند [بدان گونه که اسرائیل برای زنده شدن از قبرها در صور دمد «تا گهان شما برانگیخته می‌شوند» خارج شدتان از گورها به یکصدان از آیات او تعالی است^(۳۵)] و هر آنکس که در آسمانها و زمین است، از آن اوست [از نظر مالکیت و آفرینش و هدایت] یکایک [آنان] فرماتندیر او هستند^(۳۶) و اوست کسی که آفرینش را آغاز می‌کند [برای مردم] سپس آن را باز می‌گرداند پس از هلاکتشان [و آن باز گرداندن] بر او آسان تر است [از آغاز آن به نظر و مقیاسی که نزد مخاطبین است از این که بازگرداندن چیزی از ساختن آسان تر است، و گرنه هر دو نزد خداوند تعالی در آسان بودن برابرند] و وصف والا تر در آسمانها و زمین از آن اوست [یعنی صفت بلند و آن اینکه: لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ] و اوست پیرومند [در ملکش] فرزانه [در خلقش]^(۳۷) [برایتان] ای مشرکان [از حال خودتان مثلی می‌زند، آیا از ملک یمنی‌هایتان [غلامان و کنیزانتان] در آنچه به شما روزی داده‌ایم شریکانی دارید تا شما [و آنان] در آن برابر [و یکسان] باشید در حالی که همچون ترس از خودتان [افراد آزاد] از آنان بترسید] پس چگونه بعضی مساویک خداوند را شریک او قرار می‌دهید [بدیشان نشانه‌ها را برای گروهی که خود می‌روزد، به روشنی بیان می‌کنیم]^(۳۸) بلکه ستمکاران [به شریک قرار دادن] بی هیچ دانشی از خواسته‌های [نفسانی] خود پیروی کردند پس کیست کسی

را که خداوند بیراه گذاشته است. یعنی هدایت‌دهنده‌ای ندارد [هدایت کند؟ و آنان یاورانی ندارند] مانع از عذاب خدا باشد^(۳۹) پس روی دلت را [ای محمد] با حق‌گرانی تمام به سوی این دین بگردان. یعنی دینت را برای خدا خالص کن خود و پیروانت [از فطرت] خلقت [الهی] که مردم را براساس آن پدید آورده است. و آن دینش می‌باشد ملازمش باشید پیروی کنید [آفرینش خداوند دگرگونی نمی‌پذیرد] یعنی دینش را تبدیل نکنید بدان گونه که ترکش نمائید [دین استوار این است] یگانگی خدا را پایدار است [ولی بیشتر مردم] کفار مکّه [نمی‌دانند] یگانگی خداوند را^(۴۰) [تاب‌کنان به سوی او برگردید] در آنچه بدان امر شده و از آنچه از آن نهی شده است یعنی پایداری کنید [و از او پروا ندارید] [بترسید] و نماز بگزارید و از مشرکان نباشید^(۴۱) [از همان] کسانی که دینشان را بخش بخش کردند [به سبب اختلاف‌شان در آنچه می‌پرستیدند و در آن] گروه گروه شدند. هر گروهی [از آنان] به آنچه نزد خود دارند خرسندند. و در قرائتی قارقوا آمده. بلکه به آن امر شده‌اند ترک کرده‌اند^(۴۲)

قواعد آیه ۲۸- استفهام «هل» برای نفی است. یعنی کنیزان و غلامان شریک نیستند.

آیه ۳۱- متیین: حال دائمی است در آیه پیش.

انابت کنند به سوی او [نه غیر او] بخوانند سپس چون از [سوی]
خود رحمتی به آنان بچشاند [پوسیده باران] [آنگاه گروهی از آنان
به پروردگارشان شرک می آورند] (۳۳) «تا سرانجام درباره آنچه به
آنان بخشیدیم ناسپاسی کنند» قصد به آن تهدید است (پس
بهرمند شوید که به زودی [سرانجام بهرمندی تان]) در آن
(خواهید دانست) (۳۴) «آیا بر آنان دلیلی» حیثیت و کتابی [نازل
کرده ایم آن [دلیل] به [درستی] آنچه به او شرک می آورند سخن
می گوید؟] یعنی آنان را امر می کند به شریک قرار دادن، خیر (۳۵)
«و چون به مردم [کفار مکه و غیره] طعم» [انعمتی] بچشاییم به
آن شادمان می شوند» شادمانی ای خودکامگی (و اگر به سزای
کردار پیشیشان رجعی به آنان برسد، ناگاه آنان ناامید می شوند)
از رحمت خدا مایوس می شوند در حالی که شأن و شیمه مؤمن
آن است که هنگام نعمت سپاسگزار است و هنگام رنج و بلا به
پروردگارش امیدوار است (۳۶) «آیا ندانسته اند که خداوند روزی
را برای هر آنکس که بخواهد فراخ می گرداند [به جهت امتحان]
و تنگ می دارد؟» برای کسی که بخواهد گرفتارش کند (در این
قبض و بسط) برای اهل ایمان نشانه هاست (۳۷) (پس به
خوشاوند حقش را [از نیکی و صله رحم] بدو و [تبر] حق
بینوا و در راه مانده را) مسافر را از صدقه تطویع، و است
بیشتر (۳۸) در آن تابع او می باشند (این برای کسانی که
خشنودی خداوند را می جویند) ثواب آنچه را که انجام داده اند
(بهر است و ایشانند که رستگارند) بهره مندند (۳۹) «و آنچه [به
قصد] می دهید» بدانگونه که چیزی را به عنوان هدیه و هدیه

وَ إِذَا مَسَّ النَّاسَ ضُرٌّ دَعَاوْهُمْ مُخِلِينَ إِلَيْهِ ثُمَّ إِذَا أَدَّاهُمْ
مِنْهُ رَحْمَةً إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٣﴾ لِيَكْفُرُوا بِمَا
ءَاتَيْنَهُمْ فَتَمْتَعُوا بِسَوْفٍ تَعْلَمُونَ ﴿٣٤﴾ أَمْ أَتَرْنَا عَلَيْهِمْ
سُلْطَانًا فَهُوَ يَكْفُرُ بِمَا كَانُوا بِرَبِّهِمْ يُشْرِكُونَ ﴿٣٥﴾ وَإِذَا أَذَقْنَا
النَّاسَ رَحْمَةً فَرِحُوا بِهَا وَإِنْ تُصِيبَهُمْ حَسْرَةٌ بِمَا فَدَّاهُمْ مِنْ أَيْدِيهِمْ
إِذَا هُمْ يَقْطِرُونَ ﴿٣٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ
وَيَقْدِرُ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٣٧﴾ فَتَابَ ذَا الْقُرْآنِ
حَقَّهُ وَالْيَشْكِينَ وَآلِ السَّبِيلِ ذَلِكَ خَيْرٌ لِلَّذِينَ يُرِيدُونَ
وَجْهَ اللَّهِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا آتَيْنَاهُمْ مِنْ زَبَا
لٍ يَرَوْنَ فِي أَمْوَالِ النَّاسِ فَلَا يَرَوْنَ أَنَّ اللَّهَ وَما آتَيْنَاهُمْ مِنْ دُكُورٍ
يُرِيدُونَ وَجْهَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُصْبِحُونَ ﴿٣٩﴾ اللَّهُ الَّذِي
خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَدَّكُمْ ثُمَّ يُعِثُّكُمْ ثُمَّ يُخْسِئُكُمْ هَلْ مِنْ
شُرَكَائِكُمْ مَنْ يَفْعَلُ مِنْ ذَلِكَ كُمْ مِنْ شَيْءٍ وَشِئْنًا حَتَّى تَعْلَى
عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٠﴾ ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ
أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٤١﴾

می بخشد تا بیشتر از آن ببرد، این بخشش به زیاده نامیده شده خواسته عطا کننده است «تا [بهره شما] در اموال مردم [عطا شدگان] افزون تر گردد
[بدانید که] نزد خداوند افزون نمی شود» ثوابی در آن برای عطا کنندگان نیست «و زکاتی [صدقه ای] را که در طلب خشنودی خداوند پرداخت
کرده باشید، پس همینان افزونی یافتگانند» ثواب شان به سبب آنچه اراده کرده اند چند برابر است (۴۰) «خداوند کسی است که شما را آفرید آنگاه
به شما روزی داد سپس شما را می میراند باز زنده تان می کند، آیا از شریکاتان] از آنها که شریک خدا قرار دادید (کسی هست که چیزی از این
[کارها] را انجام دهد؟ خیر، او پاک [و منزّه] و از آنچه شرک می آورند [بسی] والا تر است» (۴۱) «از عملکرد مردم [از گناهان] فساد در بیابان» به
سبب قحط سالی باران و کمبود گیاهان «و دریا» کشورهایی که بر کنار رودخانه ها است به سبب کمبود آب «آشکار شد تا [خداوند] سزای
برخی از آنچه را که کرده اند، [کیفرش را] به آنان بچشاند باشد که آنان بازگردند» توبه کنند (۴۲)

«بگو» به کفار مکه «در زمین بگردید، آنگاه بگردید چگونه بود سرانجام آنان که پیش از این بودند بیشتر آنان مشرک بودند» پس به سبب شریک قرار دادنشان هلاک گشتند و مسکن و منازلشان سرازیر شده است^(۸۷) (پس روی [دل] خود را پیش از آن که روزی قوا رسد که برایش بازگشتی از [سوی] خداوند نیست) و آن روز قیامت است «به سوی [این] دین درست اسلام بگردان آن روز مردم متفرق شوند» پس از حساب، به سوی بهشت و دوزخ^(۸۸) «هر کس کفر ورزد کفرش به زیان اوست» نکبت کفرش و آن آتش است «و هر کس کفر را شایسته کند پس برای خودش پیش اندیشی می‌کند» منزلشان را در بهشت آماده می‌کنند^(۸۹) «و [خداوند] به کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند از فضل خود پاداش دهد بی‌گمان او کافران را دوست نمی‌دارد» کفرشان می‌دهد^(۹۰) «و از نشانه‌های او [تعالی] آن است که پادها را مژده‌آور می‌فرستد و تا از رحمت خود [باران و ارزانی] به شما بپاشد و تا کشتیها به فرما او [به ارادتش] روان گردند و تا از فضل او [روزی را بوسیله تجارت در دریا] بجویند و باشد که شکر گزارید» این نعمت را ای اهل مکه پس یگانه‌اش بنمایید^(۹۱) «و به راستی پیش از تو رسولانی به سوی قومشان فرستادیم که برای آنان نشانه‌های روشن با پرهانه‌های آشکار بر راستی‌شان، پس آنها را تکذیب کردند» (آوردند پس از کسانی که گناه کردند انتقام گرفتیم) تکذیب‌کنندگان را هلاک ساختیم «و پاری دادن مؤمنان [بر کافران به نابود کردنشان و نجات مؤمنان]» (بر عهد ما بود)^(۹۲) «خداوند کسی است که پادها را می‌فرستد آنگاه ابر را برمی‌انگیزد، سپس آن [ابر] را در آسمان چنانکه خواهد می‌گستراند» از کم یا زیاد «و آن را پاره پاره می‌گرداند و می‌بینی که از لایه لای آن قطره [های درشت] باران بیرون می‌آید، پس چون آن [باران] را به آن پندگانش رساند که می‌خواهد، آنگاه است که آنان شادمان می‌شوند» به آمدن باران^(۹۳) «و بی شک پیش از آن که باران بر آنان فرو فرستاده شود، ناامید بودند» از نازل شدنش^(۹۴) (پس به آثار رحمت خدا) تمتش به آمدن باران «بگر که چگونه زمین را پس از پژمردنش [خشک شدنش] زنده [و خرم] می‌گرداند [به رویدن گیاهان] بی‌گمان این [خداوند] زنده‌کننده مردگان است و بر هر کاری تواناست»^(۹۵)

قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ مِن قَبْلُ ۚ كَانُوا أَكْثَرُ هُمْ مُشْرِكِينَ ﴿٨٧﴾ فَأَقْرَجَ وَجْهَكَ لِلَّذِينَ الْقَيْمِ مِن قَبْلُ ۚ إِنَّ بَإِيَّائِ يَوْمَ لَا مَرَدَّ لَهُ ۚ مِن أَفْئِئَةِ يَوْمٍ يُبَدِّلُ بَصَدَّ عَوْنِ ﴿٨٨﴾ مَن كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ ۚ وَمَن عَمِلَ صَالِحًا فَلَا نَفْسَ لَهُم بِمَهْدُونَ ﴿٨٩﴾ لِيَجْزِيَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ مِن فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْكَافِرِينَ ﴿٩٠﴾ وَمَن ءَابَىٰ ذَٰلِكَ فَرَّسَ الْوَيْحِ مُبَشِّرًا لِّبِقَرِّ مِّن رَّحْمَتِهِ ۚ وَلِيَجْزِيَ الْفُلْكَ بِأَمْرِ ۚ وَلِيَبْتَلُوا مِن فَضْلِهِ ۚ وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٩١﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَءَاهُ وَهُرَّ بِالْبَيِّنَاتِ ۚ فَانْتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرُوا ۚ وَأَكَتِ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٩٢﴾ اللَّهُ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيحَ فَتُبْرِسَ سَحَابًا فَيَبْسُطُهُ فِي السَّمَاءِ كَيْفَ يَشَآءُ ۚ وَيَجْعَلُهُ كِسْفًا فَرَىٰ الدُّوقَ يَخْرُجُ مِن جَلَدِهِ ۚ فَإِذَا أَصَابَ بِهِ ۚ مَن يَشَآءُ مِن عِبَادِهِ ۚ وَإِذَا هُم يَسْتَبْشِرُونَ ﴿٩٣﴾ وَلَٰكِن كَاثَرًا مِّن قَبْلِ ۚ أَن يُنَزَّلَ عَلَيْهِمْ مِّن قَبْلِهِ ۚ لَسَلِيلِينَ ﴿٩٤﴾ فَانظُرْ إِلَىٰ ءَاتِئِ رَحْمَتِ اللَّهِ كَيْفَ يُخَيِّ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ لَمَخِي الْمَوْتِ ۚ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٩٥﴾

نجات مؤمنان]» (بر عهد ما بود)^(۹۲) «خداوند کسی است که پادها را می‌فرستد آنگاه ابر را برمی‌انگیزد، سپس آن [ابر] را در آسمان چنانکه خواهد می‌گستراند» از کم یا زیاد «و آن را پاره پاره می‌گرداند و می‌بینی که از لایه لای آن قطره [های درشت] باران بیرون می‌آید، پس چون آن [باران] را به آن پندگانش رساند که می‌خواهد، آنگاه است که آنان شادمان می‌شوند» به آمدن باران^(۹۳) «و بی شک پیش از آن که باران بر آنان فرو فرستاده شود، ناامید بودند» از نازل شدنش^(۹۴) (پس به آثار رحمت خدا) تمتش به آمدن باران «بگر که چگونه زمین را پس از پژمردنش [خشک شدنش] زنده [و خرم] می‌گرداند [به رویدن گیاهان] بی‌گمان این [خداوند] زنده‌کننده مردگان است و بر هر کاری تواناست»^(۹۵)

را زرد شده ببینند پس از آن [زرد شدن] ناسپاس می شوند.
انکار نعمت یاران را می کنند^(۵۱) [پس تو نمی توانی به سرندگان
[سخنی] بشنوائی و [نیز] نمی توانی به کران چون پشت کنان
روی بگرداند آواز بشنوائی^(۵۲) (تو هدایتگر نابینایان از
گمراهی آنان نیستی، نمی توانی جز به کسی که آیات ما را باور
می خارد، بشنوائی) شنیدن فهماندن و پذیرفتن (پس آنان
فرمانبردارند) به یگانگی خداوند اخلاص دارند^(۵۳) (خداوند
کسی است که [در آغاز] شما را از ناتوانی] از آب پست و قذر
(آفرید، سپس بعد از ناتوانی) دیگر و آن ناتوانی کودکی است
(توانائی مقزّر فرمود [توانائی جوانی] باز پس از توانائی ناتوانی
و پیری) ضعف بزرگالی و سستی پیری (قرار داد، هر آنچه
بخواهد از طبع و نیرو و جوانی و پیری می آفریند و او
داناتر) به تشبیه خلقت (تواناست) بر آنچه بخواهد^(۵۴) (و
روزی که قیامت برپا شود، گنهکاران) کافران (سوگند یاد
می کنند [که در گور] جز یک لحظه درنگ نکرده اند) خداوند
می فرماید (بدینسان) از راه حق بحث (برگردانده می شوند)
چنانکه از حق راستی در محنت درنگ بود نشان در گور برگردانده
شدند^(۵۵) (و دانش و ایمان یافتگان [از فرشتگان و غیره] گفتند
به راستی به حکم کتاب الهی) در آنچه علم سابق خود نوشته
است (تا روز رستاخیز مانده اید روز رستاخیز) که انکارش
می کردید (این است ولی شما نمی دانستید) و قوعش را^(۵۶) (پس
آن روز به ستمکاران عذرخواهی شان [در انکار بهمت] سود
نبخشد و آنان [برای کسب عشنودی خداوند] مهلت نیابند)^(۵۷)

وَلَيْنَ أَرْسَلْنَا رِيحًا فَرَأَوْهُ مُصْفَرًّا لَظَلُّوا مِنْ بَعْدِهِ يَكْفُرُونَ
فَإِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْكُفْرَ وَلَا تَسْمَعُ الصَّهْءَ الدَّاعِيَةَ إِذَا وَلَّوْا
مُدْبِرِينَ ﴿٥٢﴾ وَمَا أَنْتَ بِهَادٍ الْعُمِّيَّ عَنْ ضَلَالَتِهِمْ إِنْ تُسْمِعُ إِلَّا
مَنْ يُؤْمِنُ بِآيَاتِنَا فَهُمْ مُسْلِمُونَ ﴿٥٣﴾ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَكُمْ
مِنْ ضَعْفٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ ضَعْفٍ قُوَّةً ثُمَّ جَعَلَ مِنْ بَعْدِ
قُوَّةٍ ضَعْفًا وَشَيْبَةً يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَهُوَ الْعَلِيمُ الْقَدِيرُ ﴿٥٤﴾
وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ يُقْسِمُ الْمُجْرِمُونَ مَا لَبِثُوا غَيْرَ سَاعَةٍ
كَذَلِكَ كَانُوا يُؤْفَكُونَ ﴿٥٥﴾ وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَالْإِيمَانَ
لَقَدْ لَبِثْنَا فِي كِتَابِ اللَّهِ إِلَى يَوْمِ الْبَعْثِ فَهَذَا يَوْمُ الْبَعْثِ
وَلَكِنَّا كُنْمْ كُنْمْ لَا تَعْلَمُونَ ﴿٥٦﴾ فَيَوْمَذِي لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ
ظَلَمُوا مَعْذِرَتُهُمْ وَلَا هُمْ يُسْتَعْتَبُونَ ﴿٥٧﴾ وَلَقَدْ ضَرَبْنَا
لِلنَّاسِ فِي هَذَا الْقُرْآنِ مِنْ كُلِّ مَثَلٍ وَلَكِنْ جَسَّهُمْ شَايِفٌ
لِقَوْلِ الَّذِينَ كَفَرُوا إِنْ أَنْتُمْ إِلَّا مُبْطِلُونَ ﴿٥٨﴾ كَذَلِكَ
يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٥٩﴾ فَأَصْبِرْ إِنَّ
وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ ﴿٦٠﴾

(و بی گمان در این قرآن برای مردم از هر مثلی بیان کردیم) تا هشیار شوند (و اگر برای آنان نشانه ای بیاوری [ای محمد] مانند عصا و ید موسی)
(کافران گویند شما [ای محمد و یارانش] جز بیهوده گوئی نیستید) جز یاران باطلی^(۵۸) (بدیشان خداوند بر دلهای آنان که نمی دانند) یگانگی
خداوند را (مهر می نهد) چنانکه بر دلهای آنان مهر گذاشته شده است^(۵۹) (پس بردباری پیشه کن بر راستی وعده خداوند) به پیروزی شما بر آنها
(حق است و آنان که یقین نمی آورند [به بحث] تو را به شکستی و اندازند) تو را به سستی و خواری عادت ندهند به ترک نمودن صبر یعنی
همیشه باید صبر پیشه کنی در برابر این سیاه دلها^(۶۰)

در مکه نازل شده جز آیه‌های ۲۷ و ۲۸ و ۲۹ و آیه‌های ۳۴ است.

بسم اقر الزخرف الرحيم

﴿الْم﴾^(۱) خداوند دانای است به مراد خود به آن «ایس آیه‌های کتاب [قرآن] حکمت‌آمیز است»^(۲) «و رحمتا و رحمتا است برای نیکوکاران»^(۳) «کسانی که نماز برپای دارند و زکات می‌پردازند و آنان به آخرت پشیمان دارند»^(۴) «و یقیناً از [سوی] پروردگارشان برخوردار از هدایت‌اند و همیان دستگارد» بهره‌مند^(۵) «و از مردم کسی هست که خریدار سخنان بیهوده است [انسان را از مقصد دور می‌سازد] تا بی هیچ [دانش] مردم را [از راه خداوند] [راه اسلام] گمراه سازد. و آن را به ریشخند گیرد. همیانند که غلاب خوارکننده در [پیش] دارند»^(۶) «و چون آیات ما [قرآن] بر او خوانده شود تکبرکنان روی گرداند، گویی که آن را تشبیه است، گویا که در دو گوش او سنگی‌ای هست، پس او را به حذاب دردناک خبر ده» ذکر کردن بشارت ریشخند است به آن کسی، و او نظیر بن الحارث بود که به منظور تجارت به سورسین حیره می‌رفت پس از آنجا کتاب احمیمان را می‌خرید و آنها را برای اهل مکه روایت می‌کرد و می‌گفت: محمد (ﷺ) شما را به شنیدن داستانهای هاد و نمود فرا می‌خواند و من شما را به داستانهای فارس و روم، پس مشرکان داستانهای او را گرم و نمکین دانسته و گوش دادن به قرآن را فرو می‌گذاشتند^(۷) «ای گمان کسانی که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته

سورة لقمان

بسم الله الرحمن الرحيم

الْم تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ الْحَكِيمِ ﴿١﴾ هُدًى وَرَحْمَةً لِّلْمُحْسِنِينَ ﴿٢﴾ الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَيُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٣﴾ أُولَٰئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٤﴾ وَمِنَ الَّذِينَ مَنَ بَشَرٍ لَّهُمْ لَحْدِيثٌ لِّقُلِّ عَن سَبِيلِ اللَّهِ يَمِيرُ عَلَيْهِمْ وَيَسْجُدُهَا هُرُوءًا أُولَٰئِكَ هُمُ عَذَابٌ مُّهِينٌ ﴿٥﴾ وَذَاتُ نُلٍّ عِيبَةٍ أَفَلَا يَتَنَبَّهُونَ وَلَا يَتَذَكَّرُونَ ﴿٦﴾ كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا كَأَن فِي أُذُنِهِمْ وَقَرَأْنَهُ يَنْتَهِي عَذَابُ الْبَرِّ ﴿٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ جَنَّاتُ النَّعِيمِ ﴿٨﴾ حَالِيْنَ فِيهَا وَعَدَ اللَّهُ حَقًّا وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٩﴾ حَقَّقَ السَّمَوَاتِ بِعَمْرِ عَزَّ وَجَلَّ وَتَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوًى أَن يَمَسَّ يَكُم مِّن مَّيْمَنٍ كُلِّ ذِي نَبْرٍ وَأَرْكَلٍ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَالْتَسَاءِ فِيهَا مِّن كَثْرٍ رَّوْحٍ كَرِيمٍ ﴿١٠﴾ هَذَا حَقُّ اللَّهِ فَارْؤُوبِ مَا دَا خَلَقَ الَّذِينَ مِن دُونِهِ بَلِ لَّطِيفُونَ فِي صَدْرٍ مُّبِينٍ ﴿١١﴾

کرده‌اند، مری آنها باه‌های پر نار و عصب است»^(۸) «که در آن حاودانه‌اند حد، وند آن را به ایشان وعده حق رو ثبات [داده است و اوست عزیر] که هیچ چیزی بر او غالب نمی‌شود تا و را ر تمام دادن وعده و وعیش مدع شود (حکیم است) همه چیز را در حدی خود می‌گذارد»^(۹) «آسمانها را بی‌ستونهای که بهر سبب آفریده است» یعنی اصلاً ندارد یا دارد اما دیده نمی‌شود همانند بیروی حادثه» (و در زمین کوههای ستوار افکنده که مباد شما را بجا بماند و در سحر از هر جاوری پراکنده است، و از آسمان آبی نازل کردیم، آنگاه در زمین از هر گونه‌ای روح آفرینند و بیابیدیم»^(۱۰) «ای آفرینش خداوند سبب پس به من بماند» ای اهل مکه (کسانی که جر او هستند چه آفریده‌اند؟) تا آن را شریک خدا قرار دهی (بدانکه شمشکاران در گمراهی آشکارند) نه سبب شریک قرار دادشان و شما از آن هستید^(۱۱)

قرعه ۲۰ صافه آیات به کتاب اضافه پانی است.

آیه ۳۰ هدی و رحمة جان پادشاه و حامل شان معنی اشاره است هر دو یک.

آیه ۷ در دو جمله شبیه خالد از ضمیر اولی یا جمله دوم بیان جمله اول است.

آیه ۱۰ ما مستفهم آنکاری است می‌داند و با صفتش خبر از است مان جمله او است و «زویی» نقل شده است و جمله بعدش حاشی دو مفعول است.

دیانت و راستی در گفتار و حکمت بسیاری از او نقل شده است،
پیش از صعود شدن داوود (علیه السلام) فتوی می داد، و بحث ایشان
را در ریاضت و دانش را از او یافت و فتوی را ترک نمود و در این
جهت گفت: آیا خود را از فتوی دادن راحت نکنم وقتی فتوی
داوود برای من کافی است، و به او گفتند چه کسی از همه بدتر
است گفت: کسی که اگر مردم او را در حالت گناه و نافرمانی
بینند بدان اهمیت ندهد و مبالغت نکند (و به او گفتیم) که خدا
را شکر گزار (آنچه را که به تو عطا کرده است از حکمت (و هر
کس شکر می گوارد تنها به [سود] خویش شکر می گوارد) زیرا
ثواب شکرش برای اوست (و هر کس [به نعمت] کفران ورزد
[بداند که] خداوند [از خلقش] بی نیاز است ستوده است) در
صنعتش^(۱۲) (و) به یاد آور (که لقمان به پسرش در حالی که او
را اندرز می داد، گفت: پسر جان به خداوند شرک نپوش به راستی
که شرک [به خداوند] ستمی بزرگ است) پس به سوی او
برگشت و اسلام آورد^(۱۳) (و انسان را [نبت] به پدر و مادرش
[به نیکی] سفارش و امر کرده ایم مادرش با ضعف روزافزون او
را آهسته بوده است) ضعف حمل و ضعف درد زایمان و ضعف
تولد فرزند (و از شیر گولتنش در دو سال است [و سفارش
کرده ایم] که برای من و پدر و مادرت شکر گزار و بازگشت به
سوی من است)^(۱۴) (و اگر تو را بر آن داشتند که چیزی را که به
[حقیقت] آن دانشی نداری به من شرک آوری، از آنان اطاعت
نکن و هو دنیا یا آنان به نیکی معاشرت کن) یا صله رحم بسجا
آوردن (و از راه کسی پیروی کن که به سوی من [آهنگ]

وَلَقَدْ آتَيْنَا لُقْمَانَ الْحِكْمَةَ أَنِ اشْكُرْ لِلَّهِ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ ۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿١٢﴾ وَلَقَدْ قَالَ لُقْمَانُ لِابْنِهِ ۖ وَهُوَ يَعْطِيهِ يَسْقَى لَا تُشْرِكْ بِاللَّهِ ۚ الشِّرْكُ لَطَمٌ عَظِيمٌ ﴿١٣﴾ وَوَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَلَدِهِ حَمَلَهُ أُمُّهُ وَهَامًا عَلَىٰ وَهْنٍ ۖ وَفَصَّلَهُ فِي عَمَلٍ ۖ أَنِ اشْكُرْ لِي وَلِوَلَدِكَ إِلَىٰ الصَّبَرِ ﴿١٤﴾ وَإِذْ حَمَدَ الْكَافِرُ أَنِ اشْكُرْ لِي مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ ۖ فَلَا تُطِعْهُمَا ۖ وَصَاحِبَهُمَا فِي الدُّنْيَا مَعْرُوفًا ۚ وَاتَّبِعْ سَبِيلَ مَنْ أَنَابَ ۚ إِلَىٰ ثَمَرَاتِ مَرْجِعِكُمْ ۖ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٥﴾ يَسْأَلُهُمْ إِن تَنفِكْ مِنْ حَرِّ دَلٍّ فَتَكُنْ فِي صَفْوَةٍ أَوْ فِي السَّمَوَاتِ أَوْ فِي الْأَرْضِ يَأْتِيهَا اللَّهُ ۖ إِنَّ اللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿١٦﴾ يَسْأَلُ أَقْرَبَ الصَّلَاةِ وَأَمْرٍ بِالْمَعْرُوفِ ۖ وَآتَاهُ عَنِ الشُّكْرِ ۖ وَصَبْرًا عَلَىٰ مَا أَصَابَكَ ۖ إِنَّ ذَلِكَ مِّنْ عَمَلِ الْأُمُورِ ﴿١٧﴾ وَلَا تُصْبِرْ عَلَىٰ ذَلِكَ لِلنَّاسِ ۖ وَلَا تَمُوتْ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا ۖ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَارٍ فَخُورٍ ﴿١٨﴾ وَأَفْصِدْ فِي مَشْيِكَ ۖ وَاعْصِصْ مِن صَوْتِكَ ۖ إِنَّ أَسْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ ﴿١٩﴾

بازگشت دارد [به اسباب ددن طاعت] آنگاه بازگشتان به سوی من است پس شما را از آنچه می کردید آگاه خواهم ساخت) بدان پادشاهان
می دهم^(۱۵) (آیه ۱۴ و ۱۵ حجه های معصمه بد در بین آیه های ۱۳ و ۱۶ [پسرحان بی گمان گر آن عملی [بد] همورن داده ای ر سپدان باشد آنگاه
در آ میان آ تحت سنگی یا در سماها یا در زمین باشد) نمی در پنهان ترین مکان است، خداوند آن را در میان خواهد آورد) بر آن پادشاه داده
می شود (خداوند باریک بین است) به در میان آوردن آن (خیر است) به مکانش^(۱۶) [پسرحان شمار را بر پای دار و به نیکی فرمان ده و در
د پست باردار و بر آنچه به تو رسد [به سبب امر و نهی] بردباری کن که این در کارهای سرگ است) او کارهای مصمم است که واجب است
تصمیم گرفت^(۱۷) (و رحسان خود را از مردم بر صاب) در روی تکبر (و در زمین حوامان راه مرو) خود پسنده (و بی گمان خداوند هیچ متکبر
[خود برترین در ره رفتن] فخر فروشی بر [بیر مردم] دوست نمی دارد^(۱۸) (و در رفتار با نه روی کن) در بین آرام رفتن و شتاب نمودن و آرام
است به سبب و وقار باشی (و آوردن را آهسته دار [بدانکه] بدترین آواها آواز حرام است) اول آن هر چه است و آخرش پس گوش حراش
است^(۱۹)

(آیا ببیدیشیده اید) ای مخاطبین (که خداوند آنچه را که در آسمانها است) از خورشید و ماه و ستارگان تا بدان بهره مند شوید (و آنچه را که در زمین است) از میوه ها و رودخانه ها و حیوانات (برایتان رام گردانید و نعمتهای خود را پیاپی و آن صورت نیکو و پسند و تناسب اعضا و جز آن (و ناپیدا) معرفت و جز آن (بر شما تمام کرد؟ و از مردم [اهل مکه] کسی هست که در [بار] خداوند بی دانشی و هلاکشی (از طرف پیامبری) و کتابی روشن [که خدا نازلش کرده باشد] بلکه تقلید دیگران می کند (مجادله می کند) (۳۰) (و چون به آنان گفته شود از چیزی پیروی کنید که خداوند نازل کرده است، گویند، بلکه از چیزی پیروی کنیم که نیاکانمان را بر آن یافته ایم [خداوند فرمود:] آیا از آنان پیروی می کنید] حتی اگر شیطان آنان را به سوی عذاب دوزخ [یعنی موجبات آن] فرا خواند؟) این شایسته نیست (۳۱) (و هر کس نیکوکارانه روی [دل] خود را به سوی خداوند آورد) به روی آوردن به طاعتش (در حالی که نیکوکار باشد) بدانند که (به دست آویزی استوار چنگ زده است) به طرف استواری که بیم انقطاعش نیست (و سرانجام کارها به سوی خشنود است) (۳۲) (و هر کس که کافر شود کفر او تو را [ای محمد ﷺ]) [الذره گین نازد] به آن اهمیت نده (بارگشت آنان به سوی ماست پس آنان را به [حقیقت] آنچه می گرداند خبر دهیم بی گمان خداوند به راز دلها داناست) مانند چیزهای دیگر پس بدان پاداش داده می شود (۳۳) (آنان را [در دنیا] [الذکر] بهره مند می سازیم) در مدت زندگی شان (آنگاه

الَّذِينَ رَوَّاهُ اللَّهُ سَحَرَكُمْ مَائِي السَّمَوَاتِ وَمَائِي الْأَرْضِ وَأَسْعَ عَلَيْكُمْ عَصْفُ طَهْرَةٍ وَيَأْتِيَنَّكُمْ مِنَ الْبَاسِ مَنْ يُخْدِلُ فِي اللَّهِ يَغْرِبْ عِلْمُهُ وَلَا يَهْدَى وَلَا يَكْتَسِبْ مُبِيرٌ ۝ وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا مَا أَرْسَلَ اللَّهُ قَالَ الْوَابِلُ يُتَّبَعُ مَا وَجَدَ نَاعِلِيهِ مَا بَاءَ أَوْ لَوْ كَانَ الشَّيْطَانُ يَدْعُوهُمْ إِلَى عَذَابِ السَّعِيرِ ۝ وَمَنْ يُسَلِّمْ وَجْهَهُ إِلَى اللَّهِ وَهُوَ مُحْسِنٌ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ وَإِلَى اللَّهِ عِيقَةُ الْأُمُورِ ۝ وَمَنْ كَفَرَ فَلَا يَحْمِلُ كُفْرَهُ ۝ إِنَّا مَرَّجَمُهُمْ فَيَتَّبِعُهُمُ بَاسُ عَمَلِهِمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ۝ نِعْمَتُهُمْ قَلِيلًا ثُمَّ نَضْطَرُّهُمْ إِلَىٰ عَذَابٍ حَمِيدٍ ۝ وَلَيْسَ سَأَلُهُمْ مِنْ خَلْقٍ لَسَمَوَاتِ وَالْأَرْضِ لِيَقُولَنَّ إِنَّهُ قُلُ الْحَمْدُ لِلَّهِ تَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ۝ لِلَّهِ مَائِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِينَ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيُّ الْحَمِيدُ ۝ وَلَوْ أَنَّ فِي الْأَرْضِ مِنْ شَجَرَةٍ أَقْلَمٌ وَالْبَحْرُ مِدَادٌ مِنْ بَعْدِهِ سَعَةُ الْكَافِرِ ۝ مَا يَدَّبْ كَلِمَتُ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ۝ مَا خَلَقَكُمْ وَلَا نَعْتَكُمُ إِلَّا كَيْفَ نَشَاءُ وَاللَّهُ سَمِيعٌ نَصِيرٌ ۝

آنان را [در آخرت] به [تحمل] عذبی سخت، مگر بر ساحنیم) و آن عذاب آتش است و آه گریزی از آن ندارد (۳۴) (و اگر از آنان پیروی چه کسی آسمانها و زمین را آفریده است؟ قطعاً گویند خداوند بگو ستایش حقای راست) بر غالب بودن برهان بر آنها به توحید خدا (بلکه بیشترشان نمی دانند) واجب بودن توحید را بر خویش (۳۵) (آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است) از نظر منکیت و افریش و هدیت پس در آنها هر خداوند کسی شایسته عذاب است (بی گمان خداوند است که بی یار است) از خلقش (و ستوده است) در صفتش (۳۶) (و اگر همه در حجتان رسن قلم شوند و دریا [جوهر] آنگاه هف دریا [ی دیگر] یاریگر آن [دریا] شوند، سخنان خداوند پایان پذیرند) سخنانی که تعبیری از معنومات خداوند است به آن قلبها و به آن جوهر نوشته شوند و به بیشتر در آمد، پایانی نمی پذیرد، زیرا معلومات خداوند پایان ندارد (بی گمان خداوند پیرومند است) هیچ چیز او را ناتوان ندارد (قرآنه است) چیزی از علم و حکمت او خارج نمی شود (۳۷) (آفریش و برانگیختن همه) شما جز مانند [آفریش و برانگیختن] یک تن نیست) زیرا آن به کلمه «کن» بشود «هکون» پس آفریده می شود انجام می گیرد (بی گمان خداوند) تمام شبیده شده را (می شود) تمام دیده شده را (می بیند) چیزی او را در چیزی مشغول نمی کند (۳۸)

درمی آورد و روز را در شب درمی آورد؟ پس به هر یک از آنها به اتلازمی که از دیگری می‌کاهد به آن می‌فراید (و خورشید و ماه را رام کرده است هر یک تا مدتی مقرر) و آن روز قیامت است [در مفار خود روان است و آن خداوند آنچه می‌کند باخیر است] (این) که ذکر شد (از آن است که خداوند حق است و [از آن] که آنچه را به جای او می‌پرسید باطل و لغتی است و خداوند بلندمرتبه است) بر خلقتش به تکرار (و عظیم است) (آیات تائیدی که کشتی در دریا به فضل خداوند روان است تا [برخی] از نشانه‌های خود را به شما [ای مخاطبان به آن] بمایانند، بی‌گمان در این [کار] مایه‌های عبرتی است برای هر شکلیایی [از گاهان خدا] پیگیران) به نعمتهای و (و چون موجی سایه بان‌وار) مانند کوههایی که بر کسانی که بر آن باشد سایه افکند (آنان را [کفار را] فرو گیرد، خداوند را - در حالی که عبادت را برای او خالص گردانده‌اند - می‌خواهد) به این که آنها را نجات دهد یعنی جز او را نمی‌خوانند (پس چون آنان را با وسالند به خشکی رهائی بخشید، آنگاه برخی در آنان میانه‌روانند) در بین کفر و ایمان و برخی بر کفرش باقی است (و هیچ کس جز غفار ناپس) به نعمت خداوند، (آیات ما را) از جمله آن است رستگار شدن از موج دریا (انکار نمی‌کند) (ای مردم) اهل مکه (از پروردگاران پروا دارید و از روزی بترسید که هیچ پدری از فرزندش) چیزی را کفایت نکند و نه هیچ فرزندی است که او بتواند چیزی را از پدرش کفایت کند (در آن) بی‌گمان وعده خداوند [به بحث] راست است پس

أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ يُولِجُ لَيْلًا فِي النَّهَارِ وَيُولِجُ النَّهَارَ فِي اللَّيْلِ
وَيَسْخَرُ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ كُلٌّ يَجْرِي إِلَى أَجَلٍ مُّسَمًّى وَأَنَّ اللَّهَ
يَعْمَلُونَ خَيْرٌ ﴿٣٦﴾ ذَلِكَ يَأْنِ لِلَّذِينَ هُمْ لِحَقِّ وَأَنْ مَّابِدُونَ
مِنْ دُونِهِ لَنُطْلَقَنَّ وَأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَلِيمُ الْكَبِيرُ ﴿٣٧﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّ
الْفُلْكَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ يَبْعَثُ اللَّهُ لِيُرِيَكُمْ مِنْ آيَاتِهِ إِنَّ
فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ ﴿٣٨﴾ وَإِذْ أَخَذْنَا مِنْهُ
بِطَلِّ دَعَاؤَهُ تَحْصِيلَهُ لَيْلٍ فَلَمَّا خَسَفْنَا عَنْهُ الْبَرَّ
فَمِنْهُمْ مُّقْنَصِدٌ وَمَا يَتَذَكَّرُ لَنْ يَأْكُلَ حَتَّىٰ كُفُورٍ
﴿٣٩﴾ يَتَأْتِيهِ الْبَرْقُ نَفْوَ رُكْمٍ وَخَشَوْنَ مِمَّا لَا يَجْرِي وَيَلِدُ
عَنِ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ عَارِضٌ وَلَدِهِ شَتَّاتٌ وَعَدَّ اللَّهُ
حَقٌّ فَلَا تَحْزَنَنَّكُمْ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا تَبْتَغُوا عَنْكُمْ بِأَنَّهُ
الْعَرُوزُ ﴿٤٠﴾ إِنَّ اللَّهَ عِنْدَهُ عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُرَكَّبُ الْقَمِيثُ
وَيَتَمَرَّمُ فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَدَىٰ نَفْسٍ عَدَا
وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ ﴿٤١﴾

شورده سحره

زندگانی دین شما را (از سلام) نبرد و شيطان مریکار شما را بسبب به خداوند) در حرم و مهلت دادش (دریب دهد) (به راستی دوش [زمان] روز قیامت به نزد خداوند است و باز) به وقتی که میداند (می‌فرستد و آنچه را در رحمهاست می‌داند) اما مذکر است ما مؤمنان و هر خداوند بدون وسائل علمی کسی بی‌دور مرد نمی‌داند (و هیچ کس نمی‌داند فردا چه نعمتی می‌آورد) حیر است یا شر خدا می‌داند (و هیچ کس نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد) و خدا آن را می‌داند (بی‌گمان خداوند [به تمام چیزها] داناست [و] آگاه است) درون را مانند برون می‌داند - بخاری از بی‌عمر رو یک کرده معراج العیب ۵ است و آن الله عنده علم الساعة تا آخر سوره ۱۱
توجه آنان که اهل دانش و تحقیق اند میداند که در این ۵ مورد خداوند سه مورد را به خود اختصاص داده ۱- علم الساعة، چون خبر مبتد
ظرف و مقدم بر مبتدات برای حصر است ۲ و ۳ هر دو «ما تدری نفس» که حرفی بی در آغاز دارند، ولی برون باران و علم ما فی الارحام را به
خود اختصاص نداده زیرا نه حصر در آن است و نه به معنی آملند.

وَلَوْ تَرَى إِذِ الْمُجْرِمُونَ مَا كُنُوا زُرَّ وَهُمْ عَذْرَبَهُمْ
رَبَّنَا أَبْصَرْنَا وَسَمِعْنَا فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا إِنَّا مُوقِنُونَ
﴿١﴾ وَلَوْ شِئْنَا لَآتَيْنَا كُلَّ نَفْسٍ هُدًى وَلَٰكِنْ حَقَّ الْقَوْلُ
مِنِّي لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنَ الْيَتِيمِ وَالنَّاسِ الْآخِرِينَ ﴿٢﴾
فَذُوقُوا يَمَّا تُبْعَثُونَ لَقَدْ جَاءَكُمْ هُدًى إِنَّا نَبِيُّكُمْ
وَذُوقُوا عَذَابَ الْخُلْدِ يَمَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٣﴾ إِنَّمَا يُوَفَّى
بِشَاكَّتِنَا الَّذِينَ إِذَا دُكِّرُوا بِهَا خَرُّوا سُجَّدًا وَسَبَّحُوا بِحَمْدِ
رَبِّهِمْ وَهُمْ لَا يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤﴾ نَسُفَا حُتُوتَهُمْ
عَنِ الْمَصَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
يُسْرِفُونَ ﴿٥﴾ فَلَا تَعْلَمُ نَفْسٌ مَّا أُخْفِيَ لَهُمْ مِنْ قُرَّةِ أَعْيُنٍ جَزَاءً
بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٦﴾ أَفَمَنْ كَانَ مُؤْمِنًا كَمَنْ كَانَ فَاسِقًا
لَّا يَسْتَوُونَ ﴿٧﴾ أَمَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فَلَهُمْ
حَسَنُ الْمَآوَىٰ رِئَاسًا كَمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ وَأَمَّا الَّذِينَ فَسَقُوا
فَمَآوَاهُمُ النَّارُ كُلَّمَا أَرَادُوا أَنْ يَخْرُجُوا مِنْهَا أُعِيدُوا فِيهَا وَقِيلَ
لَهُمْ دُوقُوا عَذَابَ النَّارِ الَّتِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٩﴾

پروندگان را به [زیر] آفکنده باشند [از سرم
گویند] پروندگان دیدیم آنچه را از زنده شدن که انکار
می کردیم [و شنیدیم] از تو تصدیق پیامبران را در آنچه
تکذیبشان کردیم [پس ما را باز گردان [به دنیا] تا کار شایسته
انجام دهیم [در آن] بی گمان ما یقین کرده ایم] اکنون این یقین
به آنها نفسی نمی رساند و بازگشته نمی شوند (۱۲) و اگر
می خواستیم به هر شخصی هدایتش را می دادیم پس ایمان و
طاعت را اختیار می کرد [ولی [این] هدیه از جانب من تحقق
یافته است که جهنم را از جزایا و مردمان همگی پر کنم] (۱۳) و
خزقه جهنم به آنها هرگاه وارد دروازه می شوند می گویند [پس به
سزای آنکه دینداران را فراموش کردید] به ترک نمودن
ایمان به آن طعم عذاب را [بپوشید حقا که ما [نیل] شما را
فراموش کرده ایم [در عذاب و آنگذاشتیم] و طعم عذاب جاودانه را
به کسفر کردارشان [از کفر و تکذیب پیامبران (علیهم السلام)]
بپوشید (۱۴) تنها کسانی به آیات ما [قرآن] ایمان می آورند که
چون به آن پند می یابند سجده کنند [بر زمین] التماس و
پروندگان را با ستایش او می گویند سبحان الله و بحمده
[به پاکی یاد کنند و آنان کبر نمی ورزند] از ایمان آوردن و
طاعت کردن (۱۵) [پهلوانان از بسترهای [فرش شده] جدا
می شود] برای تهنیت شب [یا بیم [از کفر] و امید [رحمت]
پروندگان را می خوانند و از آنچه به آنان رزق داده ایم انصاف
می کنند] (۱۶) پس هیچ کسی نمی داند که از آنچه سایه روشنی
چشم است چه چیزی برایشان نهان داشته شده است، به [پاس]

آنچه می کردند [پادشاه یافتند] (۱۷) آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است [هرگز] برابر نمی شوند مؤمنان و فاسقان (۱۸) اما
کسانی که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، آنان «جنات النور» دارند، یعنای مهمانی [پیشکش است] به حیران آنچه می کردند (۱۹) و
اما کسانی که فاسق اند، به سب کفر و تکذیب [حیوانات] تن [جهنم] است هرگاه که خود را از آنجا بیرون آید، به آن بازگردانیده می شود
و به آنان گفته شود [طعم تلخ] عذاب آتشی را بپوشید که آن را دروغ می انگاشدید (۲۰)

تو خدا به ۱۷- اخطی به فتح باء لعل ماضی مجهول است و در قریش به سکون باء مضارع باب افعال است

«و به یقین به آنان عذاب نرد یک [این جهنم] را» به وسیله
 قتل و اسارت و خشک سالی و بیماریها [قبل از عذاب بزرگ
 [عذاب آخرت] می چشانیم باشد که [آنها که باقیانند به
 سوی ایمان] برگردند»^(۳۱) و کیست مستکارتی از کسی که به
 آیات پروردگارش [قرآن] پند داده شود، آنگاه او آن روی
 بگرداند [کسی مستکارتی از او نیست] بی گمان ما از
 گنهکاران انتقام خواهیم گرفت»^(۳۲) و به موسی کتاب
 [تورات] دادیم، پس از لقای او [موسی] در شکت میباش و
 به یقین در شب اسراء همدیگر را ملاقات کردند [و آن
 [موسی] با کتاب] را [سایه] هدایت بنی اسرائیل
 گردانیدیم»^(۳۳) و از آنان چون شکیبائی ورزیدند [بر
 دیشان و در برابر گرفتاریهایشان از جانب دشمنانشان] و
 [بر] به آیات ما» که بر قدرت و یگانگی ما دلالت دارند
 [یعنی یافتند، پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما هدایت
 کردند]»^(۳۴) بی گمان پروردگار دوست که میان آنان دو دور
 قیامت در آنچه در آن اختلاف می ورزیدند، داوری می کند،
 در امر دین»^(۳۵) [آیا برای آنان [کافران مکه] روشن نشده است
 که چه اندازه از نسلها را که در سفرهایشان راه می روند، در
 سفرهایشان به سوی شام و غیره [پیش از آنان ناپدید کردیم؟
 [پس پند گیرند] بی گمان در این [امر] نشانه هست] بر
 قدرت ما [آیا نمی شنوند] شنیدن تلذیر و پند»^(۳۶) [آیا
 ندیده اند که ما آب را به سوی زمین بی گیاه [و خشک] گیل
 می داریم تا بدان کشت را بیرون آوریم که چهارپایانشان و
 خودشان از آن می خورند آیا نمی بینند] این را پس ندانند

وَلْيَذِيقْنَهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الَّذِي دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ
 لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ
 أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُخْرِمِينَ مُنْقِمُونَ ﴿٣٢﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا
 مُوسَى الْكِتَابَ فَلَا تَكُنْ فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَائِهِ وَجَعَلْنَاهُ
 هُدًى لِّبَنِي إِسْرَءِيلَ ﴿٣٣﴾ وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ آيَةً يَدُّرُونَ
 بِأَمْرِهَا لِمَا صَبَرُوا وَكَانُوا ثَابِتِينَ يُوَفُّونَ ﴿٣٤﴾ وَإِنْ رَأَيْتَ
 مُوَيْقِضَ إِلَهُهُمْ يَوْمَ الْيَمِينِ وَمَا كُنُوا مِنْهُمْ بِمَحْمُودِينَ
 ﴿٣٥﴾ أَوَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْقُرُونِ
 يَْعَسُونَ فِي مَا كُفِّرُوا بِهِ دَلِيلَ لَا يَتَّبِعُ أَفَلَا يَسْمَعُونَ
 ﴿٣٦﴾ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّا نَسُوقُ الْمَاءَ إِلَى الْأَرْضِ الْخَرِبِ فَخُجِرَ
 بِهِ مِنْ رِجَاءِ مَا كُنَّا مِنْهُ نَحْمِلُهُمْ وَأَنْفُسُهُمْ أَفَلَا يُبْصِرُونَ ﴿٣٧﴾
 وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْفَتْحُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٨﴾
 قُلْ يَوْمَ الْفَتْحِ لَا يَنْفَعُ الَّذِينَ كَفَرُوا إِيْمَانُهُمْ وَلَا هُمْ يُنْظَرُونَ
 ﴿٣٩﴾ فَأَعْرَضَ عَنْهُمْ فَنَسَوْنَهُمْ مِمَّنْ كُنْتُمْ تَصْطَرِّفُونَ ﴿٤٠﴾

سُورَةُ الْاٰخِرَاتِ

که ما بر بازگشتشان قدریم»^(۳۷) «و می گوید [به مؤمنان] اگر راستگوئید این فتح [در بین ما و شما] گنن خواهد آمد»^(۳۸) [بگو روز فتح] به دارن
 شدن عذاب به آنان [ایمان کافران به آنان سود سعادت و نه آنان مهلب یابد] برای توبه کردن و معلوت جو ستر»^(۳۹) [پس از آمان روی مگردان و
 چشم به راه باش] به دارن شدن عذاب به آنان [آنان نیز چشم به راهند] برای حوادثی مرگ ما قتل صورت یابد پس از دست تو راحت شود -
 و این آیه پیش از امر به قتالشان نازل شده است»^(۴۰)

۱- بی هریر و پیغمبر خدا روایت می کند فرموده است: خداوند بزرگ در حدیث قدسی می فرماید: برای بندگان صالحم نصیتهائی آماده کرده ام که چشمی در
 ندیده و گوش آن را نشنوده، و در قلب کسی خطور و گذر نکرده است تا برایشان ذخیره باشد ترک کنید آنچه هر غیا هدایت پس چیزی نیست، سپس این آیه را
 خواند و تلاطم نفس ما تخفیف یوم من فرقه حبی حرة یما کاترا یملون آیه ۱۷ سخنان و ترمیمی روایت کرده اند

در مدینه نازل شده است و آیهایش هفتاد و سه می باشد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

(ای پیامبر از خداوند پروا بنما) بر آن دوام داشته باش (و از کافران و منافقان اطاعت مکن) در آنچه مخالف شریعت است (به راستی خداوند داناست به آنچه می شود پیش از بودنش (فرزقه است) در آنچه می آفریند. ^(۱) (و از آنچه که از سوی پروردگارت به تو وحی می شود پیروی کن [یعنی قرآن] خداوند از آنچه می کید آگاه است ^(۲) (و به خداوند توکل کن [در کاردت] و خداوند کارساز کافی است) نگهدار توست و اقلش در تمام اینها پیرو اوست ^(۳) (خداوند برای هیچ شخصی در درویش دو دل نهاده است) رذوق کسی است که کافران که گفته است دارای دو دلم به هر یک از آنها می اندیشم بهتر از عقل محبت (و آن رباتان را که مورد ظهار قرار می دهی) کسی میگوید مثلاً به عسرش تو برای من ماند پشت مادرم هستی (مادرانتان قرار شده است) یعنی مانند مادران در حرام بودن به آن حمله که در حاشیه طلاق به شمار می آید، حرام می شوند و فقط کفارت بدان واجب می شود به شرط آن، چنانکه در سوره محاده ذکر شده است (و پسر خواندگانت را بران [حقیقی] شما نگردانده است این سخن شما به رباتان است) یهود و منافقان گفته اند، هنگامی پیغمبر (ﷺ) ریسب دختر حمش را عسر رید پسر حارثه که پسرخوانده پیغمبر (ﷺ) بود نکاح کرد، گفتند: محمد زنی پسر خود را نکاح کرده است پس خداوند بزرگ آنان را در این مسئله نکذب نمود

(و خداوند سخن حق می گوید) در آن مسئله (و او [به] راه راست رهمنون می شود) ^(۴) لیکن (آنان را [پسرخواندگان] را به پدرانشان نسبت دهید این رکار) در برد خداوند دگر به راست (و اگر پدرانشان را شماست، برادران دیسی شما و می هشتان هستند (و در آنچه که اشتباه کرده باشید) در آن [گاهی بر شما نسبت ننکد] آگاه است) که دلای شما قصد کند. در آن و آن پس ر بهی باشد (و خداوند آمرزنده است) برای اقوام شما که پیش از آن بوده است (مهربان است) در آن ^(۵) (پیغمبر به مؤمنان از خود آنان مغرورتر است) در آنچه آنان را به سوی آن دعوت فرموده از امور دین و دنیا در حالی که نشان آنان را به سوی خلاف آن دعوت کرده است (و همراهانش مادران ایشانند) در حرمت نکاحشان (و حویشاوندان در کتاب خدا برخی در آنان بر برخی دیگر [در ارث] نسبت به مؤمنان و مهاجران [خارج از حوزة قرات] سزاوارترند) یعنی از ارث بردن به سبب ایمان و هجرت که در آغاز اسلام بوده است، پس نسخ شده (مگر آن که بخوادی در حق دوستان تان احساسی نکنید) به صلفه و وصیت پس درست است (این) مسوح کردن ارث بردن از طریق هجرت و ایمان به سبب ارث بردن خویشاوندان (در کتاب نوشته شده است) مراد به کتاب در هر دو موضع لوح المحفوظ است ^(۶)

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

بَيَّنَّا الْبَيِّنَاتِ أَنَّ اللَّهَ لَا يُطِيعُ الْكَافِرِينَ وَالْمُشْرِكِينَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝ وَأَتَيْتُ مَا يُوْحِي إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ إِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا ۝ وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ وَكِيلًا ۝ مَا جَعَلَ اللَّهُ لِلرِّجَالِ مِنْ دَلِيلٍ فِي جُودِهِ وَمَا جَعَلَ أَرْوَاحَكُمْ أَشْيَ يُظَاهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَاتَكُمْ وَمَا جَعَلَ أَدْعِيَاءَكُمْ أَبْنَاءَكُمْ ذَلِكَ كَلِمَةٌ يَأْفُكُمُ اللَّهُ يَقُولُ الْحَقُّ وَهُوَ يَهْدِي السَّبِيلَ ۝ دَعْوُهُمْ لَا مَأْجِهَمْ هُوَ أَقْسَطُ عِنْدَ اللَّهِ فَإِنْ لَمْ تَعْلَمُوا آيَةً هُمْ فِي خَوْنِكُمْ فِي نَفْسٍ وَمَوْلَاكُمْ وَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ فِيمَا أَخْطَأْتُمْ بِهِ بَلْ لَكُمْ مَا تَعَمَّدَتْ قُلُوبُكُمْ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝ الْبَقَى أُولَئِكَ يَأْمُرُوكَ مِنْ أَنْفُسِهِمْ وَرُوحَهُ أُنْهَمُ وَأُولَئِكَ الْأَرْحَامُ تَقْصُصُ أُولَئِكَ سَعْرِ فِي كِتَابِ اللَّهِ مِنْ لَمْ يُؤْمِرْ وَأَلْمُنْ حَرِيْرٌ لَا أَنْ تَقْصُصُوا أُولَئِكَ مِنْكُمْ مَعْرُوفٌ كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا ۝

(و) نه یادآور (وقتی که از پیامبران میثاقشان را گرفتیم) وقتی که در پشت آدم بیرون آورده شدند مانند کوچکترین مورچه‌ها (و) [این] از تو و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی (پسر مریم) پیمان گرفتیم که عبادت خدا را انجام دهند و به سوی عبادت خدا دعوت کنند (و) از آنان میثاقی غلیظ و سختی گرفتیم (و) وفا کردن به آنچه تعهد کرده‌اند و آن سوگند یادکردن به خداوند بزرگ است سپس گرفتن میثاق (۷) خداوند راستگویان را از راستی آنان پیوسته در تبلیغ رسالت برای سرزیش مکرانشان (و) خدای بزرگ (برای کافران هلاکی در دنیا آماده کرده است) (۸) ای مؤمنان نعمت خداوند را یاد کنید، که لشکرها را به سوی شما آمدند (هفت حزب و طوایف مختلف حدود دور در هر هر یک گام کعبه حندق مدینه را محاصره کردند (پس سر سران سعادتی را فرستادیم) ما مدینه‌ها که دیکه‌ها را برکنند و فرو انداخت (و) سیر فرستادیم (لشکرها را که آنها را نمی‌دیدند) از مرشکات (و) حدود به آنچه می‌کردید) از حجر حدیث یا احزاب شرکس می‌کردند (با بود) (۹) (هنگامی که رهبر آنان و از مردمان به سرعت شما آمدند) از پسندی وادی در سمت شرقی مدینه و از قریه‌ها آن در سمت مغرب (و) هنگامی که چشم‌ها خیره مانند (دشمن را از هر طرف نگاه می‌کردند (و) دلها به حیره‌ها رسیدند) از شدت ترس (و) به خداوند گمانهای [گونه‌گون] می‌بردید) به پیروزی و نومیدی (۱۰) (آنجا بود که مؤمنان از حوده شدند) تا مخلص از غیر مخلص و وحشی شود (و) به سختی تکیان

وَادْعَانِ الْتَّيْنِ مِثْقَهُمْ وَمَا تَوْفِيقُ وَلَقَدْ هَمَمْنَا أَنِ نَنفِقَ عَلَيْهِمْ مِمَّا كَانُوا يَكْفُرُونَ ۖ وَأَعَدَّ لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا أَلِيمًا ۖ يَأْتِيهِمُ الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا بِنِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهِمْ إِذْ جَاءَهُمْ جُودًا فَازْسَمُوا عَلَيْهِمْ رَبِّحُوا وَخُودًا لَمْ تَرْوُهَا وَأَوْكَانَ اللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ نَصِيرًا ۖ إِذْ جَاءَهُمْ مِنَ قَوْمِهِمْ مِنْ أَسْفَلٍ مِكْمٌ وَادْرَأَتْهُ الْأَبْصَارُ وَلَقَبَتِ الْقُلُوبُ الْحَسَّاجِرَ وَتَطْمَئِنُّ بِاللَّهِ الطُّبُوفُ ۖ هَذَا الَّذِي أُنْشِئَ الْمُؤْمِنُونَ وَذَلَّلُوا بِهِ ۖ لَا بُدَّ لِلَّهِ أَنِ يَكُونَ سَيِّدًا ۖ وَلَئِذَا قِيلَ لِلْمُتَّقِينَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ مَّا وَعَدَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ إِلَّا عَذَابًا ۖ وَذَقَاتِ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ بِأَهْلِ يَرْبِ لَا مَقَامَ لَكُمْ فَارْجِعُوا أَوْ نَسْتَفِذْ فَرِيقٌ مِنْهُمْ النَّاسِ يَقُولُونَ إِنَّا نَكُونُ عَوْرَةً وَمَا هِيَ بِعَوْرَةٍ نَبْرِيذُونَ ۖ لَا فِرَارَ ۖ وَلَوْ دُخِلَتْ عَلَيْهِمْ مِنْ أَفْطَرِهَا نَسْتَفِذْ سَائِلُوا الْفِتْسَةَ لَا تَوْهًا وَمَا تَلَبَّسُوا بِهَا إِلَّا بَسِيرًا ۖ وَلَقَدْ كَانُوا عَاهِدُوا لَ اللَّهِ مِنْ قَبْلُ لَا يُولُوكَ إِلَّا ذُرًّا وَكَانَ عَهْدُ اللَّهِ مَسْئُولًا ۖ

حورود) از شدت هراس (و) به نادور (هنگامی که مایه‌ها [حالی] و سمدلال [از ضعف عقیده] می‌گفتند خدا و رسولش حورود را برهنه [و] به ما وعده [پیروزی] داده‌اند) (۱۱) (و) انگاه که طایفه‌ای از آنان [مافغان] گفتند ای اهل سرزمین یثرب [مدینه] دیگر شما را جای درنگ نیست، پس برگردید به سرزمین‌ها به مدینه و آنها ما پیغمبر (ﷺ) بیرون آمده بودند برای قتال تا به شکاف کوهی در خارج مدینه آمدند (و) گروهی از آنان از سبب یمنان [پاسر حاره می‌خواستند] که برگردند (می‌گفتند حایه‌ها یمنان بی‌حفاظ است) بر آن می‌ترسیم خداوند نرمود (در حای که حایه‌ها یمنان بی‌حفاظ بود حور گریز [از قتال] قصدی ندارند) (۱۲) (و) اگر از طرف آن [خانه‌ها یمنان لشکریان کفار] بر سر آنان درآورده شوند سپس از آنان سه [رند] طلب کند به یقین آن را انجام می‌دهد و درین درنگ می‌کردند جز ندکی) (۱۳) (و) به رسی همیمان بودند که پیش از این یا خدا پیمان بسته بودند که پشت نکنند و پیمان خدا بازخواست دارد) از وفا کردن به آن (۱۴)

«بگو اگر از مرگ یا کشته شدن بگریزند هرگز برایتان سودی

سوی بحشد و آنگاه [اگر یگریرید] حر ادکی [بقیه همراہ]

بهره مند می شود) در دمای ۱۰۰ درجه سانتیگراد (۱۶۰ درجه فارنهایت) به جوش می آید.

شماره دریاچه چمن نگاه مردرد گ و دریاچه شیبایری

خود را به یاد می‌آورد، باشد که تا (یا) بداند به شمار می‌آید، اگر

شماره: ...

خدا به سبب آن که شما را رحمتی خواست نامش را بخوانید و بخوانید

خود دوست و یار بگری نمی‌باشد) به امان مصحح رسانند (و نه

نصرت دهله‌ای) ضرر را از آنها دفع کند^{۱۱} (در حقیقت

حداوند باردارندگان از شما را می‌شمارد و آب گدایی را گدیه به

برادرشان می‌گفتند: مردی بی‌ایستاد و حیران‌کننده که گذری

محمّد آمد) سنگه برای ربه و شهرت دست^(۱۸) (بخیلاند بر شما)

کیمک سمی گل (و چوں ترسی [از دشمن] در میان آید

می‌بیشاد که به سوی تو می‌نگرند در حالی که چشم‌شاد در

حدوده می. چرخند مانند کسی که از محنت مرگ بیهوش می شود و

چون در طرف شرق آو هائیم جمع آوری شود که در شب

پہلے کونسل کے رکنوں کی طرف سے ایک قرارداد منظور کی گئی تھی جس کے تحت

رسانه‌های تند و تیز رسانه‌دواری (و دیگر) می‌تواند بر کیفیت

سچیں انڈ) غیبیہ ریاض را می طبع (ایں کرور، در حقیقت [

یصاف بیانورده نند پس الله اھمال شہاب را مابود گردانید و یں اکر

مسورہ پر حیدر علیہ السلام (ؑ) (ایمان چھپی میں پدارت کہ

دسته‌های دشمن [کافران] برت‌اند) به سوی مکه یعنی از ترمس

که از آنها داشته‌اند در جامی که گهراں شکست خورده برگشته‌اند

(و اگر آن دسته‌ها باز آیند) یک بار دیگر (آرزو می‌کنند)

[مسافقان:] ای کاش میان اهراب یاد به‌شیں یودند و از اخبار تن

(با کفار) مزال می کردند) (و اگر در میان شما بودند) این بار،

سیدت که در شان،^{۴۲} (تطبیق بر ای شهاب در روی حجاب مشرق

در این آیه که در مورد آحاد امت است، در آنجا که می‌فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ يَفْعَلْ لِنَفْسِهِ» (و هر کس که بکند، بکند برای خودش)، این را می‌توانیم در مورد هر یک از افراد امت بدانیم.

[illegible]

مِنَ الْمُؤْمِنِينَ رِجَالٌ صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَتَلَ نَحْبِيَّةً وَمِنْهُمْ مَن يَقْتُلُونَ نَحْبِيَّةً يَلْحَظُونَ
 اللَّهُ الصَّادِقِينَ بِصِدْقِهِمْ وَيَعَذِّبُ الْمُصْفِينَ إِن شَاءَ
 أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ كَانَ غَفُورًا رَحِيمًا ﴿١٥﴾ وَرَدَّ اللَّهُ الَّذِينَ
 كَفَرُوا بِعَيْثِهِمْ لَمَّا سَأَلُوا أَخِيْرًا وَكَفَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ بُعْثًا
 وَكَانَ اللَّهُ قَوِيًّا عَزِيزًا ﴿١٦﴾ وَأَرْسَلَ لِبَنِي إِسْرَءِيلَ أَنْ يَدْعُوا
 أَهْلَ الْكِتَابِ مِنْ صِبْيَاهُمْ وَقَدْ فِي قُلُوبِهِمُ الرُّعْبُ
 فَرِيقًا تَقْتُلُوا وَتَأْخُذُوا بَرِيْقًا ﴿١٧﴾ وَأَوْفُوا بِعَهْدِكُمْ
 وَدِينَكُمْ وَأَمْلُوهُمْ وَأَرْسَلْنَاكُمْ تَحْتَ وَكَاةٍ اللَّهُ عَلَى كُلِّ
 فَوْقٍ وَقَدِيرًا ﴿١٨﴾ يَتْلُوْنَهَا الْقُلُوبُ لَا رَوْحَ فِي كُتُبٍ تُرِيدُ
 الْحَيَاةَ الدُّنْيَا وَرَبِّهَا مَعَالِيكَ أَمْتَحَنُكُمْ وَأَسْرَحُكُمْ
 مَرَّةً أُخْرَى ﴿١٩﴾ وَلَمَّا كُنْزُ فُرْدَكِ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذَارِ
 الْأُخْرَى فَإِنَّ اللَّهَ أَعَدَّ لِلْمُحْسِنِينَ مَكْنَ أَخْرًا عَظِيمًا ﴿٢٠﴾
 يَنْصُرُ الَّذِينَ مِنْ بَنَاتٍ مَكْنَ بِفَحْشَتِهِمْ لِيَنْصُرُوا بِمَنْعَفِ
 لَهَا الْعَذَابُ ضِعْفَيْنِ وَكَانَ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرًا ﴿٢١﴾

«ار میانی مؤمنان مردانی هستند که به آنچه با خدا بر آن پیمان بسته بودند» به ثبات و پایداری یا پیغمبر (ص) «صادقانه وف کردند پس ر آنان کسی هست که سر خود ر به انجام رسانید» مردی در راه خدا فوت کرد - ایمان بدر کرده بود یا شهادت یا پیروزی (و ر امان کسی هست که انتظار می کشد) چشم به راه شهادت است (و هیچ گونه تعبیر و تبدیلی نیاورده اند) در پیمان شان و ایمان برخلاف حال منافقند (۳۳) «تا خدا راستگویند را در سر سر ر سستی شان پادشاه دهد و منافقان را عذاب کند» منافقانه که آنها را بر بدقتشان بپیراند (اگر بخواهد یا به رحمت بازگردد م ر بان بی گمان خداوند آمرزیده مهربان است) سه کسی که توبه کند (۳۴) (و خداوند [یعنی] کافران را [لشکرهای مشرکین] ر به عیظ و حسرت برگردانید بی آنکه به جبری رسیده باشند) به مرادشان ر پیروزی بر مؤمنان (و خداوند مؤمنان را در جنگ کفایت کرد) به تعداد و فرشتگان - مسلمانان ۳۰۰۰ و مشرکین ۱۲۰۰ بوده (و خداوند قوی و تواناست) سر یحاد آنچه اراده کند (غالب است) بر امرش (۳۵) (و کسی ر اهل کتاب را که از مشرکان پشتیبانی کرده بودند) بعضی قریظه (و ر تسعه هایشان [که در ن تحصر می کند] فرود آورد و در دنیایشان ر حبس و ترس و هراس] اندکد گروهی را می کشید» از آنها و آنان جنگجویان (و گروهی را به اسارت می گرفتند) از آنها و آنان فروندان و زنان (۳۶) (و زمینشان و دیارشان و مالهایشان را و [بیز] زمینی را که هنوز پا به آنجا نگذارده بودند) و آن زمین خنجر است که خداوند فتح آن را

و عده داده پس ر قریظه فتح شد (به شب میرت ۱۱ و در هر چری تواناست) (۳۷) همانا جنگ احزاب در ماه شوال سال پنجم هجرت رخ داده است، طون خنلق حدود ۵۰۰۰ فرسخ و همیش ۱۰ تا ۱۷ و هرش ۷ بیشتر.

«ای پیامبر به همسران [و امهات] ر و ز و ربودند و ز و ربودند که پیامبر نداشت [بگو اگر حو هان رنگی دبا و ریت آن هستید بیائید تا شما ر جمعه دهم] متعه طلاق (و) پس ر ن (به رها کردن) یک رهایشان کنم» شمار بدون ضرر طلاق دهم (۳۸) (و اگر حو سار خدا و رسول وی و سری آخرت هستند) بعضی بهشت (بی گمان خدا برای نیکوکاران شما [به سبب اراده آخرت] پاداشی بر رنگی را داده کرده است) بهشت را پس آخرت ر بر دنیا اختیار کردند (۳۹) «ای همسران پیامبر هر کس در شما بدکاری آشکاری نه عمل آورد، عذابش دو چندان می شود» دو برابر عذاب دیگران (و این امر بر خداوند آسان است) (۴۰)

تواعد این ۳- پیغامبر در قرآنی تصعب یا تشدید و در دیگری تصف یا برون و عیب عذاب است

(و هر کس از شما که برای خدا و رسولش قانت [مطيع] باشد و کار شایسته کند، پاداشش دو بار به او می‌دهیم) دو چندان زنان دیگر، (و) زیاده بر آن (برایش روزی یک در بهشت فراهم می‌کنیم) (۳۱) ای همسران پیامبر! شما مانند هیچ یک از زنان دیگر نیستید اگر [از خداوند] سر تقوا و پروا دارید (مقام شما بزرگتر از دیگران است) پس در سخن گفتن ملایمت نکنید [از صدایان را پائین بیاورید برای مردان] که آنگاه کسی که در علش بیماری است [عاق] است طمع می‌ورزد و لیکو سخن گوید) بدون پائین آوردن تن صدا (۳۲) (و در خانه‌هایتان قنار گیرید و مانند زیت تمای و روزگار جاهلیت) پیش از اسلام که رسان معاصر فتنه‌انگیزشان برای مردان ظاهر می‌نمودند، خود نمایی نکنید و آنچه اسلام اجازه ظاهر شدنش را داده در آیه و آیه‌های ریتین الا ما ظهر منها ذکر شده است (و نماز را بر پا دارید و زکات را بدهید و از خدا و پیامبرش اطاعت کنید، جز این نیست که خدا می‌خواهد تا پلیدی [گناه] را ای اهل بیت [همسران پیامبر] از شما دور کند و تا پاک گرداند شما را به پاک کردن) از پلیدی (۳۳) (و آنچه در خانه‌های شما از آیات اله [قرآن] و از حکمت [است] خوانده می‌شود یاد کنید پس گمان خداوند لطیف است [به دوستانش] و آگاه است) به تمام خلقت (۳۴) (پس گمان مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان قانت [مطيع] و مردان و زنان راستگو [درايمان] و مردان و زنان شکيبا [بر طاعات] و مردان و زنان نروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن [از حرام] و مردان و زنانی که خدا را بسیار یاد

وَمَنْ يَقْتِ مَسْكَنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ، وَتَعَمَلْ صَلَاحًا تَوْفَهَا
أَحْرَهَا مَرَّتَيْنِ وَأَعْتَدَ لَهَا رِزْقًا كَرِيمًا ۝ يَسْأَلُ النَّبِيَّ
لَسْتُ كَأَحَدٍ مِنَ النِّسَاءِ إِنِ اتَّقَيْتُنَّ فَلَا تَحْصُرَنَّ الْقَوْلَ
فِي طَمَعِ الْإِلَهِ فِي قَلْبِهِ، مَرَضٌ وَقُلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا ۝ وَقَرْنَ
فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَخَرُجَنَّ تَرَجَّ الْحَبْلَيْنِ الْأُولَى وَأَفْسَنَ
الْحَبْلَيْنِ وَأَتَيْنَ الزَّكَاةَ وَأَطَعْنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا
يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ
تَطْهِيرًا ۝ وَأَذْكُرَنَّ مَا تُنْشِئُ فِي بُيُوتِكُنَّ
إِنَّ اللَّهَ وَالْحَكَمَةَ إِنَّ اللَّهَ كَاتِلٌ لَطِيفًا حَكِيمًا ۝
إِنَّ الْمُسْلِمِينَ وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ
وَالْقَانِتِينَ وَالْقَانِتَاتِ وَالصَّادِقِينَ وَالصَّادِقَاتِ وَالصَّادِقِينَ
وَالصَّادِقَاتِ وَالْحَشِيعِينَ وَالْحَشِيعَاتِ وَالْمُتَصَدِّقِينَ
وَالْمُتَصَدِّقَاتِ وَالصَّامِعِينَ وَالصَّامِعَاتِ وَالْحَامِلِينَ
فَرُوحَهُمْ وَالْحَامِلَاتِ وَالذَّاكِرِينَ اللَّهَ كَثِيرًا
وَالذَّاكِرَاتِ أَعَدَّ اللَّهُ لَهُمْ مَعِيشَةً وَسَعَةً عَطِيمًا ۝

می‌کند، خدا برای همه آنان مرورش [گاهان] و پاداشی بزرگ آماده کرده است) در برابر طاعات (۳۵)
نوع آیه ۳۳-۳۴ زن به کسر دات و به فتح در برابر مشرک است و در اصل انحراف است به کسر واد و فتح از هر طرف است به فتح و کسر ن، حرکت راه به قاف
نقل شده و با همزه وصل حذف شده است

۱- قرآن الله تعالی و ملائکته یصلون علی النبی یا ایها الذین امنوا صلوا علیه و سلموا سلیمان از کعبین حمزة (علیه السلام) روایت شده است ای رسول
خدا اما سلام بر تو را دانستیم [که در تشهد به ما آمده‌ای] بقوله خود السلام علیه ایها النبی ورحمه الله و برکاته [پس صلوات بر تو چگونه است] فرموده بگویند
اللهم صل علی محمد و علی آل محمد کما صلیت علی ابی براهیم ائتک حمد محمد، اللهم بارک علی محمد و علی آل محمد کما بارکت علی ابی براهیم نک حمد
محمد، بخاری و ترمذی رویش کرده‌اند

(و هیچ مرد مؤمن و زن مؤمنه‌ای را برسد که چون خدا و رسولش به کاری بران دعوت، برای آنان در کارشان اختاری باشد) برخلاف امر خدا و رسولش، این آیه درباره عیدانه پسر حناش و خواهرش ریسب نازل شده است (پیمبر ﷺ) ریسب را برای دیدن پسر حناش خواستگاری کرد، عیدانه و خواهرش وقتی دانستند که خواستگاری برای دیدن آن را پسند نداشتند چون از نعل گمان داشتند که پیمبر ﷺ برای خود خواستگاری کرده است، اما چون آیه نازل شد راضی شدند (و هر کس الله و رسولش را بدین می کند قطعاً در گمراهی افتاده است) پس پیمبر ﷺ برای دیدن نگاهش نمود، پس چشمش بر او افتاد پس در مدتی پس معشیش در دشت قرار گرفت و پسرش در دل رید، پس رید به پیمبر خدا گفت می‌خواهم از او جدا شوم فرمود هسرت نگهدار چنانچه خداوند فرمود (و) به یاد آور (چون کسی که الله بر وی نعمت درواری داشته) او رسیدن حناش است که سلام آورد (و بر سر بر وی احرام کرده‌ای) به آرد کردش از اسیران رها حناش است پیمبر خدا قبل از بحث او را خرید و رادش کرد و فرمود خود بر ریش داد (می‌گفتی نگاهدار بر خود هسرت را و رخت پرو مدار) در کار طلاقش (و آنچه را که خدا بدو داده است) ظاهر کنده آب است از دوست دشمن و بسکه اگر رید طلاقش مدد نگاهش می‌کردی (در صیبر خویش بهمان می‌کردی و از مردم می‌ترسیدی) که بگویند ما هسرت پسرش ازدواج کرده است (و خدا سز و رتو است به این که از او برسی) در هر چیز و در نکاح او و باکی از قول مردم نیست سپس رید طلاقش داد و عیدانش به سر رفا خداوند فرمود (پس چون رید حاجت خویش را از او برورد، و را به ازدواج تو برآوردیم) پس پیامبر ﷺ بدون اذن او را نکاح نمود و نان و گوشت و لبه را داد (تا بر مؤمنان هیچ

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ وَلَا مُؤْمِنَةٍ إِذَا قَضَى اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَمْرًا أَنْ يَكُونَ لَهُمُ جَائِزَةٌ مِنْ أَمْرِهِمْ وَمَنْ يَعْصِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ وَصَلَ صَلَاتَهُ مُبِينًا ﴿٣٧﴾ وَإِذْ تَقُولُ لِلَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ وَأَنْعَمْتَ عَلَيْهِ أَمْسِكْ عَلَيْكَ زَوْجَكَ وَاتَّقِ اللَّهَ وَتُخْفِي فِي نَفْسِكَ مَا اللَّهُ مُبْدِيهِ وَتُخْفِي النَّاسَ وَاللَّهُ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ فَلَمَّا قَضَى رَيْدٌ مِنْهَا وَطَرَ آرُوحَهَا لَكَ لَا يَكُونُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ حَرَجٌ فِي أَرْوَاحٍ أَدْعِيَائِهِمْ إِذْ اقْضَوْا مِنْهُمْ وَطَرَ أَوْ كَأَنَّ أَمْرًا لِلَّهِ مَقْضُولا ﴿٣٨﴾ مَا كَانَ عَلَى النَّبِيِّ مِنْ حَرَجٍ فَمَا فَهَرَصَ اللَّهُ لَهُ سُبَّةَ اللَّهِ فِي الَّذِينَ خَلَوْا مِنْ قَبْلُ وَكَانَ أَمْرُ اللَّهِ قَدَرًا مَقْدُورًا ﴿٣٩﴾ لِيَعْلَمُونَ رَسُولَ اللَّهِ وَمُحْسِنُونَ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ وَكَفَى بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٤٠﴾ مَا كَانَ مُحَمَّدٌ أَبَا أَحَدٍ مِنْ رِجَالِكُمْ وَلَكِنْ رَسُولَ اللَّهِ وَحَافِظَ النَّيِّتِ وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا ﴿٤١﴾ يَأْتِيهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَذْكُرُوا اللَّهَ ذِكْرًا كَثِيرًا ﴿٤٢﴾ وَسَبِّحُوهُ ثَكْرًا وَأَصْبَحًا ﴿٤٣﴾ هُوَ الَّذِي يُصَلِّيْ عَلَيْكُمْ وَمَلَائِكَتُهُ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَكَانَ بِالْمُؤْمِنِينَ رَحِيمًا ﴿٤٤﴾

خرجی باشد در مورد هسرت پسر حناش آنگاه که [پسر خوانندگان] حاجت خویش را از آنان برآورده باشد و امر الله [قصای الله] بحام یافتی است) (پس پیامبر در آنچه خدا برای او بر حق [حلال] گردانیده [از ردواج یا ریسب رخص الله هسرت] هیچ خرجی نیست این سنت الهی است در میان پیشینیان نیز معمول بوده است) که خرجی بر پیامبران در این باره نیست تا در نکاح و ستم یابد (و هرگاه الله همواره به اندازه مقدور است) (همان کسانی [ببین صفت پیامبران پیشین است] که پیامهای خدا را بلاغ می‌کند و از او می‌ترسند و حو خدا از هیچ کس بیم ندارند) پس از قول مردم در آنچه خدا برایشان حلال کرده است نمی‌ترسند (و خدا حسابرسی را پس است) نگهدار کرد رهای خلق و محاسبه‌شان است (محکم پدر هیچ یک از مردان شما است) پس پدر رید نیست اردواج ما هسرت ریسب بر او حرم نیست (ولی محمد فرستاده خدا و حاتم پیامبران است) پس بعد از خود پسر مردی ندارد پیامبر شود در فرائض به فتح تاه است یعنی وسیله حم است (و خداوند به همه چیز داناست) از حیمه آن است که پیامبری پس از و است و هرگاه حضرت عیسی نازل شود به شریعت او حکم می‌کند (ای مؤمنان خدا را ذکر کنید به ذکر کردنی بسیار) (و صبح و شام او را تسبیح گویند) اول و آخر روز (و است کسی که بر شما رحمت می‌فرستد) به شما مهربانی می‌کند (و فرشتگان او بر سر شما رحمت می‌فرستد) طلب آموزش برایتان می‌کند (تا شما را [همواره] از تاریکیهای [کفر] به سوی نور [ایمان] برآورد و بر مؤمنان همواره مهربان است)

است) به زیان فرشتگان (و برای آنان پاداشی ارزشمند [یعنی بهشت] آماده کرده است) (۱۱) (ای پیامبر سی گمان ما تو را فرستادیم گواه) بر کسی که به سوی او فرستاده شده‌ای (و شتر نگر) به بهشت برای کسی که تعذیقت کند (و هشبار دهنده) به آتش برای کسی که تکذیبت کند (۱۲) (و دهونگر به سوی خدا) به سوی طاعتش (به اذن او [به امر او] و چراغی تاباک هستی) یعنی مانند آن در هدایت نمودن (۱۳) (و مؤمنان را شارب ده که برای آنان از جانب ما قصصی سرگ است) ان سبأ است (۱۴) (و در کافران و منافقان [در آنچه مخالف شریعت توست] فرمان ببر و به آرشاد احسان ده) معاینه به مثل مکرر بکه درباره آنها کاری به تو می‌شود (و بر خدا توکل کن) او کافی بوست (و خداوند معاون کارساز است) که به او عووض کید (۱۵) (ای مؤمنان چون زبان مؤمن را به نکاح خود درآورید آنگاه پیش از آن که آن را ماس کند طلاق‌شان دادید، دیگر شما را بر این زبان هیچ عده‌ای نیست که آن را شمارید) به طهر یا نه حیض (پس به آنان بینه دهید) به آنها به مقداری که بدان مهر رسد شوند خطا کنید یعنی در صورتی مهریه نام برده شده باشد، و اگر مهریه را نام برده باشد فقط حق نصف مهریه را در دین می‌ماند گفت است امام شافعی بر آن است (و آنان را رها کند نه رها کردی نک) بدون ضرر (۱۶) (ای پیامبر قطعاً ما آن همسرانت را که مهرهاشان را داده‌ایم، برای تو حلال کردیم و کسانی را که خدا از طریق نبی به تو بخشیده و ملک بمن تو هستند) از کافران به سبب و اسارت مانند صبیحه و

تَحِيَّتُهُمْ يَوْمَ يَلْقَوْنَهُ سَلَامٌ وَأَعَدَّ لَهُمْ أَجْرًا كَرِيمًا ﴿١١﴾ يٰٓأَيُّهَا النَّبِيُّ أَرْسَلْنَاكَ شَهِيدًا وَمُنِيرًا وَنَذِيرًا ﴿١٢﴾ وَدَاعِيًا إِلَىٰ آلِهِ دِيمَةً وَسِرَاجًا مِّنَ الْكُفْرِ ۖ وَلَا تَطْعُ لَکُمُ الْكُفْرُ ۚ وَالْمُتَّقِينَ دَعَا إِلَهُهُمْ وَتَوَكَّلْ عَلَىٰ اللَّهِ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ وَكِيلًا ﴿١٣﴾ يٰٓأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا ذَاكَ كِتَابُ الْمُؤْمِنِينَ لِمَنْ طَفَعْتُمْهُنَّ مِنْ قَبْلِ أَنْ تَمْسُوهُنَّ فَمَا لَكُمْ عَلَيْهِنَّ مِنْ عَدُوٍّ تَعْتَدُوهُنَّ فَمَتَّعُوهُنَّ وَمِنْ حَوْضٍ سَرَّحَاجِمِلًا ﴿١٤﴾ يٰٓأَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْبَبْنَا لَكَ أَرْوَاحَ النَّبِيِّ ءَابَتِ أَخُوهُنَّ وَمَا مَنَعَكَ يَمِينُكَ مِمَّا ءَاتَىٰ اللَّهُ عَلَيْكَ وَسَابَّ عَمَلُكَ وَسَابَّ حَالُكَ وَسَابَّ حَلَّتْكَ لَقِيَ هَاجَرًا مَّعَكَ وَأَمْرًا مُّؤَمَّنًا وَهَتَّ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَكْفِفَ مَا لَكَ بِكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَسَا مَا قَرَضَا عَلَيْهِمْ فِي أَرْوَاحِهِمْ وَمَا مَنَعَكَ أَنْتَهُمْ لَكَيْلًا يَكُونُ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ عَفُورًا رَّحِيمًا ﴿١٥﴾

حویره (و دختران عمویت و دختران عمه هایت و دختران دانی و دختران حاله هایت که ما تو مهاجرت کرده‌اند) به خلاف آنان که مهاجرت نکرده اند [ما این قید موح است] و بر موسی که خود را به پیاسر بخش در صورتی که پیاسر نخواهد او را نه می‌گردد) نکاحش را بدون مهریه نخواهد (مخصوص توست به دیگر مومن) نکاح به لفظ همه بدون مهر مخصوص پیاسر است (به راسی نسیم آنچه را فرض کرده‌ایم بر آنان) یعنی مومن (در حق ریشاش) حکام به این که چهار زن بشر در نکاح نداشته باشد و جریه حضور ولی و شاهد و مهریه ازدواج نکند (و) میر در مورد (آنچه که پیمین هایشان مانک آن شده است) از کسیران به حریدن و غیره بدینگونه که کسیر بر آنان باشد که برای مالکشان حلال است مانند کسیران کتابی به خلاف آتش پرست و بت پرست و شرط دیگر آن است که برائت و رحم فل از وطه حاصل آید (تا بر تو هیچ حرجی نباشد) مربوط است به وسعت نکاحی در مورد زبان پیاسر (و خداوند آمرزنده است) در آنچه دوری از آن محبت باشد (مهریان است) با وسیع ساختن دائره اباحت (۱۰)

«بویست هر کدام از آنان را» از همسر است (که می خواهی به تأخیر اندازد و هر کدام را که می خواهی پیش خود جای ده) از آنان پس نزد او بیا (و اگر زنی از آنان را که از او کساره گرفته ای، باز بچونی هیچ گاهی بر تو نیست) در خواستن و پیش آمدنش نزد تو، اختیار به او (۵۶) داده شده پس از اینکه بویست بر تو واجب بوده است (این) که می توانی اختیار را داده ام (نزدیکتر است به آن که چشمانشان روشن شود) زیرا وقتی بداند که این اختیار از نزد ما به تو داده شده است رشک و غیرت زنانه از آنان رخت پرسته و دلها و دیدگاهشان آرام می گیرد (و اندوهگین نشوند و همگی شان به آنچه به آنان داده ای) آنچه در آن مختار است (بخشند گردند و آنچه در دلها شماسست خدا می داند) از فرمان و میل به بعضی از ایشان و در آن تو را مختار ننموده ایم جز برای آسان نمودن کار بر تو در آنچه اراده کنی، (و خلوند داناست) به خفتش (بر دیار است) از حقایقشان (۵۷) (بعد از این) که این نه تن همراست پس از مختیر شدن، تو را برگزیند (دیگر گرفتن زنان برای تو حلال نیست و برای حلال نیست که زنان دیگری را جانشین آنان کنی) بدیگونه که آنان یا یکی از آنان را طلاق دهی و در عوض آنان با زانی دیگر از دواج کسی (هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آورد به استثنای آنچه که دست تو مالک شده است) از کنیزان پس برای تو حلال است، و او (۵۸) پس از آنکه مالک ماریه شد و با وی ازدواج کردند و فرزندان ابراهیم که در حیات پیامبر (ﷺ) در گذشت، از وی به دنیا آمد (و

تُرْجَىٰ مَن تَشَاءُ مِنْهُمْ وَتُتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ مَن تَشَاءُ وَمَن يَتَمَتَّعْ مِّنْ عَمَلَتِ فَلْيُجَنِّحْ عَلَيْكَ ذَلِكَ أَدْنَىٰ أَنْ نَقْرَأَ عَمَهُمْ وَلَا يَخْرُجَ وَبَرِّصِيكَ بِمَا أَمْسَهُنَّ كُلُّهُنَّ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَلِيمًا ﴿٥٦﴾ لَا يَحِلُّ لَكَ الْإِسَاءُ مِنْ نَّعْدٍ وَلَا أَنْ تَدْلَ بِهِنَ مِنْ أَرْوَاحٍ وَلَوْ أَعْجَبَكَ حُسْنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَّقِيبًا ﴿٥٧﴾ تَابِئُهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَدْخُلُوا بُيُوتَ النَّبِيِّ إِلَّا أَنْ يُؤْذَنَ لَكُمْ إِلَىٰ طَعَامٍ غَيْرَ نَبِيطٍ مِنْهُ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْهُمْ فَادْخُلُوا فَإِذَا طَعِمْتُمْ فَانْسَبُوا وَلَا تَمَسُّوا الثَّيِّبَاتِ بِأَيْدِيكُمْ ذَلِكَمْ كَانَ يُؤْذَى النَّبِيُّ فَيَسْتَنِيءُ مِنْكُمْ وَاللَّهُ لَا يَسْتَنِيءُ مِنْ لَّحَقٍ وَإِذَا سَأَلْتُمُوهُنَّ مَتَاعًا فَانْهَوهُنَّ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ ذَلِكُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِكُمْ وَقُلُوبِهِنَّ وَمَا كَانَ لَكُمْ أَنْ تُؤْذُوا رَسُولَ اللَّهِ وَلَا أَنْ تُكَلِّمُوا آرَاحَهُ مِنْ بَعْدِهِ ؕ إِنَّ ذَلِكُمْ كَانَ عِندَ اللَّهِ عَظِيمًا ﴿٥٨﴾ تَدْرَأُونَ أَوْ تَحْفُوهُ فَإِنَّ اللَّهَ كَاتِبٌ كُلِّ شَيْءٍ عَزِيمًا ﴿٥٩﴾

خداوند بر همه چیز مراقب است) بگذرد است (۵۹) (ای مومنان به خانه های پیامبر داخل نشوید مگر آن که با دعوت به طعامی به شما احاده داده شود بی آن که نظر مده شده آن باشد) یعنی بی آن که انتظار پخته شدن غذا بنشیند (ولی هنگامی که دعوت شدید داخل شوید پس چون غذا خوردید پراکنده شوید و نه سرگرم سخن [بعضی برای بعضی دیگر] شوید بی گمان این کار [سرگرمی و استادن، پیامبر را رنج می دهد ولی در شما شرم می دزد] که شما و بیرون نباید) و می خدا از حق شرم نمی کند که شما را خارج کند یعنی سان حکم را ترک نمی کند (و چون از زنان پیامبر (ﷺ) متاهی خواستید پس از پشت پرده از آنان بخواهید این برای دلهای شما و دلهای آنان پاکیزه تر است) از شک و شبهه و وسائس شیطانی (و بری شما سراوار نیست که رسوایان و برنجانید [به چیری] و قطعاً نباید رمانش را پس از وفات، و نه نکاح خود در آورید بی گمان این کار نزد خدا (گناه، بزرگ است) (۶۰) (اگر چیری را از امر نکاح همراش پس او را آشکار کند یا آب را پنهان دارید قطعاً خداوند به هر چیزی داناست پس شما را بر آن پاداش می دهد) (۶۱)

﴿بر رنك هيچ گناهي نيست در مورد فرو گداښتي حجاب پش

پندراب خویش و پسران خویش و برادران خویش و پسران

برادران حبوش و پسران خواهران حبوش و رباں هم جس

خوش [مؤمنان] و ته آنچه که دست آنان مالک آن شده است)

از کنیزان و غلامان که آنها بیستند و بدون حجاب یا آنها سانس

گوسد (وای زنان! ز اهل پروا بدارید) [در آنچه به او امر شده

است) [همانا خطایر همه چهر شهید است] چیزی بر او پوشیده

بیست و پنجم (همانا) حلا و فرشتگان بر پیامبر درود می فرستند)

بر محمد (ﷺ) (ای مومنان شما نیز بر او درود فرستید و سلام

گویند به سلام گهتس) یمس بگویند اللهم صل علی محمد و

سَلَامُ عَلَیْہِمْ (یہی جہاں کہانی کہ خدا و پیامبرش را می‌ربحاند) و

آنها کارایند خدا را به دانشی فرزند و شریک و عیب می‌کند که

خدا از آن پاک و منزّه است و پیامبرش را تکذیب می‌کنند (خدا،

آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده) از رحمتش دور نموده (و

بر ایشان علیه خوار گشت آماده کرده است) و آب آتش است (۵۲)

«مردم [این مکّه] از تو دربارهٔ ساعت [وقت وقوعش] می‌پرسند بگو: علم آن فقط نزد الله است و تو چه دانی چه بسا قیامت نزدیک باشد» (۳۱) «همانا خداوند کافران را لعنت کرده [دور افکنده] و بر ایشان آتش موردی آماده کرده است» (۳۲) «سعی آتش بسیار مریح است که در آن وارد می‌شوند» (۳۳) «جاودانه و همیشه در آن می‌مانند نه هیچ دوستی می‌یابند [آنها را از آتش حفظ کند] و نه هیچ یاورى» (۳۴) «عذاب را از آنها دفع کند» (۳۵) «روى که چهره‌هاش در آتش دوزخ گردیده شده بود، مى‌گوید ای کاش ما را در فرمان مى‌بردیم و پیامبر را اطاعت مى‌کردیم» (۳۶) «و گفتند» پیروان آنها [پروردگارا ما از پیشوایان و بزرگان خود فرمان ببردیم پس ما را از راه [هدایت] گمراه ساختند» (۳۷) «پروردگارا آنان را در جهنم عذاب ده [در برابر عذاب ما] و لعنتان کن لعنت بزرگ» عذاب بزرگ باشد» (۳۸) «ای مؤمنان [با پیامبران] مانند کسانی باشد که موسی را از دادند» مى‌گفتند مثلاً و در اینکه عمل کند مانع شود، هر دین حایه ش [بهر در بیست] پس خدا او را آنچه گفتند شیر ساخت» بدستگوه که نامش در روی سنگی نهاد تا عمل کند پس سنگ نامش در در رسید دو بین اشرفی در سی اسرئیل متوقف شد موسی (علیه السلام) ناگزیر با تنی حریان دنبال وی افتاد تا به محل مجالسی بی اسرئیل رسید بباشش برگرفت و پوشید، او را دیدند که در دو پیشه ندارد «و موسی نزد خدا با آورد بود» صاحب مقام، از جمله آنچه پیشمیر (۳۹) ما با آن آزار دید اینک طینه را تقسیم می‌نمود، مردی گفت قطعاً در این

يَسْتَلِكُ الْإِنْسُ عَنِ السَّاعَةِ قُلْ إِنَّمَا عَمَلُهُا عِنْدَ اللَّهِ وَمَا يَدْرِيكَ لَعَلَّ السَّاعَةَ تَكُونُ قَرِيبًا ۝٣٢ إِنَّا لِلَّهِ لَعَسَ الْكَافِرِينَ وَأَعَدَّ لَهُمْ سَعِيرًا ۝٣٣ خَالِدِينَ فِيهَا أَلَا يَجِدُونَ وَلِيًّا وَلَا نَصِيرًا ۝٣٤ يَوْمَ نُفِثَتْ وَجُوهُهُمْ فِي النَّارِ يَقُولُونَ يَلَيْتَنَا أَطَعْنَا اللَّهَ وَأَطَعْنَا الرَّسُولَ ۝٣٥ وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُرَّاءَنَا فَاصْبِرْنَا إِلَى السَّيْلِ ۝٣٦ رَبَّنَا إِنَّهُمْ يَصِفُونَكَ الْعَذَابِ وَالْمُتَمِّمَ لَعَلَّ كَيْدًا ۝٣٧ يَتَأَيَّبُ الَّذِينَ آمَنُوا أَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ آذَوْا مُوسَى فَرَأَاهُ اللَّهُ مَعَ قَالُوا وَكَانَ عِنْدَ اللَّهِ وَجْهًا ۝٣٨ يَتَأَيَّبُ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفُوا اللَّهَ وَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا ۝٣٩ يُضَيِّعُ لَكُمْ أَعْمَالَكُمْ وَيُعْزِزُكُمْ دُونَكُمْ وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَرَسُولَهُ فَقَدْ فَازَ فَوْزًا عَظِيمًا ۝٤٠ إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا ۝٤١ يُعَذِّبُ اللَّهُ الْمُسْكَفِينَ وَالْمُتَفَكِّهِينَ وَالْمُشْرِكِينَ وَالْمُشْرِكِينَ وَتُوبَ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا ۝٤٢

تقسیم و برای خداوند عادل مد نظر قرار نگرفته است پس چهرهٔ مبارک از حشم قرمز شد مرموند رحمت خداوند بر موسی باد قطعاً او بیشتر از این، مورد آزار قرار گرفت پس شکیانی کرد بخدای این را روایت کرده است» (۴۱) «ای مؤمنان و خدا پروا دارید و سعی اسور بگویند» سختی حق» (۴۲) «ان اعداء شما را برای شما به صلاح درآورد» بپذیرد «و گاهاه شما را برای شما بیامرد و هر کس خدا و رسولش را فرمان برد قطعاً به سنگاری برنگردانل آمده است» به عادت مطلوب رسیده است» (۴۳) «همانا ما امامان را» سار و هیره را از چیرهائی که بر دای آن ثواب بر ترک آن عذاب تعلق می‌گیرد [بر آسمانها و زمین و کوهها عرضه داشتیم] بدانگونه که بهم و نطق را در آن آفرید» پس در برداشتن آن سربار ردد و از آن هراسناک شدند، و اسان [آدم پس از عرضه داشتن بر او] آن را برداشت بی گمان او متکبر است» به نفس خود به سب آن برداشتن [نادانست] نه آن» (۴۴) «ت سر بحام خدا مردان و زنان صافق و مردان و زنان مشرک را [حیانت کنندگان به امانت را] عذاب دهد، و بر مردان و زنان مؤمن [که پرد حب کنندگان امانتند] به رحمت بازگردد و خدا آمرزگار است» برای مؤمنان [مهربان است] نه آنها» (۴۵)

مکی است جز آیه شش پس منفی است و آیه هایش ۵۴ یا

۵۵ ت

بسم الله الرحمن الرحيم

«همه ستایشها خدائی راست» خداوند بزرگ خود را به این
[الحمده] ستایش فرموده و مراد به آن ثنا و ستایش به مضمون
آن است یعنی ستایش نیکو برای خدا ثابت است در برابر
صفات و افعال زیبای وی «که آنچه در آسمانها و زمین است از
آن اوست» از جهت ملکیت و آفرینش (و در آخرت [نیز]
ستایش از آن اوست) چنانچه در ایمن دنیا از آن اوست،
دوستانش وقتی وارد بهشت می شود خدا را ستایش می کنند (و
اوست حکیم) در کارش (آگاه) به خلقت^(۱) (آنچه در زمین فرو
می رود می داند) مانند آب و جز آن (و می داند آنچه از آن
برمی آید) مانند گیاهان و جز آن (و می داند آنچه از آسمان فرو
می آید) از روزی و جز آن (و می داند آنچه در آسمان بالا
می رود) از کردار و خیره (و اوست مهربان [به دوستانش] و
آمرزنده [به آن])^(۲) (و کافران گفتند قیامت برای ما فرا نمی رسد
بگو [به آنها] نه چنان است سوگند به پروردگارم که حتماً برای
شما خواهد آمد هو که دانای غیب است و همورن دزدای
[کوچکترین مورچه یا اتم] نه در آسمانها و نه در زمین و نه
کوچکتر از آن و نه بزرگ تر از آن است مگر اینکه در کتاب مبین
ثبت شده است) و آن لوح محفوظ است^(۳) (۷۱) در آن حق
تعالی (کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده اند
پاداش دهد آنانند که برایشان آمرزشی و روزی گراسی است)

نیکو در بهشت^(۴) (و کسانی که مقیده کذب) یعنی عمر ما را مرص کرده اند، یا ما به پیشی گیرند پس از دست ما بگیرند چون گمان دارند که رسد
شدن و عذاب نیست (آن گروه بر شان عذابی از رحمت بسیار دردناک باشد)^(۵) (و کسانی که عزم داده شده اند می پسند [می دانند] که آنچه را حساب
پروردگارت به سوی تو نازل شده [یعنی قرآن] حق است) بعضی مؤمنین اهل کتاب مانند عده ای سلام و یارانش - و می دانند (که به سوی راه
خداوند عذاب ستوده عذاب هدیب می کند)^(۶) (و کافران گفتند) شکستناگیر به بعضی به بعضی دیگر می گفت (آیا شما را بر مردی [او محمد
است] راهنمایی کنیم که بر شما خبر می دهد [و آن این است] (چون کاملاً متلاشی و پاره پاره شدید آنگاه آفرینش جدیدی خواهید یافت)^(۷)
خواهد آید ۷۷ الیم، به جز و وقع صفت است برای حر و عذاب

سورة سجد

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَهُ مَا فِي السَّمٰوٰتِ وَمَا فِي الْاَرْضِ وَهُوَ الْحَمْدُ
فِي الْاٰخِرَةِ وَهُوَ الْحَكِيْمُ الْخَبِيْرُ ۝۱ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ يَدَيْهِ مِنَ الْاَرْضِ
وَمَا يَخْرُجُ مِنْهَا وَمَا يَنْزِلُ مِنْ السَّمَاءِ وَمَا يَرْجِعُ فِيهَا وَهُوَ
الرَّحِيْمُ الْعَمُوْرُ ۝۲ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا لَا تَأْتِيْنَا السَّاعَةُ
قُلْ لِّيْ وَرَبِّيْ لَأَتِيَنَّكُمْ عَذَابٌ اَلِيْمٌ لَا يَنْفِرُ عَنْهُ مُنْعَالٌ
دَرَرٌ فِي السَّمٰوٰتِ وَلَا فِي الْاَرْضِ وَلَا اَضْعَفُ مِنْ ذَلِكَ
وَلَا اَكْثَرُ اِلَّا فِي كِتٰبٍ مُّبِيْنٍ ۝۳ لِيَخْبِرَ الَّذِيْنَ
ءَامَنُوْا وَعَمِلُوْا الصَّٰلِحٰتِ اَوْلٰئِكَ هُمْ مُعْتَمِرَةٌ وَرِزْقٌ
كَرِيْمٌ ۝۴ وَالَّذِيْنَ سَعَوْا فِىٓ ءَايٰنَا مُعٰجِرِيْنَ اَوْلٰئِكَ
هُمْ عَذٰبٌ مِّنْ رَّجَرٍ اَلِيْمٍ ۝۵ وَبَرَى الَّذِيْنَ اٰوْنُوْا اَلْعِلْمَ
الَّذِيْ اُنْزِلَ اِلَيْكَ مِنْ رَّبِّكَ هُوَ الْحَقُّ وَنَهٰىكَ اِلٰكٍ صٰرِطٍ
اَلْعَرَبِ الْخَمِيْدِ ۝۶ وَقَالَ الَّذِيْنَ كَفَرُوْا هَلْ يَنْفَكِرُ عَنْ رَّجُلٍ
بِئْسَ كُفْرًا اِذَا مَرَقْتُمْ كُلُّ مُمْرِقٍ اِنَّكُمْ لَبِىْ حٰلِقٍ جَعَدِيْدٍ ۝۷

(آیا بر خدا دروغی پرست) در این مورد (یا او جونی دارد) آن را به خیالش می افکند - خداوند فرمود: بلکه ناموسان به اعراف که مشتمل است بر بعث و عذاب (در عذاب اعراف) و گمراهی دور و درازی در حق در دیب (هستند) (آیا به سوی آنچه در آسمان و زمین است که پیش رویشان و پشت سرشان است، ننگی بستانند؟ اگر بخواهیم آنان را در زمین فرو می ریزیم یا پاره هائی از آسمان بر آنان فرو می باریم قطعاً در این) امر که ذکر شد (شبه ای است بر روی هر بنده مسی) بازگشت شده به سوی پروردگارش، دلیل است بر قدرت خداوند بر بعث و آنچه بخواهد (و به راستی داوود را از جانب خود نصی [سوت و کتاب را] دادیم [و گفتیم] ای کوهها همراه و تسبیح گویند و پرندگان را) یعنی آنها را حواسیم با او تسبیح گویند (و آفرید بر وی او سرم گردانیدیم) در دستش مانند حمیر بوده (و گفتیم) که ریه های بلند و رب [را آن] سار که پوشیده با را روی زمین بکشد (و در باطن حلقه ها سازد و نگاه دار) به گونه ای که حلقه ها با هم تماس داشته (و کار شایسته کنید) ای آل داوود (در حمیف من به آنچه می کنید بیایم) شما بر بدن پادشاه می دم (و برای سلیمان ماد را) رام گردانیدیم (که سیر بمدادی آن) در صبح تا روان (یک ماهه راه و سیر شش ماهی آن) از رول تا عروب (یک ماهه راه است و چشمه من را بر وی در و در ساحلیم) پس سه شانه روز مانند آب روان جریان داشته و عمل ضروری مردم از آن است که به سلیمان عطا شده است (و برخی از جانیان نزد او به اذن امر) پروردگارش کار می کردند و هر کس از آنها [فرمان ما] به طاعتش [عذر کند] عذاب سوزن به او می چشام) در اعراف و فری می گویند در دین بدان گونه که فرشته ای به شلالی از آتش خمریه سختی را به او می زند که بسوزد (۱۲) (برایش هر آنچه می خواست از قبیل] قلعه ها [سبهای بلند که به وسیله یلکان به سوی آن بالا رفت

أَفَرَأَى عَلَى اللَّهِ كَيْدًا أَمْ بِهِ حِفَّةٌ لِّدِّينٍ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ
فِي الْعَذَابِ وَالصَّلَاتِ الْغَيْبِ ۝ أَلَمْ نَرْوِ الْإِنشَاءَ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ
وَمَا خَلْفَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ إِنَّ شَأْنًا خَفِيضٌ بِهِمْ
الْأَرْضِ أَوْ تُسْفَطُ عَلَيْهِمْ كَسَمَافِ السَّمَاءِ إِنَّ فِي ذَلِكَ
لَآيَةً لِّكُلِّ عَذِيبٍ ۝ وَلَقَدْ أَنشَأَ دَاوُدَ مِثَاقَ صَلا
يَجْعَلُ أَوْفَى مَعْدُ وَالطَّرِ وَأَلَّاهُ الْحَدِيدَ ۝ أَلَمْ نَعْمَلْ
مَنْعَتَ وَفَدَّرِ السَّرِّ وَأَعْمَلُوا أَصْلِحًا لِّإِيْمَانَتِهِمْ
تَصِيرَ ۝ وَلَسَلِمْنَا الرِّبْعَ عُدُوها شَهْرًا وَوَأَحْشَا شَهْرًا
وَأَسْلَمْنَا عَنِ الْقَطْرِ وَمِنَ الْحِنْ مَن يَعْمَلُ بَيْنَ يَدَيْهِ بِإِذْنِ
رَبِّهِ وَمَن يَرِغْ مِنْهُمْ عَنْ أَمْرِ مَا يُدْفَعُ مِنَ عَذَابِ السَّعِيرِ ۝
يَعْمَلُونَ لَهُ مَا يَشَاءُ مِنْ مَّحْنٍ وَتَصْثِيلٍ وَجَفَانٍ كَالْحَوَابِ
وَقَدْ وَرَّأَمِيتْ أَعْمَلُوا أَلْ دَاوُدَ شُكْرًا وَقِيلَ لَهُ مِنْ عَادِي
الشُّكْرِ ۝ فَلَمَّا فَصِنَا عَيْنَهُ الْمَوْتَ مَا دَلُّهُمْ عَلَى مَوْتِهِ
لِلْآدَابَةِ الْأَرْضِ نَأْكُلُ مِثْلَهُ فَلَمَّا حَرَّتْ نَبْتِ الْجَنِّ
أَلَوْ كَانُوا يَتَّقُونَ الْعَذَابَ مَا لَسُوا فِي الْعَذَابِ الْمُهَيَّي ۝

و تمایل [جمع تمایل است و آن هر چیزی است که مانند صبور چیزی را در ن ساخت] از مس و شیشه و سنگ رحام و ساحل صبور در شریعتش حرم نبوده و کاسه هائی چون برکه ها) حوضی جمع حاسه است و آن مانند حوضی بزرگی است که هر از کس بر ن کسه جمع آیند ر آن می حورند (و دنگهای اسوار است در حای خود می ساعد) دارای سوبهائی که در حای خود حرکت داده می شد از کوههائی در کشور پس ساخته می شد صعود به سوی آنها با بردن آنها است - و گفتیم (ای آل داوود در عمل سپاسگزار باشد) به طاعت خداوند برابر آنچه که به شما عطا کرده است (و بر بندگانم ننگ [کسانی] سپاسگزارند) به عاصم عمل کند و به عثم سپاسگزارند (۱۳) (پس چون مرگ را بر او [پیر سلیمان] مقرر داشتیم) و یک سان به جان مرده بر عصایش به پ پستانده و جانیان بر بر هادتشان کارهای سخت را انجام می دند و نه مرگ و آگاه نبودند تا این که موریا نه عصایش را حورود پس سلیمان به حالت مرده به زمین افتاد (جز کرم چوب خوار که عصایش را می حورود آنان را به مرگ او راه نمود پس چون [مرده] افتاد حزن ها دریافتند که اگر غیب می دانستند) آنچه را مان عایب بود مرگ سلیمان است (در این] عذاب حوار گسده نمی مانند) کارهای دشواری که انجام می دادند چون گمان داشتند سلیمان رنده است مر حلاف گمانشان به علم عیب که اذخا داشتند و مدت است در سلیمان ما پیکری جان بدن و سبله دانسته شده که پس از مرگش یک شبانه روز مثلاً حورودن کرم را را عضا مقایسه کرده اند یکسان می شد (۱۴)

قواعد آیه ۱۲ - سلیمان الریح در قوتی به ریح آمده به تقدیر تصحیر الریح مسدود سلیمان خبر است، سپس ابتدا حذف شده و بعداً الیه به حای آن تکرار گرفته و مرفوع است

(و شفاعت در پیشگاه او [تعالی] سود می‌بخشد) ردّ قول آن‌هاست که گفتند خدایان نزد او شفاعت نمی‌کنند (مگر برای کسی که به وی اجازه دهد) فرشتگان و مؤمنان در انتظار و اضطرابند (تا چون قُلْ و اضطراب [به سبب اجازه شفاعت] از دل‌هایشان برطرف شود می‌گویند [بعضی به بعضی دیگر مژده رسان] پروردگارتان [در شفاعت] چه فرمود؟ می‌گویند قول حق را) یعنی اجازه شفاعت داد (و هموست بلندمرتبه) بر خلقتش با قهر و قُدوت (بر برگ است) (بگو) ای محمد (کیست که شما را از جانب آسمانها و زمین روزی می‌دهد؟ [یاران و گیاه را] بگو: الله) اگر نگفته باشد جوابی دیگر ندارد (و ما یا شما) یکی از دو گروه (بر طریق هدایت یا گمراهی آشکار هستیم) در این ابهام لطاف و ادبی با آنها است در حالی که به سوی خدا دعوتشان می‌کند اگر در حال خویش و حال دیگران بنگرند و تأمل کنند (بگو) به آنان (شما از جرم ما [از گناه ما] بازخواست نمی‌شوید و ما از آنچه شما می‌کنید بازخواست نمی‌شویم) زیرا ما از شما دور و برالت داریم (بگو) ای محمد (پروردگاران ما و شما را جمع می‌کند [در روز قیامت] سپس در میان ما به حق حکم می‌کند) پس شعلین را به بهشت و مبطلین را به دوزخ داخل می‌کند (و اوست فلاح [حاکم دانا]) به آنچه حکم می‌کند (بگو) به آن کسافران (کسانی را که به عنوان شریک به او ملحق گردانیده‌اند، [در عبادت] به من بنمایانید نه چنین است) از این اعتقاد برگردید (بلکه اوست الله غالب [بر امرش] با

وَلَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ عِنْدَهُ إِلَّا لِمَنْ أَدْرَكَ لَهُ حَقُّ دَاخِرٍ عَنِ قُلُوبِهِمْ قَالُوا مَا قُلْتَ رَبُّكُمْ قَالُوا الْحَقُّ وَهُوَ الْعَلِيُّ الْكَبِيرُ ﴿٢٧﴾ قُلْ مَنْ مَرَّرَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ قُلْ اللَّهُ وَبِأَوَّلِيكُمْ لَمْ يَهْدِي أَوْيَ صَنَلِي مُبِينٌ ﴿٢٨﴾ قُلْ لَا تَشْكُرُوا عَمَّا آخَرُكُمْ وَلَا تَشْكُرُوا عَمَّا تَعْمَلُونَ ﴿٢٩﴾ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا أَمْرٌ فَتَمُتْ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ﴿٣٠﴾ قُلْ أَرَأَيْتِ الَّذِينَ اتَّخَفْتُم بِهِ شُرَكَاءَ كَلَّا لَوْ هُوَ اللَّهُ أَلَمْ يَرِ الْأَحْكَامُ ﴿٣١﴾ وَمَا أَرْسَلْنَا إِلَّا كَافَّةً لِنَاسٍ نَبِيًّا وَكَذَلِكَ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٢﴾ وَيَقُولُونَ مَتَى هَذَا الْوَعْدُ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٣٣﴾ قُلْ لَكُمْ مِيعَادٌ يَوْمَ لَا تَسْتَعِجِرُونَ عَنْهُ سَاعَةً وَلَا تَسْتَفِيدُونَ ﴿٣٤﴾ وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَنْ نُؤْمِنَ بِهَذَا الْقُرْآنِ وَلَا بِالَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَلَوْ رَأَيْنَا الظِّلْمُوكَ مَوْفُورِينَ عِندَ رَبِّهِمْ يَرْجِعُ نَعْمَتُهُمْ إِلَى بَعْضِ الْقَوْلِ يَقُولُ الَّذِينَ اسْتَضَعُوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا نَوْلًا أَنتُمْ لَكُمْ مُؤْمِنِينَ ﴿٣٥﴾

حکمت) در تدبیرش به خلقتش پس شریکی در ملکش ندارد (و ما تو را هر بشریگر برای مؤمنان به بهشت و هشدار دهاندا) کافران به عذاب (بری تمام مردم برسد) و لیکن کثر مردم [کفار مکه] می‌داند (و می‌گویند این وعده [به عذاب] کی مرا می‌رسد اگر [در آن] راست می‌گویند) (بگو) بری شما میعاد روزی است مقز که نه ساعتی از آن باریس می‌افتید و نه پیش بر آن و آن روز قیامت است (و کافران [هل مکه] گفتند به این قرآن و به آنچه پیش از آن است) مانند تورات و انجیل که بر نمث دلالت دارند (هرگز باور نمی‌کنیم) چون انکارش می‌کند و خداوند دربارهٔ او فرمود (و گر [ای محمد] بیسی سمگرا را هنگامی که مرد پروردگارشان را داشت شده‌اند که چگونه بعضی ن بعضی دیگر شخصی را در می‌گرداند استضعاف [بیروان و بریدستان] نه کسانی که استکبار ورزیده‌اند [رؤب] می‌گویند گر شما بودید) ما را از ایمان آوردن مانع می‌شدید (بغلاً ما مؤمن می‌بودیم) به پیغمبر (ﷺ) (۳۱)

«مستکبران [در پاسخ] به مستضعمان می‌گویند مگر شما را هدایت باز داشتیم بعد از آنکه به شما آمد؟» خیر «بلکه شما خود مجرم بودید» در نفس خودتان (۳۷) «و مستضعمان به مستکبران می‌گویند: نه بلکه ما را مگر شب و روز [از طرف شما به ما] باز داشت آنگاه که به ما فرمان می‌دادید که به خدا کفر بورزیم و برای او انبادی [شریکانی] مقدر کنیم و هنگامی که عذاب را ببینند» هر دو گروه [شیعانی خود را پنهان کنند] هر یک از توس سرورش شیعانی‌اش را از رقیقش پنهان می‌دارد «و علها را [طوئهایی است از آهن] در گردنهای کسانی که کافر شده‌اند می‌اندازم آیا جو دو برابر آنچه کرده‌اند [در دنیا] جزا داده می‌شوند؟» (۳۸) «و ما در هیچ شهری بیم دهنده‌ای را نفرستاده‌ایم مگر این که حترقان آن [ناز پروردگان گردنکش] گفتند: قطعا ما به آنچه شما بدان فرستاده شده‌اید کفریم» (۳۹) «و گفتند ما به عسار اموال و اولاد بیشترین [از آنها که ایمان آورده‌اند] و ما عذاب شونده سیم» (۴۰) «و مگر [ای محمد به آنان] بی‌گمان پروردگار من است که روزی را برای هر کس که بخواهد گشاده پا تنگ می‌گرداند» برای امتحان هر دو گروه «ولیکن بیشتر مردم [کافران مکه] آن را نمی‌دانند» (۴۱) «و اموال و اولاد شما چیزی نیست که شما را به پیشگاه ما نزدیک گرداند به مرتبه قربت، مگر کسانی که ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند پس برای آنان دو برابر آنچه عمل [حسبه] کرده‌اند پاداش است و آنها در خورنده‌ها [در بهشت] آسوده خاطر هستند» از برگ و خیره (۴۲) «و کسانی که در آیات ما [قرآن] سعی می‌کنند مقابله‌کنان» در ابطال آن می‌کوشند ناتوانی ما را تصور می‌کنند و اینکه از دست ما

قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا لِلَّذِينَ اسْتَضَعُّوا أَمْ نَصَدَدْنَكُمْ عَنِ الْهُدَىٰ بَعْدَ إِذْ جَاءَكُمْ بِذِكْرِ تَحْرِيمِ ۚ وَقَالَ الَّذِينَ اسْتَضَعُّوا لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا بَلْ مَكْرٌ لِّبْلِ وَالنَّهَارِ يَذَّ تَأْمُرُونَنَا نَكْفُرَ بِاللَّهِ وَنَجْعَلَ لَهُ أَندَادًا وَأَسْمُوا الدَّمَامَةَ لَأَن تَارُوا الْعَذَابَ وَجَعَلْنَا لَعْنَتِي فِي أَفْئِدِ الَّذِينَ كَفَرُوا هَلْ يُخَفُّونَ ۚ لَا مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ وَمَا أَرْسَلْنَا قَرِيْبًا مِّنْ نَّبِيٍّ إِلَّا قَالَ مَثَرُ قَوْمٍ إِنَّا بِنَا أَرْسَلْنَاهُ كُفْرُونَ ۚ وَقَالُوا أَمْ نَكْفُرُ أَمْ نُولَدُ ۚ وَمَا نَحْنُ بِمُعَذِّبِينَ ۚ قُلْ إِن رَّبِّي يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ وَلَٰكِن أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ۚ وَمَا أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ بِآلِي نَفْسِكُمْ عِندَنَا رُتَقًا ۚ لَا مَنَ أَمِّنَ وَعَمِلَ صَالِحًا قُلْ لَّيْسَ هُم بِخَرَاءَ الْيَصْفِ بِمَا عَمِلُوا وَهُمْ فِي تَعْرِيفِ آيَاتِنَا أَصْمُونَ ۚ وَالَّذِينَ يَسْمَعُونَ قَوْلَ آيَاتِنَا مُعَجَّرِينَ ۚ لَنُؤْتِيَنَّكَ فِي الْعَذَابِ مَحْصُورًا ۚ قُلْ إِن رَّبِّي يَسْطُرُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ وَمَا أَمَقَّتْهُمُ شَيْءٌ فَهُوَ مُحِيطٌ ۚ وَهُوَ حَكِيمٌ ذُرِّيَّتُهُ ۚ

رهاس می‌یابد (آیات در عذاب حصار می‌شوند) (۴۳) «و مگر در حقیقت پروردگار من است که روزی را برای هر کس را بنگاش که بخواهد گشاده ریزی صحاب یا بری و سنگ می‌گرداند» پس رگشده‌ای را برای هر کس بخواهد امتحانش بسازد «و هر چه در افاق کردید [در نیکی] پس حد عوصش را می‌دهد و بهترین روزی بدهد است» گفته می‌شود هر انسانی روزی عائله‌اش می‌دهد بمن از روزی جداوند (۴۴)

«مردی (ع) گفت پیش پیمبر (ﷺ) آمدم گفتم ای رسول خدا ما کسان را حرم من را اسلام پشت کرده‌اند بوسه‌هایی که از شما به اسلام روی آورده‌اند قتال نکیم پس احارام را در قتال آنها و فرمان داد، وقتی خارج شدم درباره من پرسید چه کار کرده است پس او را به مسیر آگاه کرد کسی را دنبال فرستاد به خدمتش مادم در حالی که در میان چند کس از مارانش بوده پس فرمود: «موم» بر کس هر کس اسلام آورد او را بیدار و هر کس اسلام نآورد شایب نکن تا دستور بی‌ایست می‌فرستد.

(و) به ماد کنی (روری را که حدوند همه نام [مشرکین] را
مخشور می‌کند سپس به فرشتگان می‌گوید آیا اینها بودند که
شما را می‌پرستیدند؟^(۴۰) (فرشتگان می‌گویند: پاک و سزای
تو از شرک و این ما تو هستی نه آنها) هیچ دوستی در بین ما و
آنها از جهت ما نیست (بلکه آنها چنان را می‌پرستیدند)
یعنی آنها شیاطین را اطاعت می‌کردند در عبادت (میشتر
آنان به چنان [شیاطین] مؤمن بودند) آنچه را برایشان
می‌گفتند تصدیق می‌کردند^(۴۱) خلوند بزرگ فرمود: «اما
امروز هیچ یک از آنان» از پرستشگران و پرستش‌شدگان
(برای یک دیگر مالک سود [شفاعت] و ریان [حذاب]
نیستند و به کسانی که کافر شدند می‌گوئیم بجشید حذاب
آتش را که آن را تکذیب می‌کردید)^(۴۲) (و چون آیات بشارات
ما) قرآنی که دلالت آنها روشن و معانی آنها آشکار است بر
زبان محمد (ﷺ) (بر آنها خوانده شود می‌گویند: این
[خواننده آیات] جز مردی نیست که می‌خواهد شما را از
آنچه پدران شما می‌پرستیدند [از بتان] باز داند، و می‌گوید:
این [قرآن] جز دروغی بر بات و بهتان بر ساخته براف
(نیت و کسانی به آن [به قرآن] - چون به سوشان آمد -
کافر شدند، می‌گویند: این جز جادوی آشکار نیست)^(۴۳) (و
ما گناهانی به آنان ندادیم بودیم که آن را بخواند و پیش از تو
هشدار دهنده‌ای به سوشان نرستاده بودیم) تا عمل آنان را
تأیید نماید پس از چه جهتی تو را تکذیب کرده‌اند^(۴۴) (و
ای محمد (ﷺ) (کسانی که پیش از ایمان بودند [سیر]
تکذیب پیشه کردند، در حالی که [ایمان یعنی مشرکین حارب]

و یوم یحشرهم جمع ثم یقول للملئکة أهولاء إنا کرکناؤا
یعدون ﴿۴۰﴾ قالوا استخفک أنت ولشائس دویهم تلکناؤا
یعدون الرحمن أکثرهم بهم مؤمنون ﴿۴۱﴾ قالوا لا یمیک
نقصکم لبعص فعا ولا صرا و یقول للذین طمؤاد و فوا عذاب
النار انکم بها نکدون ﴿۴۲﴾ و إذا نزل علیهم ما یتنایفکون
قالوا ما هذا الا لرحل یرید ان یصدک عنما کان یعد و ماؤکم
وقالوا ما هذا الا آفات مفری و قال الذین کفروا للحق لما
جاءهم من هذا الا یحشرهم ﴿۴۳﴾ و ما انیسهم من کتب
یدرسوها و ما از سنا الیهم فکک من یدیر ﴿۴۴﴾ و کذب
الذین من قبلهم و ما بلعوا یقشار ما انیسهم فککوار سیر
فکک کان نکیر ﴿۴۵﴾ قل انما اعطکم بوحدة ان
تقوموا لله متی و فردی ثم نفعکم و ما یصاحکم
من حیة ین هو الا یدیرکم ین یدعی عذاب شدید ﴿۴۶﴾
قل ما سألکم من آخر فهو لکم من آخری الا علی الله و هو علی
کل شیء و مهید ﴿۴۷﴾ قل ین رف یقذف بالحق علم الصوب ﴿۴۸﴾

به یک دهم آنچه به پشیمان داده بودیم) از سیر و طول عمر و فراوانی مال (نرسیده‌اند، آنگاه پیامبر مرد دروهر شمرده بودند، پس چگونه
مرد عدوت من) مصر سکار من بر نهاده عقوبت و نابودی جای خود دارد^(۴۵) (بگو جز این نیست که من به شما فقط یک اندرل می‌دهم و آن این
است که: دوگان دوگان و یکان یکان برای الله در طلب حق صادقانه و متفرق زیرا در اجتماع تشویش فکر است [بخطا و] به پاچیزید سپس
اندیشه کنید) پس می‌داند (این رذیل شما [محمد] هیچ حوصی ندارد، او هر هشدار دهنده‌ای برای شما در پیشانی‌ش عذبی شد [در آخر]
نیست) اگر نامرمانی ش کنید^(۴۶) (بگو [به آنان] هر مردی که از شما طلبیده باشم [در بر هر هشدار دادن و تبلیغ] پس آن مصق به خودتان است)
یعنی مردی در برابر آن نمی‌خواهم (مرد من [تو نم] جز بر حدایت و او بر هر چیزی گو، است) آگاه ست صدقم را صداند^(۴۷) (بگو بی‌گمان
پروردگرم حق را در میان می‌افکند) به پیامبرش افکند می‌کند (و او دانی عیب‌هاست) آنچه در آسمانها و زمین ر حشش عايب است^(۴۸)
تواعد آیه ۲۰-۲۱ اهلآء آیاکم. به تحقیق هر همزه با تبدیل اولی به یاء و اسقاط آن.

(بگو حق [اسلام] آمد و دیگر باطل [کفر] از سر می‌گردد و بر نمی‌گردد) یعنی اثری برای آن باقی نمانده^(۶۱) (بگو اگر گمراه شدم [از حق] جز این نیست که به زیان خود گمراه می‌شوم) یعنی گناه گمراهی بر خودم می‌باشد (و اگر هدایت شدم، این به سبب آن است که پروردگارم به سویم وحی می‌فرستد) از قرآن و حکمت (پس گمان او شنوای [دعا] و نزدیک است)^(۶۲) (و اگر می‌دیدی [ای محمد] هنگامی را که مضطرب شوی) هنگام بحث قطعاً امر بزرگی را می‌بینی (آنجا هیچ گریزی در کار نیست و از جای نزدیک [از قبرها] گرفته شدند)^(۶۳) (و می‌گویند به او [قرآن یا محمد] ایمان آوردیم کجا از جایی دور دست، یافتی ایمان برای آنان میسر است؟) دور دست از محض ایمان زیرا اکنون در آخرت اند و محل ایمان در دیاست^(۶۴) (و حال آن که پیش از این [در دنیا به آن کفر ورزیدند و از جایی دور] به چیزی که علم‌شان بدان بسیار دور است) (به نادیده غیب می‌افکنند) بگونه‌ای درباره پیغمبر گفتند. ساحر است، شاعر است، کاهن است و درباره قرآن، ساحر است، شعر است، کلمات است^(۶۵) (و میان آنان و آنچه می‌خواستند [از قبول ایمان] جدائی افکنده شد همانگونه که از دیرباز با امثال آنان [در کفر] نیز چنین شده زیرا آنها در دودلی سخت بودند) در آنچه اکنون به آن ایمان دارند و در دنیا به دلایل آن اعتنایی نکردند^(۶۶)

سورة فاطر

در مکه نازل شده و آیه‌هایش ۴۵ یا ۴۶ است.

بسم الله الرحمن الرحيم

(همه ستایشها را آن حدائی است که پدید آورنده آسمانها و زمین است) آفریده آنهاست بدون سوسه قلبی (فرشتگان را پیام آورنده) (به سوی پیامبران) قرار داده است دارای ناله‌های درگانه و سه‌گانه و چهارگانه‌اند، در آفرینش [فرشتگان و غیره] هر چه بخواهد می‌افزاید پس گمان خداوند بر هر چیزی تواناست^(۱) (هر رحمتی را که خداوند برای مردم گشاید [مانند روزی و باران] نادرده‌ای برای آن نیست، و آنچه را که باز دارد [از آن] هیچ کس بعد از باریدنش دو به بازگشادش قادر نیست، و اوست هاب [بر امرش با حکمت] در کارش)^(۲) (ای مردم [اهل مکه] نعمتهای خدا را بر خود یاد کنید) نعمت اسکان دادنتان در حرم و مع چپاول و عاریتها در شما (آیا هیچ آفریدگاری هیر و خدا هست که شما را در آسمان [به وسعت ماران] و در زمین [به رستنی‌ها] روی دهد حدائی جز او نیست پس چگونه برگردانیده می‌شوید؟) در توحید خداوند با وجود اقراران به این که او آفریدگار روزی دهفته است^(۳)

قُلْ جَاءَ الْحَقُّ وَمَا يُبْدِي الْبَاطِلُ وَمَا يُعِيدُ ۝ قُلْ إِن صَلَّيْتُ
فَوَيْلًا أَصِلُّ عَلَى نَفْسِي وَإِنِ اهْتَدَيْتُ فِيمَا يُوحِي لِي رَفَعْتُ إِيَّاهُ
مَسِيعٌ قَرِيبٌ ۝ وَلَوْ تَرَى إِذْ فَرَغُو فَلَا قُوَّةَ وَلا مَدْوَامَ
مَكَانٍ قَرِيبٍ ۝ وَقَالُوا آمَنَّا بِهِ وَأَنَّى لَهُمُ الثَّنَاءُ مِنْ
مَكَانٍ بَعِيدٍ ۝ وَقَدْ كَفَرُوا بِهِ مِنْ قَبْلُ وَيَقْدِرُونَ
بِالْعَيبِ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ ۝ وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ
كَأَفْهَلْ بِأَشْيَاءِهِمْ مِنْ قَبْلُ كَانُوا فِي شَكٍّ مُبِينٍ ۝

سورة فاطر

بسم الله الرحمن الرحيم

الْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَاعِلِ الْمَنَاسِكَ رُسُلًا أُولِي
أَحْسَنِ تَقْوَى ۝ وَتِلْكَ رُبِّيذِي الْحَقِّ مَا يَشَاءُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ
شَيْءٍ وَهَيِّزٌ ۝ مَا يَفْتَحُ اللَّهُ لِنَاسٍ مِنْ رَحْمَةٍ فَلَا مُمْسِكَ لَهَا
وَمَا تُمْسِكُ فَلَا تُرْسِلْ لَهُ مِنْ بَعْدِهِ - وَهُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۝ يَتَنَبَّأُ
النَّاسُ أَذْكَرُوا أَمْ كُنْتُمْ كَافِرِينَ ۝ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّمَاءَ
مِنْ السَّمَاءِ وَالْأَرْضَ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَتَنُفِكُونَ ۝

وَمَا يَسْتَوِي الْبَحْرَانِ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ شَرَابُهُمْ وَهَذَا
 مِلْحٌ أُجَاجٌ وَمَنْ كُلَّ تَاكُفُّونَ لَاحِدٌ طَرِيبًا وَتَنْتَحَرِفُونَ
 جِلْدَةً تَلْسُوفُهَا زُجُجُ الْعَذَابِ فِيهِ مَوْجٌ لَسَعُومٍ فَصَلِّ
 وَلَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ﴿٥﴾ يُولِغُ اللَّيْلُ لَهَا وَبُولِغُ
 النَّهَارِ فِي الْإِيلِ وَتَحَرَّرَ لَشَمْسٌ وَلَقَمَرٌ كَدُّ خَيْرِ
 لِأَحْلِ مُسَمًى دَلِكُمْ لَلَّهِ رُكْمٌ لَهُ تَعْلُفٌ وَلَيُؤَيِّبُ
 تَدْعُوكَ مِنْ دُونِهِ مَتَّيْنُكَوْكَ مِنْ فَطِيرٍ ﴿٦﴾ إِنْ
 تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دَعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا أَسْتَحَاثُوا لَكَ
 وَيَوْمَ لَقَبْنَهُ بِكُفْرُونٍ بَشَرِكُمْ وَلَا يُبَشِّرُكُمْ مِنْ جَبَرٍ
 ﴿٧﴾ يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَمَرَ لَفَقَرْتُ لِي لَلَّهِ وَتَهُ هُوَ يَقِي
 الْحَمِيدُ ﴿٨﴾ إِنْ تَشَاءُ مِنْكُمْ وَيَأْتِ عَقْلِي حَذِيرٍ ﴿٩﴾
 وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ ﴿١٠﴾ وَلَا تَزِدْهُ زَيْدًا وَتَزِدْ
 تَدْعُ مَقْلَهُ إِلَى جَمْعِهِ لَا يَحْمِلُ مِنْهُ ثِقَةٌ وَتُكَادُ دَفْقُهُ
 لِمَا سَدِرُ لَيْسَ يَحْتَوِي رَهْمٌ بِالْعَبِّ وَأَدْمُوا الصَّلَاةَ
 وَمَنْ تَرَكَ فَإِنَّمَا يَتَرَفَّى لِنَفْسِهِ وَلِلَّهِ اللَّهُ الْمَصِيرُ ﴿١١﴾

و هو هو یا یکسان نیست این یک شیرین بسیار گوارا که
 نوشیدش خوشگوار است و آن یک شور تلخ و از هر یک
 گوشتی تازه [و آن ماهی است] و زیور می آید [و آن لؤلؤ
 و مرجان است] از دویای شور و قوی می گویند از هر دو [که آن
 را بر خود می پوشید و کشتی ها را در آن [دریا] شکافتند
 می رفتی] موجها را می شکافت به پیش به پس به یک باد [تا از
 فضل او [زوری را با تباطات] بجویند و باشد که سپاس گراید]
 خداوند را بر آن ﴿۵﴾ [شب را در روز درمی آورد [روز را در
 می خورد] و روز را در شب درمی آورد [شب را در می خورد] و
 خوردید و ماه را رام کرده است هر یک [از آنها در مدار خود] تا
 سرآمدی معین [روز قیامت] روان است این است خداوند
 پروردگار شما فرمانروایی او راست و کسانی [بتان] که به جای
 او [به نیایش] می خوانند [هموزن] پوست هسته خرمائی را
 سالک نمی گردند ﴿۶﴾ [اگر آنها را بخواهید دعای شما را
 نمی شوند و اگر هم بشنوند [بر فرس] شما را پاسخ نمی دهند و
 روز قیامت شریک نمودن شما [آنها را با خدا] انکار می کند]
 یعنی از شما و از عبادت تان برای آنها بیزاری جسته [و هیچ کس
 مانند [خدا] آگاه تو را [به احوال هر دو دنیا] خبردار
 نمی کند] ﴿۷﴾ [ای مردم شما به سوی خداوند فقیر هستید [در هر
 حال] و خداوند است بر نیاز است [از خلقت] ستوده است]
 در صنعتش به آنها ﴿۸﴾ [اگر بخواهد شما را از میان می برد و غلظی
 نو به میان می آورد] به جای شما ﴿۹﴾ [و این کار بر خداوند
 دشوار نیست] ﴿۱۰﴾ [و هیچ بار بردارنده ای [گنهار] بار [نفس]
 دیگری را بر نمی دارد و اگر گراتباری [به سبب گناه] کسی را به

سوی بارش روا خواند [تا بعضی را آن را بردارد] چیزی از آن برداشته می شود هر چند آن کس خویشاوند باشد [ماد پدر و پسر و برداش
 بارگاه در دو طرف حکمی سبب [طرف خداوند] [حز این نیست که تو، سبب کسی را که به طور پنهانی از پروردگارشان می ترسد هشدار
 می دهی] یعنی از او می ترسد در حالی که او ندیده اند و برآ بیان از هشدار سود می برند [و بار را برپا داشتند و هر کس [از شرک و حر آن]
 پاکیزگی جوید پس جز این سبب که به سود خویش پاکیزگی می جوید] پس صلاحش محتش به خویش است [و بارگشت به سوی خداوند
 است] در آخرت به عمل خود پاداش داده می شود ﴿۱۱﴾

(و تا بیا و بیجا برابر نیستند) کافر و مؤمن (۳۷) و نه تاریکی ها و روشنائی (کفر و ایمان) (۳۸) و نه سایه و باد سموم گرم) بهشت و آتش (۳۹) (و زندگان و مردگان برابر نیستند) مؤمنان و کافران (همانا خداوند هر که را بخواهد [هدایتش بپاشد را] به او می‌شنواند) پاسخش را به ایمان آوردن می‌دهد (و تو شوالیله کسانی که در گور رها بماند نیستی) یعنی کافران آنها را به مردگان تشبیه کرده است (تو جز همدار همدار نیستی) آنان را همدار می‌دهی (هر آینه ما تو را به حق [به هدایت] می‌دهنده) به کسی که هدایت را اجابت کند (و بیم دهنده) به کسی که اجابت نکند (فرستادیم و هیچ امتی نیست مگر اینکه همدار دهندهای در آن گذشته است) پیامبری همدارش داده (۴۰) (و اگر [اهل مکه] تو را تکذیب کنند قطعاً کسانی که پیش از آنها بودند بر به تکذیب پیر فاحشید، پیامبرانشان برایشان بی‌نیات [معجزات] و راز [مانند صحیفه‌های ابراهیم] و کتابهای روشنگر) و آن تورات و انجیل است (آوردند) پس شکیبانی کن چنانکه شکیبانی کردند (۴۱) (آنگاه کافران را فرو گرفتیم [به سبب تکذیبشان] پس [بگر] کفر من چگونه بود) یعنی انکار من بر آنها به عقوبت و نابودی جای خود دارد (۴۲) (آیا ندیدی که خداوند از آسمان آبی را فرو برد و سپس بدان میوه‌های رنگارنگ) مانند سبز و سرخ و زرد و جز آن (پس آوردیم) و از کوهها راهبانی سفید و سرخ [و زرد] رنگارنگ [به شدت و ضعف] و سیاه [سنگهای] در نهایت سیاهی (۴۳) (و از مردمان و جانوران و چهارپایان که

وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ ﴿٣٧﴾ وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ ﴿٣٨﴾ وَلَا الظُّلُمُوتُ وَلَا النُّورُوتُ ﴿٣٩﴾ وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَلَا الظُّلُمُوتُ ﴿٤٠﴾ إِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَتَىٰ سَمِيعٌ مِّنَ الْقُورِ ﴿٤١﴾ إِنَّكَ لَا تَدِيرُ ﴿٤٢﴾ إِنَّ أَرْسَلَنَكَ بِالْحَقِّ نَذِيرًا وَإِن مِّنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ ﴿٤٣﴾ وَإِن يَكِيدُوكَ فَقَدْ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ جَاءَتْهُمْ رُسُلُهُم بِالْبَيِّنَاتِ وَالزُّبُرِ وَإِن لِّكُتُوبٍ أَلْمِيرِ ﴿٤٤﴾ ثُمَّ أَخَذْتُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَكَيْفَ كَانَ سَكِرِ ﴿٤٥﴾ أَلَمْ تَرَ أَنَّا أَرْسَلْنَا مِن السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُّخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيَضٌ وَحُمْرٌ مُّخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَعَرَبِيَّتٌ مُّوَدٌ ﴿٤٦﴾ وَمِنَ الْأَنْبِيَاءِ وَالْذُّوَابِ وَالْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُشْرَاءُ إِنَّ اللَّهَ عَزِيزٌ مُّقْتَدِرٌ ﴿٤٧﴾ إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْضَوْا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تَجْعَلَهُ لَكِن تَكُونُ ﴿٤٨﴾ لِيُؤْتِيَهُمْ أَجْرَهُمْ وَيَرْبِّدَهُمْ مِّن فَضْلِهِ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٤٩﴾

رنگهای آنها هیچچیز گوناگون است) مانند میوه‌ها و کوهها (حر این نیست که درندگان حنا فقط عالماند عاقلان نه حیوانات و صمات بزرگ و فعال و بی‌وی بر خلاف جاهلان مانند کمران مکه (که را می‌تواند بی‌گمان حنا غالب است [در منکشی] آورده است) برای گناه بندگان مؤمنش (۴۸) (بی‌گمان کسی که کتب حدار تلاوت می‌کند و مدار برپا داشته‌اند و از آنچه به آنان روزی داده‌ام، پنهان و آشکارا [رکات و غیره و] اتفاق کرده‌اند آمد به تجارتی بدهد که هرگز رول نمی‌پذیرد) (تا پادشاهشان به تمام و کمال به یشان بپردازد) ثواب کرد رهای مذکور (و در فضل خود به ثواب بپردازد چرا که او آمرزگار [گناهانشان] و قهاران) طاعتشان است (۴۹)

وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ مِنَ الْكِتَابِ هُوَ الْحَقُّ مُصَدِّقًا لِّمَا بَيْنَ يَدَيْهِ إِنَّ اللَّهَ بِعَمَلِهِ لَخَبِيرٌ بَصِيرٌ ﴿٣١﴾ ثُمَّ وَرَثَ الْكِتَابَ الَّذِينَ اصْطَفَيْنَا مِنْ عِبَادِنَا فَمِنْهُمْ ظَالِمٌ لِّنَفْسِهِ وَمِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَمِنْهُمْ سَابِقٌ بِالْخَيْرَاتِ يُرِيدُ اللَّهُ ذَلِيلُكَ هُوَ الْقَصْدُ الْعَظِيمُ ﴿٣٢﴾ حَسْبُ عَذَابِ الَّذِينَ يَعْتَدُونَ فِيهِمْ مِنْ أَسْوَارٍ مِنْ دَهَبٍ وَتُؤْتَوُا أَوْلَاسُهُمْ فِي حَرِيرٍ ﴿٣٣﴾ وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَذْهَبَ عَنَّا الْغُرَبَ وَرَبَّنَا لَعَنُوا شُكْرُ ﴿٣٤﴾ الَّذِي أَحْبَبَ دَرَّ الْقَامَةِ مِنْ قَصْبِهِ لَا يَمَسُّ فِيهِ نَجَسٌ وَلَا يَمَسُّهَا الْعُوبُ ﴿٣٥﴾ وَتَذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يَقْضِي عَنْهُمْ فِيمُوتُوا وَلَا يَخَفُ عَنْهُمْ مَنْ عَذَابُهَا كَذَلِكَ تَحْرِي كُلَّ كَافِرٍ ﴿٣٦﴾ وَهُمْ يَصْطَرِخُونَ فِيهِ رَبَّنَا أَخْرِجْنَا مِنْ هَذِهِ صَاحِبَاتٍ عِزِّ لَدَى كُنَّا نَقْعَلُ أَوْلَمْ نَعْمَرْكُمْ مَائِدَ كَرَّمِيهِمْ مَنْ تَكْرُ وَجَاءَكُمْ التَّذِيرُ فَذُقُوا أَمَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ نَصِيرٍ ﴿٣٧﴾ إِنَّكَ اللَّهُ عَزِيزٌ غَيْبَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ غَيْبُ يَدٍ لَعَنُوا ﴿٣٨﴾

تصدیق کننده کتابهای پیشین است بی گمانی خداوند کسبت به
بنگانش آگاه و بیناست) دانا به باطن و ظاهر است (۳۱) پس
این کتاب را [قرآن] به آن بندگان خود که آنان را [از اشت]
برگرفته بودیم به میراث دادیم پس برخی از آنان بر نفس خود
ستمکار [به قصور در عمل کردن به آن] و برخی از آنان میانرو
اغلب اوقات بدان عمل می کنند (و برخی از آنان به اذن اله به
سوی یکی ها پیشگامند) چون تعلیم و تبلیغ و ارشاد را به عمل
مورد به قرب بدانش خود پیوند می دهد (این) میراث کتاب و
گزینش (همانا فضل بزرگ است) (۳۲) (بهشت های عدد [اقامت]
که (هر سه گروه) به آنها وارد می شوند در اینجا با دستبدهایی از
طلا و مروارید [مربوع به طلا] زیور داده می شوند و جامه شان
در اینجا ابریشم است) (۳۳) (و گفتند همه ستایشها خدایی راست
که انبوه را از ما دور کرد، به راستی پروردگار ما قطعاً آمرزگار
[گناهان است] قهرمان است) برای طاعت (۳۴) همان خدایی
که ما را از فضل خویش به اقامتگاه جاودان فرود آورد، در اینجا
هیچ رنجی به ما نمی رسد و در اینجا به ما هیچ درماندگی ای [از
الرنج] به ما نمی رسد) ذکر درماندگی که تابع و اثر رنج است
بخطا تصریح به نبودن رنج است (۳۵) (و کسانی که کافر شده اند،
برای آنها آتش دوزخ است نه بر آنان [به مرگ] حکم شود و
بمیرد [راحت شوند] و نه عذاب بر آنها) چشم به هم رسی
(تصفیه داده می شود هر کفوری را چنین کفر می دهیم) (۳۶) (و
آنان در اینجا فریاد برمی آورند) با شدت و عذاب بلند گریه
می کند می گویند (پروردگارا ما را [از اینجا] بیرون بیاور تا خبر

از آنچه می کردیم کار شایسته کنیم) پس دهان گفته می شود (مگر به شما چندان عمر دادیم که در آن هر که پندیری خواهد، پندیده شود،
و آیا هشدار دهنده ای به سوی شما ندادیم) پسران به سوی شما آمدند بدیدارید (پس بچشید، ریزه بوی سبکواران [کافران] هیچ پاری
دهنده ی نیست) عذاب را بر باد دفع کند (۳۷) (بی گمان خداوند دمای حب آسمانها و زمین است و قطعاً و نه در سه ها داناست) به آنچه در
دلهاست وقتی حق تعالی و سه ها بداند قطعاً به طریق اولی در راه های دیگر را که فروتر از آن است می داند در احوال مردم (۳۸)

بعضی جانشینان بعضی می شود (پس هر کس [از شما] کفر ورزد کفرش به ریاء اوست) «بسی نکت کفرش (و کافران ر کفرشان مرد پروردگارشان حرق حق نمی نماید) مقت حشم و نفرت است (و کافران ر کفرشان عمر ر ربان [در آخرت] چیری نمی افرد» (۳۹) «بگو آیا دیدید شریکانی را که به حای حسا می پرسید» و بها بنی است که به رحم شما شریک حدادید بزرگ اند (به من نشان دهید) مرا آگاه کنید (که چه چیزی از ریس را آورده اند یا مگر نشان در کار آسمانها شریکی داشته اند؟ [یا حدادید] یا مگر به آنان کتابی داده ایم پس آنان بر حقیق از آن قرار درید؟» به سکه آنها با من شریکی دارند هیچ چیزی ر من نیست (بکه [حق یں است] که ستمکاران [کافران] حرق فریب به یک دیگر وعده می دهد» به قول باطلشان بدان که بریشان شفاعت می کند» (۴۰) «همانا حدادید آسمانها و زمین ر نگاه میدارد تا ر حای خود ببیند» می گدارد رائل شود (و مگر بلغزند هیچ کس بعد از الله آنها را نگاه نمی داند پس گمان او بردبار امروز گرد است) در تأخیر کفر کافران (۴۱) «و کرب مکه (به سخت ترین سوگندهای خود) به نهایت تلاش و توان خود (به الله سوگند حوردد که گر بیم دهمه ی برای آنان بیاید قطعاً از هر یک از امتهای دیگر راه پالته تر خواهند شد) پس از یهود و نصاری و جز آنها هر کدام باشد از آنها ریرا دیده اند بعضی بعضی دیگر را تکذیب می کند چون یهود گفتند نصاری بر چیزی نیستند و نصاری گفتند یهود بر چیزی نیستند (پس وقتی بیم دهمه ی [محمد] ﷺ برشان آمد در حق آنان بیعود جر میداد را) دوری از هدایت (۴۲) (به سب استنکار در زمین) از آوردن ایمان (و) به سب (بیرنگ رشت) از شرک و حر آن (و مکر به جر بر صاحبش فرو می آید) و آن مکر کننده است (پس آیا جر سب پیشینیان را انتظار می برد) مست خدا در نان و عذاب دادشان به سب تکذیب نمودن پیامبران (و هرگز برای سب الهی تبدیلی نمی یابی و هرگز بری سب الهی نصیری نمی یابی) پس عذاب به چیز دیگر تبدیل می شود و به غیر مستحقش حمله نمی یابد (۴۳) (آیا در زمین سیر و سفر مکرده اند تا مراحام کار کسانی را که پیش ر آنان بودند بنگرند و حال آن که او ایمان بیرومدتر بودند) پس خدا آنان ر به سب نکذب پیامبران نبود کرد (و حدادید چنان نیست که چیزی در آسمانها و در زمین خدا ر عاصر کند) پیشی گیرد و بگریزد (چرا که او همواره داناست) به تمام چیزها (تواناست) بر آنها» (۴۴)

هُوَ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ حَلِيفَ فِي الْأَرْضِ مَنْ كَفَرَ فَعَلَيْهِ كُفْرُهُ وَلَا يُرِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا مُقَاتِلًا وَلَا يُرِيدُ الْكَافِرِينَ كُفْرُهُمْ إِلَّا حَسَارًا ﴿٣٩﴾ قُلْ أَرَأَيْتُمْ شُرَكَاءَ كُمُ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ أَمْ عَندَهُمْ كِتَابٌ فَهُمْ عَلَىٰ نَسْتٍ إِنَّهُمْ لَبَعْدُ الظَّالِمُونَ يَعَصِمُهُمْ بِعَصَا الْأَعْرَابِ ﴿٤٠﴾ إِنَّ اللَّهَ يُمِيطُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ أَنْ تَرُودَا وَلَئِنْ رَأَيْتُمُ امْنِ الْأَرْضَ وَالسَّمَوَاتِ بَهِيمَةً إِنَّهُ لَكَانَ جِسْمًا غَوْرًا ﴿٤١﴾ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَئِنْ جَاءَهُمْ نَذْرٌ لَيَكُونُنَّ أَهْدَىٰ مِنْ أَهْدَى الْأُمَمِ قَبْلَهُمْ نَذْرٌ فَإِنَّهُمْ لَا يُعْذَرُونَ ﴿٤٢﴾ أَسْتَخَارُكَ فِي الْأَرْضِ وَمَكْرَاسَتِي وَلَا يَحِيقُ الشُّكْرُ لَشَيْئٍ إِلَّا بِأَمْرِهِ فَمَنْ يُطْرُقُ إِلَّا لَاسْتِ الْأُولَىٰ فَلَنْ يُجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَدْبِيلًا وَلَنْ يُجِدَ لِسُنَّتِ اللَّهِ تَحْوِيلًا ﴿٤٣﴾ وَتَرَىٰ بَرِيْرِي الْأَرْضِ فَسْطُورًا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْأُمَمِ قَبْلِهِمْ وَكَانُوا أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعْطِرَهُمْ شَيْئًا فِي السَّمَوَاتِ وَلَا فِي الْأَرْضِ إِنَّهُ كَانَ عَلِيمًا قَدِيرًا ﴿٤٤﴾

چیزی نیستند (پس وقتی بیم دهمه ی [محمد] ﷺ برشان آمد در حق آنان بیعود جر میداد را) دوری از هدایت (۴۲) (به سب استنکار در زمین) از آوردن ایمان (و) به سب (بیرنگ رشت) از شرک و حر آن (و مکر به جر بر صاحبش فرو می آید) و آن مکر کننده است (پس آیا جر سب پیشینیان را انتظار می برد) مست خدا در نان و عذاب دادشان به سب تکذیب نمودن پیامبران (و هرگز برای سب الهی تبدیلی نمی یابی و هرگز بری سب الهی نصیری نمی یابی) پس عذاب به چیز دیگر تبدیل می شود و به غیر مستحقش حمله نمی یابد (۴۳) (آیا در زمین سیر و سفر مکرده اند تا مراحام کار کسانی را که پیش ر آنان بودند بنگرند و حال آن که او ایمان بیرومدتر بودند) پس خدا آنان ر به سب نکذب پیامبران نبود کرد (و حدادید چنان نیست که چیزی در آسمانها و در زمین خدا ر عاصر کند) پیشی گیرد و بگریزد (چرا که او همواره داناست) به تمام چیزها (تواناست) بر آنها» (۴۴)

(و اگر خدا مردم را به سزای آنچه کردند [از گناهان] گرفتار می کرد هیچ جنبه ای را بر پشت زمین باقی نمی گذاشت) که بر آن راه بود (ولی آنان را تا میعاد محیی مهلت می دهد [تا روز قیامت] و چون میعادشان فرا رسد بی گمان خدا به پشنگانش سزا پس بر برگردشان پادشاه می دهد به ثواب ددن به مؤمنان و کفر دادن به کافران^(۲۸))

سوره یس

مکی است یا جز آیه ۲۷ یا مدنی است مفسرین دیگر بر خلاف را ذکر نکرده بودند و ۸۳ آیه است.

بسم الله الرحمن الرحيم

(یس)^(۱) خدا به مرادش دانافر است به آن (سوگند به قرآن حکیم)^(۲) که به سبب شگفتیهای نظم و معانی بدیعی محکم و اسوار است (قطعاً تو ای محمد! از پیامبرانی)^(۳) (بر صراطی مستقیم) راه پیامبر پیش از تو توحید و هدایت به سوی الله، تاکید مطلب به وسیله سوگند و عهده دادن که در این کتاب گفتند تو پیامبر هستی^(۴) قرآن (فرو فرستاده حدی پیرومند است) در شکست (مهربان است) به حشش^(۵) (تا قومی را که پیرایشان بیم داده شده اند [به وسیله قرآن] اسم دهی) چون در زمان قریب بیم داده شده اند (پس آمدن [آن قوم] حاصلد) در میان و هدایت^(۶) (به راستی که بر شترشان قول [به هدایت] ثابت شد پس آنها ایمان می آورد) پس بشرشان^(۷) (هر آینه ما در گردنهاشان طوقهای نهاده ایم) بدانگونه که دستها را به پشتهایم زیرا خل هست را به گردن جمیع می کند (پس دستها را به زهر چانه ها افکنند ایم در نتیجه سر افراشته اند) نمی توانند سرشان پائین آورد و این تمثیل مراد آن است که آنها باور به ایمان ندارند و سر را برای آن پائین نمی آورند^(۸) (و ما پیش رویشان سدی و پشت سرشان سدی هم نهاده ایم باز بر آنان پرده ای افکنده ایم در نتیجه آنان هیچ نمی توانند ببینند) پس به معنی است برای سده راه ایمان آوردن بر آنان^(۹) (و برای آنان مژده است چه بیمشان بدی، چه بیمشان بدی) (آنها کسی اسم می دهی) بیم به کسی مع می رساند (که ردگر [از قرآن] پیروی کند و در نهان ر هدای رحمان بترسد) هر چند او را ندیده است (پس او را به آموزش و پادشاه رحمت شارت ده) آب بهشت است^(۱۰) (بی گمان ما بیم که مردگان را) برای روز رسا حیر (رنده می رسیم) (در لوح محفوظ آنچه را پیش فرستاده اند می نویسیم) حیر و شری که در زمان حیاتشان انجام داده اند تا بر آن پادشاه داده شود (و اگر دشمن را) آنچه پس از خودشان است فرار داده اند (و هر چسری را در تمام مسیر بر شمرده ایم) در کتاب روشنگر، آن لوح محفوظ است^(۱۱)

سوره یس

بسم الله الرحمن الرحيم

یس^(۱) وَالْقُرْآنِ الْحَکِیمِ^(۲) إِنَّكَ مِنْ تَرْسِدِیْنَ^(۳) عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِیمٍ^(۴) نَبِیِّهِ تَعْرِیْرُ الرَّحِیمِ^(۵) سُدِرَ قَوْمًا مَا أُنْزِلَ أَمْ أَبَاؤُهُمْ فَهُمْ عَقُوبٌ^(۶) لَعَدْحَقُ تَقُولُ عَلَى أَكْثَرِهِمْ فَهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ^(۷) یَا حَسْبَاوِیْ أَنْعِیْهِمْ أَنْعِلَا فِیهِیْ إِلَى الْأَدْفَانِ فَهُمْ تُفْصَحُونَ^(۸) وَجَعَلْنَا مِنْ بَیْنِ أَيْدِیْهِمْ سَبْأًا وَمِنْ خَلْفِهِمْ سَدًّا فَأَعْشِیْهِمْ فَهُمْ لَا یُصْیِرُونَ^(۹) وَسَوَاءٌ عَشِیْهِمْ أَعْدَرْنَاهُمْ أَمْ لَمْ نَسُدْهُمْ لَا یُؤْمِنُونَ^(۱۰) یَتَمَاسِدِرُ مِنْ أَشْعِ الذِّكْرِ وَحِشِی الرَّحْمَنِ الْعِیْبُ فِیْهِ رُءُوسُ مَعْمُورٍ وَأَحْمَرُ كَرِیمٍ^(۱۱) یَا عَنُ نَعِیْ الْمَوْتِ وَنَكْشُثُ مَا قَدْ مَوَّاهُ تَرْهُمْ وَكُلُّ شَیْءٍ أَحْصِیْهِ فِی بَمَرْقِیْیِیْ^(۱۲)

ایمان ندارند و سر را برای آن پائین نمی آورند^(۸) (و ما پیش رویشان سدی و پشت سرشان سدی هم نهاده ایم باز بر آنان پرده ای افکنده ایم در نتیجه آنان هیچ نمی توانند ببینند) پس به معنی است برای سده راه ایمان آوردن بر آنان^(۹) (و برای آنان مژده است چه بیمشان بدی، چه بیمشان بدی) (آنها کسی اسم می دهی) بیم به کسی مع می رساند (که ردگر [از قرآن] پیروی کند و در نهان ر هدای رحمان بترسد) هر چند او را ندیده است (پس او را به آموزش و پادشاه رحمت شارت ده) آب بهشت است^(۱۰) (بی گمان ما بیم که مردگان را) برای روز رسا حیر (رنده می رسیم) (در لوح محفوظ آنچه را پیش فرستاده اند می نویسیم) حیر و شری که در زمان حیاتشان انجام داده اند تا بر آن پادشاه داده شود (و اگر دشمن را) آنچه پس از خودشان است فرار داده اند (و هر چسری را در تمام مسیر بر شمرده ایم) در کتاب روشنگر، آن لوح محفوظ است^(۱۱)

تو آیه ۳ علی. متعلق است به مرقی به مرایی در آیه قبل.

به که تنزیل به رفع غیر است برای مبتدای مقدر یعنی القرآن.

به ۶. سدر متعلق است به تنزیل در آیه قبل.

آیه ۱۱. آنقدرهم بحث جمع شدن در خبر در آیه ۶ سوره البقره بیان شده است.

وَمَا أَرْسَلْنَا عَلَى قَوْمٍ مِنْ بَعْدِهِ مِنْ خَلْقٍ مِنَ الشَّمْسِ وَمَا كُنَّا مُرْسِلِينَ ﴿٢٨﴾ إِنَّ كَاثِرَ الْأَصْنَعَةِ وَجَدَ فِي دَاهِمِهِ حَكِيمُونَ ﴿٢٩﴾ يَنْحَسِرُونَ عَلَى أَيْدِيهِمْ دَمَا يَبْسُفُهُمْ مِنْ زَمْوَالٍ لَا كُنُوفَ لَهُ يَنْسْتَهْرِقُونَ ﴿٣٠﴾ الْقُرُورُ كَمَا أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ أَنَّهُمْ إِلَيْهِمْ لَا يَرْجِعُونَ ﴿٣١﴾ وَكُلُّ لَمَّا جَمِيعٌ بَدِئًا مَخْمُورُونَ ﴿٣٢﴾ وَءَايَةُ لَهُمُ الْأَرْضُ لَمْ يَنَسِفْهَا أَهْلِهَا وَأُخْرُجُوا مِنْهَا خَائِفِينَ يَبْكُونَ ﴿٣٣﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا حَبْلًا مَسْتَبِيلًا وَأَعْيَبْنَاهُ حَرْبًا وَبَأْسًا مِنْ أَتَقُوبِ ﴿٣٤﴾ يَأْكُلُونَ مِنْ ثَمَرِهِ وَمَا عِمَّتُهُ أُبْدِيهِمْ أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ ﴿٣٥﴾ سُبْحَنَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٦﴾ وَءَايَةُ لَهُمْ لَيْلٌ سَلَخَ مِنْهُ النَّارَ فَعَادَهُمْ فَطِيلُونَ ﴿٣٧﴾ وَالشَّمْسُ تَغْرِي لِمُنْقَرٍ لَهَا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿٣٨﴾ وَالْقَمَرُ قَدَرَةٌ مَسْرُورَةٌ هِيَ قَدَرٌ عَادَ كَالْعُرْشِ الْقَدِيرِ ﴿٣٩﴾ لَا تَلْمِزْهُنَّ سُبْحَى لَهَا أَنْ تَذَرِكَ الْقَمَرَ وَلَا الْبَلُّ سَابِقٌ لَهَا وَكُلٌّ فِي فَهْمٍ يَنْصَحُونَ ﴿٤٠﴾

لشکری از آسمان [از فرشتگان برای نابودیشان] فرو نیاوردیم و ما فرود آورده آن نبودیم [فرشتگانی را برای هلاک کسی] (۲۸) تنها یک بانگ مرگبار بود [سزاوار کیفر ما] (و پس) جبریل بر آنها صفا برداشت [پس به ناگاه آنها فسرودند] ساکت و مرده شدند (۲۹) [دریغ بر این بندگان] آنان و مانند آنان از کسانی پیامبران را نکذب نمودند و هلاک شدند [هیچ پیامبری بدیشان نمی آمد مگر آن که لو را ریشخند می کردند] این بالواسطه بیان سبب حسرت را می کند چون ریشخند آنها را شامل است که سبب هلاکشان است و هلاکت سبب حسرت است (۳۰) [مگر ندیدند] اهالی مکه که می گفتند تو پیامبر نیستی، استغهام برای تقریر است یعنی دیده اند [که چه بسیار نسلها را پیش از آنان هلاک گردانیدیم که دیگر آنها [هلاک شدگان] به سوشان [تکذیب کنندگان] باز نمی گردند] آیا پند نمی گیرند به آنان، (۳۱) [و جز این نیست که همه آنان [برای حساب] در نزد ما جمع و احضار خواهند شد] در حشرگاه پس از برانگیختنشان حاضر می شوند برای حساب (۳۲) [و زمین مرده برای آنان نشانه ای است که آن را زنده گردانیدیم [به وسیله آب] و از آن دانه های برآوردیم [مانند گندم] که از آن می خورند] (۳۳) [و در آن زمین باقیهای از درختان خرما و انگور آنرویدیم و چشمه ها در آن روان گردیدیم] بعضی چشمه ها (۳۴) [تا از میوه های [میوه های] مشکور از خرما و غیره] آن و از آنچه دستهایشان به حمل آورده است [مانند آب انگور و آب میوه ها] نه عین میوه ها که حمل آنها نیست [آیا باز هم شکر نمی گزارند] نعمتهای خداوند را (۳۵)

[پاک و سزه است آن که تمام ازواج اصناف را از جمله آنچه زمین می رویند [از دانه ها و غیره] آفرید و نیز از جنس خودشان [از دگر برای آنها] [بر قدرت عظیم] شب است که روز را آب برمی کشیم پس به ناگاه آنان در تاریکی فرو می روند] (۳۶) [و خورشید به مستوی که دارد روان است] از آن تجاوز نمی کند [این [حرایان] نداده آفرینی خداوندی است حال] در منکثر [دانا] به حلقش - بین آیه و آیه و القمر بر شانه هایی است برای آنان یا هر دو شاه های مستقل هستند (۳۸) [و برای ماه بر سرهای معز داشته ام] در جهت مسیرش و آب بیست و هشت منزل است در بیست و هشت شب در هر ماه و در شب پنهان می شود اگر ماه سی روز باشد و یک شب پنهان می شود اگر ماه بیست و نه روز باشد [تا آن که چون شاحه خشکده دیرینه خرما برگردد] که تازک و کماتی و زرد می شود، در دید چشم (۳۹) [نه خورشید را می سزد به ماه برسد] در شب با آن جمع شود [و له شب بر روز پیشی جوید] پیش از تمام شدن روز می آید [و هر کدام از آنها] خورشید و ماه و ستارگان میر [در مدار خود شایوند] و مستحوی به تعیب قمر به صورت جمع مذکور آمده است (۴۰)

قواعد آیه ۳۰: منادی قرار داده [حسره] محار است، یعنی این است رمان تو پس حاضر شو

آیه ۳۱: (کم) خبری است مفعول هلاک پس آن است و ادم برود پس از آن غیبی می کند و (انهم) تا آخر پند است از جمله ما قبل به رهاست معنی

آیه ۳۲: (و این) بعضی مای نظی یا مختلف است از این، و (لما) یا تشدید معنی الا و یا محض ما زائد است و لام فارقی بین این مختلفه و این نافی است

این گمان امروز اهل بهشت در کاری خوش و خرم هستند) از

اندیشیدن به سرنوشت کفار و اندادشان در آتش، باز مانده اند زیرا چنان غرق نعمتند از آن لذت می برد که حال کمر را به یاد نمی آورند، شغلی نیست آنها را رنج دهد چون در بهشت رنج و اطم نیست (۵۵) آنان با جفتهایشان در سایه ساران [آفتاب به آنها نمی زند] بر تختها [یا قوشها که آنها را مانند حمله ها سایانی می کنند] تکیه زده اند (۵۶) در آنجا برای آنها میوه های است و برای آنهاست [در آنجا] هر چه طلب کنند (۵۷) آرزو کنند (سلام بر شما این شخص است از جانب پروردگاری مهربان) به آنان می رسد به آنان می گوید سلام علیکم (۵۸) می گوید (ای گنه کاران امروز جدا شوید) از مؤمنین کناره گیرید (۵۹) (ای فرزندان آدم آیا به سوی شما [از زبان پیامبر] حکم فرستاده بودم که شیطان را نپرستید [اطاعت نکنید] زیرا او دشمن آشکاری برای شماست) (۶۰) (و اینکه مرا پیوستید) یگانه ام بنادید و اطاعت کنید (این است راه راست) (۶۱) (و هر آینه او گروهی بسیار از شما را سخت گمراه کرد آیا تعقل نمی کردید) دشمنی و گمراهی اش را با آنچه بدان گرفتار آمدند از عذاب پس ایمان آورید (۶۲) و در آخرت به آنان گفته می شود: (این همان جهنمی است که به شما وعده داده می شد) به آن (۶۳) (امروز به سبب گمراهی که می دیدید به آن در آکید) (۶۴) (امروز بر دهانهایشان مهر می نهیم) بر دهانهای کافران چون می گویند: والله رقنا ما كنا مشركين (و دستهایشان با ما سخن می گویند و باهایشان [و غیر آن] به آنچه می کردند گواهی می دهد) پس هر حضوری به آنچه که از آن صادر شده است گویا گردیده

إِنَّا أَصْحَابُ الْجَنَّةِ الْيَوْمَ فِي شُغْرِ فَاكُهُونَ ﴿٥٥﴾ ثُمَّ زُرَّوْهُمْ فِي طَلْعٍ عَلَى الْأَرَائِكِ مُشْكُونَ ﴿٥٦﴾ ثُمَّ فِيهَا فَاكُهُتٌ وَهُمْ يُمَادُّونَ ﴿٥٧﴾ سَلَامٌ قَوْلًا مِنْ رَبِّ رَحِيمٍ ﴿٥٨﴾ وَمَنْ زُورَ الْيَوْمَ أَتْيَاهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٥٩﴾ وَالزَّاعِمَةُ بَيْنَكُمْ نَسِيءٌ أَدَمَ لَا تَعْدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُرْهُدٌ مُبِينٌ ﴿٦٠﴾ وَأَبِى عَدُوٍّ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ أَصَلَّ مِنْكُمْ جِيلًا كَثِيرًا أَعْلَمَ تَكُونُوا تَعْلَمُونَ ﴿٦٢﴾ هُدَاهُمْ أَنَّهُمْ لَوْ كُفِّرُوا كُفْرًا أَصْلَوْهَا الْيَوْمَ بِمَا كُفَرُوا كُفْرًا ﴿٦٣﴾ يَوْمَ نَحْنُ عَلَى أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَعْيُنُهُمْ وَنَسْنَدُ أَرْعَاهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٦٤﴾ وَلَوْ شَاءَ لَطَمَسْنَا عَلَى أَعْيُنِهِمْ فَاسْتَبَقُوا الصِّرَاطَ فَأَنَّى يُصِرُّوكَ ﴿٦٥﴾ وَلَوْ شَاءَ لَمَسَخْنَاهُمْ عَلَى مَعْكَبَاتِهِمْ فَمَا اسْتَضَوْا أَصْبَاتًا فَلَا يَهْتَدُونَ ﴿٦٦﴾ وَمَنْ يُعْمِرْهُ سَكَنِيَّةً فِي الْخَلْقِ فَلَا يُعْقَلُونَ ﴿٦٧﴾ وَمَا عَلَّمْنَاهُ الشِّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ ﴿٦٨﴾ لِيُذَكِّرَ الَّذِينَ كَانُوا هَبْ وَيُخَوِّفَ لِقَوْلِهِمْ كُفْرًا ﴿٦٩﴾

است (۶۵) (و اگر بخواهیم هر آینه چشمانشان را سود می کشم) نه شکافی به یکی در آنها سودار باشد (پس در راه بر هم پیشی می جویند) مانند عادت خودشان راه می روند (و کسی را گم می تواند بسازد) (و اگر بخوایم هر آینه آب را بر حاییشان مسح می کشم) به میوه یا حوک یا سنگ (آنگاه به می تواند رسد) (و اگر بگردند و نه برگردند) نه بر رفتن و نه بر آمدن قادر بستند (۶۶) (و هر که را عمر دراز دهیم) [به طول دادن به اجتناب] و را در حقیقت بگویند می کشیم) پس در پیرو و جوی اش ضعف و پیر می شود (آب تعقل نمی کشد) کسی که برین تغییرات که نزد آنها معلوم است توان است بر بهشت نیز تواناست، پس ایمان بیاورید (۶۷) (و ما به او [به پیغمبر] شعر بیاوریم) رد قول آنهاست که آنچه او قرآن آورده شعر است (و سراواری هم نیست) شعر بر او آسان نیست (بیست آن) آنچه را آورده است (حذر ذکر) پس و موعظت (و قرآنی مبین) ظاهر کننده احکام و چیرهای دیگر (۶۸) (ن) قرآن یا پیامبر (۶۹) (هر که را رسد باشد) به آنچه به و خطاب می شود تعقل کند و آن مؤمنانند (هشدار دهد و قول به عذاب [بر کافران ثابت شود] و آنان مانند مردگانی آنچه به آنان خطاب می شود تعقل نمی کنند) (۷۰)

توحد آیه ۶۲ چنانچه جمع جلیل مانند قدیم در قرآنی به چشم پاد آمده است.
آیه ۶۷ مکاره در قرآنی مکانات آمده یعنی در منازلشان.

(سوگند به صفت بستگان به صفت بسی) فرشتگانی اند که
فرمانار خود در آسمانها صفت می یابند، یا ناهای شان در هو
همچون پروندگان، نه انظار فرمان الهی می گیرند^(۱) (و سوگند
به رحر کسندگان که به سحی رحر می کنند) فرشتگانی که ابرها
را به شدت می رسد^(۲) (و سوگند به تلاوت کنندگان بران) ذکر
معلی است معنی تلاوت را می دهد یعنی قاریان قرآن^(۳) (که
قطعا خلایق شما [ای اهل مکه] یگانه است)^(۴) (پروردگار
آسمانها و زمین و آنچه میان آنها است و پروردگار مشرقهاست)
یعنی و مغربهای خورشید هر روز مشرق و مغرب دارد^(۵) (ما
آسمان دنیا را به زینت ستارگان [یا به نور آنها] زینت
داده ایم)^(۶) (و او را و شیطان سرکش محفوظ دشم) موصلة
شهاب در حشان^(۷) شاطی (می تواند به ملاهلی گوش فر
دهد) ملاهلی اهالی آسمان دنی و مافوق آب است ملاهلی
هانی می راند (و او هر سو به وانی محبت پر تاب می شود)
شهابها را دق آسمان به شاطی می راند^(۸) (مقصود خود (دور
ساحه شده) طرد و دفع می شوند (و بر پشاد [در آخرت]
عدای دنی است)^(۹) (مگر کسی که برانده به راشی) شهاب
در صحر مشفون است معنی می شود حر شیطانی که کینه را در
ملانکه می شود پس به شتاب می گیرند (پس شهابی در حشان
[ستاره ای نور س] را بر او می راند) سور حش می ماید با آب و
می سوزاند یا محووش می کند^(۱۰) (پس را امان) در کفار مکه
بعنوان اثبات با مصون نوسخ (پرس آنا آب در دریش محبت
فرزد یا کسانی که آفریده ایم) از فرشتگان و آسمانها و زمینها و
آنچه در آنهاست (ما آنان را [اصطلاح آدم را] ار گلی چسبیده
آفریدیم) که به دست می چسبند بعد آن است که خلقشان
جهیف است پس به انکار کردن پیغمبر و قرآن که در این دنیا به
الک هلاکشان می کشد، خودخواهی نکنند^(۱۱) (بلکه) بل

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

وَالصَّاعِقَ صَعْدًا ۝ وَالزَّحَرَةَ زَحَرًا ۝ فَالْيُسُفَ دُكْرًا ۝
إِنَّ لَهُكُمْ لَوْجًا ۝ رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ
السَّمُورِ ۝ إِنَّ رَبَّنَا لَشَيْءٌ مُّسْتَبِئٌ لِّكُلِّ ۝ وَحِفْظًا
مِّنْ كُلِّ شَيْطَانٍ مَّارِدٍ ۝ لَا يَسْمَعُونَ فِي الْمَلَأِ لَا تَعْلَىٰ وَتَقْدُورُونَ
مِّنْ كُلِّ جَانِبٍ ۝ دُخْرًا وَهُمْ عَدَبٌ وَصِيبٌ ۝ لَا مَنَ حِفْظَ
الْعَظَمَةِ فَانْتَعَهُ شَهَابٌ نُّفُتٌ ۝ فَاسْتَفْتِهِمْ أَهَمْ أَشَدُّ حِفْظًا
أَمْ مِّنْ حِفْظٍ بِنَا حَلَفَهُمْ مِّنْ طِينٍ لَّارِبٍ ۝ كُلُّ عَجَظَةٍ
وَيَسْخَرُونَ ۝ وَدُكْرًا وَدُكْرًا ۝ وَدُكْرًا وَدُكْرًا ۝ وَدُكْرًا وَدُكْرًا ۝
وَقَالُوا لَوْ لَمْ يَكُنْ لَنَا حِفْظٌ ۝ أَفَدَمْنَا وَكُنَّا نَدُكْرًا وَدُكْرًا ۝
أَمْ لَنَا لَسْعُورُونَ ۝ أَوْ لَنَا دُكْرًا وَدُكْرًا ۝ قُلْ نَعَمْ وَأَسْمُ دُكْرُونَ
فَيَنْهَوْنِي زَحَرًا وَدُكْرًا ۝ فَسَطْرُونَ ۝ وَفَايُوتُونَا هَذَا
يَوْمَ نَدِينُ ۝ هَذَا يَوْمُ نَقْصِ نَدِي كُتْمَةٍ ۝
أَحْشَرُوا لَدِينِ طَعْمًا وَرُوحَهُمْ وَمَا كَانُوا يَعْلَمُونَ ۝ مِّنْ دُونِ
اللَّهِ فَهَدَوْهُمْ لِي صِرَاطٍ مُّجِيمٍ ۝ وَفَعَوْهُمْ هَدُ مَسْئُولُونَ ۝

برای انتقال است از هر صی به هر صی دیگر و با حرد در صفت به حال پیغمبر (ﷺ) و به حال آنها (بنده تو تحت کرده ای) ای محمد (ﷺ)
و این که تورا مکذیب کرده اند. حسی که (به محبت تو) بصر می کشد^(۱۲) (و چون پند داده شوند [به قرآن] پند می گیرند)^(۱۳) (و چون
آیتی را [مانند اشقان ماه] بسد تمحر پشه می کشد)^(۱۴) (و درباره آن گفته این حر حادثش شکار است)^(۱۵) و در حسی که نمش را
نکار می کردند گفتند (آیا چون مردم و حاکم سحر می چند شدیم یا به رسی را برانگیزه می شویم)^(۱۶) (و همین طور پدر و و سة
ما)^(۱۷) (بگو آری [بر نگیزه می شویم در حسی که شب حرد و ریوند]^(۱۸) (حر این مسد که آن یک برة تداست و س، نه مانگا آنها [حلالین
و گورهایشان بر حادته آنچه بری آنها مقرر است] بگرد)^(۱۹) (و می گوید [اکابران] ای وی بر ما) هلاکت بر ما، و فرشتگان به آنان می گویند
(این است دور حر) و حساب^(۲۰) (این همان دور فصل است [در بین حلاق] که آن را بکشد می گردید)^(۲۱) و به فرشتگان گفته می شود
(ستم پیشگان [نفس خود را به شریک قرار داد] با همراهان [و شیاطین] کجا گرد آورید و بچه به حرا می بر می تید) [و س] (و به
سوی راه دور [و آتش] راهنمایی شان کند)^(۲۲) (و بار داشتشان کند [بر دلی صراط] که آنان سؤل شدی هستند) را تمام گفتار و کرد رشان^(۲۳)
نموده به ۶- برینه بکواب به نور ستارگان به به خود ستارگان به اصافه بسی سدر قرب سوبی که کوکب مشی با است
نه ۷- می کل معین سب به حفظهای مقدر
آه ۱۷- (و او ایوان) به سحر و و پس عطف به وسلة (و) می شود مابعد فتح و و بعد بری استفهام است پس عطف به (و او) است و هر دو صورت معطوف همه
معنی آن و سمش می باشد در صورت دوم معطوف علیه صبر میثون می باشد و همه استفهام ماضیه بین معطوف و معطوف علیه است

و به جهت توبیخ به آنها گفته میشود (شما را چه شده است که همدیگر را یاری نمی کنید) چنانکه در دنیا بعضی از شما بعضی دیگر را یاری می کرد (۳۵) و به آنها گفته می شود (تا بلکه امروز آنان گردی نهادگاند) تسلیم و خوارند (۳۶) و بعضی به بعضی دیگر روی می آورند در حالی که از یک دیگر می پرسند (می گویند این شما بودید که از جانب راست به سرخ ما آمدید) از جهتی که ما شما را از آن جهت امیر داشتیم زیرا سواران خوردید که بر حق هستید پس شما را تصدیق کردیم و پیروی نمودیم یعنی شما ما را گمراه کردید (۳۸) (می گویند) رهبران گمراهی به پیروانشان (بلکه خود شما مؤمن بودید) گمراه کردی وقتی صلیق می کنند که شما مؤمن بوده باشید پس از ایمان به سوی کفر برگشته باشید (۳۹) (و ما را بر شما هیچ سلطه ای نبود) قوه و قدرتی که شما را به پیروی خود مجبور کنیم (بلکه خودتان قومی طاعی بودید) گمراه ماست ما (۴۰) پس لازم شد بر ما (همگی سخن پروردگار ما) به عذاب یعنی قول خداوند «لَا تَلْعَنُوا جَهَنَّمَ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ اَجْمَعِينَ» (که ما چشندگان عذاب ایم هستیم) به آن قول (۴۱) (و از این قول قول آنها پدید آید) که شما را گمراه ساختیم چون بی گمان ما [نیر] گمراه بودیم (۴۲) خداوند فرمود (پس به راستی آن روز [قبات همه] در عذاب شریک خواهند بود) زیرا در گمراهی شریکند (۴۳) (و گناهکاران را) خیر از آنان (چنین می گیم) یعنی تابع و متبوع را عذاب می دهیم (۴۴) (چرا که آنان بودند که چون کلمه لا اله الا الله به آنان گفته می شد استکیار می ورزیدند) (و می گویند آیا ما به خاطر گفته شاعری دیوانه [محمّد] ترک کنند معبودان خود باشیم) (۴۵) خداوند فرمود (بلکه او حق را آورده و پیامبران را) که آن را آورده اند یعنی لا اله الا الله (تصدیق کرده است) (۴۶) (به راستی شما عذاب پرورد را خواهید چشید) (و جز بر حسب آنچه

مَا لَكُمْ لَا تَنصَرُونَ ﴿٣٥﴾ لَوْلَا اَلَيْزِمُ مُتَسَلِّمُونَ ﴿٣٦﴾ وَاَقْبَلْ بَعْضُكُمْ عَلَى بَعْضٍ يَسْتَأْذِنُ لَوْ ﴿٣٧﴾ فَلَوْلَا اَلَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ ﴿٣٨﴾ وَمَا كَانَ لَنَا عَلَيْكُمْ مِنْ سُلْطَانٍ نَزَكُمْ قَوْمًا طَاعِينَ ﴿٣٩﴾ فَحَقَّ عَلَيْنَا قَوْلُ رَبِّنَا اَلَّذِي يَقُولُ ﴿٤٠﴾ وَتَوَسَّكُم بَنَاتُكَ عَوْنِ ﴿٤١﴾ فَهُمْ يَوْمَئِذٍ بِالْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ﴿٤٢﴾ اَلَمْ نَكْنِزْ لَكُمْ ثَقُلًا تَنصَرُونَ ﴿٤٣﴾ وَهُمْ كَانُوا اِذًا قَبْلَ هَٰذَا لَا اِلهَ اِلَّا اللَّهُ يَسْتَكْبِرُونَ ﴿٤٤﴾ وَيَقُولُوا اِنَّا لَنَارِكُوهُ اَلِهَةً اِنَّا لَشَاعِرُ تَحْوِيلٍ ﴿٤٥﴾ لَوْلَا اَلَمْ يَخْلُقْ بِالْحَقِّ وَصَدَقَ الْمُرْسَلِينَ ﴿٤٦﴾ اَلَمْ تَقُولُوا لَعَذَابُ الْاَلْبَیْسِ ﴿٤٧﴾ وَمَا تَجُرُّونَ اِلَّا مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٨﴾ وَلَا عِشَاءَ لَكُمْ اَلْمُنْصِفِينَ ﴿٤٩﴾ اَوَلَيْكَ لَهُمْ رِزْقٌ مَعْلُومٌ ﴿٥٠﴾ فَوَيْلٌ لَّهٗمْ مَكْرُمُونَ ﴿٥١﴾ فِی حَسْبٍ لَّيْسَ ﴿٥٢﴾ عَلَى سُرُرٍ مُّقْنَصِلِينَ ﴿٥٣﴾ يُصَافُّ عَلَيْهِمْ بِكُنُسٍ مِّنْ جَعَلٍ ﴿٥٤﴾ يَصَّادُ عَنْهُمُ الشَّيْرُ بَيْنَ ﴿٥٥﴾ لَا يَبْغِي عَوْنٌ وَلَا هُمْ عَنْ يَرْفُوكَ ﴿٥٦﴾ وَعِذُّهُمْ قَصِيرٌ ﴿٥٧﴾ لَطَرَفٍ عِزٍّ ﴿٥٨﴾ كَاٰثِنٌ يَّصْنُ مَكُونٌ ﴿٥٩﴾ فَاَقْبَلْ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَسْتَأْذِنُ لَوْ ﴿٦٠﴾ قَالَ قَابِلٌ مِنْهُمْ اِنِّیْ كَاٰنٌ لِّیْ قَرِیْنٌ ﴿٦١﴾

کرده اید جزا داده نمی شود) (۶۱) (و هر سنگان محصور خداوند) مؤمنان (۶۲) استثناء مفعول است و پادشاهان در قون خود ذکر کرده است (این گروه روزی معین دارند) در بهشت صبح و شام (۶۳) (انواع موهبت است) بدل یا بیان روی معین است و آن چتری است برای بهره نذات خورده می شود نه برای حفظ تندرستی چون اهل بهشت در حفظ تندرستی بی نیازند چون احسانشان برای اید آفریده شده است (و آنان گرامیان خودند بود) به بهره مندی ثواب خداوند پاک و بزرگ (۶۴) (در بهشتهای پرمار و نمک) (۶۵) (بر روی تختها رونه روی همدیگر) پشت همدیگر نمی بینند (۶۶) (و آنان) بر هر یک از ایشان (حاشی بر شراب جاری گردانیده می شود) در شرابی که بر روی زمین ماند و در خانه جاری می شود (۶۷) (سخت سپید) سبدر بر شیر (و بدت بخش به شدگان است) به خلاف شراب دنیا که هنگام شرب ماحوشاید است (۶۸) (نه در آن سردردی است) که عقلهایشان را از بین ببرد (و به پیش از آن به بد می افتد) به خلاف شراب دنیا - صرف بعضی مست شد (۶۹) (و برداشتن دوشیرگان چشم فرو رفته اند) فقط شوهرشان را تماشا می کند به خاطر زیباییشان در برد آنها، دیگران را نگاه نمی کند (درشت چشم هستند) زیرا چشم مردمک بزرگ (۷۰) (گوئی آب) در سعیدی رنگ (بیشه های [شمرخ] در پرده پوشیده اند) که آن را به وسیله پر حوشی در ده و عار نگه می دارد، و آب سعیدی است مماثل به ردی ریباترین رنگهای روان (۷۱) (پس برخی از آنان) از اهل بهشت (به برخی دیگر روی نموده و از همدیگر پرس و جو می کنند) در آنچه در دنیا گذشته است (۷۲) (گویندهای از میانشان می گویند راستی من همیشگی داشتم) رنده شدن را انکار می کرد (۷۳)

(به من می گفت) سرزنش کنه (و تو نصیحت کنی) -

بعث^(۵۶) (آیا وقتی مریدم و خاک و استخوانی چسبیدیم، واقعا جزا خواهیم یافت) دارای پادش و محاسبه خواهیم شد. پادش و حساب را نیز انکار نموده است^(۵۷) (گفت) آن گوینده به دوستانش از اهل بهشت (آیا شما اطلاع دارید) می آید یا من به سوی دوزخ تا احوال آن همشین را یسگریم. می گوید غیر^(۵۸) (پس) آن گوینده از بعضی از روبره های بهشت (در نگر است و آن همشین خود را در میانه دوزخ دید)^(۵۹) آن شخص مؤمن بموان شادکامی (گفت) [به او] سوگند به خدا که نزدیک بود مرا به نابودی بکشی؛ به گمراهی خود مرا هلاک کنی^(۶۰) (و اگر نعمت پروردگار نبود) برایمان داشتیم (و هر آینه من نیز از احضارشدگان بودم) با تو در آتش^(۶۱) و اهل بهشت می گویند: (آیا ما دیگر نمی میریم)^(۶۲) (جز همان سرگ نخستین خود [در دنیا] و ما هرگز عذاب نخواهیم شد) این استغفار تلذذ و تعذیب به نعمت خداوند است از ابدیت حیات و نبودن عذاب^(۶۳) (راستی که این) که برای اهل بهشت ذکر نمودم (همان دستکاری بزرگ است)^(۶۴) (برای چنین پادش باید عمل کنندگان عمل کنند) قولی می گوید: بی به آنها گفته می شود و قولی می گویند: خودشان می گویند^(۶۵) (آیا از نظر مهسانی [آنچه برای واردین از همان و غیر، تهیه می شود، بهتر است یا درخت زقوم؟]) که برای اهل آتش آماده شده است و آن ناپاک ترین درخت تلخ مزه ای است در الهامه که خدا آن را در دوزخ می رویاند چنانچه می آید^(۶۶) (در حقیقت ما آن را) درخت زقوم را به سبب رویاندنش در جمیم (برای ستمکاران [کافران از اهل مکه] حقوتی گردانیدیم) چون گفتند آتش درخت را می رویاند پس چگونه آن را می رویاند^(۶۷) (آن درختی

يَقُولُ اَمْ نَكَلِمَ الْمُسَدِّقِينَ ﴿٥٦﴾ اَمْ دَاوُدَ وَكُنَّا رُكَّاعًا عِطْفًا ﴿٥٧﴾ اَمْ نَكَلِمَ سُلَيْمٰنَ ﴿٥٨﴾ اَمْ نَكَلِمَ اٰسَٰءَ مُطْعِيُوْنَ ﴿٥٩﴾ وَطَعْنُ قِرٰءَةً فِى سَوَآءِ الْجَعْرِ ﴿٦٠﴾ قَالَ تَاللّٰهِ اِنْ كُنْتُ لَتَرُدِّيْنَ ﴿٦١﴾ وَتُوَلَّآ بِعَمَّةٍ رِّفَىٰ لَّكُنْتُ مِنَ الْمُخْصَرِّينَ ﴿٦٢﴾ اَمْ نَخْرُجُ مِنْ مِّمْنِيْنَ ﴿٦٣﴾ وَلَا مَوْسٰى الْاَوَّلٰى وَمَا نَخْرُجُ مُعَذِّبِيْنَ ﴿٦٤﴾ اِنْ هَدٰى لَكُمْ اَمْرًا فَطٰٓمِعُكُمْ لَيْسَ هٰذَا فَاَلَيْعَمَلِ الْعٰمِلُوْنَ ﴿٦٥﴾ ذٰلِكَ خَيْرٌ لَّكُمْ اَمْ سَحَابَةٌ مِّنَ الرِّقْمِ ﴿٦٦﴾ اِنَّا جَعَلْنٰهَا قَسَمًا بَطِيْنِيْنَ ﴿٦٧﴾ وَتِلْكَ سَحَابَةٌ تَخْرُجُ فِى اَصْحٰلِ الْجَعْرِ ﴿٦٨﴾ صَفْحًا كَاثِرًا وَمِنْ شَجِيصِيْنَ ﴿٦٩﴾ اَمْ يَسْتَكْبِرُوْنَ فَذٰلِكَ مِنْ سَطْوٰتِنَا ثُمَّ يَرْجِعْنَ لَّهُمْ عَلٰٓفٌ لَّشْوَابًا مِّنْ جَمِيْمٍ ﴿٧٠﴾ ثُمَّ يَرْجِعْنَهُمْ لِآلِ الْجَعْرِ ﴿٧١﴾ اِنَّهُمْ اَلْعَوَا اَبَاةَ مُرْسٰتِيْنَ ﴿٧٢﴾ فَهُمْ عَلٰٓى مَآثَرٍ مُّبْرَعُوْنَ ﴿٧٣﴾ وَلَقَدْ صَلَّ قَبْلَهُمْ كَثَرٌ اَلْاَوَّلِيْنَ ﴿٧٤﴾ وَغَدَا زَكٰتُ فِیْهِمْ مُّبْدِيْنَ ﴿٧٥﴾ فَانْظُرْ كَيْفَ كَانَ عَمَلُهُ الْمُتَدَبِّرِيْنَ ﴿٧٦﴾ اَلْاَعْبَادُ لِلّٰهِ الْمُخْصَصِيْنَ ﴿٧٧﴾ وَلَقَدْ دَنَا نُوْحٌ فَلَقْنٰهُمُ الْمُجِیْبُوْنَ ﴿٧٨﴾ وَنَجَّيْنٰهُ وَاهْنٰهُ مِنْ تَكْرِبٍ لَّعَظِيْمٍ ﴿٧٩﴾

است که اگر قهر جهنم می رود) و شاهد هاشم به سوی درکاب دوزخ سر برمی آورد^(۵۶) (میوایش) از نهایت رشتی (کونی چوب کنه های شیاطین است) عارهای رشت منظور^(۵۷) (پس دور حجب [کافران] حتماً از آن می خورند) با وجود زشت بودنش بخاطر شدت گرسنگی شان (و شکمها را از آن پر می کند)^(۵۸) (میس برایش بر عهد میرای از آب حوشان سب) آب داهی که می نوشند ما آنچه می خورند آسخت می گردد تا شدیدتر شود^(۵۹) (میس بازگشتان بر گمان سوی دوزخ سب) افاده می دهد که برای نوشیدن آب حوشان را آب بیرون می آید و آن در خارج حجم است^(۶۰) (هر آینه آنها بدون خود را گمراه نماند)^(۶۱) (پس آنها به سرعت بر پی پدران خود رانده می شوند) شتاب به سوی آنها می رود^(۶۲) (و قطعاً پیش از آنان بیشتر پیشین گمراه شدند) رسته های گذشته^(۶۳) (و همان آنکه در میان شان هشد رده گمانی نرسنا داریم) در پی سرباب بیم دهند^(۶۴) (پس بین سربانم بیم یافتگان [کافران] چگونه شد) یعنی عاقبتان عذاب است^(۶۵) (به مشای سگان محلس خداوند) مؤمنان، به راستی آنان در عذاب رسکارند، زیرا در عبادت خلاص داشته اند، یا بری آن است که خداوند آب را برای عبادت حلال گردانیده است - باین قرائت فتح لام^(۶۶) (و براسی نوح ما را ب داد) به قون خود در آتش معلول فائضه پروردگار من مغلوب هم پس ناریم کن (و چه سبک احسان کسده بودیم) برای او یعنی بر قوم خود دعا کرد پس آب را به عرق نمودن نابود کردیم^(۶۷) (و او و اهلیش را از انوار بزرگ [آر فرق شدن] رها کردیم)^(۶۸)

(و تنها نسل او را باقی گذاشتیم) پس مردم همه از نسل او (۸۰) می‌باشند و دارای سه فرزند بوده است ۱- سام که پدر اعراب و فارس و روم است ۲- حام که پدر سیاه‌پوستان است ۳- یافث که پدر ترکان، اهالی خزر و یاجوج و ماجوج از اقوام آنجا (۸۱) (و برای او میان آیندگان [تای نیک] بر جای گذاشتیم) از پیامبران و امتها تا روز قیامت (۸۲) سلام [ار ما] بر نوح در میان جهانیان (۸۳) (ما این گونه [چنانکه تو را پادشاه دادیم] نیکوکاران را جزا می‌دهیم) (۸۴) (به راستی او از بندگان مؤمن ما بودند) (۸۵) (پس دیگران را [کفار قومش] غرق کردیم) (۸۶) (و بی‌گمان ابراهیم از شیعه نوح بود) در اصل دین از پیروان تو بود، هر چند طول زمان بین ایشان ده‌هزار و ششصد و چهل سال بوده است ۲۶۲۰ و در این فاصله هود و صالح بوده‌اند (۸۷) (آنگاه که ابراهیم که با قلبی سلیم [از شک و جز آن] به سوی پروردگار خود روی آورد) (۸۸) (ذیال نوح) (چون ابراهیم [در این حالت ثابت] به پدرش و قومش گفت [سرزنش‌کنان] چه چیزی را می‌پرستید؟) (۸۹) (آیا به دروغ و دخل معیودانی را بجز الله می‌خواهید) (۹۰) (آنک بدترین دروغ است یعنی آیا عبادت خیر خدا را می‌کنید؟) (۹۱) (پس گماتان به پروردگار جهانیان چیست) چون جز او را می‌پرستید، که شما را بدون عقاب و انگار، خیر و ستاره‌شناس بودند، به‌خاطر جشنی که داشتند از شهر خارج شدند و خوراک و طعامشان نبود بنابراین گذاشتند به رجم نزدیک یافتن بر آن سن مرگ، برگشتن و را سحرورد (۹۲) و نه حصر ابراهیم گفتند ما ما (آنگاه نگاهی به ستارگان افکند) و نه وهم آنها نمکند که او بر ستاره‌شناسی هماد و رد و نه و اعتماد کند (۹۳) (پس گفت: من بیماریم) درد دارم بیمار خواهم شد (۹۴) (پس پشت‌کنان از وی روی پرتافتند) به سوی جشن‌شان (۹۵) (پس نهانی به سوی خدا [شان] [شان] و طعام [شان] رفت و گفت) از روی استهزاء و تمسخر (آیا چیزی نمی‌خورید؟) پس جواب ندادند (۹۶) پس گفت: (شما را چه شده است که سخن نمی‌گویند) پس جواب ندادند (۹۷) (پس با دست راست خویش بر سر آنها زدن گرفت) با شدت نیرو پس بتان را شکست و قومش خبر یافتند از آنان که او را دیده بودند (۹۸)

(پس شتابان به سوی او روی آوردند) گفتند ما آنها را می‌پرستم تو بهار می‌شکس (۹۹) (گفت) نه آنها را جهت توبیح (آیا آنچه را که خود می‌تراشید [از سنگ و چیزهای دیگر بصوان بتان] می‌پرستید؟) (۱۰۰) (با این که خدا شما و آنچه را که بر سر آنها گام می‌کشد، آفریده است) از کسی که تراشیده است و جیری را که تراشیده شده است پس او را نه بگناه عادت کنید (۱۰۱) (گفتند) در میان خود (برای و بتانی برآورد) پس بر او هیرم کند و هرگز بر فروجه هرگز سحرورد شد (پس و را در حجب سارید) در تنش سخت (۱۰۲) (پس در حق او کیدی را قصد کردند) به افکندش بر آتش و هلاک شود (و بی‌شک برود سبب ترین کرد بدیم) مورد مهر و حشم خویش گرد بدیم پس ما بدرستی را بش بیرون آمد (۱۰۳) (و گفت) من به سوی پروردگارم و هیارم از دار کفر به سوی او محرت می‌کنم (و وفا که مرا واه نماید) به جایی که پروردگارم امر می‌کند به رفتن به سوی آن و آن شام است (۱۰۴) پس وقتی به سوزن مقوس رسید گفتند (پروردگارا به من [فرزندی] از شایستگان عطا کن) (۱۰۵) (پس او را نه پیری بر دینار مزد بدیم) دارای حنمی فراوان (۱۰۶) (پس وقتی آن حمل به آب سسی رسید که با پدر خود سعی و کوشش تواند کرد) و یاری‌اش دهد، قولی گوید به سر هفت سالگی و قولی گوید به سرده سالگی رسید (گفت) ای پسر عزیز من هر آینه من در جواب چنین می‌بینم که تو را دایم می‌کنم) و جواب سده حق است و کراهی‌شان به امر خدا و بد برگ است (پس بین در این کار چه به نظرت می‌آید؟) با او مشورت کرد نه به دین می‌گیرد و تسلیم می‌شود (گفت) ای پسر جان بچه فرمات داده‌اند، حجام ده این شاه‌الله مرا رشک‌بایان خواهی یافت) بر (۱۰۷)

قواعد آیه ۸۸: (لَمَّا مَطَّوْلَةٌ وَلِلَّهِ مَطَّوْلَةٌ بَرَأَى تَرْوِیُونَ) است

آیه ۹۶: وَمَا تَعْمَلُونَ مِمَّا صَدْرَتْهُ أَسَدٌ قَوْلِي مَبْغُودٌ صَدْرَتْهُ أَسَدٌ بِه هُوَ مَوْصُوفَةٌ صَدْرَتْهُ

نه ۱- ۲- بر وی مژگان است، ۳- بپناه هوشیاء، صافه است در به

وَحَقَّبَ دَرَيْتَهُمْ آلَ يُونُسَ (۷۷) وَتَرَكْنَا عَلَيْهِ فِي الْآخِرِينَ (۷۸) سَلَّمَ عَلَى نُوحٍ فِي الْعَقَمِينَ (۷۹) إِنَّا كَذَّبْنَا عَمْرِي الْمُحْسِنِينَ (۸۰) إِنَّهُ مِنْ عِبَادَةِ الْمُؤْمِنِينَ (۸۱) ثُمَّ أَخَّرْنَا الْآخِرِينَ (۸۲) وَأَتَيْنَا مِنْ شَيْعِنَهُ لِيُزْهِمَهُ (۸۳) إِذْ جَاءَهُ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ (۸۴) إِذْ قَالَ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ مَا تَصَدُّونَ (۸۵) أَفَعَاءَ لِهَؤُلَاءِ دُونِ اللَّهِ تُرِيدُونَ (۸۶) فَمَا ظَنُّكُمْ بِرَبِّ الْعَالَمِينَ (۸۷) فَطَرَطَرَةُ فِي الْخُومِ (۸۸) فَفَسَّخْنَا فِي سَمْعِهِ (۸۹) فَتَوَلَّى عَنْهُمْ مُدْبِرِينَ (۹۰) فَرَأَى إِلَهُ الْإِلَهِمْ فَقَالَ لَآئِنِ لَأَتَاكُمْ كَلِمٌ مَالِكَةٌ لَا تَلْفُتُونَ (۹۱) فَرَأَى عَلَيْهِمْ سُرْبًا بِالْجَمِ (۹۲) فَأَمْسَوْا عَنْ رَفُوعٍ (۹۳) قَالَ أَعْبُدُوا مَا شِجُونُ وَلِلَّهِ حَقُّكُمْ وَمَا تَعْمَلُونَ (۹۴) قَالُوا أَتُؤْمِنُ بِبَيْتٍ قَالُوهُ فِي الْحَجِيرِ (۹۵) فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمْ لَأَسْمِينَ (۹۶) وَفَإِنْ يَدَاهُ لِيَرْفِئَ سِتْمِينَ (۹۷) رَبِّ هَبْ لِي مِنَ الصَّالِحِينَ (۹۸) فَتَنَبَّهَ يُعَلِّمُ حَلِيمٍ (۹۹) فَمَا بَلَغَ مَعَهُ الشَّقَى قَالَ يَتَى لِي أَرَى فِي الْمَسِيرِ أَوْ أَدْحُكَ فَطَطَّرَ مَا أَتَرَى قَالَ يَتَأْتِي أَفْعَلُ مَا تُؤْمَرُ سَتَجِدُنِي إِِنْ شَاءَ اللَّهُ مِنَ النَّصِيرِينَ (۱۰۰)

(شب را چه شده چگونه دوری می کنید) این دوری فاسد ۵۵۷

(آیا متفکر نمی شوید؟) که خداوند پاک و منزّه است از

فرزند (یا حجتی آشکار دارید) که خدا فرزند دارد ۵۵۸

(پس اگر راست می گوئید) هر گفتارتان در آن (کتابتان را

بیاورید) قورات را پس به من نشان دهید این را در آن ۵۵۹ (و)

مشرکان (میان خدای [بزرگ] و فرشتگان) جنّه یعنی

فرشتگان چون مانند جّینان از چشمها پوشیده اند (پیوند نسبی

انگاشتند) به قولشان که دختران خداوندند (و حال آن که

فرشتگان بخوبی دانسته اند) که گویندگان این قول (خودشان

احضار خواهند شد) برای آتش که در آن معذب می شوند ۵۶۰

(خدا منزّه است از آنچه در وصف می آورند) که خداوند فرزند

دارد ۵۶۱ (به استثنای بندگان مخلص خداوند) یعنی مؤمنان

پس انسان خداوند را از آنچه آنها وصف می کنند، پاک

می دارند ۵۶۲ (پس شما و آنچه می پرستید) در بستان ۵۶۳ (پس

پرستش) آن (معبود دروغین کسی را) نمی توانید گسرد

کنید ۵۶۴ (مگر کسی را که به دوزخ درآوردی است) در عجم

خدا ۵۶۵ (جبرئیل به پیغمبر) گفت (و هیچ یک از ما)

گروه فرشتگان (نیست جز این که برای او مقامی معین است)

در آسمانها هر آن عبادت خدا را می کند از آن تجاوز نمی کند ۵۶۶

(و در حقیقت ما صف بستمیم) گمهای خویش را در وقت

خوابن نماز ۵۶۷ (و ما لهم که خود تسبیح گویاییم) خدا را از

آنچه لایق او نیست پاک داریم ۵۶۸ (و مشرکان به تاکید

می گفتند) ۵۶۹ (مگر ذکر می [کنایه] از پیشینان نزد ما بود) در

کتابهای مکتوبات گذشته ۵۷۰ (پس شک از بندگان اخلاص یافته

[عبادت] خداوند می شدیم) ۵۷۱ خداوند فرمود: (ولی) وقتی

محمد (ص) آن کتاب را که برایشان آورد و آن قرآن است که

اشرف کتابهاست (به آن کافر شدند پس به رودی حو شد دست

فرساده ما از پیش صادر شده است) و آن (الحسن انوار علی) یا آن نور اوست (که نشان حیات یافتماند) ۵۷۲ (و هر به لشکر ما،

[مؤمنان] آنان عذاب بد) بر کافران و حبس و پیروزی بر آنها در دنیا پیروز شده اند پس در آخرت پیروز

می شوند ۵۷۳ (و از آبان) از کفر مکه (روی برتابت مدنی) که به قتالشان در آن مأمور می شوی ۵۷۴ (و امان را بنگر) وقتی عذاب که بر آنها نازل

می شود (که رود بنگرند) عاقبت کفرشان ۵۷۵ پس به ریشخند گفتند چه وقت سب نازل شد بین هذب، حدود بصوت تهدید آنها فرمود (اما

عذاب ما را شایسته حواستارند) ۵۷۶ (پس چون به ساحت آنان فرود آید یا مباد بیم بندگان چه بد است) ۵۷۷ (و از آبان ت مدنی روی

برتاب) ۵۷۸ (و مگر که نان نیز خواهد نگرست) ۵۷۹ (منزه است پروردگار پروردگار عزت [و عله] از آنچه این گروه وصف می کنند) که

او دارای فرزند است ۵۸۰ (و سلام بر پیامبران باد) که از طرف خداوند تسبیح یگانه پرستی و شریعت را می کنند ۵۸۱ (و ستایش ویژه خداوند

پروردگار عالمیان است) برای پیروزی مؤمنان و هلاک کافران ۵۸۲

قواعد آن ۱۷۷- هر می گوید عرب به ذکر کردن صاحب از ذکر کردن عجم که می کند صدرین فامه ظاهر است به جای ضمیر

مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٥٥٧﴾ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٥٥٨﴾ أَمْ لَكُمْ سُلْطٰنٌ مُّبِينٌ ﴿٥٥٩﴾ فَأْتُوا بِكِتَابِكُمْ إِن كُنْتُمْ صٰدِقِينَ ﴿٥٦٠﴾ وَحٰطِلُوا بَيْنَهُ وَبَيْنَ كَلِمَةٍ ﴿٥٦١﴾ نَسِيًا وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ الْكَلِمَةَ إِنْتُمْ لَمْ تُحْصِرُون ﴿٥٦٢﴾ سُبْحٰنَ اللّٰهِ عَمَّا يُصِفُونَ ﴿٥٦٣﴾ وَلَا عِبَادَ لِلّٰهِ إِلَّا الْمُحْصِينَ ﴿٥٦٤﴾ فَاذْكُرُوا مَا تَعْبُدُونَ ﴿٥٦٥﴾ مَا أَنتُمْ عَلَيْهِ بِفٰئِدِينَ ﴿٥٦٦﴾ لَا مَن هُوَ إِلَّا الْغَنِيُّ ﴿٥٦٧﴾ وَمَا يَسْأَلُ لَّهُ مَقَامٌ مَّمْلُومٌ ﴿٥٦٨﴾ وَإِن لَّخَصُ الصّٰلٰوَةِ ﴿٥٦٩﴾ وَإِن لَّخَصُ النَّاسِ لَمُنَاسٍ ﴿٥٧٠﴾ وَإِن كَانُوا لَيَقُولُونَ ﴿٥٧١﴾ نُونٌ عِنْدَهُ دَكْرٰنٌ لَّا وَرِسَ ﴿٥٧٢﴾ نَكَا عِبَادَ اللّٰهِ الْمُحْصِينَ ﴿٥٧٣﴾ فَذْكُرُوا أَنَّهُمْ مُّشْرِكُونَ ﴿٥٧٤﴾ وَلَقَدْ سَبَقَتْ كَلِمَتُنَا لِجَانِبِنَا الْمُزْمِينِ ﴿٥٧٥﴾ إِنَّهُمْ لَمُتَّعُونَ ﴿٥٧٦﴾ وَإِن كُنْتُمْ لَمَّ تَصِفُونَ ﴿٥٧٧﴾ أَمْعِدُوا يَأَيُّهَا الْمُصْبِحُونَ ﴿٥٧٨﴾ فَمَنْ رَبُّ سَابِغِمِمْ مَسَاءَ صَبَاحَ الْقَدِيرِ ﴿٥٧٩﴾ وَمَوْلٰى عَنْهُمْ خَصِيبٌ ﴿٥٨٠﴾ وَتَصْبِرُ مَقْرَفَ النَّصِيرِ ﴿٥٨١﴾ سُبْحٰنَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٥٨٢﴾ وَمَسَلَّمٌ عَلَى الْمُزْمِينِ ﴿٥٨٣﴾ وَلِلّٰهِ مَدْيَنَةٌ رَبِّ الْعَمِيمِ ﴿٥٨٤﴾

شماره ۱۷۷

در مکه نازل شده است آیه هایش ۸۹ یا ۸۸ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(ص) خداوند به مرادش به آن دانایی است (سوگند به قرآن دارای ذکر) یعنی دارای بیان یا شرف - جواب این سوگند حلف شده یعنی امر جهان نیست که کافران مکه کنند از تعدد حلاوتان^(۱) (بنکه کافران [از اهل مکه] در حمیت و تکثیر بر آوردن ایمان و سرکشی و سیره جوی هند) یا پیغمبر (ص)^(۲) (چه بسیار سبها [در منتهای گداز] که پیش از آنان مایودشان کردیم که [هنگام سرور عذاب] فرماد بر آوردند ولی دیگر آن زمان و زمان خلاصی بود) این جمله حال داخل «مادوا» می باشد، یعنی طلب فریادری کردند در حالی که گریه می کردند و بخت دهنده بود و کفار مکه به آنان پند نگرفتند^(۳) (و تعجب کردند از اینکه بیم دهنده ای از خودشان برایشان آمد) پیغمبری از نفس خودشان که آنها را بیم دهد و برساند از آتش پس از رسیده شدن و از پیغمبر (ص)^(۴) است (و کافران گفتند این شخص خداوگری شهادت است)^(۵) (اما حدیث متعدد در حدیث بگناهای فرار داده) به جهت اینکه گفت بگوئید لا اله الا الله نمی چکونه یک حدیث تمام حق و امانی است (به رستی این چیز عجیبی است)^(۶) (و اشراف آسان به راه خود رفتند) در مجلس جماعتشان بود موطالب که در آن پیغمبر (ص)^(۷) شنیدند که بگوئید لا اله الا الله سراسیمه روحانست و به هم دیگر می گفتند (بروید و بر [عذاب] حد بیان خود سزا دگی رسانید که این [امر بگناه پرستی] حواله می شود)^(۸) (ما چنین چیزی را می بینیم احبب الله حبس) شنیده ایم این ادعا حق و روحانی نیست^(۹) (ما در میان همه قزاق بر او مصلحت) در آن سده است (در حالی که و بزرگتر را با بسبب نظر سن و اشراف بر سبب از جهت جاه و مقام بعضی بر او ناز شده است) حد وند فرمود (به بنکه آنان دربارا ذکر من در شکاند) در وحی قرآن شک دارند چون آورده اش را تکذیب نموده اند (بنکه هنوز عذاب مرا نپوشیده اند) و اگر می پوشیدند آن راه پیغمبر (ص)^(۱۰) را هر آنچه آورده است تصدیق می کردند و هنگام چشیدن عذاب

بسم الله الرحمن الرحيم

ص وَالْقُرْآنِ ذِی الْذِکْرِ ۝۱ ذِی الْذِکْرِ وَافِی عَرَبٍ وَشِیْقَافِ ۝۲
کَرَاهَکَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرِیبٍ قَادُوا وَلَاتٍ حَسَبَ مَآصِنٍ ۝۳ وَغَوَّاهُ
أَنْ سَاءَ لَمْ یَسْمَعْهُمْ وَقَالَ الْکَافِرُونَ هَذَا سِحْرٌ کَذِبٌ ۝۴
أَجْعَلْ لَنَا ذِکْرًا ۝۵ وَجَعَلْنَا هَذَا لِقَاءَ غَیْبٍ ۝۶ وَأَنْطَلِقُ لَمْ لَا
مِنْهُمْ ۝۷ أَمْ یَسْتَوُونَ عَلَى الْهَکْمِ ۝۸ هَذَا لِقَاءُ سُرُودٍ ۝۹
مَا یَعْمَیْهِمْ فِی لَیْلَةٍ لَّا یَخْرُجُونَ مِنْهَا ۝۱۰ لَّا یَحِیْقُ ۝۱۱ أَمْ یَرِی
غَیْبَ الذِّکْرِ ۝۱۲ مِنْ بَیْنِ أَمْ یَرِی ۝۱۳ مِنْ ذِکْرِی لَمْ یَدْرُ وَفِی عَذَابٍ
۝۱۴ أَمْعَدَ لَهُمْ حَرًّا ۝۱۵ رَحْمَةً لِرَبِّهِمْ الْوَهَّابِ ۝۱۶ أَمْ لَهُمْ
مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالأَرْضِ وَمَا بَیْنَهُمَا فَیَنْفِقُوا ۝۱۷ أَلَسَتْ
حَسْبُ مَا هَکُلْتَ مِنْهُمْ ۝۱۸ مِنْ الْأَحْرَابِ ۝۱۹ کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِطَغْوِ
نُوحٍ وَعَادُ وَفِرْعَوْنُ ذُو الْأَوْبَانِ ۝۲۰ وَثَمُودُ وَقَوْمُ لُوطٍ وَأَصْخَبُ
لَیْلَکَ ۝۲۱ أُولَئِکَ الْأَحْرَابُ ۝۲۲ إِنْ کُلَّ لَّا کَذَّبَ الرُّسُلَ ۝۲۳
فَاحْشَرْ عِقَابِ ۝۲۴ وَمَا یُطْرَهُمْ ۝۲۵ لَّا یَصِیْحَةُ وَجَدَ مَا لَهَا
مِنْ قَوَّی ۝۲۶ وَهَلْ یُرِی ۝۲۷ لَمْ یَعْمَلْ لَمْ یَفْعَلْ قُلْ یَوْمَ الْحِسَابِ ۝۲۸

تصدیق بعضی به آنان نمی رساند^(۱) (ما مگر گنجینه های رحمت پروردگار غالب بخشیده در اختیارشان است) بخشنده پیغمبری و حران به هر کس بخوهد می بخشند^(۲) (ما مگر برود بر روی سبب و دین میباید آن دو اما او آن ناز است) اگر آن را هم می برد (پس باید ناز را رود در اسباب) که نهار به آسمان برساند پس وحی را بیاورد هر کس را می خوهد به آن مخصوص گردد^(۳) (در آنچه شکر [کوچکی] به هم مده) در تکذیب نمودن تو (که در هم شکستی) در احزاب است (رحمت احزابی که بر علیه پیامبران پیش از تو حرب حوث می شدند در حقیقت شکست خورده و مایود شدند پس همچو بیان و هلاک خو هم نمود^(۴) (پیش از آنان قوم نوح و عاد و فرعون صاحب اوند تکذیب پیشه کردند) اوتاد جمع وند بعضی سخن سبب فرعون بر هر کس حشم می گرفت چهار میخ را به زمین می کوبد و دست و پای او را به آن می بست و عذابش می داد^(۵) (و ثمود و قوم موط و صاحب یک [بیست] بود و با قوم ثعب [عزیز] بودند) (ایمان حراب بودند)^(۶) (و هیچکدام بودند [در احزاب] حری که پیغمبر را تکذیب کردند) بر وقتی یکی را پشیمان کرد همه را تکذیب کرده اند چون دعوت همه یکی است و آن دعوت نوح است (پس عذاب بر [در حق] ثابت شد)^(۷) (و بسبب کفار مکه) حری یک بانگ تمدی را انتظار نمی کشند) آن صحنه قیامت است که عذاب بدید و است (که ب. هج نوعی نیست) برگشتی نیست^(۸) (و) هنگامی این آیه نازل شده اتفاقا من اوستی کتابه بیهوده تا آخر هر کس کذب عذابش را عذاب ریش بدید الخ یعنی حسابش آسان است از روی ستیها و تکذیب (گفتند پروردگار هر چه رود تو کتاب عذاب ما را پیش از عذاب به ما مده)^(۹) خداوند فرمود (بر آنچه می گوید صبر کن و بسده ماداوود را به ناز آور که صاحب قوت بود) قوت در عذاب روز در مده روز بود و نصف شد به عذاب مشعور بوده و آن می خوید به آن عذاب می کرد، یعنی در ۱۲ ساعت ۸ ساعتش در عذاب بود (نعم و و است) به سوی آنچه رهایی حد در مده می گردد^(۱۰) (هر آیه ما کوهها را ورم و حاتم شایگان) وقت نماز عشاء (و مده د. ب) وقت نماز چاشت و و است که حورشید در حشاش و در نهایت نورافکنی است (همه)

او تسبیح می گفتند) (۸۴) (و پرندگان را) رام کردیم (که گرد آمده بودند) به سوی او یا او تسبیح می گفتند (هر کدام) از کوهها و پرندگان (برای او بازگشت کسبه بودند) همواره با او تسبیح می گفتند (۸۵) (و فرمانروائی اش را استوار کردیم) بوسیله پاسداران و ارتشیان و هر شب سی هزار مرد عبادتگاهش را پاسداری می کرد (و به او حکمت) پیامبری و شایستگی حق را در مور (و فصل الخطاب) بیان شاخص و روشن در هر قصد و امری (را به و بخشیدیم) (۸۶) (و آری) معنی استعجاب در اسما تعجب و شوق است نه گوش فر دادن به مطالب بعدی (خبر اصحاب دهوی به تو رسید است چون از دیوار محراب [عبادتگاه او بالا رفت] زیرا مع شده بودند از در او وارد شود چون وقت مشغول بودنش به عبادت بود) (۸۷)

(رسمی بر داوود درآمد پس و از آنجا به هراس افتاد) (گمان کرد ترورش می کند) چون ترور پیامبران در میان بنی اسرائیل معروف بوده است به یقین اشیاء و رکنی را کشته اند (گفتند ترس ما دو طرف دهوی هشم) مان دو فرشته بودند به عون دو طرف دهوی آمده اند آنچه ذکر می شود بر سبیل فرض بری آنها واقع است تا داوود (علیه السلام) بر داوریش امتحان کند (که یکی از ما بر دیگری شتم کرده است پس میان ما نه حق داری کن و جور نکن و ما را به راه راست [وسط] راه صواب [را هسانی کن] (۸۸) [این برادر [دیس] من است بود و نه من دارم و من فقط یک میش دارم و می گوید آن یک میش را هم به من و گذار [مرا کمال آن گردن] و در جدال و سی بر من غالب آمده است) و طرف دیگر بداند اقرار نمود (۸۹) داوود (گفت قطعاً و در مطالبه شست و افزودش به میشهای خود در حق تو] قسم کرده است و در حقیقت بسیاری از شریکان [در مال] به همدیگر قسم روا می دارند به ششای کسانی که بیان آورد و کارهای شایسته کرده اند و اینها پس مذکوبند) پنداست که آن دو فرشته به سوی آسمان پرواز کرده اند و پنهان شده اند، داوود متوجه شد و خداوند فرمود (و داوود یحیی حاصل کرد که ما را آزمایش کرده ایم) او را در گورناری قرار دادیم (پس بر پروردگارش آسروش خواست و رکنی کعبه) سجودکنان به روی در افتاده و نایت کرد (۹۰) و این مصیبه حضرت داوود (علیه السلام) چنانکه مذهبی اظهار کرده است متضمن سنی فریادرس و هیجان آور است که قابل تأویل نیست و داوود قشایان پس از استماع از مضمی، حکم را صادر کرده و با شخص دیگر صحبت نکرد و بیانی را از او نه خواست و برهانی را از او نشنید، ولی اقدام نمود به صدور حکم گفت به تو قسم کرده است و پنداست که در این مرحله آن دو مرد پنهان می شوند پس دو فرشته اند بری امتحان آمده اند، امتحان پیامبری صاحب حکومت که خداوند امر مردم را به تولیت و سپردن است تا در بین آنان به حق قصاصت کند و حق را پیش از صادر نمودن حکم روشن نماید و آنها قصه را بصورتی هیجان آور و محرک مطرح کردند و وارد شدشان بر داوود در وقت وحشی غیر معمول ترس را ترور را موجب می شود، ولیکن بر قاضی واجب است در مابین هیجان قضیه و عواطف و ترس، هنگام مصوب به دور باشد و شتاب نهد و ظاهر فو یکنی از طرفین را بگیرد پیش از اینکه به طرف دیگر فرصت استماع فو و برهانش دهد زیرا شاید مسئله به صافی با بعضی در آن تغییر کند و روشن شود که آن ظاهر قضیه مرید عده یا ناقص یا دروغ بوده است در اینجا داوود متوجه شد به آنکه مورد آزمایش و ابتلاء قرار گرفته است. بعضی تفسیر همراه با اسرار حساب در تفسیر این لفظه چیر هائی ساخته اند که طبعیت پیامبری را آن پاک است و هیچ وقت با قول قرآن که د حق می فرماید: (وَلَا تَجِدُنَا إِلَّا فِي رَحْمَةٍ وَكَرِيمٍ) موافق نمی آید.

(پس این امر را بر او آمریدیم در حقیقت او را بر ما زلفی [قرب و نیکی بسیاری است در دنیا] و بازگشتی بیکوست) در آخر (۹۱) (ای داوود ما تو را در زمین حلیفه گردانیدیم) تفسیر امر مردم را بکنید (پس میان مردم به حق حکم کن و زبهار را هوای [نفس] پیروی نکن که تو را از راه خدا به در کند) در دلائلی که دالک کسده توحید خداوند است دور اندازد (در حقیقت کسانی که از راه خدا [در ایمان به خدا] به تو می روند، به سزای آن که روز حساب را فراموش کرده اند) بدانشی ایمانشان از فراموش نمودن روز حساب مترک است و اگر به روز حساب یقین می داشتند، در دنیا ایمان می آوردند (هدایای سخت خواهند داشت) (۹۲)

أَصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَادْكُرْ عَٰدَنَا دَاوُدَ لَا يَبْرَهُ أَوْبُ
إِنَّا سَخَرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحُ بِأَلْحَمْدِ وَيُشْرِقُ ۝ وَالطُّيْرَ
مَحْشُورَةً كُلٌّ لَهُ أَوْبٌ ۝ وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَأَنَّهُ الْحِكْمَةُ
وَفَصَّلَ الْخُطَابَ ۝ وَهَلْ أَتَاكَ سَوَاءُ الْحَصِيِّ إِذْ سَوَّرُوا
الْمِغْرَابَ ۝ فَذَمُّوا عَلَى دَاوُدَ فَصَيَّرَ مِنْهُمْ قُلُوبًا لَا تَخَفُ
حَصْبَانِ نَمَى نَقْصًا عَلَى بَعْضٍ فَأَتَاكَ بِنْتٌ بِأَحَقٍّ وَلَا تُنْطِطُ
وَأَعْدَانَا إِذْ سَوَّاهُ لِمَرْطٍ ۝ هَذَا آيَةُ رَبِّكَ وَتُسَمَّى نَجْمَةً
وَلِي تَحْمَدُ وَجَدَهُ فَدَانَ كَفَيْتَهَا وَغَرَفِي الْخُطَابَ ۝ قَالَ
لَقَدْ طَسَّكَ بِسَوَاءٍ تَحْتَكُ لِي بِعَاجِيهِ وَبِزَكَاةٍ لِي لَعَلَّهَا لِي
بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ إِلَّا لَدَيْنَ مَوْنٍ وَغَمٍّ أَنْصَلَتْ حَتَّى وَفِي
مَاهُمْ وَطَنَ دَاوُدَ أَمَّا مَسَّهُ فَاسْتَعْفَرْنَا وَحَرَّ كَعَاوَنَ
۝ فَقَرْنَا لَهُ دَلِيلٌ وَبَنِيهِ بَعْدَ بَنِي وَحَسَنَ مَثَرٍ
۝ يَدَاوُدُ إِنَّا جَعَلْنَا حَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ
بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَى فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَصِلُونَ
عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا سَوْنُوا نَوْمَ الْحِسَابِ ۝

«و آسمان و زمین و آنچه را که میان این دو است بیهوده نیافریدیم این» آفریدن بدون هیچ هدفی (بنابر کسانی است که کفر می‌ورزند [از اهل مکه] پس ویل [وادی است از آتش] برای کسانی که کفر ورزیدند) (۳۷) «ایا کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته کرده‌اند همانند مفسدان در زمین می‌گردانیم یا پرهیزکاران را چون فاجران قرار می‌دهیم» این هنگامی نازل شد که کفار مکه به مؤمنان گفتند: قطعاً در آخرت آن اندازه که به شما عطا می‌شود به ما نیز عطا می‌شود (۳۸) این قرآن (کتابی است مبارک که آن را بر تو فرو فرستادیم تا در آیات آن تدبیر کنند) در معانی‌اش بیندیشند پس ایمان آورند «و تا آخرت بدان از آن پند گیرند» (۳۹) و سلیمان را به پدرش داوود بحشیدیم سبکو سلهای سود [سلیمان] به راستی او، اقاب بود) بعضی سبار رجوع کرده بود در تسبیح و ذکر در تمام اوقات (۴۰) و در کس چون عرضه داشته شد بر او به وقت هشی (یعنی بعد از ظهر) (اسباهی صافن جیاد) جمع صافنه و آن اسبی است که بر دو پا و یکی از دستهایش می‌ایستد و دست دیگریش بالا نگه داشته و گوشه شمش آن را بر زمین می‌گذارد جیاد جمع جواد است یعنی اسب بسیار دوند و تیز دو، یعنی این اسبها هنگام ایستادن آرام و در هنگام راه پیمودن تیز تک و چابک بودند و هزار اسب بودند پس از اینکه نماز ظهر را خواند برای جهاد با دشمن بر او عرضه داشتند هنگامی که تا نهمصد از آنها را بر او عرضه داشتند آفتاب غروب کرده در حالی که نماز عصر را بخوانده بود اندوهگین شد (۴۱) پس گفت: سلیمان (علیه السلام) (من چنان شیفته مهر اسبان شدم که از ذکر [نماز عصر] پروردگارم غافل گشتم تا آن که غوریدم در حجاب پنهان شد) پوشیده شد به حجابی که چشمها آن را نبیند (۴۲) سلیمان دستور داد که: «اسبها را بر من بازگردانید» پس سبانه که بر او عرضه داشته بودند، بازگردانند (پس شروع به شمشیر کشیدن بر ساقها و گردنهای آنها کرده) یعنی ذبح‌شان کرد و پاهای‌شان را قطع نمود و گوشت‌شان را صدقه داد برای تقرب به خداوند زیرا به سبب مشغول شدن به آنها صبر را فراموش کرد پس خداوند بهر و شتابنده تر از آنها راه او داد و آن عبارت است از یاد هرگونه بخواهد به هر و روان است (۴۳)

وَمَا خَلَقْنَا السَّمَاءَ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا بَطْلًا ذَلِكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنَ النَّارِ ﴿٣٧﴾ أَمْ جَعَلُوا لِنُفُسِهِمْ آسَنًا وَاعْتَمَلُوا أَفْضَلِ حَسَنٍ كَالْمُقْسِدِينَ فِي الْأَرْضِ أَمْ جَعَلُوا الْمُتَّقِينَ كَالْفُجَّارِ ﴿٣٨﴾ كَتَبْنَا لَهُ فِي الْقُرْآنِ مِنْكَ مُسَرِّكِ لِيَذْرُوهُ وَإِنِّي بِهِ وَلِيٌ دَكَّرُوا أَلَّا تَلْبِسَ ﴿٣٩﴾ وَوَهَبْنَا لِداوُدَ سُلَيْمَانَ نِعَمَ الْعَبْدِ إِنَّهُ رَؤُوفٌ ﴿٤٠﴾ إِذْ عَرَضَ عَلَيْهِ بِالْعَشيِّ لَصِيفَتُ الْجَوَادِ ﴿٤١﴾ فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَلَى ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ ﴿٤٢﴾ رَدُّوهُا عَلَيَّ طَافِقِينَ مَسْحًا بِالسُّوقِ وَالْأَعْيُنِ ﴿٤٣﴾ وَلَقَدْ فَتَنَّا سُلَيْمَانَ وَأَلْقَيْنَا عَلَى كُرْسِيِّهِ جَسَدًا ثُمَّ أَنَابَ ﴿٤٤﴾ قَالَ رَبِّ اجْعَلْ لِي آيَةً وَهَبْ لِي مَلَكًا لَا يُسَمِعُ لِحَدِيثِ أَحَدٍ مِنْ غَيْرِي إِنَّكَ أَلَوْهَابٌ ﴿٤٥﴾ فَصَحَّوهُ بِالرَّيْحِ نَحْرِي بِأَمْرِ وَجْهَةٍ حَيْثُ أَصَابَ ﴿٤٦﴾ وَالسُّلَيْطِينَ كُلَّ سَاءٍ وَعَوَاصٍ ﴿٤٧﴾ وَءَاخِرِينَ مُقَرَّبِينَ فِي الْأَضْعَادِ ﴿٤٨﴾ هَذَا عَمَلُ مَنْ فُتِنَ أَوْ أَمْسَكَ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٩﴾ وَإِنْ لَهُ عِدَا الرَّبِّ وَحَسَنُ مَثَابٍ ﴿٥٠﴾ وَادَّكَّرْ عِدْنَا أَيُّوبَ إِذْ نَادَى رَبَّهُ أِنِّي مَسِيئٌ الشَّيْطَانُ يَصْصِبُ وَعَصَابٌ ﴿٥١﴾ أَرَكُنْ بِرَحْمَتِكَ هَذَا غَرَضٌ يَارَبِّهِمْ وَمُنْزَلُ

«و قطعاً سلیمان را آزمودیم» به گرفتار شدنش چون می‌ری که دوست داشت نکاح کرد در حالی که بدون اینکه سلیمان بداند، در حایه خود، مت را می‌پرستید و ملک او بسته به انگشرش بود یک مار هنگام رده قضای حاجت انگشتر را بیرون آورد و بردش به نام امینه گذاشت برادر هادش که بدون دست‌نبرد آن را نمی‌پوشید پس حسرتی به صورت سلیمان برد او آمد آن را را گرفت (و بر تخت او حسدی بیفکندم) آن جانی بود به نام صحر ما نام دیگر بر کرسی سلیمان نشست و پرند و هر آن در خدمتش بودند پس سلیمان در هشی بی‌روتی هیز هینت سابق بیرون آمد، آن جانی را بر تختش دید گفت من سبامم پس انگارش کردند (پس به حد رجوع کرد) پس از چند روز سلیمان به مشک بارگشت بدینگونه که انگشترش را در ماتت پس آن را پوشید و بر تختش نشست (۴۴) گفت پروردگار مرا بیامرز و به من فرمانروایی بخش که برای هیچ کس پس از من نباشد بی‌گمان تو و قاتل هستی (۴۵) (پس باد و بری او مسخر گردیدیم که به فرمان او [برم] روان می‌شد هر حد که تصمیم می‌گرفت) (۴۶) و [بیر] شطاه را بر بنائی که بهای شگفت آور را می‌ساخت (و هر هواص) که در دریا می‌روید را مسخر می‌نمود (۴۷) و دیگرانی [از آنها] که دست و پا به هم بسته در رجحها بودند) دست‌هایشان به گردن بسته ایان دیوانی متمد بودند (۴۸) و به سلیمان گفتیم: «ای بخشش ماتت پس بخشش [آن را به هر که می‌خواهی] یا برای خود نگهدار بی حساب» یعنی در آن حسابی بر تو نیست (۴۹) و بی‌گمان برای و نزد ما قربتی است و بیکو مارگش است) مباد این در آیه ۲۵ گشت (۵۰) و یاد کن سفا ما ایوب را نگاه که پروردگارش را نداد که شیطان مر به رجوری و عذاب ملامت کرده است) آید به شیطان بست داد و اگر چه چیزها همه از خداوند است بخاطر ادب از باری تعالی (۵۱) و به گفته

شد: «بابت را به زمین بزن» پایش را به زمین زد چشمه آبی
پدید آمد پس گفته شد: «این شستگامی است» آبی است بدان

غسل کنی «سرد و نوشیدنی است» از آن می نوشی، پس غسل
کرد و نوشید پس هر خردی به باطن و ظاهرش بود از او رفت (۴۲)

«و خاتوا دشت را به او بخشیدیم و مانند آن را [نیز] همراه آنها»
یعنی خداوند آنان را که از قرزلانش مرده بودند زنده گردانید و

همانند آنها را نیز به او عطا کرد «از سر رحمتی [نعمتی] از نزد
خویش و تا پندی برای خردمندان باشد» (۴۳) «و» به او گفتم

«دسته ای چوب ترکه [یا شاخکهای] به دست بگیر و با آن
بزن» همسرت را و او سوگند یاد کرده بود همسرش را حد

تاز بانه بزند چون روی درنگ کرده بود پیش او بیاید «و
سوگندت شکن» به ترک ردش پس حد شاخک را از چوب

اذخر یا جز آن برداشت یکباره او را به آن زد «ما او را [ایوب را]
شکیا یافتیم چه لیکو بنده ای بود [ایوب] به راستی او آواب

است» به سوی الله بسیار بازگشت می کند (۴۴) «و» به یاد آورندگان
ما ابراهیم و اسماعیل و یعقوب را که نیرومند و صاحب بصیرت

بودند «و» دین (۴۵) «ما آنان را به غصبتی خالص ساختیم که
ذکر آخرت بود» یعنی یاد آن و عمل برای آن (۴۶) «و آنان نزد ما

جدا از برگزیدگان نیکانند» (۴۷) «و اسماعیل و یسع [او پیامبر
است و ذل زائد است] و ذوالکفل را به یاد آور» در پیامبری اش

اختلاف است قوی گفته است این لقب را داشته چون حد کس
از پیامبران به سوی او گریخته اند تا از قتل نجات یابند «و همه

از نیکانند» (۴۸) «این ذکر است» یعنی این یادکردی نیکو و زیبا
از این پیامبران (علیه السلام) است در دنیا «و قطعاً برای پرهیزکاران

[که شامل آنهاست] حتماً فرجامی نیک است» در آخرت (۴۹)
«بهشتیای عدن که درهای آن برایشان گشاده است» (۵۰) «در

آب تکیه می روند [بر کرسی ها، میوه های بسیار و نوشیدنی در آنجا می طلبد] (۵۱) «و بردشان دوشیرگان فروخته نگاه» چشمه اش فقط بر

شوهراشان فروخته است «عصا بنده» همه در سن می و سه سالند (۵۲) «پس» یادش (آنچه برای روز حساب به شما وعده داده می شد) (۵۳)

«در حقیقت این همان ورق ماست آب هیچ روی نیست» (۵۴) «این است» پادش مؤمنان که ذکر شد «و اما برای طعناگران واقعاً در فرجامی

است» (۵۵) «چونم سب که وارد آب می شود و چه در رامگامی است» چه بد خوشی است (۵۶) «این» عذاب «آب حوش و رود آب است مابعد آن

بجشد» (۵۷) «و عذابهای دیگر همانند آن به نوع و اقسام است» ر آب حوش و چرک آب صفهائی در انواع گوناگون عذاب (۵۸) و به آنها هنگام
وارد شدن به آتش، گفته می شود «این فرحی است که همراه شما در دوزخ به شدت فرو می روند» پس رهبران کفار می گویند «آنان را

حوشامدی نیست زیرا آنان رپیروان ما [در حال] می شوند» (۵۹) پیروان (می گویند بلکه بر خود شما حوش مباد، شما بودید که آن را [دگر] [بر
پیش پای ما گذاشتید و چه بد قدرگهی است] آتش بری ما و شما» (۶۰) پیروشان (می گویند پیرو دگارا هر کس بین [عذاب را] ر پیش برای

ما فراهم آورده عذاب او را در تشر دوزخ دو چند نکن» دو چندان حدش در کفرش (۶۱)
نوعه ۲۶. در قرنی خالصه به خانه داده و مصافقه [دگری] بیان آن است
نه ۲۷. غار جمع خبر یا تشدید یاد می باشد همچنین در ۲۸ و دیگر به ما
آه ۲۸. حیات حدی بدن یا هفت بیان است برای لحسن ماب

وَوَهَّاءُ أَهْلَهُ وَمِثْلَهُمْ مَعَهُمْ رَحْمَةً مِنَّا وَذِكْرَىٰ لَأُولَىٰ الْأَنْبِيَاءِ
وَحُذْرِيكَ صَعْتًا فَاصْرَبْ يَوْمَ لَا تَحْتَسِبُ وَنَاوَجِدَنَّ صَابِرًا
بِعَمِّ الْمَيْدَانَةِ آوَابٌ ۝۴۴ وَادْكُرْ عِنْدَنَا آيَاتِهِمْ وَاتَّخِذْ وَيَعْقُوبَ
أُولَى الْأَيْتِي وَالْأَنْصَرِ ۝۴۵ إِنَّ أَنْصَبَهُمْ بِحَالَةٍ ذِكْرَى
الدَّارِ ۝۴۶ وَإِنَّهُمْ عِنْدَنَا لِنَ الْمُصْطَفَيْنَ الْأَخْبَارِ ۝۴۷ وَادْكُرْ
إِسْمَاعِيلَ وَالْيَسَعَ وَذَا الْكِفْلِ وَكُلٌّ مِنَ الْأَخْبَارِ ۝۴۸ هَذَا ذِكْرٌ
وَإِنَّ لِلْمُتَّقِينَ لَحُسْنَ مَآبٍ ۝۴۹ جَنَّاتٍ مِّنْ تَحْتِهَا نَافُوسٌ لَّائِيَةٌ
۝۵۰ مُتَكَبِّينَ فِيهَا يُدْعَوْنَ فِيهَا بِكُنْهٍ كَثِيرٍ مِّنْ شَرَابٍ ۝۵۱
وَعِندَهُمْ قُضِيَاتُ الْأُمُورِ ۝۵۲ هَذَا مَا تُوْعَدُونَ يَوْمَ
الْحِسَابِ ۝۵۳ إِنَّ هَذَا لَرِزْقُنَا لَهُمْ بَدِيدٌ ۝۵۴ هَذَا آوَابٌ
لِّلطَّالِعِينَ لَشَرِّ مَآبٍ ۝۵۵ حَتَّمُ صَعْتُوهَ فِئْتِ الْمَهَادِ ۝۵۶ هَذَا
فَلَيْدٌ وَفَوْهُ جَبَرُ وَعَسَا ۝۵۷ وَمَا آخِرُ مِنْ حِكْمَةٍ أَرْوَحُ ۝۵۸
هَذَا أَوْحَ مُقَدِّمُ مَعْنَى لَا مَرَحِيَّةَ لَهُمْ صَلَوَاتُ النَّارِ ۝۵۹
قَالُوا بَلْ أَسْأَلُ مَرَحِيَّةً لِّكُلِّ أَمْرٍ قَدْ تَنَمَّوْهُ فَبِمَنْ تَقَرَّرُ ۝۶۰
قَالُوا رَبَّنَا مَنْ قَدَّمَ لَنَا هَذَا فَرِزْدَهُ عَلَيْنَا يَصْعَقُ فِي النَّارِ ۝۶۱

(و می گویند) کفار مکه در حالی که در آتش اند (ما را چه شده است که مردانی را که ما آنان را از زمرة انصار می شمردیم [در دنیا] نمی بینیم) ^(۳۲) آیا آنان را به سفره می گیریم) آیا آنان را بدو شده اند (با چشمهای ما را آنها برگشته است) آنها را بدیده ایم و آنان صفای مسلمانانند مانند عمار و بلال و صهیب و سلمان ^(۳۳) (اس ستیره دورحیان با هم دیگر قطعاً راست است) چنانچه گذشت ^(۳۴) (بگو) ای محمد (ﷺ) به کفار مکه (من فقط بیم دهندهای هستم) شما را رشت (و هر حدای بگانه غالب قوی هیچ حدائی نیست) ^(۳۵) (پروردگار آسمانها و زمین و آنچه میان آن دو است همان پرورنده است) بر امرش (آمریده) بری دوشاش ^(۳۶) (بگو) به آنها (آن حشری بزرگ است) ^(۳۷) (که شما بر آب روی سرمی ناند) یعنی از قرآنی که شما را بدان خبر دادیم و در آن برای شما چیزهایی آورده ام که حرمنا و حرمی دسته نمی شود ^(۳۸) و آن قول خداوند است در آیه های بعد (مرا به حال تلافی اهل فرشتگان) هیچ دانشی نبوده آنگاه که با یک دیگر مجادله می کردند) در شان آدم هنگامی که خداوند فرمود: خلیفه ای در زمین قرار می دهیم تا آخر ^(۳۹) (به من جز در این باب که هشتم در عهده شکر هم روح فرستاده می شود) ^(۴۰) یاد آور (آنگاه که پروردگار به مرشدان گفت من فرستاده بشرا را کن همسم) و او دم ست ^(۴۱) (پس چو در تمام ساختم و در آن از روح خود دمیدم) پس زنده گردید - و نسبت دادن روح به خداوند برای شرافت آدم است و روح

وَقُلْ أَمَّا أَلَّا لَا تَرَكَ أَجَلًا كَاسْتَدْرَجْتُم مِّنَ الْأَشْرَارِ ^(۳۲) فَتَحْدِثُهُمْ
مِخْرَجًا أَمْ تَوَعَّدُهُم بِالْأَلْعَنَةِ ^(۳۳) إِنْ دَلَّكَ لَحُوقُ خَاصِمٍ أَهْلُ
بَيْتٍ ^(۳۴) قُلْ إِنَّمَا أَمِيرٌ وَمِنْ أَمْرِ اللَّهِ لَوْ جَاءَ لَعْنَهُ ^(۳۵)
رَبُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَنْ بَيْنَهُمَا يَهْدِي مَن يَشَاءُ ^(۳۶) مَنْ هُوَ بِأَعْيُنِنَا
عَطِيبٌ ^(۳۷) ثُمَّ غَنَّةٌ مُّعْرِضُونَ ^(۳۸) مَا كَانَ لِيَ مِنْ عَمَلٍ بِاللَّهِ لِأَعْيُنٍ
أَيُّهَا النَّاسُ ^(۳۹) وَبِأَخِي لَهُ ^(۴۰) إِنَّمَا تَأْوِيلُ مَا يَدُورُ ^(۴۱) وَدَلَّكَ
لَمَّا كُنْتُمْ فِي حَيَاتِكُمْ مِّنَ الدُّنْيَا ^(۴۲) فَادْعُوا سَوِيَّتَهُ وَفَضَحْتُ فِيهِ
مِنْ رُّوحِي فَقَوْلَهُ سَاجِدِينَ ^(۴۳) فَسَحَدَ الْمَلَائِكَةُ كُتُبَهُمْ
أَعْمُومًا ^(۴۴) وَلَا إِلَهَ إِلَّا أَشْكُرُ وَكَانَ مِنَ الْكَافِرِينَ ^(۴۵) قَالَ
تَكُنْ نَسَمَةً مَّامُوتُكَ أَنْ تَسْجُدَ لِمَا خَلَقْتُ بِدِي أَشْكُرُ أَنْ كُنْتُ
مِنْ تَلَوِيْنٍ ^(۴۶) قَالَ أَلَمْ نَخْلُقْ مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْنَاهُ مِنْ طِينٍ
فَالْمَخْرُجُ مِنْهَا مِنْكَ رَجِيمٌ ^(۴۷) وَإِنْ عَيْتِكَ لَنُفِصِلَ إِلَى يَوْمٍ
آذِينَ ^(۴۸) قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ أَعْتَبُ ^(۴۹) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ
الْمُتَّخِرِينَ ^(۵۰) إِلَى يَوْمِ الْوَقْعِ لَئِمَّةٌ ^(۵۱) قَالَ فَمِعْرَبِكَ
لَأُعَوِّضَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ^(۵۲) وَلَا عِمَادَكَ مِنْهُمْ الْمُحْلَصِينَ ^(۵۳)

حکم لطیفی است و تعویذ در تن سال، بدن رطبه می گردد (پس سجده گمان برای او در افتید) سجود تحت و شادمانش نویسنده حم شد ^(۳۲) (پس فرشتگان سجده کردند بسمت بکره) ^(۳۳) (خبر نفس) او پلور حق است در میان فرشتگان (که استکار ورزید را کافران شد) در هم انداخته ^(۳۴) (فرمود) ای نفس چه چیز تو را برداشت از من که برای چسبی که بدست خود آوردم سجده کنی؟ (بسی بسوز واسطه پدر و مادر آفرینش را بولت نمود) من غیر که میداشتی برای آدم است چون هر مخلوقی خداوند عهده دار الیه آن است (آیا استکار ورزیدی [اکنون را سجده بردا] با رحمت بندگان بودی) تکتیر نمودی در سجده بردن چون از آنان هستی ^(۴۵) (گفت من را او بهرم مرا از آتش آفریدی و او را رگن) ^(۴۶) (فرمود) پس رنج [از بهشت قولی میگوید را آسمانها] سرو شو که تو را زنده شده هستی ^(۴۷) (و بی گمان تا روز حرو دعوت من بر توست) ^(۴۸) (گفت) پروردگار! پس مرا تا روزی که مردمان برانگیخته می شوند مهلت ده ^(۴۹) (فرمود) تو مهلت یافتگانی ^(۵۰) (تا روز وقت معلوم) وقت سجده را ^(۵۱) (گفت) بیس (پس به عزت سوگند که لیه آنان را همه یکجا از راه به در می برم) ^(۵۲) (خبر بندگان) مؤمن حالش تو از آنان را ^(۵۳)

(فرمود این حق است و من حق را می گویم) (۸۷) (که البته پر کم دوزخ را از تو [و ذریتت] و هر کس از کسانی که از تو پیروی کنند) (۸۸) (بگو: ای محمد) برای آن [بر تبلیغ رسالت] از شما مزدی طلب نمی کنم و من از متکلمان [که قرآن را از طرف خود ساخت] نیستم) (۸۹) (این [قرآن] جز پندی برای عالمیان نیست) برای جن و انس و خردمندان نه فرشتگان (۹۰) (و البته [ای کفار مکه] خبر آن را [خبر راستی اش] پس از چندی) یعنی روز قیامت (خواهید دانست) (۹۱)

توابع آیه ۸۷: الْحَقُّ وَالْحَقُّ به نصب هر دو به رفع اول و نصب دوم پس منصوب بودن الحق دوم به فعل اقول می باشد اما منصوب بودن الحق اول قولی می گوید، به فعل مذکور است به تکریر اقول و قولی می گوید مصدر تاکید می است یعنی اخذ الحق و قولی می گوید منصوب است به نزع خالض یعنی حذف حرف کسب و رفع الحق اول بنابر اینکه مبتدای محذوف القبر است یعنی فالحق من و قولی می گوید فالحق قسی و جواب آیه ۸۵ است آیه ۸۸: علم یعنی حرف است و لام قبل از آن لام قسم مقدر است ای و الله

سورة الزمر

مکی است جز آیه ۵۲ پس مدنی است و آیه هایش ۷۵ است
سم في الزمر الزمير

(نارل کردن این قرآن از حساب حدانی سب هریز [در ملکش] حکیم) در صنعتش (۱) (ما این کتاب را به حق به سوی تو [ای محمد] نازل کردیم پس خدا را عبادت کن در حالی که دین خود را برای او [از شرک] پاک و خالص می داری) یعنی او را پگاهه میدانی (۲) (آگاه باشید دین خالص از آن خداست) جز

او شایسته آن نیست (و کسانی که به حای و [بتان را] سرور می برای خود گرفته اند) و آنها کافران مکه اند گفتند (ما آنها را جر برای این که ما را به الله در مرتبه قرب نزدیک سازد حداد نمی کنیم بر گمان حد در میان شان [و در میان مسلمانان] درباره آنچه که بر سر آن اختلاف دارند) در امر دین (حکم می کند) پس مؤمنان در بهشت و کافران را به دوزخ وارد می کند (به راستی خداوند کسی را که دروهرن [در نسبت فرزند نه او] کفران پیشه است) به حداد غیر و (هدایت نمی کند) (۳) (اگر حد می خواست برای خود فرزدی بگیرد) چنانچه گفتند خداوند فرزند دارد (قطعاً او میان آنچه آفریده است، آنچه می جو ست بر می گزید) به کسانی که آنها گفتند فرشتگان دختران خدا و هریر پسر خدا و مسیح پسر خداست (او از این نسبتها [داشتن فرزند] پاک است، او خلای یگانه قهار است) برای آفریدگانش (۴) (آسمانها و زمین را به حق آفریده است شب را به روز در می پیچد) پس ریاد می شود (و روز را به شب) یعنی می پوشاند پس شب ریاد می شود (و خورشید و ماه را رام ساخت هر کدام [در مدار خود] سیر می کند تا میعاد میعی [روز قیامت] آگاه باش که او هریر) حالت بر امرش انتقام گیرنده از دشمنانش است (آمرنده است) برای دوستانش (۵)

توابع آیه ۱: تنزیل مبتدا و من لله خبر است.

قَالَ فَالْحَقُّ وَالْحَقُّ أَقُولُ ۝ لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ مِنْكَ وَمَنْ بَعْدَكَ مِنْهُمْ أَجْمَعِينَ ۝ قُلْ مَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مِنْ أَجْرٍ وَمَا أَنَا مِنَ الْمُتَكَلِّفِينَ ۝ إِن هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ۝ وَلَنَعْلَمَنَّ بِأَمْرِ بَعْدِ حَیْبٍ ۝

سورة الزمر

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تَرْيِلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ لَعَرِيرِ الْحَكِيمِ ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بِالْحَقِّ فَأَعْبَدِ اللَّهَ تَحْلِيصًا لَهُ لَدِينِكَ ۝ أَلَا لِلَّهِ الْإِذْنُ الْخَالِصُ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَىٰ إِنَّ اللَّهَ يَحْكُمُ بَيْنَهُمْ فِي مَا هُمْ فِيهِ يَخْتَلِفُونَ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ كَاذِبٌ كَفَّارٌ ۝ لَوْ أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَتَّخِذَ وَلَدًا لَاصْطَفَىٰ مِمَّا يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ مُسْتَحْكَةً هُوَ اللَّهُ لَوْجِدُ الْفَهَارِ ۝ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بِالْحَقِّ شُكُورًا لَيْدَ عَلَىٰ أَنهَارٍ وَيُكَوِّرُ السَّحَابَ عَلَىٰ الْإِيلِ وَسَخَّرَ الشَّمْسَ وَالْقَمَرَ كُلٌّ يَجْرِي لِأَجَلٍ مُّسَمًّى أَلَا هُوَ الْعَزِيزُ الْغَرُ ۝

(شما را از نفس واحدی آفرید [یعنی آدم] سپس همسرش را [حواء] از او قرار داد، و برای شما از چهارپایان [شتر و گاو و گوسفند و بز] هشت قسم فرو فرستاد) از هر یک دو زوج نر و ماده چنانچه در سوره انفصیل بیان شد (شما را در شکمهای مادرانتان می آفرید. آفرینش پس از آفرینش دیگر) یعنی نطفه و خون بسته و گوشه پناه (در تاریکیهای سه گانه) تاریکی شکم و تاریکی رحم و تاریکی جهنم دان (این است اله پروردگار شما فرمانروایی از آن اوست خدای عز و جل) است نیست پس چگونه برگردانیده می شود؟ از عبادت خدا به سوی عبادت غیر او؟ (اگر کفر و زندقه بدانید که خدا از شما بی نیاز است و اگر سپاس دارید) خداوند را پس ایمان بیاورید (آن را [شکر را] برای شما می پندد و هیچ [نفس] بردارنده ای [گناه] باز [گناه] دیگری را بر نمی دارد انگاه بازگشت شما به سوی پروردگارتان است و شما را به آنچه می گردید آگاه می گرداند قطعاً او به راه سبتهما داناست) به آنچه در دنیا است؟ (و چون به انسان [کافر] ونجی برسد [با بیم و هراس] پروردگارش را - اینست کنان به سوی او - می خواند سپس چون از سوی خویش به او لعنتی عطا کند) خونه شبی: او را مالک آن چیز گردانید (فراموش می کند که پیشتر [با هراس] چه دهائی به درگاه او داشت، و برای خطا همتیانی [شریکانی] قرار می دهد تا [دیگران را] هم از راه او گمراه سازد) از اسلام (بگو: اندکی [بقیه اجملت] به کفرت برخورددار شو که بی گمان تو از دوزخیانی) (آیا آن کسی که در طول ساعاتی شب قنات است) به وظائف

خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ ثُمَّ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَآوَلَّكُمْ
مِنْهَا لَتَعْمَرَ نَفْسِيَّةً أَنْ تَحْجَ خَلْقَكُمْ فِي بَطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ
حَقًّا مِمَّنْ خَلَقَ فِي طَلَمَسَاتٍ فَلَدَتْ ذَلِكُمْ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَهُ
الْمُلْكُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَاتَى تُصَرِّفُونَ ﴿١﴾ إِنَّ شُكْرَ وَأَمَانَ
اللَّهُ عَنِ عَمَلِكُمْ وَلَا يَرْضَىٰ لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَإِنْ تَشْكُرُوا يَرْضَهُ
لَكُمْ وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ
فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُمْ تَعْمَلُونَ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٢﴾
وَلَا تَمَسُّ الْأَمْثِلَ إِلَّا حَسْرَةً مُبِينًا اللَّهُ ثُمَّ إِذَا حَوَّلَهُ
بِعَمَلِهِ مِنْهُ نِسَاءً يَدْعُوهُ إِلَىٰ قُلُوبِهِمْ وَلَهُ الْمُلْكُ يَوْمَ
يُقَالَ عَنِ سَبِيلِهِ قُلْ تَسْمَعُ يَكْفُرُكَ فَيَلَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا
أَلَا تَرَىٰ ﴿٣﴾ أَمِنْ هُوَ قَسِيْتُ أَمَانَةَ الْبَلَاءِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَخْضَرُ
الْآخِرَةَ وَبِرَّ حُورٍ رَحِمَهُ رَبِّهِ قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ
لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿٤﴾ قُلْ يَعْزِزُ الَّذِينَ
ءَامَنُوا أَنْفُسَهُمْ رَبُّكُمْ لِلَّذِينَ أَحْسَنُوا فِي هَذِهِ الدُّنْيَا حَسَنَةً
وَأَرْضٌ أَمَّا وَسِعَتْهُ إِنَّمَا يُوفِي الصَّابِرِينَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٥﴾

عادت قیام می کند (در سجده و قام [پس از شب] ر [عذاب] حرمت می ترسد و رحمت [بهشت] پروردگار خود را امید دارد) مانند کسی است که به کفر و جز آن دردمان است (بگو: آن کسی که می داند یا کسی که نمی داند برابری) یعنی برابر نیستند چنانچه دان و ندان برابر نیست (فقط حردمند است که پند می گیرند) (بگو: ای بندگان من که ایمان آوردید در پروردگارتان پروا یازید) از عذابش به وسیله اطاعت نمودن (برای کسی که در پر دلبستگی می کند [بوسیله طاعت خدا] نیکی است) یعنی بهشت (و زمین خطا فراخ است) به سوی آن هجرت کند ر بیابان کثرت و مشاء مکرر (حررین نیست که به صبر پیشگان) در برابر طاعات و سختیهای که بدان گرفتارند (مردمان تمامی بی حساب [بدون پیمانه و وزن] داده می شوند) (۱) قواعد آیه ۷-۹: بجهت عاه و به ضم آن یا اشیا و بدین آن آیه ۸-۹ به جای دوازده است پس خدایند - نقل به فتح یا - و به ضم آن است آیه ۹-۱۱: در قرآنی آن من آمده است پس ام به معای دل و همد است

قُلْ اِنِّي اُمِرْتُ اَنْ اَعْبُدَ اللَّهَ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ وَ اُمِرْتُ لِاَنْ اَكُوْنَ
 اَوَّلَ الْمُسْلِمِينَ ۝ قُلْ اِنِّي اَسَافٌ اِنْ عَصَيْتُ رَفِيعَ عَذَابٍ يَوْمَ عَظِيمٍ
 ۝ قُلْ اَللّٰهُ اَعْبُدُوْهُ مُخْلِصًا لَهُ الدِّينَ ۚ فَاَعْبُدُوْا مَا شِئْتُمْ مِنْ دُوْنِهِ
 قُلْ لِّلْخَاسِرِيْنَ اَلدِّينَ حِسْرَةُ اَنْفُسِهِمْ وَاَنْهَبَهُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ اَلَا
 ذٰلِكَ هُوَ الْخَسِرَانُ ۝ اَلَّذِيْنَ ۝ طَلَبُوا ثَمَنًا ۝ طَلَبُوْا مِنْ لَّدُنِّ سَاوٍ
 وَمِنْ تَحْتِهِمْ طَلَبُوْا ذٰلِكَ يَحْوِفُ اللَّهَ يَوْمَ يَسْعَاذُ وَ يَبْعَثُ رَفَقًا ۝
 وَاَلَّذِيْنَ اَخْتَرُوا الْقَطْعُوبَ اَنْ يَّصُدُّوْهُ وَاَلَّذِيْنَ اَوَّلَىٰ اِلٰهَهُمْ اَلْاَشْرَؤُ
 فَسَيَرْعَدُوْنَ ۝ اَلَّذِيْنَ يَسْتَمِعُوْنَ الْقَوْلَ فَنَتَّبِعُوْنَ اَخْسَرُ
 اَوْ لَيْتَكَ اَلَّذِيْنَ هَدَيْتَهُمْ ثُمَّ وَاوَيْتَهُمْ ثُمَّ وَاوَا اَلْاَنْسَابَ ۝
 اَفَمَنْ حَقَّ عَلَيْهِ كَلِمَةُ الْعَذَابِ اَفَاَنْتَ تُعَدُّ مِنْ سَاوٍ ۝
 لٰكِنْ اَلَّذِيْنَ اَلْفَوْا مِنْهُمْ ثُمَّ عُرِفُوْا مِنْ قَوْمٍ عَرُفَتْ مُنَبِّهَةٌ تَخَرُجُ
 مِنْ تَحْتِهَا الْاَشْرَارُ وَعَدَّ نُوْلًا يَحْيِفُ لِّلّٰهِ تَبَعًا ۝ اَلَمْ تَرَ
 اَنْ اَللّٰهُ اَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَسُكِّرْنَا سَبْعَ وَاَلْفَ نَجْمًا
 يَخْرُجُ مِنْ تَحْتِهَا اَلْمُؤْنَةُ ثُمَّ يَنْسُجُ مِنْ تَحْتِهَا مَنَاسِكًا ثُمَّ
 يَخْتَلِفُ اَحْطَا اَنْ فِيْ ذٰلِكَ لَآيَاتٍ لِّاَلْبَاسِ ۝

(بگو ای محمد ﷺ) همانا من فرمان یافته‌ام که خدا را - در
 حالی که دینم را برای او [از شرک] خالص ساختم -
 پرستم^(۱۱) و فرمان یافته‌ام به این که [از این امت] نخستین
 مسلمانان باشم^(۱۲) (بگو: من اگر پروردگار خود را ناقصانی کم
 از عذاب روزی عظیم می‌ترسم)^(۱۳) (بگو: خدا را می‌پرستم در
 حالی که دینم را برای او [از شرک] خالص می‌گردانم)^(۱۴) پس
 شما هم هر چه را غیر از او می‌خواهید بپرستید^(۱۵) در این آیه
 مجید است به آنها و اعلام است به این که خداوند بزرگ را
 نمی‌پرستند (بگو: و انکاران دو حقیقت کسانی‌اند که به خود و
 عبودیتشان در روز قیامت زیان رسانده‌اند) به سبب ابدی
 نمودن خودشان در آتش و دست نیافتن به حورهایی که در
 بهشت پایشان آماده شده است اگر ایمان می‌آوردند (آری این
 همان عسران آشکار است)^(۱۶) (پایشان از بالای سرشان ظلمی
 [طبقی] از آتش است و از زیر پایشان نیز طبقی است) از
 آتش [این همان کیفری است که خداوند بندگان خویش را به آن
 بیم می‌دهد] یعنی مؤمنان را تا از او پروا بدارند که می‌فرماید:
 ای بندگان من پس از من پروا بدارید^(۱۷) (و کسانی که از
 طاغوت [از بتان] پرهیز کردند از این که آن را بپرستند و به سوی
 اله بازگشتند ایشان را مژده یاد به بهشت [پس مژده بده به
 بندگان]^(۱۸) (که سخن را می‌شنوند و از نیکوترین آن [و آن
 چیزهایی است که صلاحشان در آن است] پیروی می‌کند،
 ای‌ان‌اند که اله آنان را هدایت کرده و ایشان همان خردمندانند)^(۱۹)

(پس آیا کسی که کلمه عذاب) یعنی لَأَمْلَأَنَّ جَهَنَّمَ الْاَیَّه (پروی
 ثابت شد آیا تو آن دورخی را خالص توانی گرد؟) یعنی

می‌توانی هدایتش دهی پس ر آتش حارثه کسی^{۱۱} (لکن کسی که پروردگارشان پروا داشته‌اند) به مثل فرمانش (سری ایشان
 حرفه‌هایی ست که هر قدر به حرفه‌های دیگری تبدیل شده‌است، حواسشان از زیر آنها [از زیر حرفه‌های فوقانی و تحتانی] روان است پس وعده
 خداست، خدا حلاف وعده نمی‌کند)^{۱۲} (بگو: کسی که خدا را آسمان بی فرو فرستاد پس آن را به چشمه‌هایی که در دل زمین است رها کرد
 آنگاه به وسیله آن کشتزاری را که رنگهای آن گوناگون است، بیرون می‌آورد، سپس می‌خشکد، آنگاه آن را [پس از سیر رنگی مثلاً] ریزد می‌پس
 پس آن را ریزه ریزه می‌گرداند قطعاً در این امر برای صاحبان حرد پیدی ست) همان متذکر می‌شود زیرا بر یگانگی و توانایی خدا دلالت
 می‌کند^{۱۳}

(پس آیا کسی که خدا سینه اش را برای اسلام گشاده کرده [پس هدایت شد] و در نتیجه او برخوردار از نوری از جانب پروردگارش می باشد؟) مانند کسی است که قسوت و تاریکی بر دلش مهر شده است، که (پس وای بر کسانی که دلهایشان از یاد کردن الله سخت است) یعنی از قبول قرآن (اینان که در گمراهی آشکار هستند) (خدا بهترین حدیث را [یعنی قرآن] نازل کرده است، کتابی است مشابه) در نظم و بلاغت و زیبایی و غیره بعضی با بعضی دیگر شباهت و همگونی دارد (و مکرر است) وعده و وعید و قصص و غیره در آن تکرار می شود. هنگام ذکر آیات وعید خداوند، (پوست بدن آنان که از پروردگارشان خشیت دارند از آن به لرزه می افتد، سپس پوستهایشان و دلهایشان به یاد خدا [هنگام ذکر وعده اش] نرم می شود، این [قرآن] هدایت الله است، هر که را بخواهد به آن راه می نماید و هر که را خدا گمراه کند، او را هیچ راهبری نیست) (پس آیا آن کسی که با چهره خود سختی عذاب روز قیامت را دفع می کند) سخت ترین عذاب بدینگونه که در حال بستن دستهایش به گردنش، در آتش افکنده شود، مانند کسی است که به وسیله وارد شدن به بهشت از آتش ایمن است (و به مستمگران [کافران] گفته می شود. وصال آنچه را که می گردید، بهشت) (کسانی هم که پیش از آنان بودند تکذیب [پیامبرانشان را در آمدن عذاب] پیش کردند و از آنجا که حدس نمی زدند، عذاب بر آنان آمد) از جهتی که به دلهایشان خطور نمی کرد (پس خدا ذلت و خواری را [از مسیح و

أَمِّنْ مِّنْ اللَّهِ صَدْرَهُ، إِلَّا سَلِمَ فَمَوْعِدٌ لَّنَا مِمَّنْ زَيَّفَ قَوْلَهُ
لَلْقَيْسَةِ فَلَوْ هُمْ مِّنْ دِكْرِ اللَّهِ أَوْ لَتَيْكَ فِي صَلَاتِ مِيَمٍ ﴿٢٢﴾
اللَّهُ رَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ كِتَابًا مُّتَشَبِّهًا مَّتَابِي تَقْشَعْرُهُمْ
جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ
إِلَى دِكْرِ اللَّهِ ذَلِكَ هُدَى اللَّهِ يَهْدِي بِهٖ مَن يَشَاءُ وَمَن
يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِن هَادٍ ﴿٢٣﴾ أَمِّنْ يَتَّقِي بِوَجْهِهِ سُوءَ
الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَقِيلَ لِلظَّالِمِينَ دُفُّوا مَا كُنتُمْ تَكْسِبُونَ
﴿٢٤﴾ كَذَّبَ الَّذِينَ مِن قَبْلِهِمْ فَاَتَتْهُمْ أَلْعَادَابُ مِن حَيْثُ
لَا يَشْعُرُونَ ﴿٢٥﴾ مَا دَأَبَهُمْ اللَّهُ لِيُعْرِىَ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ
الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٢٦﴾ وَلَقَدْ صَرَبَ لَنَا فِي
هَذِهِ الْقُرْآنِ مِن كُلِّ مَثَلٍ لَّعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ﴿٢٧﴾ قُلْ أَنَا عَرَبِيٌّ
عَبْدِي عِزِّي لَعَلَّهُمْ يَتَّقُونَ ﴿٢٨﴾ صَرَبَ اللَّهُ مَثَلًا رَّجُلًا فِيهِ
شُرَكَاءُ مُتَشَاكِسُونَ وَرَجُلًا سَلَمًا لِّرَجُلٍ هَلْ يَسْتَوِيَانِ مَثَلًا
الْحَمْدُ لِلَّهِ بَلْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٢٩﴾ إِنَّكَ مِثَّتْ لِي فِيهِمْ مِثْنُونَ
﴿٣٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ عِندَ رَبِّكُمْ تَخْتَصِمُونَ ﴿٣١﴾

قتل و غیره] در زندگانی دنیا به ما چشاید و اگر [تکذیب کنندگان] می دانستند قطعاً عذاب آخرت بزرگ تر است) تکذیب نمی کردند (و برای مردم در این قرآن هرگونه مثلی آوردیم باشد که آنان پس گیرند) (قرآنی است عربی بی هیچ کژی و کجانی) انسان و احتلاقی در آن نیست (باشد که آنان [رکعت] پرهیز نمایند) (حدا [پرهیز مشرک و موحد] مثلی رده است مردی [برده ای را] که چند مالک نامساوی و بدعلاق در شرکت درند، و برده ای را که ویژه یک مرد است، آیا این دو در مثل با هم برابرند؟) یعنی برده مشترک میان چندین مالک با آن برده ای که در خدمت یک شخص است با هم برابر نیستند، ولی اگر هر یک از مالکان دو وقت واحد خدمتی را از او بخواهند، برده سرگردان می شود به کدام از آنان خدمت کند، این مثال است برای مشرک، و دومی مثال است برای مؤحد. (متابیه برای الله است) به تنهایی (بلکه بیشترشان [اعمال مکه] نمی دانند) حدای را که بازگشت مشرک به سوی آن است (به راستی تو) خطاب است به پیغمبر (ص) (من میری و آنان نیز می میرند) پس شادکامی ای به مردن نیست، این آیه وقتی نازل شد که کافران انتظار مرگ او (ص) را داشتند و خداوند فرمود مرگ برای همه است (پس شما) ای مردم درباره مظلوم و نر می که در میان شماست (زور قیامت پیش پروردگارتان محاذله حواصید کرد) (پس

«پس کیست مستمگرتر از آن کسی که بر خدا دروغ بست»
 شریک و فرزند را به او نسبت داد «و قرآن را - چون بر او عرضه شد - تکذیب کرد؟ آیا مأوی کافران در دوزخ نیست» (بلی) (۳۲)
 «و آن کسی که دین راست و درست را آورد» او پیغمبر (ﷺ) است
 «و آن کس که تصدیق کرد» آنان مؤمنانند، «آنانند که مستقیانند» از شرک (۳۳) «برایشان هر چه بخواهند نزد پروردگارشان است این است پادشاه معلمان» برای خودشان به سبب ایمانشان (۳۴) «تا خدا از آنان احوال بدی را که کرده اند بزداید و تا پادشاهان را برحسب احوال نیکی که می کردند ببردازد» (۳۵) «آیا خدا پنداش [پیغمبر] را پسنده نیست [بلی] و تو را از کسانی [از بتانی که به جای خدا دارند] می ترساند» گفتند: بتان را دشنام مده تو را می کشند یا دیوانه ات می کنند «و هر که را خدا گمراه گرداند، برایش هیچ راهبری نیست» (۳۶) «و هر که را خدا هدایت کند، هیچ گمراه کننده ای ندارد، مگر خدا غالب بر امرش انتقام گیرنده [از دشمنانش نیست]» (بلی) (۳۷) «و اگر از آنها بپرسی که چه کسی آسمانها و زمین را آفریده؟ لعناً می گویند: خدا بگو چه تصور می کنی، اگر خدا در حق من بلایی خواسته باشد، آیا آنچه را به جای خدا می پرسی؟ [از بتان] می تواند بلای او را دفع کنند [خیر] یا اگر در حق من خیری اراده کند آیا آنها می توانند رحمتش را باز دارند [خیر] بگو خدا مرا پس است اهل توکل تنها بر او توکل می کنند» به او اعتماد دارند. (۳۸) «بگو ای قوم من شما بر روش و حال خودتان عمل کنید من [نیز بر روش خود] عمل می کنم پس به زودی خواهید دانست» (۳۹) «بر چه کسی عذابی که رسوایش کند نرود می آید و

فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنْ كَذَبَ عَنْ اللَّهِ وَكَذَبَ بِالْصِّدْقِ إِذْ جَاءَهُ ۚ أَلَيْسَ فِي جَهَنَّمَ مَثْوًى لِّلْكَافِرِينَ ۚ وَالَّذِي جَاءَ بِالْصِّدْقِ وَصَدَّقَ بِهِ ۖ أُولَٰئِكَ هُمُ الْمُتَّقُونَ ۚ هُمْ مَائِسَةٌ وَكٍ عِندَ رَبِّهِمْ ذَٰلِكَ جَزَاءُ الْمُحْسِنِينَ ۚ لِيُكَفِّرَ اللَّهُ عَنْهُمْ أَسْوَأَ الَّذِي عَمِلُوا وَيَجْزِيَ اللَّهُ أَحْسَنَ الَّذِي كَانُوا يَعْمَلُونَ ۚ أَلَيْسَ أَنَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ وَيُخَوِّفُونَكَ بِالَّذِينَ مِنْ دُونِهِ ۚ وَمَنْ يُضِلِّ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ مُّصِلٍ ۚ أَلَيْسَ اللَّهُ بِعَزِيزٍ ذِي انْفِقَارٍ ۚ وَلَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ اللَّهُ قُلْ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ أَرَادَنِيَ اللَّهُ بِضُرٍّ هَلْ هُنَّ كَاشِفَاتُ ضُرِّيهِ أَوْ أَرَادَنِي بِرَحْمَةٍ هَلْ هُنَّ مُمْسِكَاتُ رَحْمَتِهِ ۚ قُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ ۖ أَلَمْ تَكُنْ أَتَمَّ الْقَوْلِ ۚ فَلَْيَتَّقُوا اللَّهَ الَّذِي هُوَ مَكِينٌ ۖ فَيُخْرِجَكُم مِّنْ أَعْمَالِكُمْ ۚ أَلَيْسَ عَذَابُ اللَّهِ عَظِيمٌ ۚ

بر وی عذاب می شود» عذاب دائمی که عذاب تشمس و خدودند آنها را در هر دو رسوا ساخت (۴۰)

قواعد آیه ۳۳-الذی به معنای الذین است

آیه ۳۵-أسوأ و احسن بمعنای خیر و حسن است

مربوط به آیه ۵۳ است

- این همان (ﷺ) روایت می کند که مردمانی از اهل شرک بساز قتل کرده بودند و بسیار را کرده بودند پس مرد محمد (ﷺ) آمد، گفت آنچه می گویی و بسوی من دعوت می کنی قطعا خوب است می خواهم ما را خیر هدیه که کردار ما قابل کفارت است پس ایله ی بارل و این همه بر عازل شد و قتل یا عبادی الذین لشرفوا هنی انفسهم لا تقنطروا من رحمة الله ان الله یطهر الذنوب جمیعا» به شرط برگشت و اخلاص در عمل بخاری روایتش کرده است

(هر آینه ما این کتاب را برای مردم به حق بر تو فرستادیم پس هر کس هدایت شد به سود خود هدایت شده است، و هر کس گمراه گشت به زیان خویش گمراه می شود، و تو بر آنان وکیل نیستی) تا آنان را بر هدایت مجبور کنی (۴۱)
(خداوند ارواح مردم را به تمامی قبض می کند و [بیز] روحی را که نمرده است، در موقع خوابش قبض می کند، پس آن نفسی را که حکم مرگش را کرده نگاه می دارد، و آن دیگر را تا هنگامی معین بازپس می فرستد) تا وقت مرگش آنچه بازپس فرستاده می شود نفس تمیز و تشخیص است نفس حیات بدون آن باقی می ماند اما نفس تمیز بدون نفس حیات باقی نمی ماند (قطعاً در این امر [که ذکر شد] برای مردمی که اندیشه می کنند نشانه هایی است) پس میدانند که کسی بر آنها قادر باشد، بر ممت و زنده کردن قادر است و لربس در این امر نپندیشند (۴۲) (آیا غیر از الله [تبارک و تعالی] برای خود شفاعتگرانی (تو خدا به زعم خودشان) برگرفته اند، بگو به آنها: آیا می توانند شفاعت کند هر چند بتان اختیار چیزی را نداشته باشند [از شفاعت و جر آن] و ثقل نکند) که شما آنها را می پرستید؟ و نه چیزهای دیگر، خبره نمی توانند (۴۳)
(بگو، شفاعت یکسره از آن خداست) یعنی او مخصوص شفاعت است کسی شفاعت نمی کند جز به اجازه خدا (فرمانروایی آسمانها و زمین مخصوص اوست، سپس به سوی او بازگردانیده می شود) (۴۴) (و چون خدا به تنهایی یاد شود) بدون خدا پانسان (دلهای کسانی که به آخرت ایمان ندارند، نگران و تنگ می شود و چون کسانی که خیر از او به

إِنَّا أَرْسَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ فَاصْبِرْ بِالْحَقِّ فَصَبَّحْتَ اللَّهُمَّ وَفَصَّيْتُهَا وَمَا أَتَتْ عَلَيْهِمْ يَوْكِبِلِ ۝ (۴۱) اللَّهُ يَتَوَقَّى الْأَنْفُسَ جِئْنَ مَوْتِهَا وَالَّتِي لَمْ تَمُتْ فِي مَآمِهَا فَيُمْسِكُ الَّتِي قَصَصَ عَلَيْهَا الْمَوْتَ وَيُرْسِلُ لِأُخْرَىٰ إِنْ أَهْلُ مُسَمَّىٰ إِنْ فِي ذَلِكَ لَا يَنْبَ لِقَوْمٍ يَنْفَكُرُونَ ۝ (۴۲) أَوْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللَّهِ مُشْعَاءَ قُلْ أُولَٰئِكَ كَانُوا لَا يَتَذَكَّرُونَ شَيْئًا وَلَا يَعْقِلُونَ ۝ (۴۳) قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا لَّهُ مُدْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ۝ (۴۴) وَإِذَا ذُكِرَ اسْمُهُ وَحْدَهُ اشْتَعَارَتْ قُلُوبُ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ وَإِذَا ذُكِرَ الَّذِينَ مِنْ دُونِهِ إِذَا هُمْ يَسْتَنْشِرُونَ ۝ (۴۵) قُلِ اللَّهُمَّ فَاطِرَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ عَلِيمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ أَتَىٰ تَحْكُمُ بَيْنَ عِبَادِكَ فِي مَا كَانُوا فِيهِ يَخْتَلِفُونَ ۝ (۴۶) وَلَوْ أَنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا وَمِثْلَهُ مَعَهُ لَا فُتْنًا لَهُمْ مِنْ سُوءِ الْعَذَابِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَبَدَا لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ ۝ (۴۷)

پرستش گرفته شده اند [یعنی بتان یاد شوند ساک، مان شادمانی می کنند] (۴۸) (بگو ما را الهای پدیدآورنده آسمانها و زمین [از آغار] ی دمای نهان و آشکار تو خود میان بدگایب بر سر بچه حلال می کردند [از امر دین] داوری می کنی) مرا به آنچه اختلاف در آن داشتند، به حق هدایت کن (۴۹) (و اگر آنچه در زمین ست یکسره از آب کسانی که ستم کرده اند باشد و مانندش نیز با آن باشد قطعاً آن را برای وهالی خودشان از سختی عذاب روز قیامت خواهد داد، و آنچه که حسابش را می کردند، از سوی خدا برایشان آشکار می گردد) (۵۰)

«و کبر آنچه کرده بودند بر آنان آشکار می شود، و آنچه را که بدان استهزاء می کردند [از عذاب] آنها را فرو می گیرد» (۴۸) و چون به [حسن] انسان محضی ای برسد، ما را فرو می خواند، سپس چون معنی از جانب خود به او روانی داریم می گوید جر این نیست که این نعمت بایر دانی که در من است، به من داده شده است» دانش ر طرف خدا به اینکه من شایسته آن هستم (نه چنان است بلکه آن [گفته با آن نعمت] آرموی است) که بده به آن امتحان می گردد «ولی بیشترشان می دانند» که نعمت دادن استدرج و امتحان است (۴۹) «قطعاً کسانی که پیش ر آنان بودند» از آنها باسد قاروب و قومش که به آن راضی اند «پیر این سخن را گفت پس آنچه بدست آورده بودند بیلار از آنان دایع نکرد» (۵۰) «ناکبر آنچه که مرتکب شده بودند [یاداش] به آنان رسید و کسانی از این گروه [قریش] که متم کرده اند، به رودی تابیج سوء آنچه را که مرتکب شده اند، بدیشان خواهد رسید و آن ها حاکمیده می شد» از عذاب ما گریزی ندارند پس هفت سال به خشکسالی و قحطی مبتلا شدند، سپس حدودیعت بر آنان ابدی داشت (۵۱) «آیا ندانسته اند که حماست روزی ر برای هر کس که بخود هد گشاده می گردند [برای امتحان] و برای هر کس که بخواد [نگ می گرداند]» بخاطر آرمودن به گرفتاری «قطعاً در این امر نشانه هائی است برای مردمی که ایمان دارند» (۵۲) «بگو ای محمد» در جانب من به بدگسم «ای بدگان من که بر خود اسراف روا داشته اید از رحمت خدا لومید نشوید در حقیقت خدا همه گناهان را می آمرزد» برای کسی که از شرک توبه کرده است «پس گمان او آمرزگار مهربان است» (۵۳)

وَبَدَا لَهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا وَحَاقَ بِهِمْ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٤٨﴾ فَإِذَا مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْأَنْبَسِ صُرَدَعَانَهُمْ إِذْ حَاوَلْتُمْ بِهِمْ سَيْئَةً مِمَّا قَالُوا يَنْمُو أَوْ يَنْتُهِ عَنْ عِلْمٍ نَزَلِ هِيَ وَتَمَّةٌ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٩﴾ فَذَقُوا آلِ الْيَمِينِ مِنْ قَبْلِهِمْ مِمَّا أَغْنَى عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿٥٠﴾ فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتٌ مَا كَسَبُوا وَالَّذِينَ ظَنُّوا مِنْ هَؤُلَاءِ سَبَّحْنَاهُمْ سَيِّئَاتٍ مَا كَسَبُوا وَمَا لَهُمْ بِمُعْجِرِينَ ﴿٥١﴾ أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَنْ يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٢﴾ قُلْ يَعْبَادِي الَّذِينَ آمَنُوا عَلَيَّ أَنْفُسُهُمْ لَا تَقْسُطُوا فِي رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَعْرِضُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿٥٣﴾ وَأَيُّسُوا إِلَى رَبِّكُمْ وَأَسْمِعُوا آلَهُ مِنْ قَوْلِ الْيَأْنِيكُمْ الْعَذَابُ ثُمَّ لَا تُنصَرُونَ ﴿٥٤﴾ وَأَسْمِعُوا الْاَحْسَنَ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكُمْ مِنْ رَبِّكُمْ مِنْ قَوْلِ الْيَأْنِيكُمْ الْعَذَابُ بَعَثَهُ وَأَسْمِعُوا لَتَشْعُرُونَ ﴿٥٥﴾ أَلَمْ يَقُولْ نَعْسُ بَحْسَرَفٍ عَلَى مَا فَطَرْتُ فِي حَبْلِ اللَّهِ وَهِيَ كُنْتُ لِمَنْ لَسَجَرِينَ ﴿٥٦﴾

«و به سوی پروردگار خویش بازگردند و عمل را برای او حالص کنید پیش ر آن که بر شما عذاب [دنیا] بیاید و دیگر یاری نشوید» به دفع عذاب اگر توبه نکند (۵۴) «و بیکوترین چیزی ر که از جانب پروردگارتان به سوی شما نازل شده است [آن قرآن است] پیروی کنید، پیش از آن که به طور ناگهانی و در حالی که حدس نمی رسید عذاب بر شما فرو رود» پیش از آمدنش به وقت آن (۵۵) پس بشتابید پیش از [این که کسی بگوید دروغا بر آنچه در کار خدا فروگذاز کردم بی تردید من در تسخرکنندگان [به دین و کتابش] بودم] (۵۶)

(یا بگوید. اگر خدا هدایت می‌کرد) به امتثال امرش پس هدایت می‌شدیم (مسلماً از متقیان [عذابش] بودم) ۳۱ (یا چون عذاب را ببیند بگوید. کاش مرا برگشتی [به سوی دنیا] بود تا از نیکوکاران می‌شدیم) از مؤمنان ۳۲ از طرف خدا به او گفته می‌شود. (نه چنان است آیات من [قرآن که مسب هدایت است] بر تو آمد و تو آنها را تکذیب کردی و تکبیر ورزیدی [از ایمان آوردن به آن] و از کافران شدی) ۳۳ (و روز قیامت کسانی را که بر خدا دروغ بسته‌اند [به نسبت دادن شریک و فرزند به او] روسپاه می‌بینی آیا منزلگاه متکبران [از ایمان] در جهنم نیست؟) آری ۳۴ (و خدا پرهیزکاران [شرک را از جهنم] فرین رستگاریشان نجات می‌دهد) به قرار دادنشان در بهشت (به آنان رنجی نمی‌رسد و نه اندوهگین شوند) ۳۵ (خداوند آفریننده همه چیز است و او بر همه چیز نگهبان است) هرگونه بشواید در آن تصرف می‌کند ۳۶ (کلیدهای [کنجیه‌های] آسمان و زمین) از باران و گیاهان و جز آنها (به دست اوست و کسانی که به آیات خداوند [به قرآن] کفر ورزیده‌اند اینان‌اند که زیانکارند) ۳۷ (بگو ای نادانان، آیا به من فرمان می‌دهید که خیر خدا را ببنگی کنم؟) ۳۸ (و به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند، وحی کرده شد [سوگند به خدا] اگر شرک آوری بر گمان حاصل‌کردت ناپاورد شود و به یقین از زیانکاران شوی) ۳۹ (بلکه خدا را [به تنهایی] ببنگی کن و از سپاهگزاران باش) سپاس نعمتهائی که به تو داده است ۴۰ (و خداوند را چنانکه سزاوار بزرگی اوست بزرگ بپندارند)

أَوْ تَقُولَ لَوْ أَنَّ اللَّهَ هَدَانِي لَكُنْتُ مِنَ الْمُتَّقِينَ ۵۷
أَوْ تَقُولَ حِينَ تَرَى الْعَذَابَ لَوْ أَنَّ لِي كَرَّةً فَأَكُونَ ۵۸
مِنَ الْمُحْسِنِينَ ۵۹ بَلْ قَدْ جَاءَ نَكَأً يَتَّبِقُ فَاكْدَّتْ بِهَا ۶۰
وَأَسْتَكْبَرَتْ وَكُنْتُ مِنَ الْكَافِرِينَ ۶۱ وَتَوْمَ الْقِيَمَةِ ۶۲
تَرَى الَّذِينَ كَذَبُوا عَلَى اللَّهِ وَخَوَّهُمْ مُسَوِّدَةً الْيُسُفَى ۶۳
خَتَمَهُمْ مَوْتُ الشُّكْرِ ۶۴ وَيَسْمَعُ اللَّهُ لَيْسَ أَتَقُوا ۶۵
بِمَعَارِئِهِمْ لَا يَمْسُهُمْ لُتُوهُ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ ۶۶ اللَّهُ ۶۷
خَلَقَ كُلَّ شَيْءٍ وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ۶۸ لَهُ مَقَالِيدُ ۶۹
السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ فَاعْبُدْ اللَّهَ ۷۰
وَأَعْبُدُوا اللَّهَ تَامُرُونَ ۷۱ قُلْ أَعْبُدُوا اللَّهَ مَا عَدَّدْنَا ۷۲
الْأَلْبَابَ ۷۳ وَلَقَدْ أَوْحَىٰ إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكَ لَئِنْ ۷۴
أَشْرَكَتَ لَيَحْطَبُنَّ عَمَلُكَ وَلَنَكُونَ مِنَ الْخَاسِرِينَ ۷۵ بَلِ اللَّهُ ۷۶
فَاعْبُدْ وَكُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ ۷۷ وَمَا قَدَرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ ۷۸
وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ وَالسَّمَوَاتُ ۷۹
مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ سُبْحَنَهُ وَعَنَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ۸۰

به بزرگی ششاصد آنگاه که عیروی را شریک او قرار دادند (در حال که روز قیامت همین [همگانه] یکجا در قصه [قدرب و تصرف] اوست، و آسمانها در دست [قدرت] او در هم بورزیده شوند، او پاک و مبرا است و از آنچه [یا او] شرک می‌آورد برتر است) ۱۳۲ قواحد آیه ۵۴-ای آیه یا آیه ۶۱ از قیاط دارد و آیه ۶۲ در میان آن و آیه ۶۳ مترجعه است. آیه ۶۴ غیر معمول آید که به تقدیر آن اخذ معمول تاملاتی می‌باشد تاملاتی به تون واحد و به دو تون ادغام شده و بدون ادغام.

۱- عبدالله (علیه السلام) می‌گوید عالمی از علمای یهود نزد پیغمبر (صلی الله علیه و آله) آمد پس گفت ای محمد ما (در مواب) می‌بایم که خداوند آسمانها را بر نگشتی و هفت زمین را بر انگشتی و درختها را بر انگشتی و آب و خاک را بر انگشتی و سایر مخلوقات را بر انگشتی می‌گردد، پس می‌گوید اسم پادشاه، پس پیغمبر (صلی الله علیه و آله) عذبت تا اینکه دندانهایش ظاهر شد، قول آن عالم را تصدیق نمود، سپس رسول الله (صلی الله علیه و آله) این آیه را خواند در ما قدرُوا اللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِ وَالْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ آیه ۶۷ شیخان و ترمذی روایتش کرده‌اند.

زمینیان [همگی] می میرند جز کسی که خدا خواسته است) از
حوریان و غلامان و غیر آنها (پس دوباره در آن دمیده شود به
نگاه آنان [تمام مردگان] ایستادگانی خواهند بود که می نگرند)
منتظرند چه کاری به آنان می شود؟ (و زمین به تود پروردگارش
روشن گردد) هنگامی که خداوند برای فصل قضاء تجلی
می کند (و نامه اعمال [برای حساب] نهاده شود، و پیامبران و
گواهان آورده می شوند) یعنی پیغمبر (ﷺ) و ائمه بر وی
پیامبر گواهی می دهند که رسالت را تبلیغ کرده اند (و در بین
آنان به حق [به حلال] حکم می شود و آنان ستم نیستند) (و به
هر کسی [جزای] آنچه کرده است به تمام و کمال داده شود و او
به آنچه می کنددانات است) به گونه احتیاج ندارد (و کافران
گروه گروه [به تندی] به سوی دوزخ روانه می شوند تا چون به
[کنار] آن آیند، درهایش گشوده می شود و نگهبانانش به آنان
گوید آیا رسولانی از خودتان به سوی شما پیامد که آیات
پروردگارتان را [قرآن و غیره] بر شما می خواندند و شما ر
دیار مرگتان هشدار می دادند، گویند آری ولی حکم عذاب
یعنی «لاملائ جهنم الایه» بر کافران محقق شده است) (و گفته
شود به درهای دوزخ - در حالی که در آنها جاودانه خواهید بود
- وارد شوید پس چه بد است [جهنم] جایگاه متکبران) (و
کسانی که در پروردگارشان پروا داشته اند گروه گروه به سوی
بهشت [به آرامی] سوق داده می شوند، تا هنگامی که به [کنار] آن
رسند در حالی که درهایش گشوده شده است، و نگهبانانش به
آنان گویند سلام بر شما باد پاک بوده اید [و خوش باشید]

و يُنْفَخُ فِي السُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ
إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذْ هُمْ قَبِيضٌ يَبْتَطِرُونَ
وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِئَتْ
بِالْبَيْتِ وَالشَّهَدَاءِ وَفُصِّحَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يَظُنُّونَ
وَوُفِّيَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَّا عَمِلَتْ وَهُوَ أَكْثَرُ مِمَّا يَعْمَلُونَ
وَسِيقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ ذُرًّا أَحَدًا ۚ دَجَاءُهَا
فُيْحَتِ أُنُوبُهَا وَقَالَ لَهَا مَوْلَاهَا لِمَ يَا كُفْرُوكَ رُسُلُكَ
يَتْلُونَ عَلَيْكَ آيَاتِ رَبِّكَمْ وَيَسْأَلُونَكَ لِقَاءَ يَوْمِكُمْ
هَذَا أَقَالُوا بَلَىٰ وَلَٰكِنْ حَقَّتْ كَلِمَةُ الْعَذَابِ عَلَى الْكَافِرِينَ
فَقِيلَ ادْخُلُوا أُنُوبَ جَهَنَّمَ حُلِيِّمْ فِيهَا فَيَسْأَلُهُمْ
الْمُتَكَبِّرِينَ وَسِيقَ الَّذِينَ اتَّقَوْا رَبَّهُمْ إِلَى
الْجَنَّةِ ذُرًّا أَحَدًا ۚ دَجَاءُهَا وَفُيْحَتِ أُنُوبُهَا وَقَالَ لَهَا
مَوْلَاهَا مَسَلَكُكُمْ عَلَيْكُمْ طِبْتُمْ فَادْخُلُوهَا خَالِدِينَ
وَقَالُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي صَدَقَ وَعْدُهُ وَأَوْفَا الْأَرْضِ
نَسُوا مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ

جاودانه به آن درآید) - جلود شما در آن معذب شده است و سوق آنها و گشودن درها پیش و آمدشان، برای احترام آنان است، و سوق کنار و
گشودن درهای جهنم هنگام آمدن است - سب تا حرارتش به سوی آنان مانند، برای حوار بودن آنهاست (و [بهشتیان] گویند سنایش خداوندی
راست که وعده اش را [به بهشت] در حق ما محقق ساخت و سرزمین [بهشت] را به ما میراث داد، از بهشت هر جا که می خواهیم، ماوی
می گیریم پس چه نیک است [بهشت] پاداش نیکوکاران) (۶۴)

تراحد آیه ۷۳ - جواب (اذا جازاها) مقدور است پس وارد بهشت شدت.

آیه ۷۴ - و قالوا طيبتم است بر دخیل های مقدور.

۱- خداوند می فرماید: و يُنْفَخُ فِي السُّورِ فَصَبَقَ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ يُنْفَخُ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذْ هُمْ قَبِيضٌ يَبْتَطِرُونَ تفسیرش در متن ترجمه است
از این حریره (ﷺ) و راجع است پیغمبر (ﷺ) فرمود عذاب رمان بین دو نسخه چهل می باشد، گفت ای ابا هریره چهل روز؟ گفت مبدانم، گفت چهل سال؟ گفت
سیدانم، گفت چهل ماه؟ گفت مبدانم، هر چیزی از انسان در بین می رود جز عیب دیش [و آن حره آخر از پشت انسان است اندازه یک خردل در بین آلتین] از آن
دوباره جسم ترکیب می شود شیطان روایتش کرده اند.

وَرَى الْمَلِكَةَ حَاقِيَةً مِنْ حَوْلِ الْعَرْشِ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَقُضِيَ بَيْنَهُم بِالْحَقِّ وَقِيلَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٧٥﴾

سورة عذرا

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدٌ تَبِثُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ﴿١﴾ عَافِ الْمَذْمُومَ وَقَبِلِ التَّوْبَةَ شَدِيدَ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ إِلَهِي الْمَصِيرُ ﴿٢﴾ مَا يُحْدِثُ فِي مَآبِتِ اللَّهِ إِلَّا الَّذِينَ كَفَرُوا فَلَا يَغْرُرُكَ تَعَثُّهُمْ فِي الْإِلْدَادِ ﴿٣﴾ كَذَّبَتْ قُلُوبُهُمْ قَوْمٌ نُوْحٌ وَالْأَخْرَابُ مِنْ بَعْدِهِمْ وَهَمَّتْ كُلُّ أُمَّةٍ بِرَسُولِهِمْ لِيَأْخُذُوهُ وَخَذَلُوا بِالنَّطْلِ لِيَذْخَبُوا بِهِ الْحَقُّ فَأَخَذْتَهُمْ فَكَيْفَ كَانَ عِقَابِ ﴿٤﴾ وَكَذَلِكَ حَقَّتْ كَلِمَتُ رَبِّكَ عَلَى الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ﴿٥﴾ الَّذِينَ يَجْعَلُونَ الْعَرْشَ وَمَنْ حَوْلَهُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْحَرِيمِ ﴿٧﴾

«و فرشتگان پیشی که پیرامون عرش حلقه زدند» [از هر طرف] همراه با ستایش پروردگارشان تسبیح می‌گویند» می‌گویند: سبحان الله و بحمده (و در بین آنان) بین تمام خلایق «به حق [به عدل] حکم می‌شود» پس مؤمنان وارد بهشت و کافران وارد دوزخ می‌شوند «و گفته شود: ستایش خدای راست پروردگار جهانیان» قرارگاه هر دو گروه و آیا ستایش از طرف فرشتگان ختم می‌شود است. (۷۵)

سورة غافر مکی است جز دو آیه ۵۶ و ۵۷ که مدنی می‌باشد و آیه هایش ۵۵ است

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«غفر» خداوند مراهش را به آن می‌داند (۱) «غفر» فرستادن این قرآن از جناب خداوندی است که غالب است «در ملکش» «داناست به خلش» (۲) «امروند گناه است» برای مؤمنان «بذیرند توبه است» برای آنان «بخت کیفر است» برای کافران «صاحب توانگری است» و او علی‌الدوام به این صفات موصوف است «خدائی جز او نیست، بازگشت به سوی اوست» (۳) «مجادله نمی‌کنند در آیات خدا» [در قرآن] جز آنهایی که کفر ورزیدند [از اهل مکه] پس گشت و گذارشان «برای تهیه زندگی با امنیت و سلامتی» (تو را نریزد) که سرانجامشان آتش است. (۴) «پیش از اینان قوم نوح و بعد از آنها گروههای دیگری [مانند عاد و ثمود و دیگران] تکذیب را پیشه کردند و هر وقتی قصد پیامبرشان را کردند تا او را بگیرند [یکشد] و به باطل جدال کردند تا حق را با آن باطل کسد پس آن را [به عذاب] گرفتیم پس سگر که کفر می‌چگونه بوده» برای آنها یعنی حای خود دارد. (۵) «و بدسان فرمان پروردگارت [لا ملأ جنة الا الله، بر کافران ثابت شد که آنان هر دوزخند]» (کسانی که عرش را حمل می‌کند و آنان که پیروان آن هستند به ستایش پروردگارشان) پس می‌گویند سبحان الله و بحمده (تسبیح می‌گویند و به و ایمان دارند) به بصیرت یگانهگی او و تصدیق می‌کند «و برای مؤمنان آمرزش می‌جوید» [می‌گوید] پروردگارا بخشایش و عفو تو همه چیز را گرفته است پس آنان را که [از شرک] توبه کردند و از راه تو [دین] سلام [پیروی] کردند بی‌مهر و رحمت را و عذاب دوزخ [آتش] حفظ کن» (۷)

قواعد آیه ۳- التوب: مصدر است مُشَدَّدَةٌ - اضافه این صفت برای تعریف است حاشیة ذی الطول.

آیه ۴- اصحاب النار بدن کلمه می‌باشد.

آیه ۷- الذین میتدا و من حوله عطف بر آن است.

وعدۀ دادهای و [تیز به همان بهشت درآور] هرکس از پدران و
همسران و فرزندانسان را که مرستکارند پس گمان کنی که
پروزمند فرزندانای در صنعت خود^(۸۱) (و آنان را از کفرها حفظ
کن و هرکس را که در آن روز [قیامت] حفظ کنی در حقیقت به او
رحمت آورده‌ای و این است کامیابی بزرگ)^(۸۲) (پس گمان کافران
را بسا در دهند) ر طرف فرشتگان در حالی که هنگام
داردشتان در آتش، به شدت از خود نگرانند. «حقا که عشم
خللوند [در حق شما] از عشم شما یا خودتان بیشتر است چرا
که به ایمان فرا خوانده می‌شدید [در دنیا] آنگاه کفر
می‌زدیدید»^(۸۳) (گویند پروردگار را ما را دو بار میراندی و ما را
دو بار زنده گردانیدی) زیرا آنان نطفه‌های مرده بودند پس زنده
گردانیده شدند پس مرده گردانیده شدند سپس برای روز قیامت
زنده گردانیده شدند [اینک] به گناهانمان اعتراف کرده‌ایم» به
کفرانسان به روز بهشت (پس آیا به سوی برآمدن) از دوزخ و
برگشتن به دنیا تا اطاعت پروردگاران کنیم (راهی هست؟)
پاسختان خیر^(۸۴) (این) هدایی که شما در آن هستید (از آن
است) که در دنیا (چون وقتی خللوند به تنهایی یاد می‌شد
[توحیدش را] انکار می‌کردید و اگر به او شرک آورده می‌شد
شخصی برایش قرار می‌دادند [ایمان آوردید] شرک قرار دادن
را تصدیق می‌کردید [پس [اینک] داوری [در هدایتان] با
خللوند بلندمرتبه و بزرگ است)^(۸۵) (ووست که نشانه‌هایش را
[دلایل یگانگی‌اش را] به شما می‌نمایاند و از آسمان پراستان
روزی می‌فرستد) به وسیله باران (و جز کسی که رو [به سوی

رَبَّاءَ أَتَجْلَهُمُ جَنَّاتٍ عَدْنٍ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَحَّحَ
مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّتِهِمْ إِنَّكَ أَنتَ الْعَزِيزُ
الْحَكِيمُ ﴿٨٠﴾ وَفَهُمُ السَّيِّئَاتِ وَمَنْ تَوَّابٌ ﴿٨١﴾ ت
يَوْمَئِذٍ فَقَدْ رَحِمْنَاهُ وَذَلِكَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ ﴿٨٢﴾ إِنَّ
الَّذِينَ كَفَرُوا إِسْأَلُوكَ لَمَمْتُ أَنَا كَبْرًا مِنْ مَقْنَنِكُمْ
أَنفُسَكُمْ إِنْ تَدْعُونَكَ إِلَى الْإِيمَانِ فَتَكْفُرُونَ ﴿٨٣﴾
فَالْوَارِثُ أَمَّا أَتَيْنِي وَأَحْيَيْتَنِي فَأَعْرَضَ بَدْنُي سَاءَ
فَهْلٍ إِلَى خُرُوجٍ مِنْ سَبِيلٍ ﴿٨٤﴾ ذَلِكَ بِأَنَّهُ إِذَا دُعِيَ
اللَّهُ وَرَحْمَتُهُ كَفَرْتُمْ وَلَنْ يَتْرَكَ بِهَ تَوَسُّؤًا فَاحْكُم بَيْنَهُ
الْعَيْنِ الْكَبِيرِ ﴿٨٥﴾ هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ آيَاتِهِ وَيُزِيلُ
لَكُمْ مِنَ السَّمَاءِ رِزْقًا وَمَا يَتَذَكَّرُ إِلَّا مَنْ يُبِيتُ ﴿٨٦﴾
فَادْعُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ دِينَكُمْ وَلَوْ كُفِّرُوا
رَفِيعَ الدَّرَجَاتِ ذُو الْعَرْشِ يُلْقِي الرُّوحَ مِنْ أَمْرِهِ عَلَى مَنْ
يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ لِيُنْذِرَ يَوْمَ التَّلَافِ ﴿٨٧﴾ يَوْمَ هُمْ سَوْسَاءَ
عَلَى اللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌ لِمَنِ الْمُلْكُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ ﴿٨٨﴾

حدا] می‌آورد [از شرک برمی‌گردد] پس نمی‌دبرد)^(۸۹) (پس خدا را در حالی بخواند که دین را برای او [از شرک] حائل ساخته‌اید اگرچه
کافران باخوش دارند) احلاص شما را به او^(۹۰) (برابرند مرتبه‌هاست) یعنی صفتش بررگ است یا درحالت مؤمنان را در بهشت سبب می‌دارد -
و «صاحب عرش [اوست] حالش می‌باشد که وحی را از قول خویش بر هرکس در بندگاش که بخواهد می‌افکند [تا مردم را] از روز قیامت بیم
دهد) تا در آن اهل آسمان و زمین و صمد و ممد و ظالم و مظلوم ملاقات کند و به هم برسد»^(۹۱) (روزی که آنها آشکار شوند) از قبول خویش
بیرون می‌آیند (چیزی از آنان بر خداوند پوشیده نمی‌ماند [خداوند می‌گوید] «مروید همراهی را در آن چه کسی است؟» در پاسخ می‌فرماید «او
آن خداوند یگانه قهار است» برای خلقت^(۹۲)

توآمد آیه ۸۷ تا ۹۲ صلح عطف است بر وجه در آن‌ها هم یا در وجه هم.

آیه ۸۵- التلاخی با یاء و بدون یاء.

الْيَوْمَ تُحْرَىٰ كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ لَا ظُلْمَ الْيَوْمَ إِنَّ
 اللَّهَ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿١٧﴾ وَأَذَرَهُمْ يَوْمَ الْأَرْفَةِ إِلَى الْقُلُوبِ
 لَدَى الْحَاحِرِ كَطَيْمٍ مَا لِلطَّالِمِينَ مِنْ حَمِيرٍ وَلَا شَمِيعٍ
 يُطْعُ ﴿١٨﴾ يَعْلَمُ حَايَةَ الْأَعْيُنِ وَمَا تُحْيِي الْقُودُ ﴿١٩﴾
 وَاللَّهُ يَقْضِي بِالْحَقِّ وَالَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَقْضُونَ
 شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ ﴿٢٠﴾ أَوَلَمْ يَسِيرُوا فِي
 الْأَرْضِ فَيَنْظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الَّذِينَ كَانُوا مِنْ قَبْلِهِمْ
 كَانُوا هُمْ أَشَدَّ مِنْهُمْ قُوَّةً وَآثَارًا فِي الْأَرْضِ فَأَحَدَهُمُ اللَّهُ
 بِذُنُوبِهِمْ وَمَا كَانَ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ وَاكِ ﴿٢١﴾ دَلِيلُكَ يَا نَهْمُ
 كَانَتْ قَائِمِهِمْ رُسُلُهُمْ بِالْإِسْنَةِ فَكَفَرُوا فَأَحَدَهُمُ اللَّهُ إِنَّهُ
 قُوَى شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا
 وَسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٢٣﴾ إِلَىٰ فِرْعَوْنَ وَهَمْلَانَ وَقُرُونَ
 فَقَالُوا سِحْرٌ كَذَّابٌ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا جَاءَهُمْ بِالْحَقِّ مِنْ
 عِندِنَا قَالُوا أَأَفْلَوْا آيَاتِ الْكَافِرِينَ أَمْ أَتَوْا مَعَهُ وَاسْتَحْيُوا
 نِسَاءَهُمْ وَمَا كَيْدُ الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٢٥﴾

«امروز هر کسی به [پاس] آنچه کرده است پاداش می‌یابد
 امروز ستمی [در میان] نیست بی‌گمان خداوند زودشمار
 است» تمام خلق را دو اندازه نیم روز از روزهای دنیا
 محاسبه می‌کند به دلیل حدیثی که در این مورد می‌باشد (۱۷)
 «و آنان را از روز قیامت بترسان آنگاه که دلها [برکنده شد] -
 سرشار از غم - به حلقومها رسد، مستکاران به دوستی و ته
 شخیصی که سخنش را بپذیرند نخواهند داشت» (۱۸) خداوند
 «غیبت چشمان» دزدانه به سوی نامحرم نگاه کردن (و
 آنچه را که در دلها نهفته می‌دارند می‌داند) (۱۹) «و خداوند به
 حق حکم می‌کند و کسانی [که اهل مکه] هستند و به جای او
 [تان را] می‌پرستند که به چیزی حکم نمی‌کنند» پس
 چگونه شریک او می‌شوند؟ (بی‌گمان خداوند شنواست) به
 گفتارشان «پیناست» به کردارشان (۲۰) «آیا در زمین به سیر
 [و گردش] نپرداخته‌اند تا بنگرند که سرانجام پیشینیانشان
 چگونه بود؟ آنان از اینان توانمندتر و در زمین پرستارتر
 بودند» (از نظر کارگاهها و قلعه‌ها که خداوند به [سرای]
 گاهانشان آنان را گرفتار و [نابود] ساخت و آنان در برابر
 خداوند پناه‌دهنده‌ای [از عذاب] نداشتند) (۲۱) «ای» کیفر
 [از آن روی بود که رسولانشان با نشانه‌ها [معجزات آشکار]
 به [نزد] آنان می‌آمدند، آنگاه آنان کفر ورزیدند، در نتیجه
 خداوند آنان را گرفتار ساخت، بی‌گمان او توانمند سخت
 کیفر است» (۲۲) «و به راستی موسی را با نشانه‌های عجیب و
 حجتی آشکار [برهانی روشن و ظاهر] فرستادیم» (۲۳) «به
 [سوی] فرعون و هامان و قارون، پس گفتند [او] جادوی

دروغگو است» (۲۴) «پس چون با پیام حق راست» ر سوی ما به نزد آنان آمد، گفتند: پسران اسان را که با او ایمان آورده‌اند، بکشید و
 دخترانشان رنده [بانی] گذارید و بزرگ کاروان خود را تبهی [نابودی] نیست» (۲۵)
 قواعد آیه ۱۸-۱۹: کافمین: حال است برای قلوب به اختیار صاحبان قلوب با یاد و توبن جمع شده است.
 آیه ۱۸-۱۹: وصف نمون شلیخ به ویطاع: مفهوم مخالف تفرقه چون آنها اصلاً شلیخ نداشتند.
 آیه ۱۸-۱۹: با مفهوم دارد بانه رحم‌شان که شمسای درند، می اگر به فرص شهاب کند پذیرفته نمی شود

وَقَالَ فِرْعَوْنُ دَرُوبِي أَفَتُلْقِي مُوسَى وَلِيدَةً رَثَةً إِنِّي أَخَافُ
أَنْ يُسَوِّدَ بِسَمِّكَمُ أَوْ أَنْ يُظْهِرَ فِي الْأَرْضِ الْفَسَادَ ﴿٣٦﴾
وَقَالَ مُوسَى إِنِّي عُذْتُ بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ مِنْ كُلِّ مُتَكَبِّرٍ
لَا يُؤْمِنُ بَيُّومِ الْحِسَابِ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ رَجُلٌ مُؤْمِنٌ مِنْ آلِ
فِرْعَوْنَ بَكْرًا إِنَّهُمْ إِفْسَادُ الْأَرْضِ لَإِن كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ
فَعَلَيْكُمْ كَيْدُهُ وَإِنْ يَكُ صَادِقًا بُصِّتْكُمْ مَعْصِيَتِ اللَّهِ
يَعِدُّكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ كَذِبٌ ﴿٣٨﴾ يَقُومُ
لَكُمْ الْمَلَكُ الْيَوْمَ يَظْهِرُ فِي الْأَرْضِ فَمَنْ يَضُرُّ مَنْ
نَاسِ اللَّهِ بِنِجَانِهِ قَالَ فِرْعَوْنُ مَا أُرِيكُمْ إِلَّا مَا أَرَى وَمَا
أَهْدِيكُمْ إِلَّا لِسِيرَ الرَّشَادِ ﴿٣٩﴾ وَقَالَ الْإِنْسَانُ مَا مَن يَقُومُ إِنِّي
أَخَافُ عَلَيْكُمْ مِثْلَ يَوْمِ الْأَحْزَابِ ﴿٤٠﴾ مِثْلَ دَابِ قَوْمِ نُوحٍ
وَعَادٍ وَثَمُودَ وَالَّذِينَ مِنْ بَعْدِهِمْ وَمَا نُرِيهِمْ إِلَّا الْفِئَادِ ﴿٤١﴾
وَيَقُومُ فِي أَخَافُ عَلَيْكُمْ يَوْمَ تَبَدَّدَ ﴿٤٢﴾ يَوْمَ تُؤَلَّفُ أَلْسِنٌ
مَّا لَكُمْ مِنَ اللَّهِ مِنْ عَاصِرٍ وَمَنْ يُضِلِلْ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ هَادٍ ﴿٤٣﴾

۷۰

«و فرعون گفت: مرا بگذارید تا موسی و نکشم» چون آنها او را
از گفتش کفایت نمی نمودند «و باید که پروردگارش را [به
فریاد] بخواند» تا او را از کشتن بنیست من بربانند [بی گمان
من می ترسم که دیتان را دگرگون کند] از عبادت شما نسبت به
من و پیرو او شوید [یا در میان من و او] از قتل و
جز آن. ﴿۳۶﴾ «و موسی گفت:» به قومش در حالی که آن سخن را
شنیده بود «به راستی من از [دست] هر متکبری که به روز
حساب بماند می آرد به پروردگار خود و پروردگار شما پس
آوردیم» ﴿۳۷﴾ «و شخص مؤمن از خورشیدان فرعون» قوی
میگردد عموماً، او را شایسته بوده «که» بمانش را بپایان می کرد - گفت
آیا مردی را [برای آن] می کشید که می گوید [خداوند] پروردگار
من است؟ بی گمان از سوی پروردگارتان برای شما نشانه ها
[معجزات روشن آورده است و اگر دروغگو باشد زبان]
دروغش بر [مهد] اوست و اگر راستگو باشد به یقین پاره ای از
آنچه وعده می دهد به شما می رسد [از عذاب دنیا] بی گمان
خداوند کسی را که سرفه [شکر] افترا کند باشد هدایت
نمی کند» ﴿۳۸﴾ «ای قوم من امروز با پیرو من در سوزن [مصر و
فرمانروایی در اختیار] دارید پس چه کسی ما را از عذاب
خداوند - اگر دانگیران شود - پاری می دهد؟ [اگر دوستانش را
بکشید پاری دهنده ای نداریم] فرعون گفت: جز آنچه در می یابم،
به شما نمی نمایانم» چون فرعون نصیحت و خرداندیش راستین
آن مرد مؤمن را شنید حیل و نیرنگی دیگر در پیش افکند گفت:
جز آنچه را که برای خود مصلحت بدانم به شما مشورت
نمی دهم آنچه مصلحت ماست کشتن موسی است «و شما را جز

به ارشاد [راه راست] راهبر بسم» ﴿۳۹﴾ «و کسی که ایمان آورده بود، گفت ای قوم من، من بر شما از روی مانند روز احزاب [گروهی پس از گروهی] «باید وضع و حد قوم نوح و عاد و ثمود و کسانی که پس از آنان بودند» یعنی مانند کفر کسانی پیش از
شما که به کفر و نکار عادت داشتند به عذاب در بین دنیا گرفتار می شوید «و خداوند در حق بندگان شتم نمی خواند» ﴿۴۰﴾ «ای قوم من، من بر
شما از روی بیمناکم که [مردم] همدیگر را به فریاد خوانند» یعنی روز قیامت که در آن فریاد اصحاب بهشت به صاحبان دوزخ و بالعکس و
فریاد به سعادتمندان برای اهل آن و فریاد به سعادت نری اهل آن و حریمها دروان است ﴿۴۱﴾ «روزی که پشت کمان روی بگردید» از موقف حساب
به سوی آتش [شما در برابر [عذاب] حد هیچ عالمی [نگهدارنده ای] ندارید و هر کس را که خداوند بپرازد، دیگر او هیچ هدایتگری

نیارد ﴿۴۲﴾

توحد آیه ۷۰ - در قرآنی نظیر الفساد فعل و فاعل می باشد.

آیه ۳۹ - مثل بدل است از مثل دو آیه ۳۰

«و به راستی یوسف پیش از [موسی] به شاهها [معجزات روشن] نزد شما آمد» و او در قولی یوسف بن یعقوب است تا زمان موسی حشر کرده است، یا یوسف پسر ابراهیم پسر یوسف پسر یعقوب است به قولی دیگر.

به قولی یوسف ۱۲۰ سال عمر کرده و تا بیست موسی ۲۰۰ سال بوده (پس همواره از آنچه آن را یرایشان آورده بود در شک بوده تا چون مرد گفتند [بدون برهان] خداوند پس از او [هیچ] رسولی را نمی فرستد) یعنی همیشه به یوسف و خیر او کافرنند (بدینسان) یعنی مانند گمراهی شما (خداوند کسی را که مشرک شک آورده است) در آنچه برهان بدان گواهی می دهد (پس راه می گذارد) (کسانی که پس هیچ حجتی که [از سوی خداوند] برایشان آمده باشد مجادله می کنند [این مجادله آنان] در نزد خداوند و نزد مؤمنان پس ناپسند است بدینسان) مانند گمراهی آنها (خداوند بر هر دل متکبر سرکشی نهر می نهد) و هرگاه دل متکبر باشد صاحبش متکبر است و بالعکس. (۳۵)

«و فرعون گفت ای هامن برخی [بلند] برای من بساز باشد که به آن اسباب [به آن راهها] برسم» (۳۶) «راههای دستیابی به آسمانها» که بدانها رسد (تا به معبود موسی نظر الکیم و به راستی من او را [موسی] را [دروغگو می بینم] در این که خدائی جز من داشته باشد فرعون این را گفت تا سرپوشی بر عقیده اش به خداوند باشد (و بدینسان برای فرعون بدی کردارش آواسته شد و از راه [راست] باز داشت شد و نیرنگ فرعون جز در تباهی [و زیان] نبود» (۳۷) «و

وَلَقَدْ جَاءَكُمْ يُوسُفُ مِنْ قَبْلُ بِالْبَيِّنَاتِ فَرَلْتُمْ فِي شَكٍّ مِمَّا جَاءَكُمْ بِهِ حَقٌّ إِذَا هَذَا قُلْتُمْ لَنْ يَبْعَثَ اللَّهُ مِنْ بَعْدِهِ رَسُولًا كَذَلِكَ يُضِلُّ اللَّهُ مَنْ هُوَ مُسْرِفٌ مُرْتَابٌ ﴿٣٦﴾ أَلَيْسَ يُجَدِّدُونَ فِي آيَاتِ اللَّهِ بَعْدَ سُقُوتِ أَتَنَّهُمْ كَبْرَ مَقْنَعِ عَبْدِ اللَّهِ وَعِدِ الَّذِينَ آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُتَكَبِّرٍ حَتَّىٰ ﴿٣٧﴾ وَقَالَ فِرْعَوْنُ يَنْهَمُنْ أَنْ يَنْصُرُوا لَعَلِّي أَنْتُغَى الْأَسْبَابُ ﴿٣٨﴾ أَلَسَمَوْتَ فَاطْلُبْ لَنَا لَوْ مُوسَىٰ وَآلِيهِ لَأُطْعِمَنَّكَ كَذِبًا وَكَذَلِكَ رُبَّ لَمِرْعَوْنَ سَوْءٍ عَمَلِهِ وَصَدَّ عَنِ السَّبِيلِ وَمَا كَيْدُ فِرْعَوْنَ إِلَّا فِي تَبَابٍ ﴿٣٩﴾ وَقَالَ الَّذِينَ ءَامَنَ يَنْقُومُ أَتَيْعُوبُ أَهْدِيكُمْ سَبِيلَ الرَّشَادِ ﴿٤٠﴾ يَنْقُومُ إِنَّمَا هَدَى الْحَيَاةَ الدُّنْيَا مَتَّعَ وَإِنَّ الْآخِرَةَ هِيَ دَارُ الْقَرَارِ ﴿٤١﴾ مَنْ عَمِلَ سَيِّئَةً فَلَا يُخْرِجُهَا إِلَّا مِنْهَا وَمَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنُوفٍ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ يَدْخُلُونَ الْجَنَّةَ يُرْرُونَ فِيهَا بِغَيْرِ حِسَابٍ ﴿٤٢﴾

کسی که ایمان آورد بود گفت ای قوم من، از من پیروی کنید، تا شما را به راه راستی و معبود کم) (۳۸) «ای قوم من، چرا این است که بی رنگانی دنیا بهرهای [آنکه و رزل] است، و آخرت همان سرای پابدار [و جاودانه] است» (۳۹) «هرکس کار بدی انجام دهد، جز به مانند آن چرا نمی بیند و هرکس از مرد یا رب - در حالی که مؤمن است - کاری شایسته انجام دهد، آنان به بهشت درآیند در آنجا روزی بی شمار [بدون ونج] می یابند» (۴۲)

توجه آیه ۳۵-الدین مبین، کثیر، غیر اسب، لب، با سبیل و بدون تنوی و «کل» به هر دو قرائت برای عموم گمراهی در تمام قلب است به برای عموم ملتها آیه ۴۰-یدخلون به ضم یا و فتح خاء و بالعکس.

وای قوم من، مرا چه شده است که شما را به نجات می خوانم و [شما] مرا به سوی آتش فرا می خوانید؟^(۱۱) [مرا فرا می خوانید که به خداوند کافر شوم و چیزی را که من به [حقیقت] آن عدم ندارم شریکش مقرر کنم، حال آن که من شما را به سوی خداوند پیروزند [غالب بر امش] آمرزگار [به کسی که توبه کند] فرا می خوانم؟^(۱۲) [بی گمان چیزی که شما، مرا به سوی آن فرا می خوانید] تا هدايت كنم [آن ته در دنیا و ته در آخرت] [اختیار پذیرش] دعائی ندارد و به یقین بازگشت ما به سوی خداست و کافراند که دوزخ اند؟^(۱۳) [پس آنچه را که به شما می گویم یاد خواهید کرد [هرگاه هلاک را مشاهده کنید] و کار و بارم را به خدا می سپارم بی گمان خدا به [حال] پندگاران پناست] این را برای آن گفت که او را به سبب مخالفت با ایشان وعده قتلش داده بودند^(۱۴) [پس خداوند او را از سختی نیرنگشان [قتلش] حفظ کرد و هلاک سخت فرعونیان را [لومش با او] فرو گرفت؟^(۱۵) پس [آتش] [دورخ آنان را فرو گرفت] که به هنگام صبح و شام بر آن عرضه می شوند [در آن می سوزند] و روزی که نجات برپا شود [به امر خدا نیرنگشان می گویند] فرعونیان را به سخت ترین هلاک [هلاک جهنم] در آورید؟^(۱۶) [و] یاد آور چون کافران در آتش [دوزخ] با همدیگر احتجاج می ورزاند، ناتوانان به سرکشان گویند بی گمان ما پیرو شما بودیم پس آیا شما بخشی از [کیمی] آتش دوزخ را از [سر] ما دلب توانید کرد؟^(۱۷) [کبر و دزدان گویند، بی گمان همه ما در آن خواهیم بود، به وانی که خداوند در میان پندگاران داوری کرده است] پس مؤمنان را به بهشت و کافران را به دوزخ داخل کرده است^(۱۸) [و]

وَيَقُولُ مَا لِيَ أَدْعُوكُمْ إِلَى الْخَيْرِ وَتَدْعُونَنِي إِلَى النَّارِ ۚ تَدْعُونَنِي لِأَكْفُرَ بِاللَّهِ وَأُشْرِكَ بِهِ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ وَأَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى الْغَيْرِ أَتَعْتَمِدُ لَأَحْرَمَ أَنَا تَدْعُونَنِي إِلَيْهِ لَئِنْ لَمْ تَدْعُوهُ فِي الذُّبِّكَ وَلَا فِي الْآخِرَةِ وَأَنْ مَرَدَّنَا إِلَى اللَّهِ وَأَنَّ الْمُسْرِفِينَ هُمْ أَصْحَابُ النَّارِ ۚ فَتَذَكَّرُونَ مَا أَقُولُ لَكُمْ وَأَفِئْتُمْ أَمْرِي إِلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ بَصِيرٌ بِالْعِبَادِ ۚ فَوَفَّاهُ اللَّهُ سَبْعَ مِائَةِ مَكْرُوهٍ وَحَاقَ بِثَلَاثِينَ مِئَةِ مِئَةِ الْعَذَابِ ۚ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ ۚ وَإِذْ يَتَحَفَّوْنَ فِي النَّارِ فَيَقُولُ الضُّمَمَاتُ لِلَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِنَّا كُنَّا لَكُمْ تَبَعًا فَقَهَلْ أَمْهَمُكُمْ عَمَّا نَصَبَتْ مِنَ النَّارِ ۚ قَالَ الَّذِينَ اسْتَكْبَرُوا إِن كُلِّ فِيهَا إِلَهٌ ۚ قَدْ حَكَّمْنَا بَيْنَ الْإِسَادِ ۚ وَقَالَ الَّذِينَ فِي النَّارِ لِحَرَّتِهِ هَتَمَهُمُ أَذْغُوا رُتُوكُمْ يُخَفِّفْ عَنَّا يَوْمَهُ مِنَ الْعَذَابِ ۚ

دورحیان به نگهبانان جهنم گویند ر پروردگاران ما چه عذاب است که در حق ما بکاهد؟^(۱۹)

۱- برادر و یو بهیم در باب مسائل صحابه از علی ابن طالب (علیه السلام) روایت کرده اند که او فرمود: وای مردم مرا نگاه کنید چه کسی شایع ترین مردم است؟ گفتند خودت، فرمود: اما من با کسی مبارز نبوده ام مگر کینه را از او کشیدم و لیکن از شایع ترین مردم به من خیر رسید چه کسی است؟ گفتند تمیذلیم، پس کیست؟ گفت ابوبکر است. پس عمر خدا را (علیه السلام) دیدم و فریض او را گرفته بودند مکی تمام بدش را می زد و یکی رویه گردش می انداخت، در حالی که می گفتند: مو آن کسی که خدا بان را یک خدا کرد می دهد، گفت: سوگند به خدا یکی را ما نزدیک شد حر ابوبکر این را می زد و آن را می انداخت، در حالی که می گفت: وای برای شما آما مردی و می کشند که می گویند پروردگار من الله است؟ سپس هبانی را که بر دوش یشای بود، برداشت پس گریه کرد تا ریشش مر شد، سپس علی گفت: سوگندتان می دهم آیا عمو من آل فرعون بهتر است یا ابوبکر؟ پس مردم ساکت شدند، گفت: چرا جواب نمی دهید؟ سوگند به خدا یک ساعت از ابوبکر بهتر است، در مانند مؤمن آل فرعون او مردی است اندیش را پنهان می دارد پس خداوند در کتابش او را ف و ستایش می کند و بین مردمی سبب لعنتش را شکایت می نماید و مال و جانش را می بخشد و

«نگهبانان [یا ریشخند] گویند: آیا رسولانان با بیانات [معجزات روشن] به نزد شما می‌آمدند؟ گویند: چرا» یعنی به آنها کافر شدیم [باز نگهبانان] گویند: پس [خودتان] دعا کنید ما برای کافران شفاعت نمی‌کنیم - حدیث مرمود - و دعای کافران چیز در تباهی نیست» مابودی^{۵۱} «نه نفس ما رسولانمان و کسانی را که ایمان آورده‌اند در زندگی دنیا و روزی که گواهان [برای گواهی دادن] یرخیرت یاری می‌دهیم» اشهاد جمع شاهد است و آنان قریه‌نگاران برای پیامبران گواهی تبلیغ رسالت می‌دهند و بر کافران گواهی تکذیب رسالت می‌دهند^{۵۱} (روزی که به مستکاران هنرخواهی‌شان [اگر هنر بیاروند] سودی نبخشند و آنان نعمت [یعنی دوزخ رحمت] و کفر آن سرای [آخرت] را دارند) یعنی شدت عذابش^{۵۲} (و ما به موسی هدایت را [تورات و معجزات را] دادیم رب بنی اسرائیل) پس اثر موسی (کتاب [تورات] را به اثر دادیم)^{۵۳} (برای هدایت و پند دادن خردمندان)^{۵۴} (پس شکریا باش [ای محمد] بی‌گمان و خدا بخواند [به یاری دوستانش] حق است) و تو و پیروانت از ایشانند (و برای گناهت آموزش بخواد) تا به روش تو اقتدا شود (و شامگاهان [بعد از روال] و بامدادان یا ستایش پروردگارت تسبیح گوی) نماز پنجگانه را بخوان^{۵۵} (آنان که - بی هیچ حجتی که برایشان [از سوی خداوند] آمده باشد - در آیات خدا [در قرآن] جمل می‌روند در سینه آنان جز کبری و طمع آن که بر تو غالب آیند (که آنها به آن نخواهند رسید، وجود ندارد پس [از کوششان] به خطاوند بیا

قَالُوا أَوَلَمْ تَكُنْ تَأْتِيكُمْ رُسُلُكُمْ بِآيَاتٍ قَالُوا نَعَى قَالُوا فَادْعُوا وَمَا دَعَا الْكَافِرِينَ إِلَّا فِي ضَلَالٍ ﴿٥٦﴾ يٰٓأَنصُرُ رُسُلَكَ وَلَيْسَ ءَمُوٓا۟ فِي الْحَيٰوةِ الدُّنْيَا وَرَبِّهِمْ ءَشْهَدُ ﴿٥٧﴾ يَوْمَ لَا يَفْعَلُ نَصِيرٌ فَعَدُّهُمْ نِعْمَةً عَلَىٰ نَفْسِهِ وَهُمْ سَوَءٌ ءَلٍ ﴿٥٨﴾ وَنَقَدَ يٰٓمُوسَىٰ تَحَدُّىٰ وَفَرَّ سَیِّئًا مِّنْ فَكِكَبِ ﴿٥٩﴾ هٰذِیْ وَذِکْرٰی لِأُولٰٓئِیۡكَ فَاصْبِرْ وَعَدَ اللّٰهُ حَقٌّ وَتَسْتَعِیۡزُ بِكَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ بِالْعَشِيِّ وَالْإِشْرَاقِ ﴿٦٠﴾ لَّیْسَ لَّيْلٌ مُّجْدِلُوكَ فِی ءَايٰتِ اللّٰهِ بِعَیۡرِ سُلٰطٰنِ اَنۡتَهُمۡ اِیۡ فِیۡ ضَلٰوٍ هِمۡ اِلَّا کَثَرُ مَا هُمۡ سَبِیۡحُهُ فَاَسْتَعِیۡذُ بِاللّٰهِ اِنَّهُ هُوَ السَّمِیۡعُ الْبَصِیۡرُ ﴿٦١﴾ لَخَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ اَکْثَرُ مِّنْ خَلْقِ النَّاسِ وَلَکِنۡ اَکْثَرُ النَّاسِ لَا یَعْلَمُوۡنَ ﴿٦٢﴾ وَمَا یَسْتَوِیۡ الْاَعْمٰی وَالْبَصِیۡرُ وَلَیْسَ ءَمُوٓا۟ وَعَمِلُوۡا الصّٰلِحٰتِ وَلَا الْمُنٰوِقَةُ فَبِیۡلَا مَانَدَکُ رُوۡکَ ﴿٦٣﴾

بیر، برآستی هم دوست که شواست) گفتارشان را (بیاساست) به احوالشان^{۵۶} و درباره آنها که بحث را انکار می‌کنند مارل شد (بی‌گمان افریدن آسمانها و زمین روز شد، برگردن بر تویش مردم است) درباره دوم و آن است احادی (اما بیشتر مردم [کفار مکه] نمی‌دانند) پس او مانند نایب است و آن که می‌داند مانند نایب^{۵۷} (و نایب و بیما یکسان نیستند و [نه] کسانی که ایمان آورده و کارهای ثابت کرده‌اند) و او شعی است (یا [مردم] مدکر [بر برادر اندک شماری پند می‌پذیرد] یعنی پند پذیری‌شان جدا کم است)^{۵۸}

(برگمار قیامت آمدن است در آن شکی نیست و اما بیشتر مردم ایمان نمی آورند) به آن (۳۹) و پروردگاران گفت، مرا به دها بخوانید تا برایتان اجابت کنم) یعنی ما را عبادت کنید پادشاهان می دهم - به قرینه جمله بعد - (آنان که از عبادت من کبر می ورزند، با خواری به جهنم می آید) (۴۰) (خداوند کسی است که شب را برایتان آفرید تا در آن آرام گیرید و روز را روشنی بخش گرداند، به یقین خداوند بر مردم قصل نعمت دارد ولی بیشتر مردم میاس نمی گذارند) (۴۱) (این است خداوند، پروردگاران آنرا بنده همه چیز، معبود [راستین] جز او نیست پس [از حق] به کجا برگردانده می شوید) چگونه از ایمان برمی گردید با وجود برامین آن (۴۲) (بدینسان) یعنی مانند برگردانده شدن ایمان است برگردانده شدن. کسانی که آیات خدا را انکار می کردند، معجزاتش انکار می کنند (۴۳) (خداوند است که برایتان زمین را قرارگامی و آسمان را سقفی ساخت و شما را نقش بست و نقشایان را نیکو گرداند و از پاکیزه ها به شما روزی داد، این است خداوند، پروردگاران پس پس خجسته است پروردگار جهانیان) (۴۴) (روست زنده هیچ معبود [راستین] جز او نیست، پس او را - با پرستشی خالص [از شرک] برای او - پرستش کنید، سپاس خدای را پروردگار جهانیان) (۴۵) (نگو من منع شده ام از آن که - و نقش نشانه های روشنگو [دلائل توحید] از سوی پروردگارم آمده است - کسانی را پرستم که شما [از بتان] می پرستید و فرمان یافته ام که برای پروردگار جهانیان فرمانبردار شوم) (۴۶)

توابع آیه ۱۹ ثبت دادن اعمار به نهار سجای است چون نهار زمان دیدن است نه پخته دیده.

إِنَّ السَّاعَةَ لَأَيُّهَا لَارْتَبَ فِيهَا وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٩﴾ وَقَالَ رَبُّكُمْ ادْعُونِي أَسْتَجِبْ لَكُمْ إِنَّ الَّذِينَ يَسْتَكْبِرُونَ عَنْ عِبَادَتِي سَيَدْخُلُونَ جَهَنَّمَ دَاخِرِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّهُ إِلَهِی جَعَلَ لَكُمْ لَيْلَ لَتَسْكُنُوا فِيهِ وَالنَّهَارَ مُتَجَرِّدًا إِنَّ اللَّهَ لَهُ وَقْصِلُ عَلَى النَّاسِ وَلَكِنْ أَكْثَرُ النَّاسِ لَا يَشْكُرُونَ ﴿٤١﴾ دَلِيلُكُمْ خَلْقُ كُلِّ شَيْءٍ لَّا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَإِنْ تَوَفَّوْا كَذَلِكَ يَوْمَئِذٍ الْيَوْمِ كَانُوا بِآيَاتِنَا أَكْفَرًا ﴿٤٢﴾ إِنَّهُ إِلَهِی جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ قَرَارًا وَالسَّمَاءَ بِنَاءً وَصَوَّرَكُمْ فَأَحْسَنَ صُورَكُمْ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ دَلِيلُكُمْ إِنَّ اللَّهَ رَبُّكُمْ فَتَسَارِكُ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ هُوَ الْحَيُّ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ فَادْعُوهُ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٤﴾ قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبُدَ إِلَهِیكَ مُدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ لَمَّا جَاءَنِيَ الْبَيِّنَاتُ مِنْ رَبِّي وَأُمِرْتُ أَنْ أُسْمِعَ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٥﴾

۱- (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا، وَبِئْسَ ثَقُوفُ السَّاعَةِ اذْخُلُوا ن فرعون الله العذاب) پس در هنگام مردن تا روز قیامت صبح و شام آتش دورج بر ارواحشان عرضه داشته می شود که این حای شام است و در قاصده صبح و شام آورنده و بر حال تا روز قیامت درام دارد و در روز قیامت به نگهبانان جهنم گفته می شود آل فرعون را وارد دورج نمایند.

بعضی دانشمندان دینی گفته اند در پی آیه دینی است بر جذاب قبر، و آنچه یحاری و مسلم او پیمیر خدا (پیغمبر) رویت کرده اند آن را نایب می کند فرموده است قطعاً یکی از شما هرگاه بمیرد جاییش را صبح و شام بر او عرضه می دارند اگر لعل بهشت باشد حدیث در بهشت است و اگر اهل جهنم باشد جاییش در جهنم است و هنگامی که خداوند بزرگ در روز قیامت بر به سوی خود رفته می دارد گفته می شود این حای تو است، پس این آیه را خواند (النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا).

وَلَقَدْ اَرْسَلْنَا رُسُلًا مِنْ قَبْلِكَ مِنْهُمْ مَنْ قَصَصْنَا عَلَيْكَ
وَمِنْهُمْ مَنْ لَمْ نَقْصُصْ عَلَيْكَ وَمَا كَانَ لِرَّسُولٍ اَنْ يَأْتِيَ
بشَايَةٍ اِلَّا بِاِذْنِ اللَّهِ فَاِذَا حُكِيَ اَمْرٌ لِلَّهِ فَصِىحٌ يَلْحَقُ وَخَيْرٌ
هَٰذَا لَكَ الْمُنْتَطَلُوكُ ﴿٧٨﴾ اِنَّهُ لَيَدِي حَكَمٌ لَكُمْ الْاَنْعَمُ
لِتَرْكَبُوا مَيْتًا وَمِنْهَا تَاْكُلُوْنَ ﴿٧٩﴾ وَلَكُمْ فِيْهَا
مَنْعٌ وَاتَّبِعُوْا عَلَيَّهَا حَاجَةً فِيْ صُدُوْرِكُمْ وَعَلَيْهَا وَعَلَى
الْفُلُكِ تَحْمَلُوْنَ ﴿٨٠﴾ وَرَبُّكُمْ اَيُّسِبُ فَاَيُّ اَيَّتِبِ
اَللّٰهُ تُنْكِرُوْنَ ﴿٨١﴾ اَفَمَنْ سَبَّحُوا بِاَلْحَمْدِ فِيْ الْاَرْضِ يَنْظُرُوْا كَيْفَ
كَانَ عَقِيْبَةُ الَّذِيْنَ مِنْ قَبْلِهِمْ كَانُوْا أَكْثَرُ مِمَّنْ وَّاشَدَّ
قُوَّةً وَّءَاثَرًا فِيْ الْاَرْضِ فَمَنْ اَعْيٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوْا يَكْسِبُوْنَ
﴿٨٢﴾ فَمَّا حَآءَ تَهُمْ رُسُلُهُمْ اَلْيَسَرَ فِرْحَانًا يَبْعِدُهُمْ
مِّنْ اِلٰلِهِمْ وَخَافَ فِيْهِمْ مَا كَانُوْا يَسْتَهْزِءُوْنَ ﴿٨٣﴾ فَمَّا
رَاَوْا بَاسًا قَالُوْا اَمَّا بِنَا وَاَمَّا بِاللّٰهِ وَحْدَهُ وَاَكْفَرْنَا بِمَا كُنَّا يَبْعُدُوْنَ
مُشْرِكِيْنَ ﴿٨٤﴾ فَتَرَىٰكَ تَفْعَلُهُمْ بِكَيْفِهِمْ لَعَنَّا وَاَسْأَلُكَ
اللّٰهُ اَلَيْ قَدْ حَلَّتْ فِيْ عِبَادِهِ وَوَحْشَرُهُمْ بِكَ الْكُفْرُوْنَ ﴿٨٥﴾

«و به راسی پیش از تو [هم] رسولانی فرستادیم و [میان] آنان
کسی هست که [داستانش را] بر تو خوانده ایم و از آنان کسی
است که [داستانش را] بر تو نخوانده ایم» روایت شده که حدود
تعالی هشت هزار پیامبر را روانه فرموده است، چهار هزار پیامبر
از می سرانین و چهار هزار سایر مردم «و هیچ رسولی را
نمی رسد که معجزه ای در میان آورد، مگر به فرمان حدود» زیرا
ایشان بندگان تربیت شده اند «پس چون فرمان حد [در میان]
آید به نزول عذاب بر کافران به حق» در بین آنان و
تکذیب کنندگان «حکم شود و ژانخایان آنجا زیان ببینند»
یعنی دوزخی و زیان برای مردم آشکار می شود، در حالی که آنها
زیانکارانند در هر وقت پیش از این دوزخی (۷۸) «خدا کسی است
که چهارپایان را برایتان آفرید» قولی میگوید این فقط شتر
است اینجا اما قاهر آن است که گاو و گوسفند است «تا بر
[برخی] از آنها سوار شوید و [برخی] از آنها را می خورید» (۷۹)
«و شما در آنها منافعی دارید» از شیر و کرک و بچه و پشم «و تا
[به حمل نمودن] بارهایی سنگین به شهرها» بر آنها به هدلی که در
دل دارند برسید و بر آنها [در صحرا] و بر کشتی [در دریا]
حمل می شوید» (۸۰) «تشانه های خدا را به شما می نمایاند، پس
تلاش کنید از تسانه های خدا را [که دلیل وحدانیت اوست] انکار
می کنید» استفهام برای توبیخ است. (۸۱)

«آیا در زمین سیر [و سیاحت] نکرده اند تا بنگرند سرالجام
پیشینیانان چگونه بود؟ آنان از اینان به توان و آثار [آفرینی]
در زمین» از صنعتها و قصرها «بیشتر و افزونتر بودند، پس آنچه
می کردند [عذاب الهی را] از [سرا] آنان دفع نکرد» (۸۲) «پس

چون پیامبران با معجزه های [روشن] به سوی مان آمدند [کافران] به دانش که مردشان [نزد پیامبران] بود» با شادی و استهزاء و حسده
انکارش می کردند «و آنچه که آن را [عذاب را] به رنجند می گرفتند، آنان و فروگرفت» (۸۳) «پس چون کفر ما را دیدند [شدت عذاب را] گفتند
تنها به خدا ایمان آوردیم و آنچه را که شرک می آوردیم، منکر شدیم» (۸۴) «پس هرگز ایمانشان - هنگامی که کفر ما را دیدند - به حادشان سودی
نمی بخشید» از سخت [و آئین] خدا که دیوانه بزدگانش جاری است «که ایمان هنگام بروز عذاب به آنان نمی رساند» «و آنها کافران و یان
بیبند» ریا نشان برای هر کس آشکار می شود و آنان در هر وقت زیانکارند پیش از آن در اذن. (۸۵)

تو احد آیه ۸۱-۸۵ فایق به صورت ملوک مشهور است از آیه پناهیست

بسم الله الرحمن الرحيم

(حتم) خداوند به مراد خود احسان است^(۱) [این] نیرو فرستادی از [سوی خداوند] بخشننده مهربان^(۲) [کتابی است در هیأت قرآنی عربی که آتش روش گردیده شد] احکام و داستانها و اندرزهایش [برای گروهی که می دانند] آن را می فهمند و آنان حریفند^(۳) [بگونه ای که مؤذکور و بیم دهنده است پس بیشترشان روی گردانند و آنان [حق را] نمی شنوند] شیعین قبول^(۴) [و گفتند [به پیغمبر ﷺ]]: دلهای ما را در آنچه ما را به آن می خوانی در پرده هائی است در گوشه ایان مکی است و میان ما و تو حجابی است [عقلی است در دین] پس [به دین خود] رفتار کن که ما [بیر به دین خود] کار می کنیم^(۵) [بگو حریف نیست که من بشری ماسد شما همسم به من وحی می شود که حدیثان معبود یگانه است پس به راستی و درستی [با یحسان و طاعت] رویه سوی او بگرد و ر و آمرزش بخواهید و رای [کلمه خطاب است] به حال مشرکان^(۶) [کسانی که رکعت نمی دهند و اسان به آخرت میاورند]^(۷) [اسان که یحسان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، پادشاهی پادشایان پدید دارند]^(۸) [بگو آب شما به کسی که زمین را در دو دور [بکشبه و دوشنبه] آفریده است کفر می دزدید و برایش همتائی قائل می شوید؟ این است پروردگار جهانیان] آنچه غیر خلایق جهان یا عالم نام دارد^(۹) [و در زمین کوههای استوار از بالای آن آفرید و در آن برکت نهاد] به بسیاری آنها

سُورَةُ فَصَّلَاتٍ

بسم الله الرحمن الرحيم

حَمْدٌ تَبْرِكُ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ۝ كُنْتُ فَصَّلَاتٍ ۝ آيَتُهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ۝ تَشِيرُ أَوْدِيَةً فَاعْرَضَ أَكْثَرُهُمْ فَهَمُّهُمْ لَا يَسْمَعُونَ ۝ وَقَالُوا قُلُوبُنَا فِي أَكْثَرِ مَعَانِدٍ غُوبٍ لِّيَوْمٍ وَفِي آدَابِهَا وَفَرُّوا مِنْ بَيْنَا وَبَيْنَكَ حِجَابٌ فَأَعْمَلُوا عَمَلُونَ ۝ قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ اللَّهُ وَاحِدٌ فَاسْتَقِيمُوا إِلَيْهِ وَاسْتَغْفِرُوهُ ۝ وَوَيْلٌ لِلْمُشْرِكِينَ ۝ لَا يَتُوبُونَ لِرِّكَوَةٍ وَهُمْ بِالْآخِرَةِ هُمْ كَافِرُونَ ۝ إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ۝ قُلْ أَنتُمْ تَكْفُرُونَ ۝ وَلِلَّهِ خَلْقُ الْأَرْضِ فِي يَوْمَيْنِ وَتَجْعَلُونَ لَهُ آدَابًا ۝ وَلِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ وَجَعَلَ فِيهَا رِوْسًا مِنْ قَوْفٍ وَبَرَكَ فِيهَا وَقَدَّرْنَا فِيهَا فُوقَاتِهَا فِي أَرْبَعَةِ أَيَّامٍ سَوَاءً لِّلسَّائِلِينَ ۝ ثُمَّ أَسْرَوْنَا إِلَى السَّمَاءِ وَهِيَ دُحَانٌ فَقَالَ لَهَا وَلِلْأَرْضِ أُنْتِمَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ ۝

و کاشته ها و وسائل شیر و نسیمات و در آب اقوات را [برای مردم و حیوانات] مقرر کرد، در چهار روز بعضی قرار داد کوهها و آنچه با آن مذکور شد در روزهای سه شنبه و چهارشنبه آفرید که خلق زمین و آنچه در آن است در چهار روز بوده است به زیاد به کم [پس ۴ روز] برای مؤلکندگان [را خلق زمین و آنچه در آن است] به بیان واضح رانده شد^(۱) [آنگاه به آسمان پرداخت و آن دود [بحاری مرتفع] بود سپس به او و زمین فرمود خواسته یا ناخواسته برای مردم به شما [پیش آمد] و به فرمان من گردن نهید [گفتند [یا آنچه در میان ماست] به دلخواه آمده ایم]^(۲)

قوله آیه ۲ و ۳- ترین مبدا و کتاب غیر است - در آن هر دو صف و توصیف حال کتاب می باشد

آیه ۱۰- و حمل جمله مستند است به صلیح صلیح مطب شده به صفة آندی زیرا فاصله به اجسی واقع است.

آیه ۱۱- طائیفین. تعلیل مذکور حائل است، یا چون مخاطب قرار گرفته اند به منزله مذکور حائل اند.

پنجشنبه و جمعه در آخرین ساعت آن از آن فارغ شد و آدم را در روز جمعه آفرید و آنچه در اینجا ذکر شد موافق آیه «خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ» است (و در هر آسمانی تدبیرش را [آنچه امر فرموده به آنان از طاعت و عبادت] وحی فرمود و آسمان در دو روز را به چراغهایی [به ستارگانی] آراستیم و) دستبرد شیطانها را شست، به وسیله شهابها (حفظ کردیم این است به اندازه آفرینی [خداوند] پیروزمند [در ملکش] دانای) به خلقش (پس اگر) بعد از این بیان روشن کافران مگر از ایمان (روی بر تافتند، بگو، شما را از [کیفر] صاعقه‌ای مانند صاعقه عاد و ثمود بر سر من حذر) از هدایی که شما را نابود کند مانند آن که آنها را نابود کرد (هنگامی که پیامبرانشان از پیش رو و از پشت سر، بر آنان آمدند) پیش رو مانند هود و صالح و پشت سر مانند نوح و ادریس و شیث و آدم. پس چنانچه می‌آید کافر شدند و هلاکتی که پیشبر (تقریب) قریش را بدان بیم داده است فقط دو زمان پیشبر است نه بعد از او (تقریب) - و پیامبران با این پیام آمدند (که جز خدا را نپرستید گفتند: اگر پروردگارمان می‌خواست فرشتگانی [بر ما] می‌فرستاد، پس ما به آنچه [به زعم خود] رسالت یافتیم، باور نداریم) (۱۸۴) «إِنَّا أَقْوَمُ» عاد در زمین به ناحق کبر و بزرگواری و هنگامی که خطاب بیم داده شدند (گفتند چه کسی را ما توانمندتر است؟) بعضی کسی نیست، یکی از آنها صخره بزرگی را از کوه بر می‌کند و به هر جا می‌خواست قرارش می‌داد (آیا نپنداشید مانند خلایق که آنان را آفریده است هم توانمندتر از آنان است و آیات [معجزات] ما را انکار

فَقَصَصْنَاهُمْ سِتَّةَ مَمَلُوكَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَىٰ فِي كُلِّ مَمَلَةٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الذِّبَايِمَ صَبِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ ۝۱۸ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَقُلْ أَنْذَرْتُكُمْ صَاعِقَةً مِثْلَ صَاعِقَةِ عَادٍ وَثَمُودَ ۝۱۹ إِذْ جَاءَهُمْ الرُّسُلُ مِنْ رَبِّهِمْ فَأَبَتْ أَيْدِيهِمْ وَوَيْتَ خَلْعِهِمْ لَا اتَّعَبُوا إِلَّا أَنْفُسَهُمْ فَالَوْ أَنَّهُمْ فَاذَلَّكَ رَبًّا لَا تَرَىٰ لَهُمْ لَمَمًا ۝۲۰ فَلَمَّا بَيَّنَّا لَرُسُلِهِمْ مِنْ بَعْثِكُمْ ۝۲۱ فَاذَلَّكَ عَادَ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَقَالُوا مَنْ أَشَدُّ مَقَوتَةً أَوْ تَرَوْا آلَ اللَّهِ الَّذِينَ هَلَكَتْهُمْ هَوَاهُ فَاسْتَكْبَرُوا وَكَانُوا يَتَنَبَّأُ بِآيَاتِ الْخُسُوفِ ۝۲۲ فَارْسَلْنَا عَلَيْهِمْ رِيحًا صَرْصَرًا فِي أَيَّامٍ نَحْسَابٍ يُدِيرُهُمْ عَمَابَ الْخَرِي فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ وَلَهُمْ لَا يُبْصَرُونَ ۝۲۳ وَأَمَّا ثَمُودُ فَهَدَيْنَاهُمْ فَاسْتَحَبُّوا الْعَمَىٰ عَلَى الْإِذَىٰ فَأَخَذَتْهُمْ صَاعِقَةُ الْعَذَابِ الْهُولِ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ ۝۲۴ وَنَجَّيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا وَكَانُوا يَنْقُوتُونَ ۝۲۵ وَبِئْسَ خَشْرَ أَعْدَاءِ اللَّهِ إِلَى النَّارِ هُمْ يَدْخُلُونَ ۝۲۶ حَتَّىٰ إِذَا مَلَآءُهَا شَرْدَ عَلَيْهِمْ سَمْعُهُمْ وَأَبْصَرُهُمْ وَجُلُودُهُمْ بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ ۝۲۷

می‌کردند) (۱۸۵) (پس بر آنان باد صحر و باد سرد و صدهای تند بمون باران) فرستادیم در روزهای شوم [بر آنان] تا در رنگی دنیا عذاب رسوائی او دلت را [به آنان بچشاییم و بعداً عذاب آخرت رسوا کند تر سب و آنان یاری داده می‌شوند] عذاب را در آنان دفع می‌کند (۱۸۶) «وَمَا تَعْمَدُ» پس از آنان رهبری کردم (راه هدایت را بر شان بیان کردیم) (اما آنها نایبانی را [کفر را] بر هدایت ترجیح دادند پس صاعقه عذاب خفت آور آنان را فرو گرفت به کبر آنچه هر یک می‌شد) (۱۸۷) «وَكَيْفَ» و کسی را که ایمان آورده بودند [از آنها] و پرهیزکاری می‌کردند نجات دادیم (۱۸۸) «وَمَا يَدُ» آور، (آن روز که دشمنان خدا به سوی دورخ گرد آورده می‌شوند، پس آنان به همدیگر فرا می‌رسند) (۱۸۹) «وَمَا يَدُ» (تا چون به آن [دورخ] آیند گوش و چشمان و پوستهایشان به آنچه می‌کردند، به زبان آنان گواهی دهند) (۱۹۰)

تراهد آیه ۱۹۰ - یخسر در قرائت با یاد و توبه مفتوحه و ضم شین و به فتح همزه آخر لغات.

(به راستی کسانی که گفتند: پروردگاران خطاست آنگاه استوار ماندند) بر توحید و جز آن از چیزهایی که بر آنان واجب است (فرشتگان [با این پیام] بر آنان فرو می‌آید) (در هنگام مرگ) که ترسید) از مرگ و آنچه پس از آن است (و اللهوگین نباشید) بر آنچه پشت سرتان است از خانواده و فرزند پس مادر آنها به جای شما می‌باشیم (و به بهشتی که وعده داده می‌شاید خوش باشید) (ما در زندگی دنیا دوستانتان هستیم [شما را در آن حفظ می‌کنیم] و در آخرت [نیز]) یعنی با شما ایم تا داخل بهشت می‌شوید (و شما را در آنجا آنچه را که دلتان بخواهد دارید و هر آنچه درخواست کنید خواهید داشت) (اینه عنوان پذیرائی [دردی آماده] از سوی آمرزگار مهربان) و او خداوند است (و چه کسی خوش سخن تر است) یعنی کسی خوش سخن تر نیست (از کسی که به [سوی] خدا [به توحید] دعوت کند و کار شایسته انجام دهد و گوید: به یقین من از مسلمانانم) (و نیکی و بدی یکسان نیست) در جزئیات آنها چون بعضی بر بعضی تفوق دارد (به شیوه‌ای که نیکوتر است دفع کن) مانند اینکه در برابر خشم، شکایتی، جهل و نادانی، حلم و بردباری، خرابی و گناه گذشته، انجام دهد. (پس ناگاه [می‌بینی] کسی که میان تو و او دشمنی کرده است، گویی دوستی مهربان شده است) پس دشمنی مانند دوستی خوبشوند است در محبت هرگاه آن شیوه به کار ببری (و جز بردباران آن را) آن شیوه بهتر را (نمی‌یابند) و جز دارندای سهمی [نوابی] بزرگ [از اخلاق] آن را نپذیرد (و اگر وسوسه‌ای از سوی شیطان تو را) از آن شیوه و فرمانی که یافته‌ای [باز گرداند به خدا پناه

إِنَّ إِلَيْكَ فَأَلْوَارِئًا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَغْفِرُوا اسْتَغْفِرَ عَلَيْهِمْ
الْمَلَكُ مَكَّةُ الْأَتَحَاوُوا وَلَا تَحَرُّوْا وَأَنْشِرُوا بِالْحَسَّةِ
الَّتِي كُتِبَتْ لَكُمْ دُونَ ٣٥ تَعْرِضُ أُولَئِكَ فِي الْحَيَاةِ
الدُّنْيَا فِي الْأَجَرَةِ وَلَكُمْ فِيهَا مَا تَشْتَهُنَّ أَنْفُسُكُمْ
وَلَكُمْ فِيهَا مَا مَنَّ اللَّهُ ٣٦ رُؤُوسَ عَمُورٍ رَحِيمٍ ٣٧
وَمَنْ أَحْسَنُ قَوْلًا مِمَّنْ دَعَا إِلَى اللَّهِ وَعَمِلَ صَالِحًا وَقَالَ
إِنِّي مِنَ الْمُسْلِمِينَ ٣٨ وَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَاَ وَلَا الْهَوَاَ
أَدْفَعُ يَدَ اللَّهِ هِيَ أَحْسَنُ فَرَدَ الْإِلَهِ بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدُوَّةٌ كَانَتْ
وَلَوْ حَمِيمٌ ٣٩ وَمَا يُلْقِيهَا إِلَّا الَّذِينَ صَفَرُوا وَمَا يُلْقِيهَا
إِلَّا دُوحٌ عَظِيمٌ ٤٠ وَمَا يَرُودُكَ مِنْ شَيْطَانٍ نَجَسٌ
فَأَسْبَغَ بِاللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ٤١ وَمِنْ آيَاتِهِ
الَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَالشَّمْسُ وَالْقَمَرُ لَا تَسْجُدُوا لِلشَّمْسِ
وَلَا لِلْقَمَرِ وَاسْجُدُوا لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَهُنَّ إِن كُنتُمْ
إِيَّاهُ تَعْبُدُونَ ٤٢ فَإِنْ أَمَسَّكُمْ فَاذْكُرُوا لِلَّهِ عَمْدًا
رَبِّكُم يَسْبِحُ حَوْلَهُ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَهُمْ لَا يَسْأَمُونَ ٤٣

بر) یعنی آن را رتو دفع می‌کند (بر گمان اوست شمای گفتار (دانا) به کرد) (٣٥)

(شب و روز و خورشید و ماه از شده‌های و هستند، برای خورشید و هم برای ماه سجده نکنید، و برای حدیثی سجده کنید که آنها را [شانه‌های چهارگانه] آفریده است، اگر سه او را می‌پوستید) (پس اگر [کافران] کبر و بزرگواری از سجده برای خدای یگانه، چه بک [انان] که مرد پروردگارت هستند [فرشتگان] در شب و روز او را به پاکی یاد می‌کنند) (سار می‌خواست (و آنان حسه می‌شوند) (٣٨) تراحد آیه ٣٢. الذی مبتدأست کانه: خبر است و واثاء ظرف است برای معنای: تشبیه.

«و [یکی] از نشانه‌های اوست که تو زمین را خشکیده [بدون گیاه] می‌بینی آنگاه چون بر آن آب [باران] فرو فرستیم به جوش آید و برآمد [بالا آید] بی گمان همان کسی که آن را زنده ساخته است به یقین مردگان را نیز زنده خواهد کرد او بر هر کاری تواناست» (۳۹۱) «بی گمان کسانی که در نشانه‌های ما [در قرآن] به کفری [و باطل] به تکذیب آن می‌گیرند بر ما پوشیده و پنهان نیستند» پاداششان را می‌دهیم «آیا کسی که در آتش انداخته شود بهتر است یا آن کسی که روز قیامت ایمن بپایند؟ هر چه می‌خواهید بکنید او به آنچه می‌کند ایستاد» تهدید آنهاست، (۳۹۲) «بی گمان کسانی قرآن را - چون به آنان رسید - انکار کردند» پاداششان می‌دهیم «و به راستی آن کتابی گرانقدر است» (۳۹۳) «باطل را از پیش روی آن و از پشت سر آن در آن راه نمی‌یابد» پیش از این کتابی نیست تکذیبش کرده باشد و پس از این نیز نیست «از [سوی] فرزانه متوجه فرو فرستاده شده است» خدایوند متوجه در امرش (۳۹۴) «ای پیامبر! به تو چیزی [از تکذیب] گفته نمی‌شود جز [مانند] آنچه به رسولان پیش از تو گفته شد بی گمان پروردگارت صاحب آموزش است [برای مؤمنان] و هم کپیری دودناک دارد» برای کافران (۳۹۵) «و اگر آن را قرآنی به زبان غیر عربی قرار می‌دادیم به چنین می‌گفتند: چرا آیه‌هایش تفصیل [و روشن] نشده‌اند؟ [تا آن را بفهمیم] آیا [قرآن] به زبان غیر عربی و [بفهم] عرب زبان باشد؟ بگو آن برای مؤمنان هدایت است [از گمراهی] و شفاعت [از جهالت] و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشه‌هایشان سنگینی

وَمِنْ آيَاتِهِ جَاءَكَ تَرَى الْأَرْضَ خَاشِعَةً فَإِذَا أَنْزَلْنَا عَلَيْهَا الْمَاءَ اهْتَزَّتْ وَرَبَتْ إِنَّ الَّذِي أَحْيَاهَا لَمُحْيِي الْمَوْتِ إِنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ﴿٣٩١﴾ إِنَّ الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي آيَاتِنَا لَا يَحْكُمُونَ عَلَيْنَا أَمَّا يَلْقَى فِي النَّارِ حَبِيرٌ أَمْ مَنْ بَأْنَى إِيمَانُ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَعْمَلُوا مَا نَسْتُمْ بِهِ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣٩٢﴾ إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِآيَاتِنَا لَهُمْ جَزَاءُ هُمْ وَآيَاتِنَا لَكِنَّا غَرِيبٌ ﴿٣٩٣﴾ لَا يَأْتِيهِ لُطْلُ مِنْ تَحْتِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خِصْفِهِ تَخْرِيبٌ مِنْ حَكِيمٍ حَمِيدٌ ﴿٣٩٤﴾ مَا يَفْلُ لَكَ إِلَّا مَا قَدَّرَ قِيلَ لِلرُّسُلِ مِنْ قَبْلِكَ إِنَّ رَبَّكَ لَذُو مَغْفِرٍ وَذُو عِقَابٍ أَلِيمٌ ﴿٣٩٥﴾ وَلَوْ حَمَلْتُهُ قَرَأًا نَحْمِيكَ الْقَوْلُ لَا فَيْصَلَتْ آيَاتُهُ أَتَعْجَبُ وَعَرِيفٌ قَدْ هُوَ لَدَيْكَ أَمْ سَوَاهِدِي وَشِعْكَ وَأَلَدِي لَا يُؤْمَرُونَ فِي آدَابِهِمْ وَقَرُّهُ وَعَلَيْهِمْ عَمَى أُولَئِكَ بِنَادٍ مِنْ مَكَانٍ بَصِيرٌ ﴿٣٩٦﴾ وَلَقَدْ آتَيْنَا مُوسَى الْكِتَابَ فَاحْتَلَفَ فِيهِ وَلَوْ لَا كَلِمَةٌ سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ لَقُصَّ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَهُمْ لَعْنَةُ رَبِّكَ مُرِيبٌ ﴿٣٩٧﴾ مَنْ عَمِلَ صِدْقًا فَلْيَرْجِهْهُ مِنْ نِعْمَةٍ فَعَلَيْهَا وَمَا رَبُّكَ بِظَلَمٍ لَظِيمٍ ﴿٣٩٨﴾

است) پس می‌شود. «و قرآن برای آنان کوری ای ست» آن را می‌دهیم «ایمان» به مثل چنانست «گوئی» رحای دوری بدا داده می‌شود) که می‌شود و می‌دهند آنچه را بدا داده شده‌اند (۳۹۱) «و به راستی به موسی کتاب [تورات] دادیم آنگاه در آن اختلاف شد» به تصدیق و تکدید مانند قرآن «و اگر می‌بود وعده» پیش صادر شده پروردگارت» به آخر احکام حساب و جرای حقائق تا روز قیامت «در میان آنان» در دنیا در آنچه در آن اختلاف داشت «داوری می‌شد و آنان [تکذیب‌کنندگان] از آن [قرآن] در شکی قوی هستند» (۳۹۲) «هرکس که کار شایسته‌ای انجام دهد [عملش] به سود خود رسد و هرکس کار بد انجام دهد [پس ریان بدکاریش] به ریان اوست و پروردگارت در حق سگنان شتمکار نیست» چون می‌فرماید: إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ شَيْئًا عَظِيمًا (۳۹۳)

(علم و آگاهی از قیامت به او حاصل می شود) چه وقت

می باشد؟ جز او کسی نمی داند (و انواع میوه ها از فلاهای خود بیرون نمی آید) [مگر آن را می دهند] و هیچ ماده ای باردار نمی شود و نمی زاید مگر با علم او و روزی که آنان را ندا می دهد که شریکان من کیانند؟ می گویند: [اکنون] ما با بانگ رسا به تو می گوئیم که هیچ گواهی از میان ما نیست (گواهی دهد به این که تو شریک داری) (و آنچه پیش از این [در دنیا از بتان] می پرستیدند از نظر آنان گم شد و دانستند که آنان را هیچ گریزگاهی نیست) (و انسان هرگز از دهای خیر خسته نمی شود) همیشه از پروردگارش طلب مال و تندرستی و جز آنها را می کند (و هرگاه شوی به او برسد [غزو سختی] نوید و دلسره است) از رحمت خداوند و این و آیه بهش مربوط به کافران است (و اگر از جانب خود پس از رنجی [شدت و بلا] که به او رسیده باشد رحمتی [سرور و تندرستی] به او بهشانیم، به چنین گویند این حق من است) یعنی به عمل شایسته برده ام (و گمان نمی برم که قیامت برپا شود، و اگر [به فرض] به سوی پروردگارم باز گردانده شوم، بی گمان من در نزد تو خوشی خواهم داشت) بهشت دارم (پس بی گمان کافران را به آنچه می کردند خبر خواهیم داد و از [طعم] عذاب سخت به آنان خواهیم چشاند) (و چون به جنس انسان نعمش ارزانی داریم روی می گرداند [از سپاس] و پرورد شود و چون رنج به او رسد بسیار دها کند) (بگو: آیا دیدید [یعنی به من خبر دهید] که اگر این [قرآن] از سوی خدا باشد [چنانکه پیغمبر گفت] آنگاه به آن کفر ورزیدید کیست همراهی از کسی که در

إِلَيْهِ يُرْجَعُ السَّاعَةُ وَمَا تَخْرُجُ مِنْ شُرَكَاتِهِمْ مِنْ أَكْثَامِهَا
وَمَا تَحْمِلُ مِنْ أُنْثَى وَلَا تَضَعُ إِلَّا بِعِلْمِهِ وَيَوْمَ يُبْدِيهِمْ أَنْ
شُرَكَاءَهُ قَالُوا أَدْنَاكَ مَا مَسَّاهُمْ شَيْءٌ وَصَلَّ
عَنَّهُمْ مَا كَانُوا يَدْعُونَ مِنْ قَبْلُ وَطُورًا مَا لَهُمْ مِنْ نَجِيصٍ
لَا يَسْمَعُ إِلَّا سَمْعًا مِنْ دُعَاءِ الْخَيْرِ وَإِنْ مَسَّهُ الشَّرُّ فَيَسْأَلُ
قَوْمًا (٢٥) وَلَيْسَ أَدْفَقَهُ رَحْمَةً مِنَّا مِنْ بَعْدِ صَرَاةٍ مَسَتْهُ
لِيَقُولَ هَذَا لِي وَمَا أَطْلُ السَّاعَةَ فَالْيَمَّةَ وَلَيْسَ رُجِعَتْ إِلَيَّ
رَفِيًا إِنْ لِي عِندَ اللَّهِ حُسْنٌ فَلْيَبْشِرُوا الْبَشَرَ الْكُفْرَ وَإِنَّمَا عَمِلُوا
وَلَيَذِيقَهُمْ مِنْ عَذَابٍ عَظِيمٍ (٢٦) وَإِذَا أُنْمِصَّ عَلَى الْأَنْفُسِ
أَعْرَضَ وَنَسِيَ حَاشِيَهُ وَإِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ فَدُعَاؤُهُ عَرِيضٌ
(٢٧) قُلْ أَرَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِندِ اللَّهِ ثُمَّ كَفَرْتُمْ
بِهِ مَنْ أَصْلُ مَنْ هُوَ شِقَاقِي بَعِيدٌ (٢٨) سَتَرِيَهُمْ
أَيَّتَنَاقِي الْأَفَاقِ وَفِي أَنْفُسِهِمْ حَقٌّ يَتَنَبَّأُ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ
أَوَلَمْ يَكُفْ بِرَبِّكَ أَنَّهُ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (٢٩) أَلَا إِنَّهُمْ
فِي مِرْيَةٍ مِنْ لِقَاءِ رَبِّهِمْ أَلَيْسَ كُلُّ شَيْءٍ مَحْصُوطٌ (٣٠)

ستیزی دور [و دراز] است) از حق (٣١) (رود که آیات خود را به آنان بسمایانیم در آفاق) در پهنای آسمانها و زمین را حورش گرفته تا ما و ستارگان و رود و برق و گیاهان و درختان و غیر اینها (و در پهنای آفاق) از صفت پیچیده و دقیق و حکمت بدیع (و برای ایشان روشن شود که آن [قرآن] حق است) از طرف خداوند بار شده خبر می دهد به رده شدن و حساب و عقاب پس در برابر کفرشان به آن و به پیامبری که قرآن را آورده کبر می بیند (آیا کافی نیست [بر ایشان] که پروردگارت خود بر هر چیزی گواه است) یعنی آیا در راستگویی تو کافی نیست که پروردگارت هیچ چیزی از او غائب نیست (آگاه باشد که آنان در لقای پروردگارش در شکند) چون بحث را تکرار می کند (آگاه باشید که مسلماً او به هر چیزی دخیل دارد) از جهت دانایی و توانایی پس به سبب کفرشان کبرشان می دهد. (٣٤)

لواحد آیه ٢٨- قوله والنفی فی الموضمین الخ و آن ما من من شهید مر آیه ٢٧ و قالهم من شیعین مر آیه ٢٨ که عمل فعلهای واذنالك و اغنوا را لفظا باطل می کند و جمعه نفی به جای دو مفعول اول و دوم نظر و نه جای دو مفعول دوم و سوم ادنایا قرار می گیرد

آیه ٢٩- لام در هر فعل برای قسم است.

آیه ٣٠- یعنی هر تا آخر به جای منکم قرار گرفته است تا حال آنان را بیان کند.

آیه ٣١- بقرآن فاعل دیکلف می باشد و والله تا آخره بدل است از آن.

بسم الله الرحمن الرحيم

(هم) ^(۱) (عشق) خداوند به مرادش به آن آگاهتر است ^(۲)
 [خداوند عزیز و حکیم] بدینسان به تو وحی می کند و به
 کسانی که پیش از تو بودند وحی کرده است خداوند غالب
 است) در ملکش (و با حکمت) در صنعتش ^(۳) (آنچه در
 اسمانها و آنچه در زمین است) از جهت مالکیت و آفرینش
 و پندگی (از آن اوست و او بلند مرتبه است [بر خلقش] و
 بزرگ است) ^(۴) (تو دیک است که اسمانها از فرازشان پاره
 پاره شوند) هر آسانی بالای آسمانی که بلافاصله دنبالش آید
 از عظمت الوهیت و قدرت خداوند نزدیک است پاره پاره
 شود (و فرشتگان با ستایش پروردگارشان تسبیح می گویند
 و برای کسانی [از مؤمنین] که در زمین هستند آسروش
 می خواهند، بدان که خداوند آمرزگار است) برای دوستانش
 (مهربان است) به آنان ^(۵) (و کسانی که جز او [ستان] را
 دوستانی برای خود گرفته اند، خداوند بر آنها نگران است)
 گناهانشان بر شمارد پاداششان می دهد (و تو متعهد او
 مسئول) آنان نیستی) آنچه از آنان می خواهی بلمت آوری
 بر عهد تو جر تبلیغ نیست ^(۶) (و بدینسان قرآنی عربی به تو
 وحی کردیم تا مردم اُمّ القری [مکه مکرمه] و سایر مردم را
 بیم دهی و [مردم را] از روز محشر [روز قیامت که خلائق در
 آن جمع می شوند] که شکی در آن نیست بر حذر داری
 گروهی [از آنها] در بهشت و گروهی [دیگر] در دوزخ
 خواهند بود) ^(۷) (و اگر خدا می خواست آنان را یک آفت
 می ساخت) یعنی بر یک دین و آن اسلام است (ولی هر کس
 را که بخواهد در جوار رحمت خویش هر خواهد آورد و
 مستحکمان [کافران] هیچ کارساز و پابری ندارند) خطاب را
 از آنها دلع کنند ^(۸) (ایا جز او [ستان] را دوستانی اختیار

سورة الشوری

بسم الله الرحمن الرحيم

حَمْدٌ ۱ عَسَقَ ۲ كَذَلِكَ يُوحِي إِلَيْكَ وَإِلَى الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكَ
 اللَّهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ۳ لَمْ يَكُنِ فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ هُوَ
 الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ۴ تَكَادُ السَّمَوَاتُ يَتَطَّرُونَ مِنْ تَوَقُّهِنَّ
 وَالْمَلَائِكَةُ يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِنَّ وَتَسْتَغْفِرُونَ لِمَنْ فِي
 الْأَرْضِ أَلَا إِنَّ اللَّهَ هُوَ الْعَفُورُ الرَّحِيمُ ۵ وَالَّذِينَ اتَّخَذُوا
 مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ اللَّهُ حَفِيفٌ عَلَيْهِمْ وَمَا أَتَتْ عَلَيْهِمْ يَوْكِلُ
 ۱ وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَسِيرًا ۲ أَمْ الْفِرَى وَمَنْ
 حَوْلَهُ يُنَادِي يَوْمَ الْقِيَامِ لَا رَبَّ فِى الْجَنَّةِ وَفِرْقَى فِى
 السَّعِيرِ ۳ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَعَلَهُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَلَكِنْ يُدْخِلُ
 مَنْ يَشَاءُ فِى رَحْمَتِهِ وَأَعْلَى أَمْرِهِمْ مِنْ وَلِيٍّ وَلَا يَصِيرُ ۴
 أَمْ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِهِ أَوْلِيَاءَ فَإِنَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ وَهُوَ يُحْيِي الْمَوْتِ وَهُوَ
 عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ ۵ وَمَا أَحْسَنَ قَوْلِهِمْ فِيهِمْ مِنْ شَيْءٍ فَحُكْمُهُ
 إِلَى اللَّهِ إِنَّهُ دَلِيلُكُمْ اللَّهُ رَفِى عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ ۶

کرده اند؟ حال آنکه خداوند ست کارساز) ماری دهنت مؤمنان (و او مردگان را زنده می کند و او بر هر کاری تواناست) ^(۹) (و در هر چیزی که در
 آن [یا کافران] اختلاف پیدا کند) (و دین و حران [حکمتش به خداوند بازگشته می شود] در بین شما روز قیامت داوری می کند - به آن بگو
 (این است خداوند پروردگار من که بر او توکل کرده ام، و نه سوی او مار می گردم) ^(۱۰)

تو امید به ۹ م سبطه بمبای بل که برای مثال است و همراهش بری انکار است - در بیان که اختیار کرده اند دوستان شما است

۱- عایشه و سید روایت می کند پیغمبر ﷺ فرمود شش کس مورد لعن خداوند و تمام پیغمبران است ۱- کسی که بر کتاب خدا ریا کند ۲- کسی که مقدر
 خدا را تکذب می کند ۳- صاحب قدری که سمگری می کند تا کسی که خدا دلتش ساخته است صاحب هزت کند و قائل کند کسی را که خدا هر پرش گردانیده است
 ۴- کسی که حرم خدا را حلال می کند ۵- کسی که نسبت به هر چه می خورد را حلال می کند ۶- کسی که شرفعت می ترک می کند و حلالش می داند

همرانی قرار داده است) از این جهت که جزو عالم است
آفرید (و از چهارپایان انسانی [ذکور و اناث بطور عموم] آفرید
با این تقدیر، شما را بسیار می‌گردد چیری باشد و
او شود) به بجه گفته می‌شود (بیست) به بجه -

می‌شود^(۱۱) (کلیه‌های [کنیه‌های] آسمانها و زمین [از برای]
گیاهان و جز آنها] از آن اوست و روی را برای هر کسی که
بخواهد طرح می‌گرداند [برای متحابان] و برای هر کسی که
بخواهد (تنگ می‌دارد) برای آرمایش (و به همه چیز
دانات است)^(۱۲) حق تعالی (از دین آنچه که نوح را به آن فرمان داده
بود [و اولین پیامبران شریعت است] و آنچه که به نوح وحی
کرده‌ایم و آنچه ابراهیم و موسی و عیسی را به آن فرمان داده
بودیم برسان مقرر شد [با این معنوی] که پس از هر بار
و در آن خلاف بوزید) این همان مشروعی است که به
سفارش شده و همان است که به محمد صلی الله علیه و آله وحی شده است و
تا توحید و اصول دین است (بر مشرکان آنچه در آن امر
می‌خواست [و توحید] دشوار شد، خداوند به سوی [توحید و
حقیقت، حوش هر کس را که بخواهد برمی‌گرداند و هر کس را
که رو به سوی او می‌نهد، به سوی حوش هدایت می‌کند)^(۱۳) به
طاعت وی رو می‌آورد

اهل ادیان در دین (حرف پس را) که دانش به توحید
یافتند پراکنده نشاند) بعضی موحّد و بعضی کافر شدند (مگر
از روی حسد در میان خود [در میان کافران] و اگر ستمی بود
بعضی از پیش صادر شده از پروردگارت [به تأخیر جزاء که] تا

زمانی معین [زور قیامت مهلت] باشد، به قیاس در میان آنان داوری می‌شد) به عذاب کافران در دنیا (و کسانی که پس از آنان [پیامبران] کتاب به
آنان میراث داده شد، و آنان یهود و نصاری می‌شدند، در حقیقت از او [محکم] است) در شکنج قوی هستند و سوسه آورده^(۱۴) (پس به این
[توحید] هر حوائی [ای محمد مردم را] و چنانکه فرمان یافته‌ای [بر آنان] پایداری و در خواسته‌های آنان [به ترک توحید] پیروی نکن، و بگو
به هر کتبی که خداوند نازل کرده است، همان و در تمام و فرمان یافته‌ام تا در بین شما [در حکم] نه دد و حلال رفتار کنم، خداوند پروردگار ما و
پروردگار شما است، همان ما را و اعمال شما را است) هر یک به عمل حوش پادش می‌گیرد، (در بین ما و شما گفتگونی [حصولی]
نیست) و این پیش از امر به جهاد است (خداوند ما و شما را گرد می‌آورد) در معاد برای داوری حق و باطل (و مارگشت به سوی وست)^(۱۵)

فَاطِرُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا
وَمِنْ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴿١١﴾
وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَصِيرُ ﴿١٢﴾
يَسْطُرُ الزُّرْقَ يُعَيِّنُ نَفَقَاتَ الْبَنَاتِ كُلِّ سَنَةٍ عَنِ عِمَمِهِ
﴿١٣﴾
﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا
إِلَيْكَ وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ يَمُوذِرُوا
وَلَا يَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَثَرُ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ اللَّهُ
يَجْتَبِي إِلَيْهِ مَنْ يَشَاءُ وَيَهْدِي إِلَيْهِ مَنْ يُنِيبُ ﴿١٤﴾ وَمَا
تَفَرَّقُوا إِلَّا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمْ بِآيَاتِهِمْ وَلَوْلَا كَلِمَةٌ
سَبَقَتْ مِنْ رَبِّكَ إِلَى أَهْلِ مِثْقَالِ نَفْسِهِمْ وَيَا أَيُّهَا الَّذِينَ
آمَنُوا أَلْكَتُمُ مِنَ الْبَعْدِ هُمْ إِلَيْكُمْ شَيْءٌ مِمَّا مَرَّ بِهِ ﴿١٥﴾
فَلْيَذَكِّرُوا وَلْيَسْتَفْهِمُوا كَمَا أُفْرِتَ وَلَا تَنفَعُ أَمْوَالُهُمْ
وَأَنْفُسُهُمْ بِمَا أَلْمَزُوا اللَّهَ مِنْ شَيْءٍ وَهُمْ لَا يَتَذَكَّرُونَ
يَسْأَلُ اللَّهُ رُسُلَهُمْ لَبَّاسًا أَعْمَدُوا وَلَكُمْ أَعْمَدُكُمْ
لَا حُجَّةَ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَ اللَّهِ فِي تَحْمِيلِ مَا إِلَى الْعَصِيرِ ﴿١٦﴾

«و کسانی که در دین حذر [از پیامبرش] پس از آن که [فرمان] او پذیرفته شد» به ایمان آوردن به دلیل ظهور معجزاتش و آنان یهودند «احتجاج می ورزند جدال آنان در نزد پروردگارشان باطل است و خشم [خداوند] بر آنان است و آنان هدایر سخت [در پیش داوند]» (۸۶) «خداوند کسی است که قرآن را و ابزار ستجش [عدل] را به حق نازل کرد و تو چه دانی چه بسا قیامت نزدیک باشد» (۸۷) «کسانی که به آن ایمان نمی آورند آن را به شتاب می خواهند» می گویند می آید چون گمشان آن است که قیامت نص آید «و مؤمنان از آن ترسند و می دانند که آن حق است، بدان کسانی که درباره قیامت جدال می کنند، در گمراهی دور و درازند» (۸۸) «خداوند به پندگانش مهربان است» به صالح و ناصالح شان بگونه ای که به سبب نافرمانی هایشان آنان را از گرسنگی هلاک نمی کند «به هر کس که بخواند» از هر یک از آنان آنچه بخواند «روزی می دهد و اوست توانا» بر مرادش «عالم» بر امرش (۸۹) «هر کس [به عملش] کشت آخرت را بخواند» یعنی ثوابش [برایش در کشت او می افزایم] به چند برابر کار نیکش تا ده برابر و بیشتر «و هر کس که کشت دنیا را بخواند از آن به او می دهیم» بدون چند برابر کردن، آنچه برایش تقسیم شده است «و او در آخرت هیچ سهمی ندارد» (۹۰) «ایها کافران مکه» شرعیانی دارند [آنها شیاطینشان اند] که از دین [فاسد] آنچه را که خداوند به آن اجازه نداده است، [مانند شرک و انکار بت] برایشان مقدر داشته اند، و اگر وحله فیصنه بخش [یعنی دوری پیشین به

وَالَّذِينَ يَحْمِلُونَ فِي اللَّهِ مِنْ عَذَابٍ مَا اسْتَجِيبَ لَهُمْ جَهَنَّمَ
وَأَجْزَلُ عَذَابِهِمْ وَعَلَيْهِمْ عَصَبٌ وَلَهُمْ عَذَابٌ مُكْدِدٌ
﴿٨٦﴾ إِنَّهُ إِلَهِیْ أَوَّلَ الْكِتَابِ بِالْحَقِّ وَالْمِيزَانِ وَمَا يُدْرِيكَ
لَعَلَّ السَّاعَةَ قَرِيبٌ ﴿٨٧﴾ يَسْتَعْجِلُ بِهَا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ
بِهَا وَيَدَّيْنِكَ أَسْمَاءُ مَسْفُوفُونَ مِنْهَا وَيَعْلَمُونَ أَنَّهَا الْحَقُّ
الْآيَاتِ الَّذِينَ يُعَارِضُونَ فِي السَّاعَةِ لِي صَبَرٌ تَعْبِيدٌ ﴿٨٨﴾
إِنَّهُ لَطِيفٌ بَعِيدٌ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ وَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ
﴿٨٩﴾ مَنْ كَانِ يَرْبُودُ حَرْثَ الْآخِرَةِ وَرَدَّ لَهُ فِي حَرْثِهِ وَمَنْ
كَانَ يَرْبُودُ حَرْثَ الدُّنْيَا نُفُوتُهُ مِنْهُ وَمَالُهُ فِي الْآخِرَةِ مِنْ
نَصِيبٍ ﴿٩٠﴾ ثُمَّ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ
مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ وَلَوْ لَا كَلِمَةُ الْفَصْلِ لَفُتِقَ بَيْنَهُمْ
وَلَوْ لَا لَطِيفٌ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿٩١﴾ تَرَى الظَّالِمِينَ
مُسْتَقْبِلِينَ مِمَّا كَسَبُوا وَهُمْ وَاقِعُونَ فِيهَا وَالَّذِينَ
آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ فِي رَوْحٍ مِنَ الْجَنَّاتِ
لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ عَذَابُهُمْ ذَلِكَ هُوَ الْفَصْلُ الْكَبِيرُ ﴿٩٢﴾

اینکه پاداش در روز قیامت است «می بود، پس آید» و بین مؤمنان «دوری می شد» به عذاب آنها در دنیا «و بی گمان کافران عذاب دردناک در [پیش] دارند» (۹۱) «ستمکاران را در روز قیامت» بیسی که از دست آورد خویش [در دمار گشاهان اگر بر آن کفر بیند] ترسانند و آن پاداش بر آنان در روز قیامت بدون شک «به آنان وقوع می ماند و کسانی که بمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند در حزمترین جای بومنانها خواهد بود» نسبت به پائین قرآن «آنان هر آنچه خواهد نزد پروردگارشان دارند، این است فصل بزرگ» (۹۲) قواعد آیه ۱۷- حمل فعل، لفظاً باطل می کند و کلمات پس از لعل حاشی دو مقولش می باشد

(پس) پاداشی است که خداوند به آن بدگانش که ایمان آورد مانند و کارهای شایسته کرده اند را مؤده می دهد بگو پس [رسالت] آن از شما مزدی درخواست نمی کند، ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه کنید یعنی اما از شما می خواهم اینکه خویشاوند مرا دوست دارید که خویشاوند شما نیز هست زیرا ایشان در هر بطنی از قریش خویشاوندی ای دارد (و هر کسی که نیکی [طاعت] کند برایش در آن پاداشی نیک می افزایم) به چند برابر کردتش (پس گمان خداوند آمرزگار) گناهان است (قدرشناس است) نسبت به اندک پس چند برابرش می کند (۳۳) (آیا میگوید: [بیا بر] بر خداوند دروغ بسته است؟) به نسبت دادن قرآن به خداوند بزرگ (پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می نهد) به بودباری و صبر در برابر آزارشان بوسیله این گفته و جز آن، و خدا این کار را کرده است (و خداوند باطل را) که گفته اند (از میان می برد و با سخنان خویش (که بر پیامبرش نازل فرموده است) حق را محقق می سازد می گمان او به راز دلها داناست) (۳۴) (و اوست کسی که از بدگانش توبه را می پذیرد، و ار گناهان (که از آن توبه کرده است) دوری گیرد و آنچه را که می کند میاند) (۳۵) (و [دهای] کسانی را که ایمان آورده اند و کارهای شایسته کرده اند، [به آنچه طلب می کنند] اجابت می کند، و به آنان از فضل خود افزون می دهد، و کافران علانی سخت [در پیش] دارند) (۳۶) (و اگر خداوند دوری را برای [همه] بدگانش فراخ می گرداند، به یقین در زمین همه تباهی می کردند، ولی به اندازه آنچه بخواهد [از ابراق] فرو می فرستد) برای بعضی از بدگانش دوری فراخ می دهد و از این

ذَلِكَ الَّذِي يُبَشِّرُ اللَّهُ عِبَادَهُ الَّذِينَ ءَامَوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَا أَتَاكَ عَلَيْهِمْ آخِرُ إِلَّا الْمَوَدَّةُ فِي الْقُرْبَىٰ وَمَن يَعْرِفْ حَسَنَةً يَّرُدَّ لَهَا فَبِهَا حَسَنَاتُ اللَّهِ عَمَّا يُرِيدُ شُكْرًا ۖ (۳۳) أَمْ يَقُولُونَ أَفَنَزَّلَ عَلَىٰ آلِهَةٍ كَذِبًا قُلْ إِنَّمَا يَحْكُمُ عَلَىٰ قَلْبِي وَسَمِعَ اللَّهُ لَنَاطِلٍ وَبِحَقِّ الْحَقِّ يَكَلِّمُهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ ذُو الْبُيُوتِ (۳۴) وَهُوَ الَّذِي يَقُولُ لَنُؤْتِيَنَّكَ عَمَّا تَعْبُدُ وَيَعْقُوا عَنِ السَّيِّئَاتِ وَيَعْلَمَ مَا تَفْعَلُونَ (۳۵) وَنَسَجِثُ الَّذِينَ ءَامَوْا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَبَرِيدُهُمْ مِّنْ فَضْلِهِ ۚ وَالْكَافِرُونَ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ (۳۶) وَلَوْ سَظَّ اللَّهُ أَرِزْقَ لِعِبَادِهِ لَعُوَىٰ الْأَرْضُ وَلَكِن يُرِلُّ بِقَدَرٍ مَّيْسَةٍ إِنَّهُ يَمْدُ حَيْثُ يُصِيرُ (۳۷) وَهُوَ الَّذِي يُرِلُّ لَعِينَتٍ مِّنْ تَصَدِّ مَا قَسَطُوا وَيَشْرُرُ رَحْمَتَهُ وَهُوَ الْوَلِيُّ الْحَمِيدُ (۳۸) وَمِنْ ءَايَاتِهِ حَقُّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا مِن دَبٍّ وَهُوَ عَلَىٰ جَمِيعِهِمْ إِدَائِشَاءٌ حَذِيرٌ (۳۹) وَمَا أَصْحَابُكُمْ مِّنْ مُّصِيبَةٍ يُّصِيبُكُمْ فَيَسْمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَيَعْفُو عَنْ كَثِيرٍ (۴۰) وَمَا أَشْرَبُكُمْ فِي الْأَرْضِ وَمَالِكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ (۴۱)

فراح دوری ستم پدید می آید (که و به بدگانش دایمی بیامست) (۳۳) (و اوست کسی که بران را پس از آنکه [مردم] ناامید شده اند [از برولش] فرو می فرستد، و رحمتش [باران] را می گسرد و رست کارسار [بیکوکار به مؤمنین] ستوده) (۳۴) (و او شانه هایش آفریش آسمانها و زمین است و [آفریش] جانورانی که در آن پراکنده است) (۳۵) (و هر نفسی [بلا و مفسی] که گریه گیران شود [ای مؤمنان] از دستاورد خودتان است) به سبب گناهانی است که انجام داده اید و خداوند بزرگ مهربان تر است از این که دو مرتبه در آخرت در برابر این گناهان عذاب دهد (و از بسیاری [ار گناهان] در می گذرد) پس در دنیا مؤمن را در برابر او به بلا گرفتار می کند، اما کسانی که گناهان نکرده اند مصیبتی که در دنیا بدان گرفتار می شوند بری بسدی در جاتشان است در آخرت (۴۰) (و شما [ای مشرکان] در زمین گیر و گریزی ندارید [مصیبتی که مقدر شده به شما می رسد] و بر پتان جز خداوند هیچ کارساز و یآوری نیست) (۴۱) (عذاب او را از شما دفع کند) (۴۲)

(و ر شانه‌هایش کشتیهای کوه‌وار دوت در دراست) اعلام کوه‌های بزرگ است (۳۲) اگر بخواند باد را آرام می‌سازد [در نتیجه] کشتیها بر پشت دریا را کد مانند بی‌گمان هراین [امر] برای هر بردبار سپاسگزاری نشانه‌هاست (و مؤمن است در وقت سختی بودبار است و هنگام فراوانی دغزی سپاس گزار است) (۳۳) یا [اگر بخواند] کشتی [نشینان] را [به کفر] دستاوردشان (و به باد سخت هلاک کند و از بسیاری [گناهان] در می‌گذرد) از آن مردمانش را غرق نمی‌کند (۳۴) و تا کسانی که دو آفات ما سجادله می‌کند، بدانند هیچ گریزگاهی ندارند (و از عذاب (۳۵) هر آنچه که به شما [مؤمن و غیره] داده شده است) از ااثک دنیا (بهره زندگانی دنیاست) به آن بهرمند می‌شود. سپس نمی‌ماند (و آنچه در نزد خداست [از ثواب] برای کسانی که ایمان آورده‌اند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند بهتر و ماندگارتر است) (۳۶) و بر، الذین اسوا حلف می‌شود (و آنان را که از گناهان کبیره و رشتکاریها پرهیز می‌کنند، چون خشمگین شوند گذشت می‌کنند) (۳۷) و آنان که [دعوت] پروردگارشان را پذیرفتند (و به آنچه دعوت شده‌اند به سوی آن از توحید و عبادت اجابت نموده‌اند) و نماز برپا داشتند و کاری که [برایشان پیش می‌آید] با هم مشورت می‌کنند (و شتاب نمی‌کنند) (و از آنچه روزشان کرده‌ایم [در طاعت خدا] انصاف می‌کنند) اینها یک صنف‌اند (۳۸) و آنان که چون تجاوزی به آنان برسد انتقام می‌گیرند (این یک صنف است، یعنی به اندامی که به آنان ظلم شده است انتقام می‌گیرند) (۳۹) چنانچه خلعتی بزرگ

وَمِنْ بَيْنِهِ الْخَوَارِجُ بِالْبَحْرِ كَالْأَعْلَمِ (۳۲) إِنَّ يَسْكُرِي الرِّيحَ فَيَظُنُّ رَوَاكِدَ عَلَى ظُهُورِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ (۳۳) أَوْ يُوقِنُ أَنَّكُمْ أَوْ يَفْقَهُ كَيْفَ (۳۴) وَيَعْلَمُ الَّذِينَ يَحْدِثُونَ فِي آيَاتِنَا مَا لَهُمْ مِنْ حَبِصٍ (۳۵) مَا أَوْفَيْتُمْ مِنْ شَيْءٍ مِّنْهُ فَمَنَعُ الْغَيُورُ الَّذِينَ وَمَا عِدَّ اللَّهُ حَيْرَاتِ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ (۳۶) وَالَّذِينَ يَحْتَسِبُونَ كَثِيرًا أَجْرًا وَالْقَوَاعِشَ وَإِذَا مَا عَصَوْا لَهُمْ يَعْمُرُونَ (۳۷) وَالَّذِينَ اسْتَجَابُوا لِرَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَمْرُهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُعْمِلُونَ (۳۸) وَالَّذِينَ إِذَا أَصَابَهُمُ الْبَغْيُ هُمْ يَكْتُمُونَ (۳۹) وَجَرَوْا سِتْرَ سِتْرَةٍ مِّثْلَهَا فَمَنْ عَصَا وَأَصْلَحَ مَآخِرُهُ عَلَىٰ اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ (۴۰) وَلَمَّا أَنْصَرَّ قَوْمُ بَنِي إِسْرَءِيلَ عَلَىٰ لِقَايَتِهِمْ مِنْ سَيْبِلٍ (۴۱) إِنَّا نَسِيْلٌ عَلَىٰ الَّذِينَ يَطْلُمُونَ النَّاسَ وَتَعْمُرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ أُولَٰئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ (۴۲) وَلَمَّا صَبَرَ وَغَصَرَ لِيَنَّ ذَلِكَ لِمَنْ عَدِمَ الْأُمُورَ (۴۳) وَمَنْ يُضْلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ وَفٍّ مِّنْ يَّعْمُرُونَ وَتَرَىٰ الظَّالِمِينَ لَمَّا رَأَوْا الْعَذَابَ يَقُولُوكَ هَلْ لَّنَا مَرَّةٌ مِّنْ سَيْبِلٍ (۴۴)

می‌فرماید. (و سزای بدی، بدی ای مانند آن است) انتقام را نیز سبب [بدی] نام برده است، چون از نظر صورت مانند بدی اولی است. و این انتقام گرفتن در جراحاتی که مصاحش ممکن و روشن است بیان شده است. بعضی گفته‌اند هرگاه به او گفت خدا رسوایت کند، جوابش آن است که خدا تو را رسو کند (پس هرکس که [از ظالمش] درگذرد و [کار را] به صلاح آورد) در بین هم‌کسده و هم‌وشده محبت پدید یابد (یادش بر خداوند است) یعنی قطعی است (بر گمان او ستمکاران و دوست می‌دارد) آنان که به ستم آزار می‌کند عتابش بر آنها است (۴۱) (و هر که بعد رستمی که دیده است) که به و ظلم شده (انتقام گیرد ایساند که هیچ راه [نکوشتی] بر آنان نیست) (۴۲) (و آنها راه [نکوشتی] بر کسانی [بار نیست] که به مردم ستم می‌کنند و در زمین به ناحق [به گناه] تباهی می‌جویند، ایساند که عذابی در دماک [در پیش] دارند) (۴۳) (و کسی که بردباری کند [انتقام نگیرد] و درگذرد [بداند که] این [اوصاف] از کارهای سترگ است) ستوده از نظر شریعت (۴۴) (و هرکس را که خدا گمراه کند، پراشش پس از او هیچ کارسازی نیست) پس ر گمراهی هدایتش کند (و ستمکاران را بیسی که چون عذاب را ببیند، می‌گویند آیا هیچ راهی به سوی بازگشت [به دنیا] هست؟) (۴۵)

(و آنان را می‌پسند که چون بر آتش هر صه دارندشان، از

خواری فروتن شلند، به گوشه چشم نیم گشاده [به سوی آن] می‌نگرند و اهل ایمان گفتند قطعاً ریاکاران کسی‌اند که در روز قیامت به خود و خانواده خویش زیان افکندند) به سبب خلودشان در آتش و مستی‌هایشان به حوریانی که در بهشت برایشان آماده است اگر ایمان می‌آوردند (آگاه باشید که ستمکاران [کافران] در عذاب پایدارند) که پایانی ندارد - و این از قول خداوند است (۴۵) (و جز الله برایشان دوستانی نیست که آنها را نصرت دهند) عذاب از آنان دفع کند (و هر که را خدا همراه کند هیچ راهی برایش [به سوی نجات] نیست) به سوی حق در دنیا و به سوی بهشت در آخرت (۴۶) [پیش از آنکه روز قیامت] فرا رسد که از [سوی] خدا بازگشتی ندارد [دموت] پروردگارتان را بپذیرید، [به توحید و عبادت] شما آن روز پناهی ندارد [به او پناه برید] و شما را هیچ راه انکاری نیست) از گناهانتان (۴۷) پس اگر روی بگردانند [از پذیرش] تو را بر آنان نگه‌بان فرستاده‌ایم) اعمالشان را موافق آنچه می‌خواهی بسازی (بر هفته تو جز رسانند [پیام الهی] نیست) این پیش از امر به جهاد است (و ما چون رحمتی [نعمتی] مانند لبروت و تفرستی] از جانب خود به انسان بهشتانیم، بدان شاد شود، و اگر به [سزای] دستاورد پیشیشان رنجی به آنان برسد) (تعبیر به تأییدی برای آن است که بیشتر کارها با دست انجام می‌شود) (آنگاه انسان تاسیاس [نعمت] است) (۴۸) (فرمانروایی آسمانها و زمین از آن خلعت، هر چه بخواهد می‌آیند، به هر کس که بخواهد [از فرزندان] دختر می‌بخشد و به هر کس که بخواهد

وَرَنَّهُمْ يُعَرِّضُونَ عَلَيْهِمْ أَحْشَاءَهُمْ مِنَ الذَّلِيلِ يَطْرُقُونَ مِنْ طَرَفٍ خَفِيٍّ وَقَالَ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّ الْخَبِيرَ مِنَ الَّذِينَ خَبَرُوا أَنْفُسَهُمْ وَأَهْبِئْتُمْ يَوْمَ الْقِيَمَةِ أَلَا إِنَّ الظَّالِمِينَ فِي عَذَابٍ مُقِيمٍ ۝ وَمَا كَاَبَ لَهُمْ مِنْ أُولِيَاءٍ يَصُرُّونَهُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَمَنْ يُضِلِلِ اللَّهُ فَمَا لَهُ مِنْ سَبِيلٍ ۝ اسْتَجِيبُوا لِرَبِّكُمْ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَأْتِيَ يَوْمٌ لَا مَرَدَّ لَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَكُمْ مِنْ مَلْجَأٍ يَوْمَئِذٍ وَمَا لَكُمْ مِنْ نَكِيرٍ ۝ فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ عَلَيْهِمْ حَفِيطًا إِنَّا عَيْنُكَ لَا تَسْلَعُ وَتَدَا أَدْفًا إِلَّا تَسْتَرِ مَا رَحْمَةً فَرِحَ بِهَا قَوْمٌ نَصِبَتْهُمْ سَيِّئَةٌ بِمَا فَعَلَتْ أَيْدِيهِمْ فَإِنَّ اللَّهَ تَسْتَرِ كَقَوْمٍ ۝ لِلَّهِ مُلْكُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِمَّا شَاءَ وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ لَذُكُورٍ ۝ أَوْ يُرَوْحُهُمْ ذُكْرًا أَوْ نِسَاءً وَيَعْمَلُ مَنْ يَشَاءُ عَفِيًّا إِنَّهُ عَلَيْهِ قَبِيرٌ ۝ وَمَا كَانَ لِشَرِّ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَى حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بَرْدِيَهُ مَا يَشَاءُ اللَّهُ عَلَىٰ حَكِيمٍ ۝

پس می‌بخشد) (۴۹) (یا هم پس و هم دختر به دن می‌دهد، و هر کس که بخواهد عقیم می‌گرداند) فرزند می‌راید و فرزند برایش آورده می‌شود (بی‌گمان او دانا است) به آنچه می‌آفرسد (تو دانی) بر آنچه بخواهد (۵۰) (برای هیچ بشری ممکن نیست که خداوند یا او سخن گوید مگر در راه وحی [در جواب یا به الهام، یا از پس پرده] و دانگونه که کلامش را به او بشنوند و او حصارا به بیند چنانکه برای موسی (علیه السلام) واقع شد. (۵۱) (یا اینکه [رسولی فرستد فرستادی] پس به دن الله هر چه او بخواهد [به مرسالی] وحی می‌کند که او بداند مرتبه است) در صفات محدثان (فرزانه است) در صفتش (۵۱) تواند آیه ۴۵- موصول دوم خبر آن است.

(و همانگونه) ماسد وحی گردیدمان به پیامبران دیگر (روحی را) قرآن را که به آن دلها زنده می شود (از امر خویش به سوی تو وحی کردیم [ای محمد] تو پیشتر [قبل از وحی] نمی دانستی که کتاب [قرآن] چیست و نه ایمان را) یعنی شرایع و نشانه و معالشی را نمی دانستی (ولی آن را [قرآن] را تودی گردانیده ایم، با آن هر کسی از بتنگانم را که می خواهم هدایت می کنم و بی گمان تو را به راه راست هدایت می کنم) به وحی که به تو شده است دعوت می کنی به دین اسلام (۳۲) (راه خدائی که آنچه در آسمانها زمین است) از نظر ملکیت و آفرینش و بندگی (از آن اوست بدان که کارها به سوی خدا باز می روند) (۳۳).

توابع آیه ۵۲ نهی اهل نادری را تعلیل می کند از عمل و ما بعد آن به جای در نظر دارند
آیه ۵۳ در علم به رفع ابتدای جمله است و به نصب معطوف است بر تعلیل مقدر ای یزید فهم بیفهم منعم و علم

سورة الزخرف مکنه و قولی می گوید جز آیه ۲۵ پس هدلی است و آیه هایش ۸۹ است

بسم الله الرحمن الرحيم

(هم) خداوند به مرادش بدان آگاه است (۱) (سوگند به قرآن مبین) ظاهر کننده راه هدایت و آنچه از شریعت که بشر بدان نیازمند است (۲) (هر آینه ما آن را قرآنی هر یی [به لغت عرب] تکرار دادیم باشد [ای اهل مکه] معانی اش را بفهمید) (۳) (و قطعاً ایمن قرآن در اتم الکتاب [در لوح المحفوظ] نزد ما بلند قدر است) بر کتابهای قبلی (دارای حکمت بوده است) (۴) (ما به صرف این که شب نومی مسرف [از حد گذشته] هستیم، قرآن را از شما اعراض کرده امر و نهی را بر می داریم، خیر) (۵) (و چه بسیار پیغمبرانی که در میان پیشینیان فرستادیم) (۶) (و هیچ پیغمبری نبرد تا آن نمی آمد مگر این که او را به استهزاء می گرفتند) مانند ستیزی قوم سب به تو - و بن دشاد کردن ست برای پیغمبر (۷) (پس بیرومندتر از آن [از قوم] را از روی دست در ری، هلاک ساحه و صفت آنها [در هلاکتشان در ایت] پیشینیان گذشت) سرانجام قوم تو چنین است (۸) (و اگر از آنان پیرسی آسمانها و زمین را چه کسی آفریده؟ قطعاً می گوید آنها را خداوند عالم و دانا آفریده است) آخرین جوابشان خداوند صاحب عزت و هدم است (۹) خداوند می آفرید (همان کسی که بین زمین را برای شما مهیا گردانید) فرش گردانید مانند گهواره برای کودک (و برای شما در زمین راهها صاحب باشد که راه یابید) به مقاصدتان در مسافرتها (۱۰)

وَكَذَلِكَ أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ رُوحًا مِّنْ أَمْرِنَا مَا كُنتَ تَدْرِي مَا الْكِتَابُ وَلَا الْإِيمَانُ وَلَئِن جَعَلْنَاهُ نُورًا لَّ نَهْدِيَ بِوَسْطِهِ شَيْءًا مِّنْ عِبَادِنَا وَإِنَّكَ لَتَهْدِي إِلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ ﴿٥٥﴾ صِرَاطَ اللَّهِ إِلَيْهِ لَهٗ سَبِيلٌ لِّلسَّمَوَاتِ وَمَا بَيْنَ الْأَرْضِ وَالْأَلْوَانِ ﴿٥٦﴾

سورة الزخرف

بسم الله الرحمن الرحيم

حَمْدٌ ﴿١﴾ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ﴿٢﴾ بِأَحْسَنِّ قُرْءَانٍ عَرَبِيٍّ لِّعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ ﴿٣﴾ وَإِنَّهُ فِي أُمِّ الْكِتَابِ لَدِيمٌ لِّعَلَّٰى حَكِيمٌ ﴿٤﴾ أَفَصْرَبُ عَلَيْكُمْ الذِّكْرَ صَفْحًا أَمْ كُنْتُمْ قَوْمًا مُّسْرِهِينَ ﴿٥﴾ وَكَمْ أَرْسَلْنَا مِن نَّبِيِّ الْأَوَّلِينَ ﴿٦﴾ وَمَا يَأْتِيهِمْ مِّن نَّبِيٍّ إِلَّا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ ﴿٧﴾ فَأَمَّا تِلْكَ الْأَمْثَلُ لِمَهُمْ نَفْثٌ وَمَوْصُو ثَلُ الْأَوَّلِينَ ﴿٨﴾ وَلَئِن سَأَلْتَهُم مَّنْ خَلَقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ لَيَقُولُنَّ حَلَقَهُنَّ الْعَزِيزُ الْعَلِيمُ ﴿٩﴾ أَلَدَى جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَجَعَلَ لَكُمُ فِيهَا سُبُلًا لِّعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ ﴿١٠﴾

حکمت داده است (۱) (ما به صرف این که شب نومی مسرف [از حد گذشته] هستیم، قرآن را از شما اعراض کرده امر و نهی را بر می داریم، خیر) (۵) (و چه بسیار پیغمبرانی که در میان پیشینیان فرستادیم) (۶) (و هیچ پیغمبری نبرد تا آن نمی آمد مگر این که او را به استهزاء می گرفتند) مانند ستیزی قوم سب به تو - و بن دشاد کردن ست برای پیغمبر (۷) (پس بیرومندتر از آن [از قوم] را از روی دست در ری، هلاک ساحه و صفت آنها [در هلاکتشان در ایت] پیشینیان گذشت) سرانجام قوم تو چنین است (۸) (و اگر از آنان پیرسی آسمانها و زمین را چه کسی آفریده؟ قطعاً می گوید آنها را خداوند عالم و دانا آفریده است) آخرین جوابشان خداوند صاحب عزت و هدم است (۹) خداوند می آفرید (همان کسی که بین زمین را برای شما مهیا گردانید) فرش گردانید مانند گهواره برای کودک (و برای شما در زمین راهها صاحب باشد که راه یابید) به مقاصدتان در مسافرتها (۱۰)
توابع آیه ۹ لقون بون علامت ربع در ب حذف شده تا چند بون پشت سر هم باشد - و او ضمیر حذف شده است بدلیل التقاء در ساکن که مکان ندارد

وَالَّذِي نَزَّلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً يَقْدَرُ فَأَنْشَرْنَا بِهِ بَلْدَةً مَّيْتًا
كَذَلِكَ نُخْرِجُوكَ ﴿١١﴾ وَالَّذِي خَلَقَ الْأَرْضَ كُلَّهَا وَجَعَلَ
لَكُمْ فِيهَا أَنْعَامَ وَالْأَنْعَامَ مَا تَرْكَبُونَ ﴿١٢﴾ لَيْسَ ثَمَرُهُمْ
ثُمَّ تَذَكَّرُوا بَعَمَّةٍ رَبِّكُمْ إِذَا أَنْصَبْتُمْ عَلَيْهِمْ وَيَقُولُوا سُبْحَنَ
الَّذِي سَخَّرَ لَنَا هَذَا وَمَا كُنَّا لَهُ مُقْرِنِينَ ﴿١٣﴾ وَإِنَّا لَإِنَّا
لَعَاقِبُونَ ﴿١٤﴾ وَجَعَلُوا اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ خُزَّاءَ إِنْ الْإِنْسَانُ
لَكَفُورٌ مَبِينٌ ﴿١٥﴾ أَيْ اتَّخَذَ مَتَابِعًا يَحْقُوقُ بَابَ وَأَصْحَابُكُمْ
بِالْبَيْتِ ﴿١٦﴾ وَإِذَا أَنْشَرْنَا أَحَدَهُمْ بِمَا صَرَبَ لِلرَّحْمَنِ مَثَلًا
طُلَّ وَجْهُهُ مُسَوَّدًا وَهُوَ كَظِيمٌ ﴿١٧﴾ أَوْ مَنْ يُسْأَلُ فِي
الرَّحِيلَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ ﴿١٨﴾ وَجَعَلُوا الْفِتْنَةَ
الَّذِينَ هُمْ عِنْدَ الرَّحْمَنِ لِأَشْهَادٍ خَلَفَهُمْ سَتَكْنِبُ
شَهَادَتُهُمْ وَتُكْتَلُونَ ﴿١٩﴾ وَقَالُوا لَوْ شَاءَ الرَّحْمَنُ مَا عَبَدْنَاهُمْ
مَا لَهُمْ بِذَلِكَ مِنْ عِلْمٍ إِنْ هُمْ إِلَّا يَخْرُصُونَ ﴿٢٠﴾ أَلَمْ يَأْتِهِمْ
كِتَابٌ مِنْ قَبْلِهِ فَمُتَّعْنَاهُمْ بِهِ فَمُتَّعْنَاهُمْ بِهِ فَمُتَّعْنَاهُمْ بِهِ
فَمُتَّعْنَاهُمْ بِهِ فَمُتَّعْنَاهُمْ بِهِ فَمُتَّعْنَاهُمْ بِهِ فَمُتَّعْنَاهُمْ بِهِ
فَمُتَّعْنَاهُمْ بِهِ فَمُتَّعْنَاهُمْ بِهِ فَمُتَّعْنَاهُمْ بِهِ فَمُتَّعْنَاهُمْ بِهِ

آسمان فرود آورده پس به وسیله آن سرزمینی سرده را رنده
گردانیدیم، همین گونه» مانند این رنده گردانیدن (بیرون آورده
می شود) از فرمهایشان به حالت رنده (و همان کسی که همه
ازواج را [اصناف را] آفرید و برای شما رکشیه ها و در
چهارپایان [مانند شتر] آنچه را که بر آن سوار شوید قرار
داد] ﴿۱۱﴾ «و بر پشت آنها راست بنشینید سپس چون بر آنها
نشید، نصبت پروردگارتان را یاد کنید و بگویند پاک است
کسی که این مرکب را برای ما سخر ساخت و گفته ما بر آن توانا
نبودیم) ﴿۱۲﴾ «و به راستی که ما به سوی پروردگارتان باز
می گردیم) ﴿۱۳﴾ «و برایش از بتدگانش جزئی قرار دادند چون
گفتد فرشتگان، دختران خداوندند زیرا فرزند جزئی از پدر
است و فرشتگان بتدگان خدای بزرگ اند، بر راستی که انسان
[چون چنین می گوید] پس ناسپاسی آشکار است) ﴿۱۴﴾ «آیا ار
آنچه می آفریند، خود دخترانی [برای خود] برگرفته و شما را به
پسران برگزیده است؟» که از قول گذشته آن لازم می آید و آن از
جمله منکرات است) ﴿۱۵﴾ «و چون یکی از آنان به تولد آنچه برای
رحمان مثل آورده خبر داده شود» به سبب نسبت دادن دختران
به او، شییه برایش قرار داده، زیرا فرزند به پدر مشابهت دارد
خلاصه معنی: هرگاه به یکی از آنها به تولد دخترش خبر داده
شود (چهارده) [از اندوه] به حالت پریشان می آید، در
حالی که سرشار از غم می باشد» پس چگونه دختران به
خداوند بزرگ نسبت داده شود، پاک و بلند است از آن) ﴿۱۶﴾ «آیا
کسی که نوزد و زبور پرورده می شود و او در صف خصوصیت

پس تواند اظهار حجت کند؟» چون به سبب موت بودن ر آن عاجز است برای حجة قرائش می دهید) ﴿۱۷﴾ «و مدعی شدید که فرشتگان که خود
بتدگان خدای رحمانند مادیانه اند، آن فرشتان به شاهد بوده اند؟ پس گواهی ایشان به رودی نوشته خواهد شد» به اینکه آنها مادیانه اند (و
پرسیده خواهد شد) در آخرت درباره آن پس عقاب بر آن مرتکب گردد) ﴿۱۸﴾ «و گفتند اگر خدای رحمان می خواست آنها را نمی پرستیدیم» یعنی
فرشتگان را، پس عبادت ما فرشتگان را به مشقت و سختی پس او نه آن رخصی است خداوند فرمود «آنان به این امر» به این گفته که خدا به
عبادت آنها راضی است (همین ندارد آنان هر دروغگو نیستند) بدین وسیله عقاب بر آنان مرتکب است) ﴿۱۹﴾ «آیا به آنان پیش از آن [پیش از
برآوردن به عبادت هر چند] کتابی دادیم پس به آن تمسک جوید» یعنی این کار واقع نشده است) ﴿۲۰﴾ «بلکه گفتند ما پدران خود را بر افش [آداب]
یافتیم و ما بر پی آنان راه یافته ایم» و آنان غیر خدا را عبادت می کردند) ﴿۲۱﴾

تواند آید ۱۲-۱۳-۱۴-۱۵-۱۶-۱۷-۱۸-۱۹-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴-۲۵-۲۶-۲۷-۲۸-۲۹-۳۰-۳۱-۳۲-۳۳-۳۴-۳۵-۳۶-۳۷-۳۸-۳۹-۴۰-۴۱-۴۲-۴۳-۴۴-۴۵-۴۶-۴۷-۴۸-۴۹-۵۰-۵۱-۵۲-۵۳-۵۴-۵۵-۵۶-۵۷-۵۸-۵۹-۶۰-۶۱-۶۲-۶۳-۶۴-۶۵-۶۶-۶۷-۶۸-۶۹-۷۰-۷۱-۷۲-۷۳-۷۴-۷۵-۷۶-۷۷-۷۸-۷۹-۸۰-۸۱-۸۲-۸۳-۸۴-۸۵-۸۶-۸۷-۸۸-۸۹-۹۰-۹۱-۹۲-۹۳-۹۴-۹۵-۹۶-۹۷-۹۸-۹۹-۱۰۰-۱۰۱-۱۰۲-۱۰۳-۱۰۴-۱۰۵-۱۰۶-۱۰۷-۱۰۸-۱۰۹-۱۱۰-۱۱۱-۱۱۲-۱۱۳-۱۱۴-۱۱۵-۱۱۶-۱۱۷-۱۱۸-۱۱۹-۱۲۰-۱۲۱-۱۲۲-۱۲۳-۱۲۴-۱۲۵-۱۲۶-۱۲۷-۱۲۸-۱۲۹-۱۳۰-۱۳۱-۱۳۲-۱۳۳-۱۳۴-۱۳۵-۱۳۶-۱۳۷-۱۳۸-۱۳۹-۱۴۰-۱۴۱-۱۴۲-۱۴۳-۱۴۴-۱۴۵-۱۴۶-۱۴۷-۱۴۸-۱۴۹-۱۵۰-۱۵۱-۱۵۲-۱۵۳-۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶-۱۵۷-۱۵۸-۱۵۹-۱۶۰-۱۶۱-۱۶۲-۱۶۳-۱۶۴-۱۶۵-۱۶۶-۱۶۷-۱۶۸-۱۶۹-۱۷۰-۱۷۱-۱۷۲-۱۷۳-۱۷۴-۱۷۵-۱۷۶-۱۷۷-۱۷۸-۱۷۹-۱۸۰-۱۸۱-۱۸۲-۱۸۳-۱۸۴-۱۸۵-۱۸۶-۱۸۷-۱۸۸-۱۸۹-۱۹۰-۱۹۱-۱۹۲-۱۹۳-۱۹۴-۱۹۵-۱۹۶-۱۹۷-۱۹۸-۱۹۹-۲۰۰-۲۰۱-۲۰۲-۲۰۳-۲۰۴-۲۰۵-۲۰۶-۲۰۷-۲۰۸-۲۰۹-۲۱۰-۲۱۱-۲۱۲-۲۱۳-۲۱۴-۲۱۵-۲۱۶-۲۱۷-۲۱۸-۲۱۹-۲۲۰-۲۲۱-۲۲۲-۲۲۳-۲۲۴-۲۲۵-۲۲۶-۲۲۷-۲۲۸-۲۲۹-۲۳۰-۲۳۱-۲۳۲-۲۳۳-۲۳۴-۲۳۵-۲۳۶-۲۳۷-۲۳۸-۲۳۹-۲۴۰-۲۴۱-۲۴۲-۲۴۳-۲۴۴-۲۴۵-۲۴۶-۲۴۷-۲۴۸-۲۴۹-۲۵۰-۲۵۱-۲۵۲-۲۵۳-۲۵۴-۲۵۵-۲۵۶-۲۵۷-۲۵۸-۲۵۹-۲۶۰-۲۶۱-۲۶۲-۲۶۳-۲۶۴-۲۶۵-۲۶۶-۲۶۷-۲۶۸-۲۶۹-۲۷۰-۲۷۱-۲۷۲-۲۷۳-۲۷۴-۲۷۵-۲۷۶-۲۷۷-۲۷۸-۲۷۹-۲۸۰-۲۸۱-۲۸۲-۲۸۳-۲۸۴-۲۸۵-۲۸۶-۲۸۷-۲۸۸-۲۸۹-۲۹۰-۲۹۱-۲۹۲-۲۹۳-۲۹۴-۲۹۵-۲۹۶-۲۹۷-۲۹۸-۲۹۹-۳۰۰-۳۰۱-۳۰۲-۳۰۳-۳۰۴-۳۰۵-۳۰۶-۳۰۷-۳۰۸-۳۰۹-۳۱۰-۳۱۱-۳۱۲-۳۱۳-۳۱۴-۳۱۵-۳۱۶-۳۱۷-۳۱۸-۳۱۹-۳۲۰-۳۲۱-۳۲۲-۳۲۳-۳۲۴-۳۲۵-۳۲۶-۳۲۷-۳۲۸-۳۲۹-۳۳۰-۳۳۱-۳۳۲-۳۳۳-۳۳۴-۳۳۵-۳۳۶-۳۳۷-۳۳۸-۳۳۹-۳۴۰-۳۴۱-۳۴۲-۳۴۳-۳۴۴-۳۴۵-۳۴۶-۳۴۷-۳۴۸-۳۴۹-۳۵۰-۳۵۱-۳۵۲-۳۵۳-۳۵۴-۳۵۵-۳۵۶-۳۵۷-۳۵۸-۳۵۹-۳۶۰-۳۶۱-۳۶۲-۳۶۳-۳۶۴-۳۶۵-۳۶۶-۳۶۷-۳۶۸-۳۶۹-۳۷۰-۳۷۱-۳۷۲-۳۷۳-۳۷۴-۳۷۵-۳۷۶-۳۷۷-۳۷۸-۳۷۹-۳۸۰-۳۸۱-۳۸۲-۳۸۳-۳۸۴-۳۸۵-۳۸۶-۳۸۷-۳۸۸-۳۸۹-۳۹۰-۳۹۱-۳۹۲-۳۹۳-۳۹۴-۳۹۵-۳۹۶-۳۹۷-۳۹۸-۳۹۹-۴۰۰-۴۰۱-۴۰۲-۴۰۳-۴۰۴-۴۰۵-۴۰۶-۴۰۷-۴۰۸-۴۰۹-۴۱۰-۴۱۱-۴۱۲-۴۱۳-۴۱۴-۴۱۵-۴۱۶-۴۱۷-۴۱۸-۴۱۹-۴۲۰-۴۲۱-۴۲۲-۴۲۳-۴۲۴-۴۲۵-۴۲۶-۴۲۷-۴۲۸-۴۲۹-۴۳۰-۴۳۱-۴۳۲-۴۳۳-۴۳۴-۴۳۵-۴۳۶-۴۳۷-۴۳۸-۴۳۹-۴۴۰-۴۴۱-۴۴۲-۴۴۳-۴۴۴-۴۴۵-۴۴۶-۴۴۷-۴۴۸-۴۴۹-۴۵۰-۴۵۱-۴۵۲-۴۵۳-۴۵۴-۴۵۵-۴۵۶-۴۵۷-۴۵۸-۴۵۹-۴۶۰-۴۶۱-۴۶۲-۴۶۳-۴۶۴-۴۶۵-۴۶۶-۴۶۷-۴۶۸-۴۶۹-۴۷۰-۴۷۱-۴۷۲-۴۷۳-۴۷۴-۴۷۵-۴۷۶-۴۷۷-۴۷۸-۴۷۹-۴۸۰-۴۸۱-۴۸۲-۴۸۳-۴۸۴-۴۸۵-۴۸۶-۴۸۷-۴۸۸-۴۸۹-۴۹۰-۴۹۱-۴۹۲-۴۹۳-۴۹۴-۴۹۵-۴۹۶-۴۹۷-۴۹۸-۴۹۹-۵۰۰-۵۰۱-۵۰۲-۵۰۳-۵۰۴-۵۰۵-۵۰۶-۵۰۷-۵۰۸-۵۰۹-۵۱۰-۵۱۱-۵۱۲-۵۱۳-۵۱۴-۵۱۵-۵۱۶-۵۱۷-۵۱۸-۵۱۹-۵۲۰-۵۲۱-۵۲۲-۵۲۳-۵۲۴-۵۲۵-۵۲۶-۵۲۷-۵۲۸-۵۲۹-۵۳۰-۵۳۱-۵۳۲-۵۳۳-۵۳۴-۵۳۵-۵۳۶-۵۳۷-۵۳۸-۵۳۹-۵۴۰-۵۴۱-۵۴۲-۵۴۳-۵۴۴-۵۴۵-۵۴۶-۵۴۷-۵۴۸-۵۴۹-۵۵۰-۵۵۱-۵۵۲-۵۵۳-۵۵۴-۵۵۵-۵۵۶-۵۵۷-۵۵۸-۵۵۹-۵۶۰-۵۶۱-۵۶۲-۵۶۳-۵۶۴-۵۶۵-۵۶۶-۵۶۷-۵۶۸-۵۶۹-۵۷۰-۵۷۱-۵۷۲-۵۷۳-۵۷۴-۵۷۵-۵۷۶-۵۷۷-۵۷۸-۵۷۹-۵۸۰-۵۸۱-۵۸۲-۵۸۳-۵۸۴-۵۸۵-۵۸۶-۵۸۷-۵۸۸-۵۸۹-۵۹۰-۵۹۱-۵۹۲-۵۹۳-۵۹۴-۵۹۵-۵۹۶-۵۹۷-۵۹۸-۵۹۹-۶۰۰-۶۰۱-۶۰۲-۶۰۳-۶۰۴-۶۰۵-۶۰۶-۶۰۷-۶۰۸-۶۰۹-۶۱۰-۶۱۱-۶۱۲-۶۱۳-۶۱۴-۶۱۵-۶۱۶-۶۱۷-۶۱۸-۶۱۹-۶۲۰-۶۲۱-۶۲۲-۶۲۳-۶۲۴-۶۲۵-۶۲۶-۶۲۷-۶۲۸-۶۲۹-۶۳۰-۶۳۱-۶۳۲-۶۳۳-۶۳۴-۶۳۵-۶۳۶-۶۳۷-۶۳۸-۶۳۹-۶۴۰-۶۴۱-۶۴۲-۶۴۳-۶۴۴-۶۴۵-۶۴۶-۶۴۷-۶۴۸-۶۴۹-۶۵۰-۶۵۱-۶۵۲-۶۵۳-۶۵۴-۶۵۵-۶۵۶-۶۵۷-۶۵۸-۶۵۹-۶۶۰-۶۶۱-۶۶۲-۶۶۳-۶۶۴-۶۶۵-۶۶۶-۶۶۷-۶۶۸-۶۶۹-۶۷۰-۶۷۱-۶۷۲-۶۷۳-۶۷۴-۶۷۵-۶۷۶-۶۷۷-۶۷۸-۶۷۹-۶۸۰-۶۸۱-۶۸۲-۶۸۳-۶۸۴-۶۸۵-۶۸۶-۶۸۷-۶۸۸-۶۸۹-۶۹۰-۶۹۱-۶۹۲-۶۹۳-۶۹۴-۶۹۵-۶۹۶-۶۹۷-۶۹۸-۶۹۹-۷۰۰-۷۰۱-۷۰۲-۷۰۳-۷۰۴-۷۰۵-۷۰۶-۷۰۷-۷۰۸-۷۰۹-۷۱۰-۷۱۱-۷۱۲-۷۱۳-۷۱۴-۷۱۵-۷۱۶-۷۱۷-۷۱۸-۷۱۹-۷۲۰-۷۲۱-۷۲۲-۷۲۳-۷۲۴-۷۲۵-۷۲۶-۷۲۷-۷۲۸-۷۲۹-۷۳۰-۷۳۱-۷۳۲-۷۳۳-۷۳۴-۷۳۵-۷۳۶-۷۳۷-۷۳۸-۷۳۹-۷۴۰-۷۴۱-۷۴۲-۷۴۳-۷۴۴-۷۴۵-۷۴۶-۷۴۷-۷۴۸-۷۴۹-۷۵۰-۷۵۱-۷۵۲-۷۵۳-۷۵۴-۷۵۵-۷۵۶-۷۵۷-۷۵۸-۷۵۹-۷۶۰-۷۶۱-۷۶۲-۷۶۳-۷۶۴-۷۶۵-۷۶۶-۷۶۷-۷۶۸-۷۶۹-۷۷۰-۷۷۱-۷۷۲-۷۷۳-۷۷۴-۷۷۵-۷۷۶-۷۷۷-۷۷۸-۷۷۹-۷۸۰-۷۸۱-۷۸۲-۷۸۳-۷۸۴-۷۸۵-۷۸۶-۷۸۷-۷۸۸-۷۸۹-۷۹۰-۷۹۱-۷۹۲-۷۹۳-۷۹۴-۷۹۵-۷۹۶-۷۹۷-۷۹۸-۷۹۹-۸۰۰-۸۰۱-۸۰۲-۸۰۳-۸۰۴-۸۰۵-۸۰۶-۸۰۷-۸۰۸-۸۰۹-۸۱۰-۸۱۱-۸۱۲-۸۱۳-۸۱۴-۸۱۵-۸۱۶-۸۱۷-۸۱۸-۸۱۹-۸۲۰-۸۲۱-۸۲۲-۸۲۳-۸۲۴-۸۲۵-۸۲۶-۸۲۷-۸۲۸-۸۲۹-۸۳۰-۸۳۱-۸۳۲-۸۳۳-۸۳۴-۸۳۵-۸۳۶-۸۳۷-۸۳۸-۸۳۹-۸۴۰-۸۴۱-۸۴۲-۸۴۳-۸۴۴-۸۴۵-۸۴۶-۸۴۷-۸۴۸-۸۴۹-۸۵۰-۸۵۱-۸۵۲-۸۵۳-۸۵۴-۸۵۵-۸۵۶-۸۵۷-۸۵۸-۸۵۹-۸۶۰-۸۶۱-۸۶۲-۸۶۳-۸۶۴-۸۶۵-۸۶۶-۸۶۷-۸۶۸-۸۶۹-۸۷۰-۸۷۱-۸۷۲-۸۷۳-۸۷۴-۸۷۵-۸۷۶-۸۷۷-۸۷۸-۸۷۹-۸۸۰-۸۸۱-۸۸۲-۸۸۳-۸۸۴-۸۸۵-۸۸۶-۸۸۷-۸۸۸-۸۸۹-۸۹۰-۸۹۱-۸۹۲-۸۹۳-۸۹۴-۸۹۵-۸۹۶-۸۹۷-۸۹۸-۸۹۹-۹۰۰-۹۰۱-۹۰۲-۹۰۳-۹۰۴-۹۰۵-۹۰۶-۹۰۷-۹۰۸-۹۰۹-۹۱۰-۹۱۱-۹۱۲-۹۱۳-۹۱۴-۹۱۵-۹۱۶-۹۱۷-۹۱۸-۹۱۹-۹۲۰-۹۲۱-۹۲۲-۹۲۳-۹۲۴-۹۲۵-۹۲۶-۹۲۷-۹۲۸-۹۲۹-۹۳۰-۹۳۱-۹۳۲-۹۳۳-۹۳۴-۹۳۵-۹۳۶-۹۳۷-۹۳۸-۹۳۹-۹۴۰-۹۴۱-۹۴۲-۹۴۳-۹۴۴-۹۴۵-۹۴۶-۹۴۷-۹۴۸-۹۴۹-۹۵۰-۹۵۱-۹۵۲-۹۵۳-۹۵۴-۹۵۵-۹۵۶-۹۵۷-۹۵۸-۹۵۹-۹۶۰-۹۶۱-۹۶۲-۹۶۳-۹۶۴-۹۶۵-۹۶۶-۹۶۷-۹۶۸-۹۶۹-۹۷۰-۹۷۱-۹۷۲-۹۷۳-۹۷۴-۹۷۵-۹۷۶-۹۷۷-۹۷۸-۹۷۹-۹۸۰-۹۸۱-۹۸۲-۹۸۳-۹۸۴-۹۸۵-۹۸۶-۹۸۷-۹۸۸-۹۸۹-۹۹۰-۹۹۱-۹۹۲-۹۹۳-۹۹۴-۹۹۵-۹۹۶-۹۹۷-۹۹۸-۹۹۹-۱۰۰۰-۱۰۰۱-۱۰۰۲-۱۰۰۳-۱۰۰۴-۱۰۰۵-۱۰۰۶-۱۰۰۷-۱۰۰۸-۱۰۰۹-۱۰۱۰-۱۰۱۱-۱۰۱۲-۱۰۱۳-۱۰۱۴-۱۰۱۵-۱۰۱۶-۱۰۱۷-۱۰۱۸-۱۰۱۹-۱۰۲۰-۱۰۲۱-۱۰۲۲-۱۰۲۳-۱۰۲۴-۱۰۲۵-۱۰۲۶-۱۰۲۷-۱۰۲۸-۱۰۲۹-۱۰۳۰-۱۰۳۱-۱۰۳۲-۱۰۳۳-۱۰۳۴-۱۰۳۵-۱۰۳۶-۱۰۳۷-۱۰۳۸-۱۰۳۹-۱۰۴۰-۱۰۴۱-۱۰۴۲-۱۰۴۳-۱۰۴۴-۱۰۴۵-۱۰۴۶-۱۰۴۷-۱۰۴۸-۱۰۴۹-۱۰۵۰-۱۰۵۱-۱۰۵۲-۱۰۵۳-۱۰۵۴-۱۰۵۵-۱۰۵۶-۱۰۵۷-۱۰۵۸-۱۰۵۹-۱۰۶۰-۱۰۶۱-۱۰۶۲-۱۰۶۳-۱۰۶۴-۱۰۶۵-۱۰۶۶-۱۰۶۷-۱۰۶۸-۱۰۶۹-۱۰۷۰-۱۰۷۱-۱۰۷۲-۱۰۷۳-۱۰۷۴-۱۰۷۵-۱۰۷۶-۱۰۷۷-۱۰۷۸-۱۰۷۹-۱۰۸۰-۱۰۸۱-۱۰۸۲-۱۰۸۳-۱۰۸۴-۱۰۸۵-۱۰۸۶-۱۰۸۷-۱۰۸۸-۱۰۸۹-۱۰۹۰-۱۰۹۱-۱۰۹۲-۱۰۹۳-۱۰۹۴-۱۰۹۵-۱۰۹۶-۱۰۹۷-۱۰۹۸-۱۰۹۹-۱۱۰۰-۱۱۰۱-۱۱۰۲-۱۱۰۳-۱۱۰۴-۱۱۰۵-۱۱۰۶-۱۱۰۷-۱۱۰۸-۱۱۰۹-۱۱۱۰-۱۱۱۱-۱۱۱۲-۱۱۱۳-۱۱۱۴-۱۱۱۵-۱۱۱۶-۱۱۱۷-۱۱۱۸-۱۱۱۹-۱۱۲۰-۱۱۲۱-۱۱۲۲-۱۱۲۳-۱۱۲۴-۱۱۲۵-۱۱۲۶-۱۱۲۷-۱۱۲۸-۱۱۲۹-۱۱۳۰-۱۱۳۱-۱۱۳۲-۱۱۳۳-۱۱۳۴-۱۱۳۵-۱۱۳۶-۱۱۳۷-۱۱۳۸-۱۱۳۹-۱۱۴۰-۱۱۴۱-۱۱۴۲-۱۱۴۳-۱۱۴۴-۱۱۴۵-۱۱۴۶-۱۱۴۷-۱۱۴۸-۱۱۴۹-۱۱۵۰-۱۱۵۱-۱۱۵۲-۱۱۵۳-۱۱۵۴-۱۱۵۵-۱۱۵۶-۱۱۵۷-۱۱۵۸-۱۱۵۹-۱۱۶۰-۱۱۶۱-۱۱۶۲-۱۱۶۳-۱۱۶۴-۱۱۶۵-۱۱۶۶-۱۱۶۷-۱۱۶۸-۱۱۶۹-۱۱۷۰-۱۱۷۱-۱۱۷۲-۱۱۷۳-۱۱۷۴-۱۱۷۵-۱۱۷۶-۱۱۷۷-۱۱۷۸-۱۱۷۹-۱۱۸۰-۱۱۸۱-۱۱۸۲-۱۱۸۳-۱۱۸۴-۱۱۸۵-۱۱۸۶-۱۱۸۷-۱۱۸۸-۱۱۸۹-۱۱۹۰-۱۱۹۱-۱۱۹۲-۱۱۹۳-۱۱۹۴-۱۱۹۵-۱۱۹۶-۱۱۹۷-۱۱۹۸-۱۱۹۹-۱۲۰۰-۱۲۰۱-۱۲۰۲-۱۲۰۳-۱۲۰۴-۱۲۰۵-۱۲۰۶-۱۲۰۷-۱۲۰۸-۱۲۰۹-۱۲۱۰-۱۲۱۱-۱۲۱۲-۱۲۱۳-۱۲۱۴-۱۲۱۵-۱۲۱۶-۱۲۱۷-۱۲۱۸-۱۲۱۹-۱۲۲۰-۱۲۲۱-۱۲۲۲-۱۲۲۳-۱۲۲۴-۱۲۲۵-۱۲۲۶-۱۲۲۷-۱۲۲۸-۱۲۲۹-۱۲۳۰-۱۲۳۱-۱۲۳۲-۱۲۳۳-۱۲۳۴-۱۲۳۵-۱۲۳۶-۱۲۳۷-۱۲۳۸-۱۲۳۹-۱۲۴۰-۱۲۴۱-۱۲۴۲-۱۲۴۳-۱۲۴۴-۱۲۴۵-۱۲۴۶-۱۲۴۷-۱۲۴۸-۱۲۴۹-۱۲۵۰-۱۲۵۱-۱۲۵۲-۱۲۵۳-۱۲۵۴-۱۲۵۵-۱۲۵۶-۱۲۵۷-۱۲۵۸-۱۲۵۹-۱۲۶۰-۱۲۶۱-۱۲۶۲-۱۲۶۳-۱۲۶۴-۱۲۶۵-۱۲۶۶-۱۲۶۷-۱۲۶۸-۱۲۶۹-۱۲۷۰-۱۲۷۱-۱۲۷۲-۱۲۷۳-۱۲۷۴-۱۲۷۵-۱۲۷۶-۱۲۷۷-۱۲۷۸-۱۲۷۹-۱۲۸۰-۱۲۸۱-۱۲۸۲-۱۲۸۳-۱۲۸۴-۱۲۸۵-۱۲۸۶-۱۲۸۷-۱۲۸۸-۱۲۸۹-۱۲۹۰-۱۲۹۱-۱۲۹۲-۱۲۹۳-۱۲۹۴-۱۲۹۵-۱۲۹۶-۱۲۹۷-۱۲۹۸-۱۲۹۹-۱۳۰۰-۱۳۰۱-۱۳۰۲-۱۳۰۳-۱۳۰۴-۱۳۰۵-۱۳۰۶-۱۳۰۷-۱۳۰۸-۱۳۰۹-۱۳۱۰-۱۳۱۱-۱۳۱۲-۱۳۱۳-۱۳۱۴-۱۳۱۵-۱۳۱۶-۱۳۱۷-۱۳۱۸-۱۳۱۹-۱۳۲۰-۱۳۲۱-۱۳۲۲-۱۳۲۳-۱۳۲۴-۱۳۲۵-۱۳۲۶-۱۳۲۷-۱۳۲۸-۱۳۲۹-۱۳۳۰-۱۳۳۱-۱۳۳۲-۱۳۳۳-۱۳۳۴-۱۳۳۵-۱۳۳۶-۱۳۳۷-۱۳۳۸-۱۳۳۹-۱۳۴۰-۱۳۴۱-۱۳۴۲-۱۳۴۳-۱۳۴۴-۱۳۴۵-۱۳۴۶-۱۳۴۷-۱۳۴۸-۱۳۴۹-۱۳۵۰-۱۳۵۱-۱۳۵۲-۱۳۵۳-۱۳۵۴-۱۳۵۵-۱۳۵۶-۱۳۵۷-۱۳۵۸-۱۳۵۹-۱۳۶۰-۱۳۶۱-۱۳۶۲-۱۳۶۳-۱۳۶۴-۱۳۶۵-۱۳۶۶-۱۳۶۷-۱۳۶۸-۱۳۶۹-۱۳۷۰-۱۳۷۱-۱۳۷۲-۱۳۷۳-۱۳۷۴-۱۳۷۵-۱۳۷۶-۱۳۷۷-۱۳۷۸-۱۳۷۹-۱۳۸۰-۱۳۸۱-۱۳۸۲-۱۳۸۳-۱۳۸۴-۱۳۸۵-۱۳۸۶-۱۳۸۷-۱۳۸۸-۱۳۸۹-۱۳۹۰-۱۳۹۱-۱۳۹۲-۱۳۹۳-۱۳۹۴-۱۳۹۵-۱۳۹۶-۱۳۹۷-۱۳۹۸-۱۳۹۹-۱۴۰۰-۱۴۰۱-۱۴۰۲-۱۴۰۳-۱۴۰۴-۱۴۰۵-۱۴۰۶-۱۴۰۷-۱۴۰۸-۱۴۰۹-۱۴۱۰-۱۴۱۱-۱۴۱۲-۱۴۱۳-۱۴۱۴-۱۴۱۵-۱۴۱۶-۱۴۱۷-۱۴۱۸-۱۴۱۹-۱۴۲۰-۱۴۲۱-۱۴۲۲-۱۴۲۳-۱۴۲۴-۱۴۲۵-۱۴

(و بدین گونه در هیچ آبادی ای پیش از تو هشداردهنده‌ای
 نفرستادیم مگر آن که متعلمان آن) مانند قوم تو (گفتند ما
 پسران آسمان را پسر شیوه‌ای یافته‌ایم و ما از پی آنان
 دنباله‌روییم) (۳۳) گفت آیا [به پیروی ر پدرانمان] باید
 می‌فایید [هر چند بر اساس هدایت‌گسسته‌تر و سجه پدرانمان را
 بر آب یافته‌اید، آورده باشیم؟ گفتند ما به آنچه به دین رسالت
 یافته‌اید] تو و کسان پیش از تو (کافریم) (۳۴) خداوند برای
 تخویف و بیم آنها فرمود (پس در این انتقام گرفتیم) از آنان
 که پیامبران پیش از تو را تکذیب کرده‌اند (پس سگر که
 عاقبت دروغ‌انگاران چگونه بوده است) (۳۵) (و) به ماد اور
 (هنگامی را که ابراهیم به پدر خود و به قوم خود گفت و دعا
 می‌راند) آنچه شما می‌پرسید، بپارم (۳۶) (بر خلاف کسی که
 مرد آفرید، و آنست همو مرا هدایت خواهد کرد) به سوی
 خویش (۳۷) (و او آب را) کلمه توحید را که رگمه‌اش دانی
 داهب‌الی ربی سیدین، مفهوم می‌شود (در پی خود) در
 درختش که همیشه در میان فرزندان کسان موحّد بوده‌اند
 (سخنی ماندگار کرده باشد تا آنان) اهل مکه از آنچه برآند،
 به سوی دین پدرشان ابراهیم (بازگردند) (۳۸) (بلکه آنان
 [مشرکان] و پدرانشان را بر خورده‌اند ساختیم) به حقوتشان
 شتاب نمودیم (تا بسکه مرگ و پیامبری شکار به سوی‌شان
 آمد) احکام شریف را برشان نین فرمود و محمد (صلی
 است) (۳۹) (و چون حل [قرآن] به سوزشان آمد گفتند این
 جادویی است و ما به آن کافریم) (۴۰) (و گفتند چرا این قرآن
 بر مردی بزرگ از [یکی] از آن دو شهر فرستاده نشد) یعنی

وَكَذَلِكَ مَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ فِي قَرْيَةٍ مِّنْ ذِي بَرٍّ إِلَّا قَالُوا مُتْرَفُوهَا
 إِنَّا وَجَدْنَا آبَاءَنَا عَلَىٰ أَمَّةٍ وَّإِنَّا عَلَىٰ آثَرِهِمْ مُّقْتَدُونَ ﴿٣٣﴾
 قُلْ أُولَئِكَ حُتُّوا بَأْهَدَىٰ وَمَا وَجَدْتُمْ عَلَيْهِ آبَاءَكُمْ قَالُوا
 إِنَّا بِمَا أُرْسِلْتُمْ بِهِ كَافِرُونَ ﴿٣٤﴾ فَاسْقَمَ مِنْهُمْ فَانظُرْ كَيْفَ
 كَانَ عَاقِبَةُ الْمُكْذِبِينَ ﴿٣٥﴾ وَإِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ لِأَبِيهِ وَقَوْمِهِ
 إِنَّنِي نَرَاءُ مِمَّا تَعْبُدُونَ ﴿٣٦﴾ إِلَّا إِلَٰهَ الَّذِي فَطَرَنِي فَإِنَّهُ سَيَهْدِينِ
 ﴿٣٧﴾ وَجَعَلَهَا كَلِمَةً بَاقِيَةً فِي عَقِبِهِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿٣٨﴾ نَلَّ
 مَتَّعْتُ هَٰؤُلَاءِ وَءَابَاءَهُمْ حَتَّىٰ جَاءَهُمُ الْحَقُّ وَرَسُولٌ مُّبِينٌ ﴿٣٩﴾
 وَلَمَّا جَاءَهُمُ الْحَقُّ قَالُوا هَٰذَا سِحْرٌ وَإِنَّا بِهِ كَافِرُونَ ﴿٤٠﴾ وَقَالُوا
 لَوْلَا نُزِّلَ هَٰذَا الْقُرْآنُ عَلَىٰ رَجُلٍ مِّنَ الْغَرَبِينَ ﴿٤١﴾ أَهْمُ
 يَقْسِمُونَ رَحْمَتَ رَبِّكَ نَحْنُ قَسَمًا بِنَبِيِّهِمْ مَّيْسَتُهُمْ فِي الْحَيَاةِ
 الدُّنْيَا وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُمْ
 بَعْضًا مَّخْرَبًا وَرَحْمَتُ رَبِّكَ حَيْرٌ مِّمَّا يَحْمَعُونَ ﴿٤٢﴾ وَلَوْلَا
 أَن يَكُونَ النَّاسُ أُمَّةً وَاحِدَةً لَّعَجَلْنَا لِمَن يَكْفُرُ بِالرَّحْمَنِ
 لِيُصَوِّرَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَيَصْصِرَهُمْ وَمَعَارِجَ عَلَيْهَا يَظْهَرُونَ ﴿٤٣﴾

ولیدین معیره در مکه به عروه بن مسعود نفی در طائف (۳۳) (آیا آنست که رحمت پروردگارت را [پیامبری را] تقسیم می‌کند، ما معاش ما را
 در زندگی دنیا میانشان تقسیم کرده‌ایم) بعضی ر ثروتمند و بعضی را فقیر گردانیده‌ایم (و برخی از آنان را بر برخی دیگر [با داشتن موال] برتر
 گردانیده‌ایم، تا برخی [ثروتمند] از آنان برخی دیگر را به خدمت گیرد [در کارگری یا الحرب] و رحمت پروردگارت [یعنی بهشت] از آنچه فراهم
 می‌کند [در دنیا] بهتر است) (۳۴) (و اگر نه) بود که همه مردم اشت گناه می‌شوند) بر کفر (تعلماً برای جان‌های کسانی که به خداوند رحمان کفر
 می‌ورزند، سقهای از نقره قرار می‌دادیم و نیز مردمانی که بر آنها بالا روند) (۳۵)
 قراحت آیه ۳۳- سقفا به فتح سین و سکون قاف به ضم هـ و بصورت جمع.

و برای خانه‌هایشان درها و تخت‌هایی از نقره (قرار می‌دادیم که بر آنها تکیه زنند) (۳۵) و زرد و زعفران قرار می‌دادیم (یعنی اگر بیم کافر شدن بر مؤمنان نبود از عطا کردن این اشیای سیمین و زنین، تمام اشیای سیمین و زنین را به کافران می‌دادیم زیرا مال دنیا هر چند باشد نزد ما اندک است و در آخرت سهمی از نعمت ندارد) و همه اینها جز نتایج رنگی دنیا نیست که در آن بلدان بهرمند می‌شود سپس نمی‌ماند (و آخرت [یعنی بهشت] نزد پروردگارت از آن پرهیزکاران است) (۳۶) (و هرکس از ذکر رحمان [یعنی قرآن] اعراض کند بر او شیطانی می‌گماریم پس آن شیطان برایش همنشین است) از او جدا نمی‌شود (۳۷) و مسلماً آنها [شیاطین] آنان را از راه [هدایت] باز می‌دارند و می‌نهند که خود را یافته‌اند (۳۸) (یا آنگاه [اعراض‌کنندگان] نزد ما آیند) به شیطان خود (می‌گویند ای کاش میان من و تو فاصله مشرق و مغرب بود پس چه بد همنشینی هستی) تو برای من (۳۹) خداوند فرمود: (و امروز هرگز) ای خاندان پشیمانی و تمثا (سودتان نمی‌دهم چرا که ستم ورزیده‌اید) بر خود در دنیا به شرک و ریزیدن به خدای سبحان (در حقیقت شما [یا همنشینانتان] در عذاب مشترک هستید) سودی ندارند (۴۰) (پس آیا تو [ای محفل]؟) می‌توانی گران را بشناسی، یا کوران را راه می‌توانی نمود؟ (و) آیا می‌توانی هدایت کنی (کسی را که همواره در گمراهی آشکاری است؟) یعنی ایسان نمی‌آورند (۴۱) (پس اگر ما تو را از دنیا ببریم) تو را پیش از عذاب‌دندان آنها، بهیرانیم (پس قطعاً از آنان انتقام می‌گیریم) در آخرت (۴۲) (یا اگر آنچه را به آنان وعده داده‌ایم) از عذاب (به

وَلْيُؤْتِيَهُمُ اللَّهُ أَمْوَالَهُمْ مُزْجَاةً يَسْكُونُ ۝ وَرُحْرَاقًا ۝
كُلُّ ذَلِكَ لَمُنْعٍ لِّلْغَيَّةِ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ عِنْدَ رَبِّكَ
لِلْمُتَّقِينَ ۝ وَمَن يَعْشُ عَن ذِكْرِ الرَّحْمَنِ نُفِضَ لَهُ سَيْطَانًا
فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ ۝ وَإِنَّهُمْ لَيَصُدُّوهُمْ عَنِ السَّبِيلِ وَيَحْسُونَ
أَنَّهُم مُّهْتَدُونَ ۝ حَقَّ دَاجَاةً نَّاقَالَ بَلَيْتَ بَيْتِي وَبَيْتِكَ
بَعْدَ الْمَشْرِقَيْنِ فَيَلْسَنَ الْقَرِينُ ۝ وَلَنُيَقِّعَنَّكُمْ أَيُّومَ
إِذْ طَلَعْتُمْ أَكْثَرُ الْعَذَابِ مُشْتَرِكُونَ ۝ أَفَأَن تَسْمِعُ
الصُّمَّ آتِيَتِي الْعُمَى وَمَن كَاكٍ وَصَلَّى مُبِينٌ ۝
فَأَمَّا نَدَّبَنِيكَ فَأَنَا مِنْهُمْ مُنْقَلَبُونَ ۝ أَوَرَيْتَكَ الْإِلَهَ
وَعَدَنَهُمْ فَمَا نَعْلَمُهُمْ مُقَدَّرُونَ ۝ فَاسْتَسِيحِبْ بِآلِيكَ أَوْحَى
إِلَيْكَ إِنَّكَ عَلٰى صِرَاطٍ مُّسْتَقِيمٍ ۝ وَإِنَّهُ لَكُرْكَ وَتَقْوَيْكَ
وَسَوْفَ تُنْقَلُونَ ۝ وَنَحْنُ مَرْسَلَةٌ مِّنْ بَيْنِكَ مِنْ رُّسُلِنَا
أَحْمَلْنَا مِنْ دُونِ الرَّحْمَنِ إِلَهَةً يُعْبَدُونَ ۝ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا
مُوسَىٰ بِآيَاتِنَا إِلَىٰ هِرْعَوْنَ وَمَلَأْنَاهُ فَقَالَ إِنِّي رَسُولُ
رَبِّ الْعَالَمِينَ ۝ فَمَآ جَاءَهُمْ بِآيَاتِنَا إِذَا هُمْ يَبْصُكُونَ ۝

تو) قبل از مرگ (باشد) در هر صورت ما قطعاً بر) عذاب (آمان توانائیم) (۴۳) (پس به آنچه به سوی تو وحی شده است) در قرآن (چنگ در ده هر آینه تو بر راه راست در داری) (۴۴) (و به رسی آن [قرآن دگری است برای آبروی] تو و قوم) چون به ریان آمان نازل شده است (و به رودی پر سیده جوید شد) از بیم نمود به حق (۴۵) (و) پیامبران ما که پیش از تو فرستاده‌ایم، حویا شو، آیا به جای خدای رحمان خدایانی که مورد پرستش قرار گیرند، معز داشته ایم) قومی می‌گوید: ظاهر مما قصد شده است، بدیگونه که در شب معراج پیامبران بری آن [پرستش] جمع شده‌اند، و قومی می‌گوید: مراد، متهاست، یعنی اهل تورات و انجیل، و بابر هیچکدام از دو قول این پرستش شده است زیرا مراد از (مرکردن به سؤال اثبات قضیه است برای مشرکان که پیامبری یا کتایی از طرف خداوند به عبادت غیر خدا نیامده است) (۴۶) (و همانا موسی را با آیات خود به سوی فرعون و ملائ او [یعنی قطبهای دور و برش] فرستادیم، پس گفت: همانا من فرستاده پروردگار عالمیانم) (۴۷) (پس چون آیات ما را [که در پیامبری ش دلالت دارد] بر ایشان آورد، بناگاه آمان بر آنها حمله زدند) (۴۸)

نواحد آن ۳۵. و در کل ذلك لما ان محفل است و می دهمای محفل راند است ما ان ناله است و ما تشدد دارد پس لنا بعضی الاست
آیه ۳۷. در ضمیرهای جمع در آیه ۳۷ و هایت معنای من در آیه ۳۶ شده است.

(و ما هیچ نشانه‌ای به آنان می‌نمودیم) از آیات عذاب مانند طوفان و آن آبی است که به خانه‌هایشان داخل شده و تا گلوی آنان که نشسته‌اند بالا آمده و مدت هفت شبانه روز قرار داشته است و هجوم ملخ گریبانگیرشان شده است (مگر این که آن از نظیر آن [که از پیش بوده] بزرگتر بود و به عذاب گرفتارشان کردیم تا مگر به راه آیند) از کفر برگردند (و گفتند) به موسی هنگامی که عذاب را دیدند (هی ساحر) ای دانشمند کامل در سحر، چون سحر نزد آنان علم عظیمی بود (پروردگارت را به آنچه با تو عهد کرده) از دفع عذاب از ما اگر ایمان آوریم (برای ما بخوان زیرا ما راه یافتگانییم) یعنی ایمان داریم (پس چون عذاب را [به دعای موسی] از آنان برداشتیم، پناگاه آنان عهد را شکستند و برگشتن اصرار می‌کنند) (و فرعون [با افتخار] در میان قوم خود ندا در داد گفت، ای قوم من! آیا فرمانروایی معمر و این رودخانه‌ها [از تیل] که از زیر کاخهای من روان است از آن من نیست؟ پس مگر نمی‌بینید؟) عظمت من را (بلکه) می‌بینید و در اینصورت (من از این [از موسی] که او خوار و ضعیف است بهترم و نزدیک نیست که واضح بگوید) سخنش را روشن بگوید به دلیل لکنتی است از اخگر آتش که به دهانش نهاد در زمان کودکی اش (پس چرا دستبندهای زین بر او فروود آورده نشد؟) اگر راست می‌گوید مانند عادتشان دربارهٔ آنان که آتای خودشان می‌نمودند دستبندهای زین را بر او می‌پوشیدند و گردن‌بندهای زین به گردش می‌بستند (یا چرا همراه او فرشتگان پیوست شده همراه او نیامده‌اند؟) به راستی او گواهی دهد (پس) فرعون عقل (قوم خویش را سبک ساخت و از او اطاعت کردند) در آنچه اراده کرد از تکذیب

وَمَا يُبْعَثُ مِنْ آيَةٍ إِلَّا هِيَ أَكْثَرُ مِنْ أُخْتِهَا وَأَحَدَتْهُمْ بِالْعَذَابِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ ﴿١٨﴾ وَقَالُوا إِنَّا أَنبَاءُ السَّامِیَةِ لَا رَبَّكَ بِمَا عَهِدَ عِدْكَ إِنَّا لَمُهْتَدُونَ ﴿١٩﴾ فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَابُ إِذْ هُمْ يُقْرَأُونَ ﴿٢٠﴾ وَبَدَىٰ فِرْعَوْنُ فِي قَوْمِهِ قَالَ يَبْقَوُ الْآلِیْنَ لِي مُلْكٌ مِّمَّا وَهَدَى الْأَنْهَارُ شِعْرِیْ مِنْ تَحْتِیْ فَلَا تُصِرُّوْنَ ﴿٢١﴾ أَرَأَیْتُمْ مَنِ هَذَا الَّذِیْ هُوَ مِیْهِمْ وَلَا یَكْذِبُیْنَ ﴿٢٢﴾ فَلَوْلَا أَلِیٌّ عَلَيْهِ أُسْرَةٌ مِنْ ذَهَبٍ أَوْ جَلَّةٌ مَعَهُ الْغَنَیْكَ كَمَا مُقَرَّبِیْكَ ﴿٢٣﴾ فَاسْتَحَفَّ قَوْمُهُ فَأَطَاعُوهُ إِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا فَیْسِیْنَ ﴿٢٤﴾ فَلَمَّا سَفَّوْنَ أَنْفُسَهُمْ فَاغْرَقْنَاهُمْ أَجْمَعِیْنَ ﴿٢٥﴾ فَجَعَلْنَاهُمْ سَلَمًا وَمَثَلًا لِّلْآخِرِیْنَ ﴿٢٦﴾ وَلَمَّا صَرَبَ آبُ مَرْیَمَ مَثَلًا دَا قَوْمُكَ مِنْهُ یَصِیْدُوكَ ﴿٢٧﴾ وَقَالُوا أَلِهَتُنَا خِیرٌ أَمْ هُمَا صَرَفُوهُ لَكَ لِأَجَدَلٍ أَلَمْ نَقَوْمُ حَصِیْمُونَ ﴿٢٨﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا عَبْدٌ أَنْعَمْنَا عَلَيْهِ وَجَعَلْنَاهُ مَثَلًا لِّبَنِ إِسْرَءِیْلَ ﴿٢٩﴾ وَلَوْ نَشَاءُ لَجْعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً فِی الْآرْضِ یَحْكُمُونَ ﴿٣٠﴾

موسی (علیه السلام) (به راستی ای موسی قس بگویند) (و چون ما را به چشم درآوردند از آنان انتقام گرفتیم و آنان را همه یکجا عرق کردیم) (و آنان را پیشرو گردانیدیم) در اسحق عذاب تا عبرتی باشد (و مثلی برای آیندگان) پس ر آنها، حالشان را مانند حال آنان قرار دهد پس بر کارهایی مانند کار آنها تمام نکند (و هنگامی که قول خداوند در ۹۸ سوره انبیاء نازل شد فَاتَّكُمُ وَمَا تَقْبِذُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ حَسْبُ جَهَنَّمَ شما و آنچه به جای خداوند می‌پرستید، هیرم جهنم است، مشرکان گفتند ما خوشحالیم که خدا یا همان را عیسی باشد چون به جای خداوند مورد پرستش قرار گرفته است این آیه نازل شد (و هنگامی که [از سوی مشرکان] مثل رده شد به پسر مریم باگه قوم تو [مشرکان] از آن مثل باسگ برمی‌دارند) می‌بخشدند از شادی به آنچه شبیه به من زهری گفت ما بر محمد (ص) عذاب آمده‌ایم چون عیسی به جای خدا عبادت کرده شد پس خدايان ما در دوزخ با عیسی می‌باشد (و گفتند آب حلاوت ما بهترند یا عیسی؟) پس ما شدیم خدايانمان در دوزخ یا عیسی باشند (آن مثل را جز از راه جدی برای تو نزد) به داخل دشمنی می‌کند زیرا آنها می‌دند که حرف دماء در آیه (اتَّكُمُ وَمَا تَقْبِذُونَ الْخ) برای غیر حلاست بر عیسی (علیه السلام) شامل نمی‌اند (بلکه ما مردمی ستیزه‌خوار) سخت دشمنی می‌کند (عیسی جز سبای نیست که بر وی انعام کرده‌ایم [به پیامبری] و او را) به وسیله وجودش بلون پلر (برای منی اسرائیل مثلی ساختیم) یعنی مانند مثل که به وسیله خوابش بر قدرت خداوند بزرگ بر تمام انبیا به آن استدلال می‌کنیم (و گر بگوئیم البته به جای شما فرشتگانی در روی زمین که حاشیش شما گردند [بلندگونه که شما را هلاک کنیم] پدید می‌آوریم) (۳۰)

(و همانا او [عیسی] شهادتی برای قیامت است) برون و

علامت قیامت است (پس زنها در آن گردید نکنند و) به آنها بگو (از من پیروی کنید [بر توحید] این است راه راست) که به شما امر می‌کنم (راه راست) (۵۱) (و مبادا شیطان شما را از راه به در برد) از دین خدا شما را باز گرداند (زیرا او برای شما دشمن آشکار است) (۵۲) (چون عیسی بیثبات) معجزات و شریعت‌ها را (آورد، گفت به راستی برای شما حکمت آوردم) پیامبری و شریعت‌های انجیل (و تا برای شما بعضی از آنچه را که در آن اختلاف می‌کند) از احکام تورات از امر دین و جز آن (روشن سازم) پس امر دین را برایشان بیان کرد (پس از خدا پروا دارید و از من اطاعت کنید) (۵۳) (در حقیقت خلایق که پروردگار من و پروردگار شماست پس او را بپرستید) (۵۴) (پس احزاب از میانشان اختلاف کردند) درباره عیسی آیه خلایق یا پسر خلایق یا سوم از سه تاست (پس ویل [دی] بر کسانی باد که ستم کردند) کافر شدند به وسیله آنچه درباره عیسی گفتند وای بر آنها (از عذاب روزی درهناک) (۵۵) (آیا انتظار می‌کشید) کفار مگر یعنی انتظار نمی‌کشید (چرا قیامت را که به ناگاه به سراغشان آید در حالی که آنان ناآگاه باشند) به ولت آمدنش (۵۶) (دوستان) که بر انجام دادن مصیبت در دنیا متفق بودند، (در آن روز بعضی دشمن بعضی دیگرند، مگر پرهیزکاران) که برای خدا و بر طاعتش همدیگر را دوست دارند برآستی آنان دوستان همد (۵۷) و به آنان گفته می‌شود: (ای پسران من! امروز نه پیغمبر بر شماست و نه اندوهرگش می‌شود) (۵۸) (همان کسانی که به آیات ما ایمان آورده [به قرآن]

وَأَنَّهُ لَعَلَّكُمْ لِسَاعَةِ فَلَا تَعْتَرِكُ بِهَا وَأَتَّبِعُونَ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۝ وَلَا يَصُدُّكُمْ الشَّيْطَانُ إِنَّكُمْ لَكُمْ عُدُوٌّ مُبِينٌ ۝ وَلَمَّا جَاءَ عِيسَى بِالْبَيِّنَاتِ قَالَ قَدْ جِئْتُكُمْ بِالْحِكْمَةِ وَلَئِنْ لَكُمْ تَقْضَى الَّذِي تَحْتَلِفُونَ فِيهِ فَأَتَقُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا ۝ إِنَّ اللَّهَ هُوَ رَبِّي وَرَبُّكُمْ فَأَعْبُدُوهُ هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ ۝ فَأَعْتَفَ الْأَحْرَابُ مِنْ بَيْنِهِمْ قَوْلَ الَّذِي هَلَكُوا مِنْ عَذَابِ يَوْمِ آلِمْ ۝ هَلْ يَنْظُرُونَ إِلَّا السَّاعَةَ أَنْ تَأْتِيَهُمْ بَغْتَةً وَهُمْ لَا يَشْعُرُونَ ۝ الْأَجَلُ أَيُّومٍ نَعْتَصِرُ لِنَعْتَصِرَ عُدُوًّا إِلَّا الْمُتَفِينِ ۝ بِنِعْمَةِ اللَّهِ ۝ عَلَيْكُمْ الْيَوْمَ وَلَا أَسْرَ تَحْرُوكَ ۝ الَّذِينَ آمَنُوا بِآيَاتِنَا وَكَانُوا مُسْلِمِينَ ۝ ادْعُلُوا لِحَنَّةِ أَسْرَ وَأَرْوَحُكُمْ تَحْرُوكَ ۝ يَطُفُّ عَلَيْهِمْ بِصَحَابٍ مِنْ ذَهَبٍ وَأَكْوَابٍ وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَسْرَفِيهَا خَالِدُونَ ۝ وَبَدَّ لِحَنَّةِ لَيْ أَوْرَثْتُمُوهَا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ۝ لَكُمْ فِيهَا فَاكِهَةٌ كَثِيرَةٌ مِنْهَا تَأْكُلُونَ ۝

و تسلیم بودند) (۵۹) (شما و همسران‌تان به بهشت درآید شادمانه و مکرّم) (۶۰) (یعنی‌هایی چون و هوار از رز بر آنان می‌گردانند و کوزه‌های) بدون دسته تا نوشنده از هر طرف محو می‌نوشند (و در محال آنچه دل‌ها آن را بخواهند و دستان از دیدن آنها لذت برد هب و شما در آن حدود بید) (۶۱) (و این سب همان بهشتی که به باد شریعت می‌کردید، میراث یافتید) (۶۲) (در آنجا برای شما مسجدهای سبیر است که [از بعضی] از شما می‌خورید) و آنچه خورده می‌شود به جای آن میوه است (۶۳)

عن ابن عباس (رضی الله عنه) عن رسول الله (ﷺ) قال: لا رسول لله (ﷺ) بعد الانه وما ضربه الله الا جدلا بل هم قوم خصمون.

از ابی‌عباس (رضی الله عنه) عن رسول الله (ﷺ) فرمود هیچ قومی پس از خدا نیست که بر او بوداند، گمراه نشده‌اند، حرب به وسیله محادله و جدل نمودن پسین به ۵۸ را خوانند. [معنی آیه در همین ترجمه است] حدیث را ترمذی روایت کرده است.

(بی گمان مجرمان در عذاب دروخ سانسگارد) (۷۴) (این عذاب از آنان تحقیر نمی یابد و آنها در آنجا نمی بینند) ساکتند سکوت یاس (۷۵) و ما بر آنان ستم نکردیم بلکه خود ستمکار بودند (۷۶) و خدا در دهنش که ای مالک [خوار] دروخ [بگو] پروردگارت بر ما حکم کند ما را بسیراند مالک دروخ پس از هزار سال (پاسخ می دهد همانا شما مانسگارد) همیشه در عذاب (۷۷) خداوند می فرماید: (و قطعاً [ای اهل مکه] حق را برایتان آوردیم) بر زبان پیغمبر (لیکن بیشتر شما حق را ناخواهان شنید) (۷۸) (آیا بر کاری ابرام ورزیده اند) یعنی کفار مکه درباره (امری) در کید و تیرنگ بر علیه پیامبر (ﷺ) محکم کاری کرده اند (پس ما نیز ابرام می ورزیم) کید خود را در عداوت نمودنشان محکم می کنیم (۷۹) (آیا می پندارند که ما را رو نجوایشان) آنچه پنهانی در خلوت گویند و آنچه آشکارا با هم نجوی می کنند (را نمی شنویم چرا) آن را می شنویم (و فرستادگان ما) فرشتگان (پیش آنان می نویسند) آن را (۸۰) (بگو اگر [به فرط] برای خدای رحمان فرزندی بود، من نخستین پرستندگان بودم) برای آن فرزند ولی ثابت شده که فرزند ندارد پس عبادتش متغی است (۸۱) (منزه است پروردگار آسمانها و زمین، صاحب عرش کرسی) از آنچه می گویند (ار نسبت دادن فرزند به او تعالی به دروخ) (۸۲) (پس آنان را رها کن تا ژانبدی کنند [در باطلشان] و بازی گوئی کنند [در دیبشان] تا به دینار آن روزشان که بدان وعده داده می شوند برسند) و آن روز قیامت است و در آن است عذاب (۸۳) (و اوست که هم در آسمان خلعت و هم در زمین خلعت و هموست حکیم [در تدبیر خلقتش] حلیم است) به

إِنَّ النُّجُومَ مِنْ بِيْعَابِ جَهَنَّمَ خَالِدُونَ (۷۴) لَا بُدَّ عَنْهُمْ وَهُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ (۷۵) وَمَا ظَنَنْتُمْ وَلَكِنْ كَانُوا هُمْ الظَّالِمِينَ (۷۶) وَنَادَىٰ بِأَمْرِكَ يُفْعَلُونَ عَلَيَّ رُبُّكَ قَالَ إِنَّكُمْ مَرْكُوثُونَ (۷۷) لَقَدْ جِئْتُمْ بِالْحَقِّ وَلَكِنَّ أَكْثَرَكُمْ لِلْحَقِّ كَرِهُونَ (۷۸) أَمْ أَنْزَلْنَاهُمْ قُرْآنًا مَبْرُومًا (۷۹) أَمْ يَحْسُبُونَ أَنَّا لَنَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَنَجْوَاهُمْ عَلَىٰ وَرُسُلِنَا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ (۸۰) قُلْ كَانَ لِلرَّحْمَنِ وَلَدًا فَأَنَّا أُولَىٰ الْأَمْرِينَ (۸۱) سُبْحَنَ رَبِّ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ (۸۲) فَدَرَبَهُمْ يُعْرَصُونَ وَيَلْعَبُونَ حَتَّىٰ يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي يَوْمَعُونَ (۸۳) وَهُوَ الَّذِي فِي السَّمَاءِ إِلَهٌ وَفِي الْأَرْضِ إِلَهٌ وَهُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ (۸۴) وَتَنَزَّلُ الْمَلَائِكَةُ أَلْفُ مَلَكٍ أَلْفٌ وَلَا تَرَىٰ فِي سَعَةِ السَّعَةِ وَالْإِنِّ تَرَجَعُوثُ (۸۵) وَلَا يَمْلِكُ الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِهِ الشَّفَعَةَ إِلَّا مَن شِئَ بِالْحَقِّ وَهُمْ يَعْمَلُونَ (۸۶) وَلَيْسَ سَأَلُهُمْ مِّنْ حَقِّهِمْ يَقُولُ اللَّهُ فَاتَىٰ نُفُوسُكَ (۸۷) وَفِيهِ يَتَرَبَّصُ إِنْ هُوَ لَكَ قَوْمٌ لَا يَزْمُونَ (۸۸) فَاصْفَحْ عَنْهُمْ وَقُلْ سَلَامٌ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ (۸۹)

مصلحتشان (۸۴) (و مبارک است کسی است که بر او بر او ایستاده و زمین و آنچه در میان آنهاست از آن اوست و علم قیامت [کن برپا شود] پیش اوست و به سوی او برگرداند می شود) (۸۵) (و کسی [کافران] که به حق او تعالی به پرستش می خواند، در ی شفاعت یسند [بری کسی] مگر آن کسی که به حق گوهری داده باشد) یعنی گفته است لا اله الا الله معبود به حق حرج است (در حالی که می داند) به ته دلشان آنچه را به زبان می گویند و دروغ می گویند و عیسی و مریم و فرشتگان پس ایمان حجاز داده می شود برای مؤمنان شفاعت کند (۸۶) (و اگر و آنان پیوسته چه کسی آنها را فریاده؟ سَلَامًا خواهد گفت الله پس رکعاً برگردانیده می شوند؟) از عذاب الله (۸۷) (و علم و آگاهی به قیامت نزد اوست و بر همه (این سخن دو) بعضی سخن محبت (ﷺ) که می گویند (پروردگار هر ایامه پند قومی هستند که ایمان نمی آورند) (۸۸) خداوند فرمود (پس از این هر صحنی و بگو سلام) یعنی کار ما تا مدتی سلامت و متراکه است و این پیش در مر به قتال است (پس رود که بدانند) تهدید است برای آنها (۸۹)

تو هم ایامه ۸۷ و گفته عطف است بر الساعه در به ۸۵ مجرور است و مصلحت سایر معبود بودنش مصوب به فعل مقدس

بسم الله الرحمن الرحيم

(هم) خداوند دانایتر است به مرادش به آب^(۱) (سوگند به قرآن مبین) ظاهرکننده حلال و حرام^(۲) (ما آن را در شبی مبارک نازل کردیم) و آن شب قدر یا شب نیمه شعبان است قرآن در آن از لوح محفوظ از آسمان هفتم به آسمان دنیا نازل شد (هر آینه ما بیم دهند بودیم) بوسیله آن^(۳) (در آن) یعنی در لیلۃ القدر یا در شب نیمه شعبان (هر گز استواری فیصله نمی یابد) از ارزاق و اجلها و جز آنها که در آن سال تا مانند آن شب^(۴) (وحشی است) جداکننده حق از باطل (از نزد ما قطعاً ما فرستاده بودیم) پیامبران را، محمد و پیامبران پیش از او^(۵) (راستی است از سوی پروردگارت) به آنها که پیامبران به سویشان فرستاده شده اند (پیگمان او شنواست) به گفتارشان (داناست) به کردارشان^(۶) (پروردگار آسمانها و زمین و آنچه در میان آنهاست اگر [شما ای اهل مکه] یقین دارید) به آن که او تعالی پروردگار آسمانها و زمین است پس یقین داشته باشید به این که محمد فرستاده اوست^(۷) (خدائی جز او نیست، او زنده می کند و می میراند پروردگار شما و پروردگار پدران پیشینی شماست)^(۸) (ولی نه، آنها در شکی هستند) از بحث (بازی می کنند) شوخی می کنند به تو ای محمد، در اقرار به خالقیت خداوند شک دارند، پس فرمود: خطای مرا به هفت خشکالی مانند هفت سالهای یوسف کمک کن^(۹) خداوند فرمود: (پس منتظر باش روزی را که آسمان دودی نمایان برمی آورد) پس زمین خشک شد و قحطی روی داد به گرسنگی سخت گرفتار شدند تا حدی که از شدت آن چشمانشان تار شده که میان

سورة النجم

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدٌ ۝ وَالْكِتَابِ الْمُبِينِ ۝ إِنَّا أَرْسَلْنَاهُ قَبْلَكَ مُبَشِّرًا ۝ إِنَّا كُنَّا مُدْرِكِينَ ۝ فِيهَا يُفْرَقُ كُلُّ أَمْرٍ حَكِيمٍ ۝ أَمْرًا مِنْ عِنْدِنَا إِنَّا كُنَّا مُرْسِلِينَ ۝ رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ۝ رَبِّ لَسْمُوتٍ وَ لَأَرْضٍ وَمَا سَهُمَا ۝ بَلْ كُنْتَ مُوفِيكَ ۝ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ رَبُّكَ وَرَبُّ آبَائِكُمْ الْأَوَّلِينَ ۝ بَلْ هُمْ فِي شَكٍّ يَلْعَنُونَ ۝ فَاذْكُرْبِهِمْ أَيَّ السَّمَاءِ يَدْعَارُونَ ۝ وَبَعْضَى الْأَنْبَاءِ هَذَا الْعَذَابُ الْعِيمُ ۝ رَبَّنَا أَكَيْفَ عَذَابُ الْعَذَابِ ۝ إِنَّا مُؤْمِنُونَ ۝ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَى وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُبِينٌ ۝ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّوْا نَحْنُ ۝ إِنَّا كَاشِفُو الْعَذَابِ قَلِيلًا ۝ إِنَّكُمْ عَائِدُونَ ۝ يَوْمَ نَبْرِشُ الْأَنْفُسَ الْكُفْرَى نَأْمُقِفُهُمْ ۝ وَلَقَدْ فَتَنَّا قَبْلَهُمْ قَوْمَ فِرْعَوْنَ وَحَآءَهُمْ رَسُولٌ كَرِيمٌ ۝ أَن أَدَّوْا إِلَى عِبَادِ اللَّهِ فِي لُكْزِ رَسُولٍ أَمِينٍ ۝

آسمان و زمین را سیاه و دود آورد می دیدند^(۱۰) (که مردم را غم می گیرد) پس گفت: (این است عذاب دردناک)^(۱۱) (پروردگار این عذاب را از ما دور کن به راستی ما مؤمن می شویم) پیغمبر را تصدیق می کنیم^(۱۲) خداوند فرمود: (آنان چگونه پند می گیرند) یعنی هنگام نزول عذاب ایمان آوردن به آنها سود برساند (به نفس برای ما پیامبری روشنگر آمده است) و مانعش از شر است^(۱۳) (پس او را روی برتافتند و گفتند و تعظیم یافته ای است) بشری قرآن را به و باد داده است (دیوانه است)^(۱۴) (ما این عذاب را) گرسنگی را از شما رمان (اندکی دور می کنیم) پس عذاب را از آنها دور کرد: (ولی شما در حقیقت بار می گردید) به سوی کفر باز پس بدان بازگشتند^(۱۵) (روزی که آنان را به گرفتاری بزرگ تر [سخت تر] فرو می گیریم) و در روز بدر است (قطعاً ما انتقام گیریم) در آنان - بطشه یعنی سخت گرفتاری^(۱۶) (و به یقین ما پیش از آنان قوم مرعون را [با دوا] آزمودیم و پیامبری گرامی برایشان آمد) و او موسی علیهما السلام است برد خداگرامی است^(۱۷) (که) به آنان گفت: آنچه شما را بدان دعوت می کنم از سما آوردن (بریم به جای آورید) یعنی ایمان را برایم آشکار کنید ای (بندگان خدا به راستی من برای شما پیامبری آمین هستم) بر آنچه بدان فرستاده شده ام^(۱۸) فرمود آیه ۷۷ زنده به رفع خبر سوم است برای خود تو آیه پیش و به جز بده است از درگاه.

(و اینکه بر خدا برتری نجویید) به ترک نمودن طاعتش (حتماً) من آورنده برهانی آشکار برای شما هستم (۳۹) او را وعید سنگسار کردنش دادند. پس موسی گفت: (و هر آینه من به پروردگار خود و پروردگار شما پناه می‌برم از این که مرا سنگسار کنید) (۴۰) (و اگر به من ایمان نمی‌آوردید [تصدیق نمی‌کنید] پس از من کناره گیرید) اذیت و آزارم را ترک کنید، اما آزارش را ترک نکردند (۴۱) پس به درگاه پروردگارش ندا در داد که اینان قومی مجرم [مشرک] هستند (۴۲) خداوند بزرگ فرمود: (پس بندگانم را) بنی اسرائیل را (شبهه ببر زیرا شما مورد تعقیب واقع می‌شوید) فرعون و قومش شما را دنبال می‌کنند (۴۳) (و) وقتی تو و یارانت دریا را پشت سر گذاشتید (دریا را به حالت ساکن و گشاده پشت سر بگذار) و با عصا بر آن تزن تا به هم آید (زیرا آنان سپاهی فرق شدنی هستند) موسی اطمینان کرد پس آنان غرق شدند (۴۴) چه بسیار باغها و چشمه‌سارانی [جاری] بعد از خود بر جای گذاشتند (۴۵) (و کشتزارها و جایگاههای نیکو) و نالارهای آراسته (۴۶) (و کالاهایی که به آن خوش و خرم بودند) (۴۷) (این چنین بود) کار عذاب (آنها را [یعنی اموالشان را] به مردمی دیگر به پشی اسرائیل میراث دادیم) (۴۸) (پس آسمان و زمین بر آنان گریه نکردند) به خلاف مؤمنان به مرگشان، نمازگاههایشان در زمین و صعود اموالشان از آسمان گریه می‌کنند (و مهلت یافته نبودند) برای توبه کردن (۴۹) (و به راستی پشی اسرائیل را از عذاب خلقت آورده‌ایدیم) از قتل پیامبران و به کار گرفتن زمان (۵۰) (از [عذاب] فرعون که متکبری از اطراف کاران بود) (۵۱) (و قطعاً پشی اسرائیل را دانسته [بمالشان] بر [مردم] جهانیان برگزیدیم) بر جهانیان

وَأَنْ لَا تَعْلُوا عَلَى اللَّهِ إِنِّي آتِيكُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ (۳۹) وَإِنِّي عَذْتُ
بِرَبِّي وَرَبِّكُمْ أَنْ تَرْجِعُونِ (۴۰) وَإِنْ لَمْ تُؤْمِنُوا بِالْعَاقِبَةِ (۴۱) فَمَا عَسَىٰ أَنْ يَكُونَ
رَيْبُكُمْ أَنْ يَهْزِلَ اللَّهُ فَوْقَهُمْ كَمَا هَزِلْتُمْ (۴۲) فَاسْتَرْجِعُوا إِلَىٰ رَبِّكُمْ
مَتَّبِعُونَ (۴۳) وَأَتْرِكُوا الْبَحْرَ رَهْوًا إِنَّهُمْ جُذُمٌ مُّغْرَقُونَ (۴۴) كَمْ
تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ (۴۵) وَزُرُوعٍ وَمَقَامٍ كَرِيمٍ (۴۶) وَنَعْمَةٍ
كَانُوا فِيهَا فَكَاهِينَ (۴۷) كَذَلِكَ وَأَوْرَثْنَاهَا قَوْمًا آخَرِينَ (۴۸) فَصَابَكْتَ
عَلَيْهِمُ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ وَمَا كَانُوا مُنظَرِينَ (۴۹) وَلَقَدْ
جَاءَتْ بَنِي إِسْرَءِيلَ مِنَ الْعَذَابِ الْمُهِينِ (۵۰) مِنْ فِرْعَوْنَ إِنَّهُ
كَانَ عَلِيًّا مِنَ الْمُسْرِفِينَ (۵۱) وَلَقَدْ أَخَذْنَاهُمْ عَلَىٰ عِلْمٍ عَلٰى
الْعَالَمِينَ (۵۲) وَمَا لَيْتَهُمْ مِنْ آيَاتٍ مَا فِيهِ بَلْكَؤُمُ الَّذِينَ
(۵۳) إِنَّ هَؤُلَاءِ لَيَقُولُونَ (۵۴) إِنْ هِيَ إِلَّا مَوْتَتُنَا الْأُولَىٰ وَمَا
نَحْنُ بِمُنشَرِينَ (۵۵) فَأَنزَلْنَا بِآيَاتِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (۵۶) أَهْمُ
خَيْرًا أَمْ قَوْمٌ تُبْعَ وَالَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ أَهْلَكْنَاهُمْ إِنَّهُمْ كَانُوا مُجْرِمِينَ
(۵۷) وَمَا خَلَقْنَا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا لَعِبٍ (۵۸)
مَا خَلَقْنَاهُمَا إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ (۵۹)

زمانشان یعنی خردمندانشان (۳۹) (و از آیات آنچه را که در آن آزمونی آشکار بود) نعمتی ظاهر بود از شکافتن دریا و فرود آوردن من و سرای برایشان و جز آنها (۳۹) (هر آینه این گروه [یعنی کافران مکه] می‌گویند) (۴۰) (مرگی نیست) که پس از آن حیات باشد (جز مرگ نخستین) یعنی در حالت نطفه بودن (و ما زنده شدنی نیستیم) پس از مرگ دوم زنده نمی‌شویم (۴۱) (پس پدران ما را [به حال زنده] باز آورید اگر راستگو هستید) که ما پس از مرگمان زنده می‌شویم (۴۲) خداوند فرمود: (آیا آنان بهترند یا قوم تبع) او پیامبر یا مرد صالحی بوده است (و کسانی که پیش از آنان بودند؟) از ملتها (آنها را [به سبب کفرشان] هلاک کردیم) یعنی از آنان نیرومندتر نیستند در حالی که هلاک شدند (چرا که آنها مجرم بودند) (۴۳) (و آسمانها و زمین را و آنچه را که میان آن دو است به بازی نیافریده‌ایم) به بازی به خلق آن نیافریده‌ایم. (آنها را) و آنچه میان آنهاست (جز به حق نیافریده‌ایم) یعنی برای برپا داشتن و نمایان ساختن حق آفریده‌ایم تا دلائل و شواهدی روشن بر وجود وحدانیت و قدرت ما و جز آن باشد. (ولیکن بیشترشان [یعنی کفار مکه] نمی‌دانند) (۴۴)

توابع آیه ۲۳-۲۴: فاسر: یا همزه قطع و با همزه وصل یعنی فاسر و فاسر.

آیه ۳۹-۴۰: فرعون: به قولی بدل است از عذاب در آیه قبل یعنی عذاب فرعون، و به قولی حال است.

إِنَّ يَوْمَ الْفَصْلِ مِيقَاتُهُمْ أَجْعَوْنَ ۝ يَوْمَ لَا يُغْنِي مَوْلَى
عَنْ مَوْلَى شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ۝ إِلَّا مَنْ رَجِمَ اللَّهُ
إِنَّهُ هُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ۝ إِنَّ شَجَرَةَ الزُّقُوفِ ۝
طَعَامُ الْأَثِيمِ ۝ كَالْمُهْلِ يَغْلِي فِي الْبُطُونِ ۝ كَغَلَى
الْحَمِيمِ ۝ خُذُوهُ فَاعْتِلُوهُ إِلَى سَوَاكِبِ الْجَمِيمِ ۝ ثُمَّ
صَبُّوا فَوْقَ رَأْسِهِ مِنْ عَذَابِ الْحَمِيمِ ۝ ذُقْ إِنَّكَ
أَنْتَ الْعَزِيزُ الْكَرِيمُ ۝ إِنَّ هَذَا مَا كُنْتُمْ بِهِ تَمْتَرُونَ
۝ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي مَقَامٍ أَمِينٍ ۝ فِي جَنَّاتٍ وَعُيُونٍ
۝ يَلْبَسُونَ مِنْ سُندُسٍ وَإِسْتَبْرَقٍ مُتَقَابِلِينَ ۝
كَذَلِكَ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ۝ يَدْخُلُونَ فِيهَا بِكُلِّ
فَتْكَةٍ مِنْ أَمِينٍ ۝ لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا الْمَوْتُ
إِلَّا الْمَوْتَةَ الْأُولَىٰ وَوَقَّعَهُمْ عَذَابُ الْجَحِيمِ ۝ فَضَلَا
مِنْ رَبِّكَ ذَلِكَ هُوَ الْفَوْرُ الْعَظِيمُ ۝ فَإِنَّمَا يَسْتَرْكَبُ سَلَاكَ
لَعَلَّهُمْ يَتَذَكَّرُونَ ۝ فَارْتَقِبْ إِنَّهُمْ مُرْتَقِبُونَ ۝

سُورَةُ الْحَجَّاتِ

«در حقیقت روز جداسازی [روز قیامت که در آن بینندگان
نیک و بد جدا می‌شود] موعده همگی آنهاست» برای عذاب
همیشگی (۱۰۰) «همان روزی که هیچ دوستی از دوست دیگر» به
سبب قریابت یا صفاقت «چیزی را [از عذاب] دلیغ نمی‌کند و نه
آنان یاری می‌شوند» از عذاب خدا باز داشته نمی‌شود (۱۰۱) «مگر
کسی که خدا بر او رحم کرده است» و آنان مؤمنانند. بعضی برای
بعضی به آذن خدا شفاعت می‌کنند «زیرا که اوست همان غالب»
در انتقام کافران «مهربان» به مؤمنان (۱۰۲) «همانا درخت زقوم»
آن از پلیدترین درخت تلخ مژه است در سرزمینی است به نام
نهامه، خداوند بزرگ آن را در قعر دوزخ می‌رویاند. (خوراک
گناه‌پیشه است) این جهل و یارانش صاحبان گناهان بسیار (۱۰۳)
«همانند مهل در شکمها می‌جوشد» مهل ته‌نشین روغن سیاه،
یا مایع قطران است (۱۰۴) «همانند جوشش حمیم» آب بسیار
داغ (۱۰۵) به زیاده گفته می‌شود: «این گناه‌پیشه را بگیرد و به
سخنی بکشانند یا بردارد به سوی میانه دوزخ» (آنگاه بر
فراز سرش از عذاب آب جوشان فرو ریزد) یعنی از آب
جوشانی که عذاب آن همیشگی است - و این از آیه: «يُصْبَتُ مِنْ
فَوْقِ رُءُوسِهِمْ بَلْعَمٌ» (۱۰۶) و به او گفته می‌شود: «بجوشی که
تو» به خیال خودت «همان بزرگوار گرامی‌تر هستی» و می‌گفتی:
در میان دو کوه منگه [در مردم بطحاه] بزرگوار و گرامی‌تر از من
نیست (۱۰۷) و به آنها گفته می‌شود: «همانا این» عذابی که می‌بینی
«همان چیزی است که درباره آن تردید می‌کردید» (۱۰۸) «به
راستی پرهیزکاران در مقامی امن هستند» بعضی در آن
نیت (۱۰۹) «در میان باغها و چشمه‌سارها» (۱۱۰) «از پرنیان نازک و

دلبای سبز می‌پوشند رویه روی همدیگر نشسته‌اند» بعضی آنها پشت سر بعضی را نگاه نمی‌کنند، زیرا تختهایشان آنان را می‌چرخاند. (۱۱۱)
«آری [امر] چنین است و آنها را یا حوریان سفید چهره، درشت چشم بسیار زیبا همسر [یا همقرین] می‌گردانیم» (۱۱۲) «در آنجا [در بهشت، از
خدمتکاران] هر میوه‌ای بخواهند آسوده خاطر می‌طلبند» از انقطاع و مضرت و از هر بیعی آسوده خاطرند (۱۱۳) «در آنجا جز مرگ نخستین» یعنی
مرگی که در دنیا پس از حیاتشان در آن واقع شده است «طعم مرگ را نمی‌چشند و آنها را از عذاب دوزخ نگاه داشت» (۱۱۴) «این فضل است از
جانب پروردگار تو، این است همان دستگیری بزرگ» (۱۱۵) «پس جز این نیست که قرآن را به زبان تو [تا حرب آن را بفهمند] آسان گردانیده‌ایم،
باشد که پند پذیرند» پس به تو ایمان آوردند، لیکن ایمان نمی‌آوردند (۱۱۶) «پس منتظر باش» هلاک آنان را «همانا آنان نیز منتظرند» هلاک تو را - این
پیش از نزول آیه - امر به جهاد است. (۱۱۷)

قواعد آیه ۳۵ - غلی فی البطن: با تاء و غلی غیر سوم است برای آن و با یاء حال من المهل است.

بسم الله الرحمن الرحيم

(خیم) خداوند دانایتر است به مراد خود^(۱) (و فرستادن این کتاب) یعنی این قرآن از جانب خداوند غالب با حکمت است که در ملکش پیروزند و در صنعتش فرزانه است^(۲) (بی گمان در آسمانها و زمین، یعنی در خلق آنها) برای مؤمنان نشانه هائی است (بر قدرت و یگانگی خداوند بزرگ دلالت می کند)^(۳) (و در آفرینش خودتان) یعنی در خلق هر یک از شما از علفه سپس از حلقه سپس از مضغه تا این که انسانی گردد (و در [خلق] آنچه از انواع جنبتنگان پراکنده می گرداند) از مردم و جز آن (برای مردمی که یقین دارند نشانه هائی است) بر بحث دلالت می کند^(۴) (و در اختلاف شب و روز) یعنی در آمدن آنها از پی یکدیگر (و در آنچه خدا از رزق از آسمان فرود آورده) مراد از رزق در اینجا باران است چون سبب آن است (پس بوسیله آن، زمین را زنده گردانیده است پس از مرگ آن، و در گردش پادها) دگرگون بودن آن یک بار به جهت جنوب و بار دیگر به جهت شمال می وزد و یک بار گرم و دیگر بار سرد است (برای مردمی که خود می وزند نشانه هائی است) دلالت کننده پس ایمان می آورند^(۵) (این) آیات ذکر شده (حجت و برهان های خداوند است) بر وحدانیتش (آن را به حق بر تو می خوانیم پس بعد از خدا و آیات او) یعنی پس از سخن خداوند و آن قرآن است و پس از حجت های او (به کدام سخن ایمان خواهند آورد؟) یعنی کفار مکه که ایمان نمی آوردند^(۶) (وای بر هر دروغگو گناه پشیمای) ویل کلمه

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حَمْدٌ تَزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ ۝^(۱) وَإِنَّا فِي السَّمَوَاتِ
وَالْأَرْضِ لَآيَاتٍ لِّمُؤْمِنِينَ ۝^(۲) وَفِي خَلْقِكُمْ وَمَا يَبُذُّ مِن دَابَّةٍ آيَاتٌ
لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ ۝^(۳) وَتَخْلُفُ اللَّيْلُ وَالنَّهَارُ وَمَا أُنزِلَ اللَّهُ مِنَ السَّمَاءِ
مِن رِّزْقٍ فَأَحْيَا بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَتَصْرِيفِ الرِّيحِ آيَاتٌ لِّقَوْمٍ
يَعْقِلُونَ ۝^(۴) تِلْكَ آيَاتُ اللَّهِ تَتْلُوهَا عَلَيْكَ يَا أَحْسَنَ قَائِلٍ حَدِيثٌ بَعْدَ
اللَّهِ وَمَا يَنْبِئُ الْمُؤْمِنُونَ ۝^(۵) وَلِلَّهِ كُلُّ آفَاءٍ أُثِيرَ ۝^(۶) يَسْمَعُ آيَاتُ
اللَّهِ تَنْزِيلًا عَلَيْهِمْ يُصِرُّ مُسْتَكِرًا كَأَن لَّمْ يَسْمَعْهَا فَبَشِّرُهُ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ
۝^(۷) وَإِذَا عَلِمَ مِن مَّآبِنِنَا شَيْئًا أَخَذَهَا مَرُّوًا أَوْ لَظِيكًا لَّمْ يَكُنْ لَّهِمْ
شُعِيرٌ ۝^(۸) وَمِن دَرَابِهِمْ جَهَنَّمُ وَلَا يَغْنِي عَنْهُمْ مَا كَسَبُوا شَيْئًا
وَلَا مَا اخْتَدَوْا مِن دُونِ اللَّهِ أُولَئِكَ وَلَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ۝^(۹) هَذَا
هُدًى وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَا يَبْتَغِي رَحْمَةً لَّهُمْ عَذَابٌ مِّن رَّجَائِزِ آيَاتِ اللَّهِ
الَّذِي مَسَحَ لَكَ الْبَحْرَ لَتَجْزِيَ الْفُلُكُ فِيهِ بِأَمْرِهِ وَلَيَسْفُوْا مِن
فَضْلِهِ وَلَعَلَّكُمْ تُشْكِرُونَ ۝^(۱۰) وَمَسَحَ لَكُمْ مَّا فِي السَّمَوَاتِ وَمَا فِي
الْأَرْضِ جَمِيعًا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِّقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ ۝^(۱۱)

عذاب است^(۱) (که آیات خدا را [قرآن را] که بر او خوانده می شود، می شود سپس سجاقت می وزد [بر کفرش] مستکبرانه) یعنی خویش را بزرگتر و برتر می بیند از ایمان آوردن (چنان که گویی آنها را تشبیه است پس او را به عذابی دردناک مژده ده)^(۲) (و چون بر چیزی از آیات ما [از قرآن] آگاه شود آنها را به تمسخر می گیرد، این گروه) دروغ پرداز (عذابی خوارکننده خواهند داشت)^(۳) (دورخ امام آنهاست) یعنی پیشایش آنهاست زیرا آنها در دنیا می باشند (و دستاوردها [از مال و نتیجه کار] چیزی [از عذاب را] از آنان دفع نمی کند، و نه آنچه [یشان را] به جای خدا، درستان [خود] گرفته اند و آنان عذابی بزرگ [در پیش] دارند)^(۴) (این [قرآن] هدایت است و کسانی که به آیات پروردگارشان کفر ورزیده اند عذابی دردناک از کفر سخت [در پیش] دارند)^(۵) (خداوند است که دریا را برایتان مسخر ساخت تا کشتیها به فرمان او در آن روان شوند، و تا از فضل او [بوسیله تجارت روزی] بجوئید و باشد که میاس گزارید)^(۶) (و آنچه در آسمانها است) از خورشید و ماه و ستارگان و آب و غیره (و آنچه را که در زمین است) از حیوانات و گیاه و درخت و رودخانه ها و غیره که اینها را برای منافع خلق کرده است (همگی را برایتان از لطف خود مسخر گرداند، بی گمان در این [امر] برای گروهی که اندیشه می کند [در آن] نشانه هائی است) پس ایمان می آورند^(۷) قواعد آیه ۱۳: مندر حال است ای مسخرها کائنات منته تباری.

قُلْ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا يَغْفِرُوا لِلَّذِينَ لَا يَرْجُونَ اَيَّامَ اَلْوَلِيْعَةِ
قَوْمًا يَمَّا كَانُوا يَكْسِبُوْنَ ﴿١٤﴾ مَن عَمِلَ صَالِحًا وَّلِحَافٍ لِّنَفْسِهٖ
وَمِنَ اَسَاْءٍ فَعَلِيَهَا ثُمَّ اِلٰى رَبِّكَ رُجُوْبٌ ﴿١٥﴾ وَلَقَدْ ءَاتَيْنَا
بَنِي اِسْرَءٰىلَ الْكِتٰبَ وَالْحُكْمَ وَالنُّبُوْءَ وَرَزَقْنٰهُمْ مِّنَ الطَّيِّبٰتِ
وَقَضٰىنَاھُمْ عَلٰى الْعٰلَمِيْنَ ﴿١٦﴾ وَاَتَيْنٰھُمْ بِبَيِّنٰتٍ مِّنَ الْاَمْرِ
فَمَا اخْتَلَفُوْا اِلَّا مَنۢ بَعْدَ مَا جَآءَھُمْ اَلْعِلْمُ يَقِيْلُنَّھُمْ اِنَّ
رَبَّكَ يَقْضِىۡ بَيْنَھُمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ فَمَا كَانُوْا فِيْہِ يَخْتَلِفُوْنَ
﴿١٧﴾ ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلٰى شَرِيعَةٍ مِّنَ الْاَمْرِ فَاَتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ
اَهْوَاَ الَّذِيْنَ لَا يَعْلَمُوْنَ ﴿١٨﴾ اِنَّھُمْ لَنۢ يُغْنُوْا عَنْكَ مِنَ اللّٰهِ
شَيْئًا وَّاَنَّ الظَّٰلِمِيْنَ بَعْضُھُمْ اَوْلِيَآءُ بَعْضٍ وَّاللّٰهُ وَلٰى الْمُنٰفِقِيْنَ
﴿١٩﴾ هٰذَا بَصِيْرٌ لِّلنَّاسِ وَھٰذِیۡ وَرَحْمَةٌ لِّقَوْمٍ يُوقِنُوْنَ
﴿٢٠﴾ اَمْ حَسِبَ الَّذِيْنَ اٰجْرَحُوْا السَّيِّئٰتِ اَنْ نَّجْعَلْھُمْ كَالَّذِيْنَ
ءَامَنُوْا وَعَمِلُوْا الصَّٰلِحٰتِ سَوَآءٌ نَّحْيٰھُمْ وَمَمَاتُھُمْ سَوَآءٌ
مَا يَحْكُمُوْنَ ﴿٢١﴾ وَخَلَقَ اللّٰهُ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ بِالْحَقِّ
وَلِيُخْرِجَ كُلَّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَھُمْ لَا يُظْلَمُوْنَ ﴿٢٢﴾

«به کسانی که ایمان آورده اند بگو: تا از کسانی که از [وقایع و
حذاب] روزهای خلوت نمی ترسند درگذرند» یعنی از اذیت و
آزاری که از طرف کافران به شما رسیده است، درگذرند - و این
حکم پیش از امر به جهاد با آنان است «تا خداوند قومی از آنان
را به حسب کار و کردارشان [از درگذشتن و هفونمودن آزار
کافران] پاداش دهد» (۱۴) «هر که کاری شایسته کند، به سوی
خود اوست و هر که بدی کند به زیانش باشد، سپس به سوی
پروردگارتان برگردانیده می شود» پس خوب کنید و بد نکنید، هر
یک پاداشش را می گیرد (۱۵) «و به یقین به بنی اسرائیل، کتاب
[تورات] و حکم [به آن را در میان مردم] و پیامبری [به موسی و
هارون از میانشان] دادیم، و از چیزهای پاکیزه [حلالها مانند
بلدرچین و مگر انگین] روزیشان دادیم، و آنان را پر خرمندان
جهانیان [زمانشان] نصیبت دادیم» (۱۶) «و در امر» دین از
حلال و حرام و بعثت محمد علیه الفضل الصلاة و السلام
«نشانه های روشنی به آنان عطا کردیم، و اختلاف نکردند [در
بعثت او] مگر بعد از آن که پرایشان حلم آمد، آن هم از روی
حسادت و رقابتی که در میان خود داشتند، بی گمان پروردگارت
روز قیامت میان آنان درباره آنچه که در آن اختلاف می کردند،
نیصه می کند» (۱۷) «پس تو را [ای محمد ﷺ] بر راهی از امر
دین قرار دادیم، پس آن را پیروی کن و از هوس و خواهشهای
کسانی که نمی دانند» خیر خدا را عبادت می کنند «پیروی
نکن» (۱۸) «قطعاً آنان چیزی را در برابر خدا [از هدایت] از تو
دفع نمی کنند، و همانا استعماران بعضی دوستان بعضی دیگرند،
و خدا زکی [باری دهنده] مؤمنان است» (۱۹) «این قرآن [برای
مردم دیده و ریهائی است] یعنی دلایل روشنی بخشی است در
احکام و حدود و رهنمود و رحمتی است برای قومی که اهل

یقینند به روز بعثت» (۲۰) «آیا کسانی که مرتکب کارهای بد [کفر و معاصی] شده اند، پنداشته اند که آنان را مانند کسانی قرار می دهیم که ایمان
آورده اند و کارهای شایسته کرده اند به طوری که زندگی و مرگشان یکسان باشد؟» یعنی آیا پنداشته اند که آنان را در روز آخر دارای نعمت و
آسایش گردانیم مانند مؤمنان در زندگی پر ناز و نعمت باشند، برابر زندگی که آنان در دنیا داشته اند، زیرا کافران به مؤمنان گفتند: اگر زنده شویم در
روز آخر به ما از نعمتها مانند آنچه به شما داده می شود، می دهند - خداوند بر وقت انکارشان فرمود: «چه بد حکم می کنند» یعنی امر چنین نیست
پس آنان در آخرت در عذابند برخلاف زندگی شان در دنیا، و مؤمنان در آخرت در میان ثواب و پاداش کردارهای نیکویشانند در دنیا از نماز و
زکات و روزه و جز آنها» (۲۱) «و خداوند آسمانها و زمین را به حق آفریده است» تا بر قدرت و وحدانیتش دلیل باشند «و تا سرانجام، هر کس به
حسب آنچه عمل کرده است» از گناهان و طاعات «جزا داده شود» پس کافر و مؤمن برابر نیستند «و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند» (۲۲)
قواعد آیه ۲۱ - سوائه با رفع خبر مقدم است - معیایم و معاتیم: مبتدا و معطوف است و جمله مبتدا و خبر بدانند از کاف و کالذین» و خبر در ضمیر به کفار
برمی گردد - سوائه یا نصب حال است از ضمیر مستتر در جار و مجرور و آن کالذین است - و کالذین مقول دوم آخیریا می باشد و معیایم و معاتیم قاعله سوائه معنی
مستویا می باشد زیرا به ذی الحال اعتناء داده است.